هو العلیم الحکیم

فهرست کتاب در آخر است

شرح باعیاب طب و نفیسی

تصنیف

کنز العلوم مخزن العلوم حاجی حکیم محمد عبد العلیم لکھنوی ... ان ... جوی

مرحوم بعد اضافه چند نسخجات مجربه از دیاد اکثر عبارات ...

بار ثانی

در مطبع نظامی طبع گردید

سنه ۱۲۹۹ هجری

بسم الله الرحمن الرحيم

يا عليم علمني بعلمك فلك الحمد والتحيات والصلوات على نبيك احمد افضل الرسل واكرم المخلوقات وعلى آله اهل الشرف والتكريم واصحابه ذوي المجد والتعظيم

اما بعد میگوید حکیم عبد العلیم نصر الله خان الاحمدی الخویشگی الخورجوی که این رساله ایست مختصر که جمع کرده ام از تجربات خود برای نفع عزیزان عموما وجهت استفاده فرزند ارجمند خود عبد الملک خان سلمه الله المنان خصوصا نام کردم او را التحفة الموهوبة بالنسخ المجربة که بعد شرح رباعی حکیم یوسفی مرحوم شروع نمودم و به نسخ مجربه خود شرح علاج او را تمام کردم الله تعالی قبول فرماید و بعام و خاص نفع رساند آمین

بحث علاج امراض الراس

رباعی ۱

ای دیده ز درد سر دلت رنج و عنا — ترک حرکت کن و بطلب راحت را

خطمی و بنفشه و سبوس گندم — مجموع بجوشان و در آن شو پارا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع مطلق	درد ... در اعضای سر	خلطی بود از اخلاط یا چیزی دیگر از گرمی و سردی و خشکی و تری بی ماده	از بشره و نبض و قاروره و ذائقه و امور ... که گذشته اند و دیگر از آن باید دریافت مستفرغ انشاء الله العلیم	[illegible]

... گندم ... در آب بجوشانند چون سه آثار ماند ... نیم گرم ... کشیده یا بش دران گذاشته بشوید نافع باد

... درد سر گشته از خون پیدا شربت گلاب و قند آب لیمو	رباعی ۲	گر بتوانی رگ سر ... ترتیب کن و ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع دموی	درد سر که از خون باشد	خون	سرخی چشم و زبان و روی و شیرینی دهان	قند ... هفت چمچه ...

آب ... نیم چمچه گلاب و یک چمچه آب لیمو اضافه کرده بنوشند ...
... هم مفید است آب خیار گلاب صندل ... خشک ...
... سازند حب و ستور در شیشه کشاده دهن انداخته بو یا شند نافع باد

درد سر تو اگر بود از صفرا ... شربت ...	رباعی ۳	صندل میکن با آب کشنیز طلا ز اغذیه کشک جو ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

صداع صفراوی	درد سر که از صفرا باشد	صفرا	زردی چشم و تلخی دهان و صفرت رنگ و قارورہ [illegible] زرد بول و زبان	صندل سفید را در نیم پیاله آب کشنیز تر

سایید در پارچه سوت ولایت زبان آلوده طلا کرده باشند ترکیب شربت نارنج قند در آب جوشانند تا آنکه غلیظ شود پس یک بار دیگر [illegible] آب نارنج اضافه نماید و بار دیگر قوام کنند و هر صبح یک چمچه شربت قاشق آب حل کرده [illegible]

بیماری هر که شد ز صفرا پیدا با حب بنفشه یا نقوع مسهل	اسم باغی سهم	بالیله کشور ز بهر دفع صفرا یا آب انار و شیر خشت اعلا

شرح و تحقیق

صفت نقوع مسهل بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیکوفته سپستان تمرهندی آلوی بخارا همه را در یک سیر آب جوشانند چون بنصف رسد صاف کرده شیرخشت نیلوفر شیرین کرده نیم گرم بنوشند و غذا نخود نیکوفته و مونگ مقشر با گوشت مرغ جوان یا گوشت گوسفند شش ماهه با کشنیز تر یا اسفاناج و قدری تمرهندی خورند و نان گندم با گو

مذکور صفت حب بنفشه بنفشه تربد ربالسوس پوست هلیله زرد محموده مشوی انیسون همه را کوفته بیخته با آب خمیر کنند و حبوب سازند شربت بنفشه نقوع مسهل سنای مکی پوست هلیله زرد تخم کاسنی نیکوفته بنفشه نیلوفر تمرهندی آلوی بخارا سپستان همه را یک شبانه روز در نیم سیر آب تر داشته صباح صاف کنند و به بست مثقال شیرخشت شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع باد صفت شربت بنفشه بنفشه را در پاو سیر آب بجوشانند چون بنیم آید مالیده صاف نموده در قند قوام نمایند و نگاه دارند و وقت حاجت باستعمال آرند صفت شربت آب انار شیرخشت را در گلاب حل کرده صاف نموده در آب انار میخوش که با تخم فشرده باشند اضافه نمایند و سحر نیم گرم بنوشند

منضج بلغم بادیان بادرنجبویه انیسون پرسیاوشان اصل السوس [illegible]

همه را در آب جوشانند چون بپخته آید صاف کرده گلقند آمیخته [illegible]

یا هرچه مناسب دانند صفت گلقند برگ گل سرخ تازه را کوفته با [illegible]

و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک ا تولہ یک مشت بکوبند [illegible]

و بگلاب تر کرده تا دو ساعت بدارند و در یک پیاله عسل آمیخته و [illegible]

صفت حب اسطمخیقون تربد سقمونیا حب النیل بسفایج پوست بلیلہ [illegible]

همه را بکوبند و ببیزند و غاریقون بموینه گزرانده اضافه نمایند و با آب کرفس [illegible]

کرده حبها سازند و بعسل و مانند آن بغلطانند و معنی اسطمخیقون مشتی اخلاط [illegible]

صفت حب ایارج تربد حب النیل انیسون شحم حنظل نمک هندی همه را [illegible]

و ببیزند و غاریقون بموینه بیخته و ایارج فیقرا اضافه نموده با آب بادیان خمیر [illegible]

و بطریق حب بالا فرو برند و معنی فیقرا مر و تلخ است و معنی ایارج دوای الٰهی [illegible]

صفت ایارج فیقرا مصطگی زعفران سنبل حب بلسان عود بلسان اسارون [illegible]

سلیخه دارچینی صبر سقوطری همه را کوفته بیخته در شیشه [illegible] نگاه دارند صفت

حب قوقایا صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین یا برگ [illegible] مصطگی شحم حنظل محمودہ [illegible]

همه را کوفته بیخته با آب کرفس خمیر کرده حبوب بدستور سازند و معنی قوقایا [illegible]

گر درد سرِ ترا سبب شد سودا	رباعی ۷	از دست مده شربت افتیمونا
از اغذیه اگرامی نخود ساز غذا		وز روغن [illegible] بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	[illegible]	[illegible]
صداعِ سوداوی	درد سر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ و قاروره و خشکی	[illegible]	[illegible]

و شنیده می استادی حکیم منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا این چنین منضج تجویز میفرمودند صفت منضج صفرا بنفشه گاؤزبان عناب سپستان تخم خطمی بادیان گلقند را هشت روز یا ده روز میدادند پس بروز مسهل برگ سنا گل سرخ در آب سا ئیده صاف کرده بشربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاهتره و نبات میدادند و فردای روز مسهل بجای تبرید تخم ریحان با لعاب ریشه خطمی و نبات می نوشانیدند

آنرا که صداع بلغمی شد پیدا شربت طبیخ بادیان سازد شهد	رباعی ۵	گو روغن قسط و فرفیون ساز طلا طیار کند کبوتر از بهر غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	درد سر که به بلغم باشد	بلغم	گرانی سر و بسیاری خواب و سستی اعضا و نبض لین و بشره و زبان سفید وغیره	روغنهای مذکوره را طلا کند چنانکه

بیان کرده می شود و بنوشند غذا گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد صفت روغن قسط قسط سلیخه فلفل قرحا فرفیون جندبیدستر همه را کوفته در بست آثار آب بجوشانند تا بربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرفیون فرفیون قسط جندبیدستر دیودار کوبی عاقرقرحا کندش مویزج همه را کوفته در بست آثار آب یا شراب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده بروغن کنجد بجوشانند که روغن ماند بردارند و هنگام ضرورت باستعمال آرند صفت طبیخ بادیان عبارت است از آنکه بادیان در آن جوشانیده باشند

از بلغم اگر ترا مرض شد پیدا انضاج کنش بسبب اسطوخودوس	رباعی ۶	زان پیش که افگند تنت را از پا یا حب ایارج یا حب قوقایا

بابونه و بادام بر سر باید مالید و بخور آب باید خورد صفت شربت افتیمون [illegible]

را در خریطه کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا عشره خود باز دهد پس او را بر [illegible]

و بمالند و به هفتاد مثقال قند سفید صاف آمیخته بقوام آرند و هر صباح یک قاشق

و هفت قاشق آب حل کرده بنوشند متغیر باید مرحوم سیدی استادی مولانا حکیم

منصور علی نجیب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانند و یا شیر جوشانیده [illegible]

افتیمون را در آن تر کرده بر آورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد و یا عرق [illegible]

مورق صروق را با شربت انار شیرین نموده بالای سفوف هلیله سیاه افتیمون [illegible]

مصری بنوشند نافع باد و یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی در باب [illegible]

صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز با آفتاب [illegible]

یا مشتی را از گل بابونه خشک و بیک پیاله آب جوشانند تا به نیم رسد پس صاف

کرده با نیم پیاله روغن کنجد جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام [illegible]

با قند یا نبات وغیره مثل آن بکوبند و چند قطره آب گرم بران بپاشند [illegible]

که بر آتش کج گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن از آن بر آید [illegible]

با قشر زرد کوبند و معمول سرکار خال امجد مرحوم و مغفور فتح خان صاحب [illegible]

آنکه مغز بادام را مع قشر در دیگ بخانه روغن گر فرستاده روغن میگیرند [illegible]

و روغن خالص می بر آید قرص صدف از حکیم سید علی اصغر صاحب [illegible]

خیارین مغز تخم تربوز کتیرا او ربیه سپغول گل ارمنی افیون گوند ببول

تخم باقلا صدف صادق کافور کوفته بیخته در آب افیون مذکور [illegible]

[illegible] اسهال و فساد خون [illegible]

[illegible] ماه و درد شکم و سلامت [illegible]

[illegible] تشنگی اطفال شیر خواره دق [illegible]

وسوزاک مفید ست اجزای سوختہ ادویہ دار چینی روغن عقعق زعفران تب بلغمی کافور نبات ... بلکہ دو چندان فرمایند

گردد مرض تو چون ز سودا پیدا	رباعی ۸	باشد که تنت پاک شود از سودا
معجون نجاح یا حب افتیمون		یا حب سطوخودوس تناول فرما

شرح و تحقیق

منضج سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان پرسیاوشان بادیان اصل السوس مقشر جوشانیده بیمار ادهند آب مجوشانند چون نیمه صاف کرده بقند شیرین نموده بگرم بنوشند غذا آب نخود پخته با گوشت ماکیان فربه دارچینی زعفران اسفاناخ

صفت معجون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن رستگاری و روای حاجت است اجزایش بقول آن رحمه الله هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله اسطوخودوس افتیمون تربد بسفایج همه را بکوبند و بیزند و لاجورد شسته و غاریقون بموزنه بیخته اضافه نمایند و بدو چند شهد بسرشند از سه مثقال تا پنج مثقال خورده باشند و سید استادی مغفور باین صفت باستعمال می آوردند تربد سفید اسطوخودوس بسفایج افتیمون هلیله کابلی هلیله سیاه همه را کوفته بیخته در دو چند عسل معجون سازند و با عرق شاهتره از دو مثقال تا سه مثقال خورده باشند و برای اسهال از پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند نافع باد

صفت حب افتیمون بسفایج افتیمون خربق سیاه نمک هندی اسطوخودوس همه را بکوبند و بیزند یا پنج مثقال غاریقون بموزنه بیخته بدان اضافه نموده با آب سرشته بشربت بنفشه حبوب سازند و باستعمال آرند

صفت حب اسطوخودوس اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل همه را بکوبند و بیزند و دو دانگ غاریقون بموزنه بیخته با آب خمیر کرده حبوب بشربت بنفشه سازند و فرو برند و سفر سودوسی استادی مرحوم حکیم محمد آبادی که بعد تنقیه تام استعمال مفرح اعظم برای تصفیه جمیع اخلاط حصول

خون و سودا اثر کامل و تقویت اکمل دارد صنعت آن شاهتره بادرنجبویه گل گاؤزبان
تنبول بهمن سرخ بهمن سفید لاجورد غیر مغسول طباشیر گل ختمی یا گل اغستانی
زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست
بیرون پسته دانه هیل مرجان مروارید کهربا عود ورق طلا ورق نقره یاقوت
ادویه کوفتنی را کوفته بیخته و سودنی را سوده شکر سفید را با آب شیرین و شربت سیب
آب سیب شیرین گلاب آب انار شیرین آب بهی آب ... شکر بقوام آورده بسرشند
قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال نافع بادرنجبویه ... مسهل اخلاط ثلاثه بطریقه
سیدی و مولائی حکیم نجیب آبادی مرحوم واضح باد هرگاه که غلبه صفرا بر مزاج
بباشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد از بنفشه نیلوفر و تخم کاسنی و عناب
و سپستان و آلو بخارا و گلقند بعد استعمال پنج یا شش روز تمرهندی و ترنجبین و
شیرخشت و خیارشنبر و پوست هلیله زرد کافی ست برای اسهال یا برگ سنا اضافه
سازند در مطبوخ یا نقوع مناسب وقت استعمال کنند و کمی و بیشی در ادویه حسب
مزاج مریض و موافق سن و عادت و فصل و صناعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در
منضج بادیان و اصل السوس و انجیر و مویز و گلقند ... آن بعد هشت روز با اضافه ادویه
سپستان و صعتر و گاوزبان و برگ سنا و گل سرخ و تربد مقشر و مجوف بروغن چرب کرده
مطبوخ یا زنجبیل ... ساعتی سرد ... نمایند بلب خیارشنبر استعمال منضج
بلغم یا صفرا استعمال این حبوب سید عمر طبیب بیدر نمایند خوب اسهال میکند ...
حلیت زنجبیل همه را کوفته بیخته وزن نموده حبوب ساخته همراه آب نیمگرم بخورند خوب اسهال
می نماید و اگر غلبه سودا بود منضج آن پانزده روز دهند از گاوزبان و بادیان و
عناب بسفایج و بادرنجبویه و گل سرخ و بنفشه و سپستان و مویز و شاهتره و گلقند
و بعده از افتیمون و حجر ارمنی و هلیله سیاه و اقماس با روغن مسهل دهند و اگر در مزاج

سعید	[illegible]	[illegible]	بابونه	[illegible]	حی العالم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کاسنی	[illegible]	کشنیز	[illegible]	افیون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صداع بارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زعفران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنبر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

رباعی ۱۲

از درد شقیقه ای که باشی بعذاب
با صمغ بکوب زعفران و افیون
بگشا ز نسخ علاج و تدبیر نقاب
وز بهر طلا خمیر سازش بگلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	درد نیم سر	ریاح غلیظه یا بخارات که از تمام بدن خواه عضو خاص مثل معده و بسبب سده یا اخلاط حاره یا بارده	از نبض و قاروره و حال مریض باید دریافت و در یک شق می باشد و بدوره می باشد	حسب خلط و سبب باید کرد اگر [illegible] [illegible] صمغ طلا [illegible]

زعفران افیون همه اکوفته بیخته بگلاب خمیر سازند و بر کاغذ چسپانیده بر شقیقه چسپانند
و [illegible] مرشدی حضرت شاه عبد العلیم لوهاروی رضی الله عنه [illegible] مجرب [illegible]

[illegible]

در آب سائیده قطره چند ازان در بینی بجانب مخالف در وقت قبل از طلوع آفتاب بچکانند
درست شود مریض صحت بیابد فقیر چند بار آزموده ام تدبیر دیگر حسب الحکم استاد
حکیم نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب بجانب
موافق در سوراخ بینی مریض ازان چند قطره سه روز بچکانند که مریض صحت یابد
وهمچنین استاد فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی کبریت پوری اجربه که در سودا نیز مفید
مریض بجانب موافق سنبل الطیب را در آب سائیده چند قطره ازان قبل از طلوع آفتاب بچکانند
فائده می بخشد و اگر عصابه بود این ضماد استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی بسیار مؤثر
پوست بیخ اثاره دو درم زنجبیل دو درم و آرد جو دو درم و صندل سفید دو درم همه را به
عرق برگ عنب الثعلب سائیده بگرم نموده بر موضع درد ضماد کنند و [illegible]
مودی انسان [illegible] همچنین تعلیق [illegible] فرنگ همچنین تعلیق بیخ [illegible]
یا برگ آن و بوئیدن و خوردن مشک خالص هم مزیل آنست که مقوی جمیع [illegible]

سرسام کسی را که شود از صفرا [illegible] از ماش و جوش غذا کن و تخلیه ساز	رباعی ۱۳	باشد چو ز خون بود شربت [illegible] از صندل و آب بید کشنیز و گلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
سرسام	آماس یکی از دو پرده سر که در آن مغز کشیده شده	ورم خونی	درد و سوزش [illegible] و [illegible] و سرخی چشم [illegible] [illegible]	فصد سر [illegible] [illegible]

صفت شربت عناب [illegible]
[illegible]
[illegible] گلاب [illegible]

بدماغ رسانیده بویانیده باشند و این سعوط برای سرسام گرم مفید است آب برگ کاهو عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری باهم ممزوج کرده در بینی کشند

سرسام چو عارض شود از صفرا	رباعی ۱۴	تا آنکه پدید گردد از سودا نیست
باید که نهد معالج از بهر علاج		در آب گل بنفشه دست و پا بست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تپ تیز دائمی و سبکی سر و هذیان و بیخوابی و بدخوئی و زردی چهره و چشم و زبان و شدت تشنگی و خشکی بینی و چشم و سرعت نبض و خشم	بنفشه را در آب جوشانیده دران پای و دست مریض نهند اگر گرم نباشد
		سودا	هذیان و ترسیدن و گریستن و بیداری و خندیدن و بسیار وهم کردن هیچو خناق گرفته و چشمهای گشاده حیران و تپ کم	و آب فواکه مثل آلو و عناب و آلو و سپستان تلیین نمایند و آب کدو و آب

تربز بسیار مفید است حبوب قی آور باید داد حقنهای مسهل باستعمال باید آورد و روغن جو نوشانیده شود و سکنجبین خورانیده و سر را تخم کدو و نیلوفر و بنفشه ضماد باید کرد و بر شیر دختر باید مالید و آب طبیخ بابونه و تمام و درد و اکلیل و برگ خشخاش و برگ چقندر نطول باید کرد

از بلغم اگر پدید شد سرسامت	رباعی ۱۵	از درد و غم لبالب آید جامت
تدبیر تپ بلغمیت باید کرد		باشد که ز دفع آن برآید کامت

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
استفراغ بلغم بطبیخ بابونه و تخم کرفس و	تپ مدامی و گرانی خواب و هذیان و نسیان و سپیدی زبان و قاروره	غلبهٔ بلغم	شرح آن بالا گذشت	سرسام

انیسون و بیخ اذخر و اسطوخودوس و مویز مع گلقند و سکنجبین عسلی باید کرد و بروز اول و دوم سر را بسرکه و گلاب و روغن گل و جندبیدستر نیم گرم بمالند و جندبیدستر و کندش را بچه مشوق در بینی اندازند باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی میباشد که طبیعت از تصرف عاجز می شود و توجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبیعت و توجه ماده بدماغ و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

هر کس که ز سرسام ذلیل آمده است بولش چو عیان شد ست بر صورت آب	رباعی ۱۶	بر بستر بیخودی علیل آمده است بر آمدن مرگ دلیل آمده است

شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را باد گیرد که آماس کند در سرسام علامت نیک برای صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالے

سرسام کشند چو رغبت علت شوق گر فتنه آید بت عروق مقعد	رباعی ۱۷	در مجمع ما کند پریشان گوئیت بهبود بهان زبان نماید رویت

شرح و تحقیق

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبودست که کار فصد می کند

رباعی

نسیان چو شود منقص اقبالت هر روز برای دفع آن بس باشد		باشد همه وقت ازان پریشان حالت از مادة الحیوة یک مثقالت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبهٔ بلغم بر مقدم دماغ	گرانی سر و رطوبت بینی و آب رفتن از دهان و بسیاری خواب	مادة الحیوة، معجون فلاسفه

باید خورانید صفت آن بقول بانی رحمه الله تعالی مغز [illegible] مغز چلغوزه مغز [illegible]
[illegible] ده مثقال عسل کف گرفته حل کنند و فلفل و دار فلفل و زنجبیل
و دارچینی و خصیة الثعلب و پوست بلیله و آمله و شیطرج و زراوند مدحرج و بیخ بابونه
گل بابونه کوفته بیخته بران افزایند و خوب بهم سرشند هر صباح از وی یک
مثقال خورده باشند غذا کباب یا قلیه خشک تجویز نمود حضرت استاذنا مولانا
احمد علی چریاکوتی رضی الله عنه که هر گاه نسیان عارض شود بیارد کچکنی نیم پاو
فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را بروغن گاو سرخ کنند تا بسوختن نرسد پس
شکر سفید یک سیر دران اندازد و بعد از فرود آوردن از دیگدان اندران سفوف
کچکنی را انداخته آمیخته نگاه دارد شش ماشه ازان خورده باشد بموسم سرما نفع
عظیم دارد گوییم استعمال این دوا در موسم سرما بعد تنقیه باید فرمود و بجای کشنیز
اگر سفوف بادرنجبویه انداخته شود اولی باشد و استاذی حضرت حکیم حبیب آبادی
رحمه الله جوارش جالینوس را درین مرض تجویز میفرمودند باین صنعت بانجهر
[illegible] فلفل [illegible] دار چینی [illegible] زعفران فلفل سفید دار فلفل [illegible]
[illegible] عود بلسان حب الآس [illegible] شیرین از هر یک [illegible] مصطکی
[illegible] قوام [illegible] کوفته بیخته [illegible] عسل

بقوام آرند و ادویه سحوقه را سوای مصطگی دران آمیزند و مصطگی را که جدا سحق
کرده باشند بعد همه ادویه دران آمیزند و بعد هفت روز باستعمال آرند از یک مثقال
تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد ازان و محتاج بپرهیز نیست و درین باب عرق بهنگره
نیز مفید است باین صنعت بهنگره منڈی بادیان اجوائن جوز بوا هیل و اچینی زنجبیل
لونگ پانزده آثار آب شب تر داشته صباح سه چند عرق کشند و نگاهدارند و پنج توله
ازان خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کامل دارد باین صنعت الاچی سفید
هندی سنبل الطیب لونگ دارچینی گل سرخ عود غرقی چوب چینی برگ پان همه را شب
در آب تر داشته صباح سه آثار عرق کشند و چار توله ازان نوشیده باشند نافع باشد

ای قدر تو از حمق و رعونت شکسته	رباعی ۱۹	در کار تو زین عارضه صد گونه شکست
هر روز ز معجون بلادر روزے		میخور که ازین بلا بدین خواهی رست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمق و رعونت	در لغت سرکشی و خود آرائی و در اصطلاح بطلان یا نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیاری خواب و ضرر یافتن از چیزهای سرد و خوردن دوا یا غذای بارد بیش از لحوق مرض	معجون بلادر باید خورد و صفت آن بقول ماتن رحمه الله تعالی

عاقرقرحا سیاه دانه قسط فلفل دراز فلفل وج برگ سداب جنطیانا زراوند مدحرج
حب الغار ... شیطرج خردل همه را بکوبند و ببیزند به نیم من عسل گداخته و
روغن جوز و عسل بلادر سرشته نگاه دارند صباح یک درم ازان خورده باشند و غذا کباب
خشک یا قلیه با نان گندم خورده باشند صنعت روغن جوز مغز جوز هندی مثقال سفید
پنج مثقال کشنیز ... آن پنج مثقال بکوبند و قطره چند نمک آب گرم بران پاشیده

بطریقی که در شرح رباعی هفتم در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشند لیکن سهل طریق
اخذ آن همانست که در بعضی کار خانجات مجدد هم متعارف و مشهور است که در صنعت روغن بادام گفته‌ام
کیفیت گرفتن عسل بلادر آنکه ظرف بلادر را که از جانب زنخ بود سر نهند و با تنور گرم
کنند یعنی آهنگران باشد گرفته با آتش نمی متصل کرده افشرند و بطشت خواه پیاله
بلادر را سرنگون فشارند تا عسلی که داشته باشد بیرون آید گویم حسبی حکیم نبی بخش صاحب
کبیرپوری را معمول است که بلادر را در روغن گاو بریان کنند اما نشود که بسوزند پس روغن
را از آن صاف کرده در معجون اندازند بعضی بلادر را در شیر پخته و از آن مسکه گرفته آن را در
معجون‌ها می اندازند و سیدی و مولائی استاذی حکیم نجیب آبادی مرحوم جوارش حب و بید
را در امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب
سعد آمله منقی دانه الائچی شنیف مساوی اجزا همه را کوفته بیخته با عسل
و نبات سپید طیار سازند و هر روز دو درم خورده باشند فقط بلادر

چون حیرت جمود گرد وحادث گر اهل سه او اعملت فرماید	رباعی ۴۰	رنجی که ترا نبود گرد وحادث صحت دانم که نبود دگر حادث

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود	باطل شدن حس و حرکت بیمار خفته و باقی ماندن او بر شکلی که قبل از این حال بوده باشد مثلاً خفته یا نشسته یا استاده	سده افتادن از سوداست در مؤخر دماغ یک بارگی	از تعریف باید دریافت باقی بی شعوری و بودن اسباب سودا	شیاف گرم بکار باید برد از شحم حنظل و بوره ارمنی و جند بیدستر

وزن را فصد ... و عصاره افسنتین قسط تلخ و فرفیون کوفته بیخته و بزهره گاو سرشته باشد

شافه باید ساخت و بکار باید برد یا حقنه مخرج سودا عمل باید فرمود صفت آن
شاهتره بسفایج نیم کوفته هفت ماشه بادیان پرسیاوشان بابونه سباق نانخواه سپستان همه از
یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده مثقال شکر سرخ و ده مثقال [illegible]
دران حل کرده صاف نموده روغن بادام و روغن بابونه اضافه کرده بدو نوبت نیم گرم بعمل آرند

هرگه برود جمود ات از جسم رواج آنها که سبات شد علاج تو شوند	رباعی ۲۱	از روی شود متاع صحت تاراج باید که کنند خلط سودا اخراج

شرح و تحقیق

عمل حمل بیهوشی و بی اختیار نیست اما و شعور و اختیار مسهل مخرج سودا باید داد
و آن را از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شده

آنرا که شود سبات از روی صلاح از بوره و مقل شافه سازی که بود	رباعی ۲۲	باید که با اهتمام و در شام و صباح او را زبرای باب صحت مفتاح

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران طویل با شعور که مریض بیدار شود اگر بیدار	بلغم اگر باشد	آب از دهان رفتن و ترطیب بینی و نرمی نبض و سفیدی بول	ترکیب شافه ساختن بدست

که مقل زرد و بوره ارمنی با نمک هر دو را بکوبند و بیزند و با آب بادیان
سرشته شافه سازند اصل درین مرض آنکه بعد دریافت سبب علاج
بود یا مادے تعدیل و تنقیه نمایند حسب سبب اگر سبات بخاری معدی بود
کشنیز خشک کوفته بیخته خوردن بالای طعام و هم اطریفل کشنیزی خوردن از شرح انفع است

از عارضه سبات گردی چو کرخ ترتیب عمل اگر نه بهر تو کنند	رباعی ۲۳	گردید بنت فسرده بر صورت مسخ باید نه تعجب تو ز دستان آرخ

شرح و تحقیق

کرخ بفتحتین یعنی کرخت و سخت آمده و عمل بفتحتین یعنی حقنه که عمل الید باشد وآوخ بالف ممدوده و فتح واو و خای معجمه یعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقنه سنای مکی قنطوریون دقیق پرسیاوشان بابونه شبت حلبه بابونه انجیر همه را در یک کاسه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا فانیذ و مقل ازرق و بوره ارمنی یا نمک شور و روان آب جلکرده صاف نموده ترید و رخبیل کوفته بیخته نیم روغن کنجد اضافه نموده بگرم بعمل آرند

مضطر اگر شوی سبب که خوابت ناید	رباعی ۲۴	گر مسهل شود مسهل آنت شاید
چون غیبه کردت آب خشخاش		هر روز به آب جو نطولت باید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سهر	بیخوابی و بیداری بسیار	صفرا اگر باشد از عدم اعتدال سرکشته	خشکی چشم و بینی و دهن و زردی بشره و زبان و چشم و قاروره	بعد نضج اول مسهل مخرج صفرا دهند

چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد پوست کوکنار و جو را جوشانده نیم گرم بآن بعد بطلان گرمی نطول بر سر مریض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش ابر سر مالیدن نفع کامل دارد و شبت زیر بالین نهند تحلیل خواب آرد و بو یا

بیخوابی تو چون که فزون شد از حد	رباعی ۲۵	افیون که بود پسنده اهل خرد
در روغن بادام و بنفشه حل کن		هر شب قدری بمالش ان بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه اینست که مغز بادام مقشر یک من را دو پاره کرده با برگ گل بنفشه تازه در خریطه کرده تا چهل روز نگاه دارند بعد از آن مغز بادام روغن

بدستور گشنیز یا گل بنفشه تازه را به روغن بادام نیم من در شیشه کرده تا چهل روز بآفتاب دارند یا گل بنفشه خشک ده درم را در نیم من آب جوشانند هرگاه که به پنج سیر رسد صاف نمایند و به ده سیر روغن بادام باز بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس دران افیون حل کرده قدری ازان هر شب بر تارک سر مریض مالیده باشند نافع باشد.

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید با بیخوابی اگر بود سرفه خشک	رباعی ۲۶	گر در پی دفع او شوی نی شاید بگذار که خواب اجلش برباید

شرح و تحقیق

اگر بیخوابی بود و علاوه بران سرفه خشک باشد پس این علامت بد باشد مرض مرگ

هر تن که ازو بدید عقل نمود چشمش همه بر صورت لیلای بتان	رباعی ۲۷	آثار و علامات جنون یا بد بود گوشش همه بر صدای چنگ و عود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی بدن و زبان و لاغری تن و بسیار خوردن غذا که مولد سودا باشد و رنج و تکلیف بسیار دل کشیدن و سرخی چشمان و غم بسیار دارد و ترس و گریه و خیالات فاسده و تنهائی پسند	استفراغ سودا فصد کنند اگر غلبه خون باشد بعد آن اسهال مطبوخ افتیمون هر دو یعد اخره و ترطیب بدن

باغذیه و استحمام و تقویت قلب بدوا المسک و معجون اعظم که نسخه آن بالا گذشت و نسخه دوا المسک که صفت آن این است زرنباد درونج و ... ابریشم خام

وبهمن سفید و سنبل الطیب و ساذج و قاقله و اشنه و دارفلفل و زنجبیل و مشک
کوفته بیخته بشهد خالص سه چند معجون سازند نافع باد و سپیدی استاذی مرحوم
حکیم حبیب آبادی درین باب گلقند گل پنبه را بسیار مجرب میستودند ترکیب
آن هم بترکیب گلقند در دست ماست فهم و جوارش حب القطن و شربت بزر القطن
و معجون حب القطن نیز مجرب است و نسخ هر یک از قرابادین باید دریافت

چون در بدن تو خلط سودا افزود دیوانگیست ازان سبب وی شود

رباعی ۲۸

باید که مداومت کنی بمی لعل کز وی رود این مرض چو از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر بشرائط فرنگیان خورند البته میتواند که دفع جنون کند تا بدانند که در استعمال
این شافی حقیقی میفرماید که اثمهما اکبر من نفعهما و جای دیگر در حق این رجس
از عمل شیطان می فرماید فلهذا بجای این اگر عرقیکه ذکر میشود باستعمال آید
نفع کامل بخشد انشاء الله الشافی و نسخه این از پیر صحبت عبد الکریم خان صاحب
رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل میکنم عرق شاهتره و پوست نیم
و سرپهوکه و نیلوفر و نگند و براده شیشم و مویز منقی و عناب از هر یک یک پاؤ
و چرایته و هلیله زرد و بلیله و آمله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و هلیله سیاه
از هر یک نیم پاؤ همه ادویه را کوفته در ده چند آب یک شبا روز تر داشته دو چند عرق
کشند و نگاه دارند گویم اگر برگ حنای سبز و گل گوپال و منڈی و کاهو و بنفشه
و بسفایج و گل غافث و گاوزبان و افتیمون و زر خطیه کرده افزایند بهتر باشد
ازان نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام بسر یا بشکر هم و یکبار یا سه ره همراه شربت چوب شیشم
خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم اینست براده چوب شیشم گرفته در آب
هشت پاس تر دارند پس بجوشانند چون نیمه بسد شاهتره انداخته باز بجوشانند هرگاه

کرده پیچ رسنه بالیده صاف نموده در نبات مصری بقوام آرند و در حالت قوام سوی بیجان هر چه باشد را علیحده علیحده سائیده و بخته قدری قدری دران انداخته آمیخته بستاده انده بگیدران قدر ده آورده برگ بستانی یکی را سائیده بخته دران آمیزنده نگاه دارند وقت باده

هر کس که براه صدق عاشق باشد	رباعی ۲۴	در طور طریق عشق صادق باشد
نبود یک طبیب حاذق آن شیفته را		وصلست علاجی که موافق باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	مرضیست سوداوی شبیه بمالیخولیا که مردم وبیکار را بواسطه کثرت اختلاط بجوانان و افراط فکر در حسن و شمائل ایشان عارض شود	سوداست و بسیاری فکر در حسن و شمائل و صورت	زردی روی و خشکی چشمها و بیخوابی و گریه و آه و اختلاف نبض خاصه در وقتیکه معشوق را بیند یا نام او شنود و فرو رفتن چشمان	عاشق را بهتر از وصال علاج نفع نیست اگر میسر شود ورنه طبیب بدن را بحمام

آب شیرین و تمریج بروغنهای مرطب و غذاهای لطیف مرطوب کنند و آوازهای خوش و سرودهای دلکش و حکایتهای زیاد شنوانیده باشند و در باغهای طرب افزا سیر کنانیده گلهای راحت ثمار نموده باشند بهر حال مریض را فارغ نگذارند و از معشوق سخنان ناپسندیده شنوانیدن و افعالش ناز یبایش نمودن نیز مزیل عشق میشود اگر مجرد بود و تاهل در آرد تا مباشرت نیز دفع آن کند و این مرض گاهی از مجاز بحقیقت رساند و گاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی آئینه صورت میکنانند و گاهی از صورت هم میگذارند آنگاه عاشق مستغرق بزبان حال میگوید

بیت

[illegible]

اتحاد نیست میان من و تو		من و تو نیست میان من و تو
از دست بخار چون بگردد سر مرد از اشربه باید شش شراب لیمو	رباعی ۳۰	اطریفل خود تو میسل میباید کرد وز اغذیه باش کباب میباید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوار	گردیدن سر	بخار از بلغم	گرانی سر و رطوبت بینی و سستی اعضا و ترنج ... و کثرت بودن تشنگی و تنگی ... حواس و بسیاری خواب و سپیدی قاروره و چون سر را گرم کنند دوا باکش ...	اطریفل صغیر باید داد و صفت آن هلیله سیاه آمله و پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد

از هر یک پنج مثقال همه را بکوبند و بیزند و به روغن بادام چرب نمایند و با صد و پنجاه مثقال عسل قوام کرده در آمیزند هر روز نه مثقال بخورند و صفت شراب لیمو که الحال سکنجبین لیمو مشهور است قند هشتاد مثقال صاف کرده بجوشانند تا اینکه غلیظ شود پس یک از دیگدان فرود آورده آب لیمو اضافه کرده باز بقوام آرند فقط و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل باج بشمومات و عطوسات و سعوطات باید کرد اول چون مشک و غالیه شمامه و یاسمین و دوم نشکند سی حب باید ستر و ترید سوم ... سفید و صبر و زعفران و حب باید ستر در آب صبر بجوشند روغن بنفشه بشموید و دار آنکه از سوی فرج بار ... سود ... بجهت آن مشک و ... و شمامه هر یک ... و سداب ... با هم ...

	رباعی ۳۱	

آنرا که درون او بخار انگیزد باید که خورد کباب با قلیهٔ خشک		تا تیره نشود چشم چو سیماب خیزد و ز سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سدر	تاریک شدن چشم وقت برخاستن	اگر از بخار بلغمی بود	سستی اعضا و کاهلی و فراموشی و خواب گاهی آواز در گوش شنیدن و گاهی زوال عقل شدن	عمل به قول ثانی جمله باید کنند و معده و دماغ را از بلغم پاک

سازند به مسهلات و ایارجات و از مضرات بپرهیزند

آنرا که قضا علت صرع انگیزد از خوردن لحم تر کند قطع نظر	رباعی ۳۲	باید که ز سیب های تر بپرهیزد در گردن خود عود صلیب آویزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضیست که قضا آن خود را بر زمین می افگند و کف در دهان هم می آید و گاهی زبان خود میگزد	سده در بعض بطن دماغ می افتد یا در بعض مجاری اعضا محرکه به غرض روا بند میکند پس منع میکند روح نفسانی را از سیر	تشنج و اول بعد دوران در سر و پیشانی حواس حرکت زبان به غیر تنظیم و زردی رنگ چهره باقی هر خلط را از علامت آن باید دریافت	حسب سبب باید کرد و تعلیق عود صلیب و ریهه و شته و از سیب های تر و گوشت تر در بلغمی و در

دموی پرهیز باید کرد و علی رای الطبیب و سیدی و استاذی مرحوم حکیم [illegible] آبادی

[illegible]

برای دفع ام الصبیان تعلیق درخت سداب مجرب مفید بوده‌اند و این معجون
نیز مفید یافته‌اند صنعت آن اسطوخودوس بسفایج و عاقرقرحا و افتیمون از
هر یک دو توله کوفته بیخته در عسل مصفی چندانکه بیست و چهار توله باشد قوام کرده
آمیزند اگر سن طفل از هفت سال یا قریب آن باشد بقدر یک ماشه بامداد
باعرق گاوزبان تا چهار روز بعده چهار ماشه روزانه داده باشند و از شیر و دوغ
پرهیز کنند و اگر عمر کم باشد دو و نیم ماشه تا سه ماشه داده باشند و گاه گاه بقدر برنج
نارجیل دریائی در آب ساییده داده باشند و کرنجوه در رشته‌ها نیز تعلیق ساختن
مجرب مفید بوده‌اند و برای مرضعه خیسانده میدادند گل بنفشه و اصل السوس و
گاوزبان و اسطوخودوس از هر یک پنج ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده
نبات دو توله آمیخته می‌نوشانیدند و معجون فاوانیا هم برای صرع مجرب است
پوست هلیله کابلی و تربد مجوف و زنجبیل و مصطگی رومی و عود و فاوانیا از هر یک
نه مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب نموده با شهد صاف
سه چند قوام کرده آمیخته بعده چهل روز از آن یک مثقال خورده باشند و اگر مریض
طفل باشد از جدوار که تربسی بود خالص نیم دانگ یا دانگی بحسب سن و سال در
شیر مادر ساییده نوشانیده باشند مجرب و قیمتیست و این دوا نیز جهت ام الصبیان
و هم برای مرضیکه پسلوی اطفال میشود و اهل هند او را ڈبه نامند صنعت آن
نانخواه ده دانه قرنفل نیم دانه وج ترکی و عقده که در زهره گاو بهم میرسد و هند
گاو روچن و گاولوچن نامند تخم فضله گنجشک تر و دراج دانه ایست که هنود آنرا
سوراخ کرده در گردن می اندازند و تسبیح بآن میسازند و سوهن ... از هر یک بمقدار
یکحبه سوهاگی ربع دانه و کرم کوچکی که در میان خاک و هوا میباشد که بهندی گو...
و سوریه نیز گویند تخمش یکعدد و همه اجزا را با شیر مرضعه طفل ساییده اگر شیر حاره باشد

والا باشیر بز شیر گرم نموده بخورانند و قدری بر پهلوی آن بمالند و اگر از خورانیدن یک دفعه تخفیف نیافت دفعه دیگر نیز بخورانند چنانچه شبا روزی دو دفعه دهند اگر طفل خشک شود باید که این حب بخورانند صنعت آن آمله خشک باریک سائیده بیخته شکا کهار دیپن چغرات ماده گاو نیم سیر در پارچه شب بسته بچکانند صبح در آن آمله را سائیده حبوب بقدر نخود بندند و یک از آن بطفل خورانیده باشند

کارت زقدرای که بصرع استجابید درگشت یقین که خلط و یکسبب است	رباعی ۳۳	رگ زن چو علامات ذست گشت پدید خور مسهل آن که صحت یابست رسید

شرح و تحقیق

در غلبه خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیره حسب آن مسهل تنقیه باید کرد بعد تنقیه صفرا و سودا استعمال این حب مفید ست صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و نشاسته و تخم بزر البنج سفید و کافور قیصوری و زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب شفا سازند بقدر نخود خوراک پنج مثقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب شفا را باستعمال آرند که مفید ست زنجبیل پودینه جیفی جوز بانل همه کوفته بیخته در شیره عرق کرده حل کرده باشند سرشته حبوب بقدر نخود بندند یک حب روز استعمال کرده باشند نافع

هر کس که زرنج سکته از پا می فتاد گر سرخی چشم و روی بینی او را	رباعی ۳۴	هم حس بی و هم حرکت رفت بیاد در دم باید رگ سر او می کشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سکته	عبارت از باطل شدن حس و حرکت	اگر خون باشد	سرخی روی و چشم و پری رگها و عرق	فصد سر از و در هر دو دست باید کشاد و در هر دو ساق حجامت بشرط باید زد

	جمیع اعضا		گرفتن پیشانی و تنفس بغیر غطیط اگر سکته تمام نباشد واگر سکته تامه بود پس نه دم برآید و نه آواز	وحقنهٔ معتدله باید کرد و تدبیر بمثل روغن گل و روغن بابونه باید کرد و میان مرده و سکته زده بملاحظهٔ عکس ابی در چشم معلول فرق باید کرد چنانکه بر باعی آینده می گوید
		اگر از بلغم بوده	ثقل بدن و سفیدی رنگ و کف بدهن بسیار آید و آب بینی بکثرت بود و تنفس باواز باشد و تا هفتاد و دو ساعت دفن کرده نشود پس اگر تنفس نشود مسکوتست الامرده	علاج بمشمومات مثل مشک و سداب و قرنفل و شمام بهم و بمطوسات مثل کندش و جندبیدستر و فلفل و تربد نمایند و باب جوشانده بابونه و برنجاسف و صعتر و پودینه سرش آنگاه نمایند که گرم شود و پر کبوتر را بروغن سوسن آلوده در حلق بیمار باید انداخت و قی باید آورد و کلاه غدده

بر سرش نهاده بران تابه گرم نهند و شیرهٔ بادیان و انیسون و زیره گرفته دران گلقند آمیخته نیمگرم در گلویش اندازند و تریاق کبیر و مثرودیطوس را بگلویش ریختن اثر تمام دارد

چون صاحب سکته را نفس بسته بود گر عکس تو هنگام نظر افکندن	رباعی ۳۵	زان گونه که در حیات او شبهه بود در دیدهٔ او دیده شود زنده بود

شرح و تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکما نقل کرده جهت تفرقه بیان کرده که آن فرق بین سبات و سکوت معلوم نشود یکی را نخوانده از آن جمله باش حو هم بیان کرده باقی را از شروح باید جست

	رباعی ۳۶	
چون جست کابوس شود عارض سر هر ماده که موجب آن شده است		آسایش خواب بر دلش گردد سرد آن ماده را از تن برون باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	مرضیست که مریض در خواب پندارد که چیز سنگین بر وی افتاده است و او را می فشارد که نفس تنگ میشود و آوازش منقطع میگردد و از حرکت باز میماند هر چند حرکت دادن و فریاد کردن میخواهد اما نمی تواند	خون	سرخی رنگ چشم و بسیاری خواب و پری رگها و شیرینی دهن و غیر آن	فصد سراره باید کرد و حجامت بر ساق باید نمود و مصفیات الدم باید خورد و غذا کمتر باید
		بلغم	فراموشی و کاهلی و سپیدی زبان و سستی اعضا	بطبیخ سوده و تخم سولی قی باید کرد و بمسهلات مخرج بلغم تنقیه بعده باید نمود و بعطوس و سعوط گرم دماغ را پاک کنند
		سودا	خشکی چشم و بینی	استفراغ بطبیخ [illegible]

			وتیرگی رنگ وسیاهی وفکر فاسد بسیار	افتیمون بسیار [illegible] کنند واز بخارات

صغار را به وقوع این مرض کمتر پیش شود اگر یافته شود بحسب آن علاج وتدارک نمایند

هر کس که به بسیاری کابوس بود در آخر کار یا شود دیوانه	رباعی ۳۷	ور کم خوردی پی علاجش نرود یا صرع کند پدید یا سکته شود

شرح و تحقیق

اگر مریض باعث بیخبری خود متوجه بعلاج نشود پس کارش یا بدیوانگی کشد یا بسکته انجامد

چون عضو کسی اگر خدر روی نمود باید مالید بعد از آن دهن قسط	رباعی ۳۸	از روی علاج بایدش قی فرمود چندانکه ز تشنجش برآید مقصود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	بیحس و کرخ شدن عضو	سده در عصب از اخلاط خام بارد می افتد یا آنکه اعصاب فضلات لزج بادی را بسبب یا اعضا منضغط میشوند از سبب و بستن روح در اینجا نمیرسد	سردی ملمس و رطوبت دهان و کاهلی و فراموشی و سستی و سپیدی رنگ و گرانی حواس	تدبیر حسب فرموده ماتن رحمه الله باید کرد و داروی که بلغم را بقی دفع میکند تخم ترب و تخم

شبت و مرزنجوش از هر یک پنج مثقال در سه سیر شاهی آب این ادویه بجوشانند تا به ده سیر برسد صاف کنند و شش درم سکنجبین عنصلی و یکدرم بوره یا نمک دران حل کرده نیم گرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته مدد کنند که قی شود و صفت سکنجبین عنصلی عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود و پنج سیر سرکه عنصل بران اضافه نمایند و دو سه جوش دهند

سرکه عنصل یا زعنصل نیم رطل که بشیشه یا الی پاره پاره کرده باشد و در شیشه کشیده
چهل روز در سایه گذاشته پس سرکه کهنه جوشانند تا مهرا شود طلا جهت خدر زنجبیل
خشک یک جزو پوست بیدانجیر دو جزو بهرد و را با آب کاسنی صلایه کنند و بر عضو طلا
نمایند و در مالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشاء الله الشافی

چون علتش فالج بر کسی گردد سرد از روز نخست تا بروز چارم	رباعی ۳۹	نصف بدنش ز حرکت آید افسرده جز ماء عسل هیچ همی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حس و حرکت نصف بدن به طول	ریختن بلغم در بطون دماغ تا مبادی اعصاب جانبی از بدن	پیچیدن روی و زبان و رطوبت بینی و فراموشی و غلبه خواب و استرخاء و یک جانب از بدن طول و استرخاء عضو آن و باطل شدن حس و حرکت آن	از اول روز تا روز چهارم مریض را ماء العسل باید خورانید صفت آن عسل یک دانگ آب

جوشانند تا ربع بلکه چیزی زیاده از آن برود پس سه حصه کنند هر روز یک حصه را با گلاب ... آشامیده باشند سیدی مولائی استاذی مرحوم حکیم ... میفرمودند که تریاق فاروق ... ریکتی خورانیدن درین مرض مجرب است

چون صاحب فالج را چهارم آید از لحم کبوتر بچه و آب نخود	رباعی ۴۰	از ماء الاصول شش شش می شاید با زیره و زعفران غذا می باید

شرح و تحقیق

صفت ماء الاصول پوست بیخ کبر بیخ اذخر انیسون بادیان مویز منقی همه برابر

یک من آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و یک من عسل دران حل کردہ بقوام آرند
وہر صبح ازوی درگلاب حل کردہ بخورند حکیم ہمایون شاہ میگویند حب اذاراقی بسیار مجرب است
صنعت آن اذاراقی نیم پاو را در زیر زمین تر دفن کنند بعد ہفتہ برآوردہ ہمراہ شیر
و بآب شستہ نصف وزن آن فلفل سیاہ افزودہ با آب ادرک خوب حل کردہ
بقدر دو چند نخود حب بندند یکی ازان صبح و یکی شام از حلق فرو بردہ باشند
منقول از حکیم طالب حسین صاحب مغفور زہر چوبی و از جمود ضمادات و اغذیہ ہم در مختر
باشند دیگر بعضی گویند کہ اذاراقی را زیر زمین تر دفن کنند بعد ہفتہ برآوردہ اول
در شیر گاو جوش دہند پس صاف نمودہ باز در قند سیاہ کہ بآب حل کردہ جوشانند پس
برآوردہ صاف نمودہ تراشیدہ با فلفل سیاہ کہ نصف وزن آن باشد باریک سایند
حب مثل نخود بندند یکی ازان صبح و یکی شام خوردہ باشند نافع یا دیگر برادرم
طریقت خان محمد خان لکھنوی نسخہ از حبوب اذاراقی برای لقوہ و فالج و وجع
مفاصل و امراض عصبی و بلغمی ابیان کردند و فقیر نیز در بعض امراض بلغمی و عصبی مجرب
یافتم صنعت آن اذاراقی یک چھٹانک خوب باریک تراشیدہ بکوبند و بیخ کہ سفوف
کردہ باشد و نیز از آن مرچ سیاہ را جدا سفوف سازند پس ہر دو را باہم آمیختہ با مغز جبلی
یک چھٹانک بکوبند و با یک نیم پاو جداگانہ در عرق ادرک یکپاو حل کنند ہرگاہ
کہ خشک شود دران عرق برگ سنجنہ یکپاو انداختہ خوب بسایند چون ہمہ دران
جذب و خشک شود ازان حبوب بقدر نخود یا مثقال سازند بحسب سن و مزاج بہ
برای ضیق النفس و تحریک نزلہ و اسہال رطوبی و سرفہ بلغمی و وجع مفاصل رطوبی
رنجہ یافتہ ام اگر در گلو خشکی کند نبات را با مسکہ دو تولہ آمیختہ بلیسند و قند نیز
بلکہ بیست یا نصف یا ربع ازان باید رفتہ مناسب یا آب صاحب لقوہ نان نخود فقط
شوربا می کہ در خستگی خواہ جوزہ خواہ شیر یا حلوان یا کاہی خوردہ باشند و از جملہ پرہیز

تا هفته و استعمال حب تا هفته یا دو هفته نماید ان شاء الله شفاییست و تیتیدی مولاسی
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای فالج و لقوه و جوش خون و صرع و دیگر
امراض بلغمی را عرق منڈی تجویز میفرمودند که هم مشتهی و مقوی معده است و هم
باه را نفع و اجزای این با اجزای عرق بهنگره برابر اما در وزن ادویه فرقست صنعت
این منڈی مع گل و برگ و بیخ بادیان و بهنگره مع گل و برگ و شاخ و بیخ و دو
والایچی سفید و جوزبوا و زنجبیل و اجوائن و لونگ همه را در پانزده آثار آب
بشب تر داشته صباح عرق پنج آثار یا هفت آثار بکشند چهار توله تا ان خورده باشد

چون روز چهارده ز فالج گذرد	رباعی ۴۱	باید که معالج بعمل دست برد
وانگاه دهد دارو مسهل و سه بار		باشد که مریض بصحت بگرد

شرح و تحقیق

عملی که برای فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع ست صنعت آن سنای مکی و بسفایج و اسطوخودوس
قنطوریون دقیق تخم کرفس و بادیان و انیسون و بابونه و شبت تخم حنظل همه را در سی سیر آب
جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند و هفت درهم بوره با نمک و پانزده درهم
عسل در ان حل کرده صاف نموده روغن زیت خواه کنجد اضافه نموده دو بار

مفلوج چو شد چو نزدیک رسید	رباعی ۴۲	در منضج و مسهل و عمل فایده دید
از روغن قسط و فرفیون و شونیز		چندانکه دهد دست بباید مالید

شرح و تحقیق

صنعت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ گشنیز با آنچه مثل آن باشد
همه را در چرخ عصاری انداخته روغن آن کشند یا کوفته چون روغن بادام روغنش گیرند
مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود باین معجون تقویت آن نماید صنعت آن گل زبان
برگ گاو زبان بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس ابریشم مقرض

بسفایج فستقی برگ فرنج مشک رو تخم نقرلی زرنباد دانه هیل خورد ابریشم
مقرض تودری کلان عود صلیب یا دیان بسد احمر کهربای شمعی مرجان سرخ
زرنباد درونج هلیله سیاه زرشک سورنجان عود خام مشتر تخم خرپزه گل سرخ کوفتنی را
کوفته و بیخته و سودنی را سوده در عسل یک نیم چند ادویه و نیز قند یک نیم چند ادویه
قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره و هلیله عربی خسته دو کرده
داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن
آب ابریشم این است که ابریشم خام را یک شب در عرق گاوزبان عرق کیوره و عرق
ترسازند صباح جوشانده صاف نموده در همین قدر قوام معجون سازند قدر شربت
عرق برای فالج و امراض بلغمی و ریحی که نهایت سریع الاثر است صنعت آن شهد خالص
عرق ادرک عرق پیاز همه را آمیخته در شیشه نگاه دارد و تا روز شیشه خالی باشد و با
بند نمایند بعد و نگاه دارند هر گاه که بر آید وکف زند از آن ... باشد نوشیدن شروع
کنند و تا برداشت طبع افزاید امید که بآن ازاله مرض شود فیض ... میرزا عبد الغنی بیگ
خورجوی رحمة الله روغن اجمیری از دیوان محمد حسین خان صاحب سورنجان شیرین
سورنجان تلخ گل بابونه زنجبیل چیته برگ سنبهالو افیون همه ادویه را کوفته در روغن
کنجد ... بر آتش نرم ... یا دیگچی پخته صاف کنند ... زعفران داخل کنند حسب حاجت
قدری قدری از آن بموضع آفت رسیده مالش کرده باشد نافع باد و این نسخه مجربه
از برادر ... حکیم حبیب الله خان مغفور است این روغن مریض جهوله زده را نهایت
مجرب است تخم مالکنگنی کهونگچی سرخ تخم دهتوره تخم کلونجی موصلی سیاه تخم کواینچ ...
بیر بهوتی همه ادویه را در یک تول روغن کنجد سیاه با ... در کهرل سائیده خمیر ساخته
در شیشه خواه در بوتل که باشد بر آن گل حکمت خشک کرده انداخته ... هر جا
هر روز در آفتاب نشانیده بر عضو جهوله زده مالش کرده باشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند نافع باد

دیگر نسخهٔ مجرب است برای جهوله زده از برادر توامی مغفور شنگرف ۵ ماشه موم زرد اول
موم را گداخته دران سفوف شنگرف داخل کرده وآن را بر پارچه طلا ساخته بر شقیقه
مؤوف بسته باشد بوقت شب دیگر از ان مرحوم منقول که فی الحال صحت میدهد
شنگرف را بروغن کنجد خوب بسایند و بهر دو موضع جهوله زده نیم گرم مالش کرده باشند
علیم شافی ست دیگر کماد از ان مغفور سید الکریمی تخم الوان ۲ ماشه زرچوب عاقرقرحا
کوت ۲ ماشه تلخ خردل مصطگی آرد نخود همه را سفوف ساخته در روغن کنجد آمیخته و پوتلی
در پارچه بسته بر تابهٔ آهنی گرم گرم کرده بر موضع مؤوف جهوله زده کماد کرده باشند
دیگر سفیدی پیخال کبوتر خشک هم چندان شکر سفید هر دو را باهم نموده بحسب
سن و سال هر بچه دریافته بقدر مناسب با آب نیم گرم خورانیده باشند نافع باد اگرچه
این دوا غلیظ است اما مجرب ست تا دو هفته

آنها که بایشان مرض لقوه رسید گر جوزبوا در دهن خود شب و روز	رباعی ۳۴	مرغ صحت زدام ایشان بپرید دارند نگاه خواهد یافت مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن روی و چشم و لب و غیره و گرانی زبان	بلغم	استرخا و کدورت حواس و نقصان ذائقه و فرو هشتن پلک و لب زیرین و کام	در خانهٔ تاریک نشانند و آئینهٔ چینی در نظر

دارند و فاقه کنانیدن مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جوزبوا در دهن جاذب
و چون لقوه مدت شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع میشود و اگر زبان درست
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل را سائیده و در عسل آمیخته بر زبان
مالیده باشند که نافع ست از سیدی مرحوم و حب لقوه هم باید دانست منفعت آن

بشش قسم اول که بجهناک باشد جوزبوا عاقرقرحا پلپل رازمرچ سیاه و زنجبیل و نانخواه و بسباسه مساوی الوزن و قند سیاه دو چند ادویه همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بندند دو حب صبح و دو حب شام خورده باشند گویم اگر لقوه بود در عرق ادرک سازند و در پان بدهند و اگر برای پرسوت بود در عرق شمیری لیمو سازند و با عرق نانخواه بدهند برای لقوه و فالج و جهوله و وجع مفاصل و رفع قبض مفید و روشنی چشم می بخشد بهلاوه تازه را بآب شسته در یک سیر شیر بز بجوشانند تا آنکه کهووه گردد و بچهچه گردانیده باشند و از دود آن پرهیزند پس بهلاوه را بیرون کرده کهووه نگاه دارند و یک تولا از آن خورده باشند از ترشی و شیرینی و گوشت و مقاربت پرهیز دارند از حکیم حسین الدین خان صاحب جهانگیر

لقوه چو بجانبی کسی روی نهد	صحت ز دوا زود ستد مرض رهی
باید که خورد حب ایارج دو سه بار	شاید که ازین مرض بکلی برهد

رباعی ۴۴

شرح و تحقیق

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر اینست ایارج فیقرا تربد حب النیل غاریقون انیسون شحم حنظل نمک هندی صبر کی همه اکوفته بیخته حبوب بقدر نخود سازند و نسخه ایارج فیقرا این ست سنبل الطیب دارچینی و عود بلسان و سلیخه و حب بلسان مصطگی اسارون و زعفران صبر سقوطری همه اکوفته سفوف سازند

آنرا که رسد از مرض لقوه گزند	باید که سیاه دارد از من این پند
آئینه چینی بنظر او دارد	در خانه تاریک نشیند یک چند

رباعی ۴۵

شرح و تحقیق

آئینه چینی مرا اینست که از روی مس سازند و مریض ابحدی بخانه تاریک نشستن و آن آئینه را چندے دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد ور شرب شراب یا جماعش سببست	رباعی ۳۶	مسهل که مناسبش بود باید داد باشد ز می و مباشرت باز استاد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شرب شراب و مباشرت بسیار	نسیان و فراموشی و گرانی اعضا و عدم تشنگی	دفع کردن خلط بلغم با استفراغ

اندک با آب عسل و تبدیل مزاج بمالیدن روغن قسط و روغن زنبق و ضماد شقیقه که رطبه باشد و غسل کردن بچشمهای گرم و دلک عضو و عرق تنباکو مفید است صنعت آن کوبی زرد خشک نیم آثار و نیم پاو نانخواه و صعتر از هر یک پنج مثقال دارچینی دو مثقال و همین قدر قرنفل و اظفار الطیب و جاوشیر همه را در ده سیر آب یک شبانه روز خیسانیده سوم حصه عرق کشند هر صبح و شام پنج مثقال از آن بنوشند نافع

چون عضو کسی گرد پریدن بنیاد ور دفع نگردد بطریق مذکور	رباعی ۳۷	باید شمامه گرم بران عضو نهاد حبی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پریدن عضو دائما	رطوبت غلیظه لزجه است که ریح و بخار شده از مسامات برآمدن می‌خواهد و حاصل میشود	ادراک عضو را بود و کف بر قاروره باشد پس اگر در روی دائمی باشد مقدمه لقوه بود و اگر در شکم بیشتر بود مقدمه صرع باشد و اگر اختلاج دائما در پهلو بود مقدمه استسقا و کرد نواحی سینه بیشتر باشد	صفت حبی که منقی بدنست از خلط و اخلاط غلیظ صبر سقوطری ... انیسون ... [illegible]

	واگر دائماً در معرین باشد مقدمهٔ اسهال شکم بود واگر در تمام بدن باشد منذر بسکته بود	و مقبل از رفع تشنج آنرا همه انکوبند و بپیزند و غبار تقون

بموینه بیخته اضافه نمایند و بآب کرفس و بادیان خمیر کرده حبوب بوزن عسل سازند و درین باب حب کبریت سیدی مرشدی حضرت شاه عبد العلیم صاحب لوهاروی رضی الله عنه بسیار نافع ست صنعت آن زنجبیل یک سیر قرنفل دارفلفل از هر یک دو دام دانه الایچی سفید یک دام نمک سیاه یک پاؤ نمک سنگ یک پاؤ کبریت زرد دو دام که بروغن گاو بریان کرده باشند همه دوا را کوفته بیخته هفت بار در آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و دو صبح و دو شام ازان خورده باشند همراه آب گرم نافع باد نسخه دیگر حب کبریت که بسیار مجرب است از حضرت سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی ست و نیز برای دفع ریاح و قطع بلغم بس مفید و بسیار مجرب است صنعت آن کبریت زرد که آن را در شیر گاو صاف کرده باشند و مرچ سیاه و نمک سیاه هر سه را در عرق چار لیموی کاغذی سایند و حبوب بقدر نخود بندند و بدستور سابق خورده باشند نافع باد

چون عضو ترا تشنج از بلغم شد در تنقیه کوش و دتر را تا علاج	رباعی ۸۳	افزود ترا محنت و راحت کم شد مشکل گردد مرض چو مستحکم شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	در هم شدن عضو چنانکه راست نشود	اگر بلغم بود	گرانی اعضا و فراموشی و سفیدی بول و بشره و تاتی	بعد منضج خلط بمسهل و بار بار اصلاح

سع ایارج فیقرا تنقیه بدن چند بار نمایند پس بروغن گرم مثل قسط و سداب

ویاسمین تمریخ کند و بدان چند بید ستر و فربیون و عاقرقرحا بگذارد

هرکس که گرفتار تمدد گردید اندر بدنش روغن بیه کفتار	رباعی ۴۹	وانگه ز حبوب مسهله فائده دید یا روغن پیه خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمدد	راست ماندن عضو چنانکه خم نگردد	اگر بلغم بود	سردی ملمس و گرانی عضو و سستی نبض و سپیدی بشره و زبان و بول	همان ست که با تشنج امتلائی گفته شد

دهن الحیوة که از حاجی تاج الدین خان متوطن کهیر گره ضلع مظفرنگر یافته ام تجربه بسیار مجربست صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک سانبهر دو سیر و سم الفار ده توله و سیماب دو توله لوبان یک پاو موم را ریزه ریزه کرده همچنین سم الفار و لوبان را کوفته و سبو کرده و سیماب انداخته بطریق معروف روغن بکشند و باستعمال آن سند نافع باد فائده بعد گرفتن روغن از ان سیماب و سم الفار مرده که گرفتن توانند چیند و اقیه اسفوف نموده نگاهدارند یک سرخ از ان برای هیضه و سپید کردن هضم و امراض بلغمیه مثل سرفه و ضیق النفس اسهال و گرسنگی پیدا کردن بدهند بسیار مجربست اگر بخورد نش گرمی پیدا شود کنار یا نارنج یا اشیای روغنی بخورانند که بدل حرارت آنست و این روغن حیات برای عضو شکسته و جمله زخمها و ناسور بار مجربست و باستعمال یکبار روز دوم زانو میگیرد

بحث علاج امراض العین

ای چشم تو مبتلای تشویش شود سکبینج و حلتیت و اشق با سرکه	رباعی ۵۰	تدبیر تو نزدیک تبه بیش شود بر دیده اگر نهی بهبود را به شود

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
سنگ [illegible] و ثوثی را در سرکه سائیده و تکمیم ضماد	پرده اهر یک پیچیده گره رطوبت غلیظ گرد آید و درد کند و بخار و که با آن علیل لذت یابد	کیفیت [illegible] لذاعی	عبارت است از پلک چشم چون ثوثی کمه سیر و سه اجتماعی کماچی است	پرده

نمایند و اگر برگ انجیر بچائی که بشاخ می چسپد و چون از درخت جدا می کنند از آن گمه حلوب می برآید بآن بطوبت ... برگ داغ بر پرده نهند تا سه روز ... درست می یابد [illegible] صمغی است مشهور و حقیقت انگوره است و ثوثی [illegible] صمغی است ... تحلیل او را هم

درشتی و داغ می باشد که چون تمیز کن ای تراشیده بید	رباعی ۱۵	[illegible] منقلب و زائد چون تنقیه تمام حاصل گردد	

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
اول تنقیه دماغ بایارجات	سرخی چشم و درد آن	اجتماع رطوبت غلیظ بپلک نزدیک بیخ پلک	کج بر آمدن موی شده و زیادت آن	شعر منقلب و شعر زائد

باید کرد بعده استعمال سرمهای گرم باید کرد پس نتف شعر کنند و خون ضفادع یا ... [illegible] چربی یا شیر انجیر را با ... طلا کنند و اگر موی بسیار بود ... چنانکه ... تا ... چنان کرده شود ... [illegible] بالا ... [illegible]

از ... [illegible]	رباعی ۱۶	[illegible] استعمال ... [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلاق بفتح سین مهمله	غلظت و حمرت کرانهٔ پلک و ریختن مژه را به هندی باشنی گویند	رطوبت غلیظه بورقیه	خارش آماق و پلک و سرخی بسیار پیدا شود	برگ خرفه را [illegible]

به روغن گل آمیخته ضماد پلک نمایند صنعت روغن گل برگ گل سرخ تازه یا خشک را به روغن کنجد سه مثقال در شیشه کرده تا چهل روز به آفتاب نگاه دارند یا برگ گل سرخ خشک یک مشتی در پیالهٔ آب جوشانند چون به نیمه رسد نیم پیاله روغن کنجد بران داخل کرده باز بجوشانند چون روغن بماند بردارند و نگاه دارند هر وقت ضرورت باشد استعمال آرند و خانصاحب رحمة الله علیه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری پیر صحبت فقیر میفرمودند که ظرفی تنگ از پول مسی ساخته بر آتش نهند و بران گندک آملسار و توتیا را ساییده اندک اندک بران انداخته باشند تا آنکه همه آن مس سوخته گردد پس آن را ساییده سرمه نمایند و یک میل از ان کشیده باشند مگر اول یک میل از ان سرمه که گفته می شود کشیده باشند همچنین علی البدلیت امیال کشیده باشند صنعت آن سرمه سیماب [illegible] ۱۲ ماشه [illegible] گداخته کنند یعنی اول جست را گداخته دران سیماب اندازند که بسته خواهد شد با سنگ بصری [illegible] روز در صلایه کهرل کنند روز چهارم [illegible] کافور [illegible] ساییده نگاه دارند [illegible] که کنجد باشد صنعت آن گل [illegible] روغن یا سیمین از هر یک [illegible] و [illegible] کرده از هر یک [illegible] کهرل نموده [illegible] سازند وقت حاجت بکار آرند و میل سرب کشیدن نیز اثر تمام دارد صنعت آن سرب را بگدازند با آتش و به آب [illegible] هفت بار سرد کنند پس همچنین باز گرم کنند و به آب انار دانه هفت بار سرد کنند و همچنین هفت بار در عرق [illegible] یا به روغن گاو

و هفت بار در شیر گاو و هفت بار در شهد سرد کنند پس میل ساخته آن میل با چشم
کشیده باشند همیشه تنها خواه بآن سرمه بچشم کشیده باشند ضماد دیگر موی سر تا اینکه
در سر روغن گاوی انداخته بیارد و آن را صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نموده
در آتش نهد بعده برآورده خاکستر آن یکتکه شاخ گوزن بود چند در روغن گاو سایند
بعد سه روز برداشته هنگام ضرورت بر جای برآمدن پلک اگر موی ریخته واقع شده باشد
ضماد نماید بعون الله الشافی همه آید و جناب معظمی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی
رحمة الله علیه میفرمودند که دوای برای سلاق بسیار مجرب است صفت آن سیندور
پنج ماشه و نمک لاهوری چهار ماشه و روغن گاو بیست و دو ماشه اول سیندور
و نمک سوده را در روغن انداخته در تهالی کانسه به بلادر سر چوب نیم بسایند تا آنکه
دو بلادر دران سوده شوند پس آن دوا را صد بار بآب بشویند و برداشته
نگاه دارند و در چشم بمیل کشیده باشند اگر بر پلک خشونت و جراحت و خارش بود بران هم طلا نماید

در پلک تو شرناق چو پیدا گردد تا آن وقتیکه دستکاری نکنند	رباعی ۵۳	غم را دل غمخوار تو با واگردد نادر باشد اگر بدا واگردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شرناق بکسر اول	زیادتی پیه پلک	رطوبت غلیظه	گرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت

امکان فصد و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رضی الله عنه
که از شاه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری رحمة الله علیه یافته ام مجرب است باستعمال
آرند صفت آن سرمه سیسه نیم پاو را در پاتله گداز نمایند اندک اندک از کبریت آملاسار
سوده که دو توله باشد دران انداخته و پاشیده باشند و دسته آهنی را دران گردانیده
سیسه را حرکت داده باشند تا آنکه سیسه کشته گردیده سرمه شود و پس از ان از دیگران برآورده

سحق نمایند بعده همراه فلفل دراز یک توله دران داخل کرده تا شش روز صلایه کنند که چون سرمه گردد بعده دران سنگ بصری یک توله انداخته باز تا شش روز بسایند تا مانند سرمه گردد آنگاه بر دانه‌های شترناق بمالند و در ضرورت بچشم کشیده باشند مجرب است و اگر مسهل مخرج بلغم گیرند و حب ایارج خورند و بحجامت نیاید پس مرض سست علاجش باید کرد

چون گرد ورم گوشهٔ چشم و نگشود گر باش بحجامت و گزارند برود	رباعی ۵۴	تا ریش غرب ابتدائی لت معدن جود امید بود که رو نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب بفتحتین	ریشی در گوشهٔ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشار دهند ریم بیرون آید	یکی [illegible] باشد حمامه گفته

دیگر روغن حیات است که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته ام بر غرب مالند نفع می بخشد سوم استادی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم رواس سائیده در پلیته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شهد تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را سائیده در شهد آمیخته حبوب بقدر یک ماشه بندند و سه حب بشب خورده باشند تا نفع یابد

در دفع جرب شیاف اخضر باید باشد جرب و سبل چو بایک بگیر	رباعی ۵۵	وز بهر سبل شیاف احمر باید تا نفع دهد ز دور اغبر باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب بفتحتین	درشتی اندرون پلک	رطوبت بورقیه و مادهٔ شور	در باطن چشم خشونت باشد و سرخی و خارش دران	فصد باید کرد و مسهل باید داد

و شیاف اخضر در چشم باید کشید صفت آن زنگار اقلیمیای نقره صمغ عربی مقل ازرق اشق سوای اشق همه را بکوبند و بیزند و با آب سداب که در آن اشق حل کرده باشند و صاف کرده بسرشند و شیاف سازند و باستعمال آرند

سبل	پرده ایست شبیه برگها و رسم یافته بر سپیدی چشم و فرا	امتلای عروق پرده از فضول و بخارات غلیظه	حرارت در پرده و ابرو و سرخی و پرده و انساع عروق و نخس خاریدن باشد	علاج مذکور باید کرد و شیاف احمر چشم باید کشید صفت آن

شیاف احمر مقل صمغ عربی روی سوخته زرد سوخته زنگار زعفران مرمکی بسد مروارید افیون همه را کوفته بیخته بشراب کهنه یا آب گرم شیاف کنند و اگر جرب و سبل با یکدیگر جمع آیند باید که هر دو را علاج باستعمال آرند صفت آن توتیای مغسول سوخته نبات سپید مصری همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا مثل غبار شود و باستعمال آرند و به صحت رسیده من حضرت عبدالکریم خان صاحب رضی الله عنه به احسانی دیگر حامی شوند صفت آن پنج درم تازه راسخ تخم بکوبند بعده آن را گستانند بعد آن سنگ بصری و انگوزه همه را کوفته پاشیده فتیله بسته بسوزانند دود گیرد و آن را سرمه ساییده نگاه دارند بچشم کشیده باشند

چون ارمد تو بگذرد بودی پیشه چشم شد هم و نبات مصری و ماميرا	رباعی ۴۲	تا آنچه خشک [illegible] باید کشید باید که غبار کرده در چشم فگند

شرح و تحقیق

نام مرض	تشریح	سبب	علامت	علاج
ترسد	در چشم پر ابر	بلغم	بسیار سرخ شدن چشم و انتفاخ و ورم آن بسیار	فصد سر باید گرفت

			چرک و ران و بیرآمدن رگها و قصر بان در رمد قیبین	دقیقین طبیخ بمطبوخ هلیله

والو دتمر هندی و شاهتره باید کرد پس نسخه مصنف رحمه الله تعالی عمل
آرند و چشنام چاکسو را گویند ترکیب نسخه چشنام اینکه چاکسو مقشر نبات سفید
مامیران یا انزروت که یک شبانه روز در شیر خر گذاشته در سایه خشک کرده باشند همه را
کوفته بیخته صلایه نموده غبار سازند و بچشم کشند و استادی و مولائی مرحوم حکیم شریف خان
برای ابتدای رمد شربت بنفشه یک توله و عرق عنب الثعلب که مکو باشد آمیخته
می نوشانیدند و برگرد چشم ضماد هلیله سیاه و رسوت و صندل سرخ را در عرق برگ مکو
سائیده نیم گرم میکنانیدند و میفرمودند که اگر رمد باطفال عارض شود فصد نباید کرد
چه فصد پیشتر از دوازده سال جائز نیست بجای فصد برگرد اگر چشم زلو انداختن مفید
پس زلو اندازند که چشم تلخ برگ نیم و افیون تا به سه ماشه اسا ئیده برگرد چشم ضماد ساختن
مفید و استادی ممدوح میفرمودند که برای امراض چشم جست (کهنه هر چند که باشد)
تا شد تار هچو ان حقه یا کلیان کهنه بقدر یک پاو آن را در پاتیله آهنی (بمعنی ...)
گداخته بآب سرمق که تهوه باشد کشته ساخته (یعنی از آب گورکه یک آثار باشد قدری
قدری بر جست انداخته باشند که کشته خواهد شد) پس دارند و نگاه دارند و سرمه سا
نمایند و بمیل در چشم هنگام خفتن کشیده باشند اکثر امراض چشم را چون سبل و سبل
و سلاق وغیره بسیار مجربست و دار فلفل و شوره را سائیده بچشم کشیده باشند که جاله
و پهوله و وهند که ضعف بصر باشد همه را دور میکند و کشته سرب که سیسا باشد نیز برای
امراض چشم مفیدست و این کشته را در هندی ناگرس نامند صنعت آن اینست که
اسرب را در پاتیله خواه کرچهه گرم نموده گداخته یک چهتانک نیم خواه گوگرد زرد یا ...
سائیده قدری قدری انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس بر سائیده سرمه نموده بکار برند

[illegible]

وبهنگام ضرورت بچشم کشند و اگر بسبب حرارت خارج خواه داخل چشم بر آمده باشد
این پوتلی را باستعمال آرند صنعت آن هلیله زرد و پهتکری و بادیان و رسوت
و آنبا هلدی و کوکنار را از هریک یک ماشه کوفته در دو پارچه بسته بعرق کیوره تر کرده
بر چشم رسانیده باشند نفع خواهد بخشید و این کحل برای درد که با آن درد سر باشد
و هم درد چشم و نیز سبل البیاض مفید صنعت آن افیون شش ماشه خالص پهتکری بریان
و [illegible] سوخته [illegible] و [illegible] بوزن کامل در کتوره بیست کرده از [illegible] چوب نیم
که بر سر او پول مسی زده باشند تا سه روز برابر بسایند تا سرمه شود و بردارند و هنگامی
وبهنگام حاجت بچشم کشیده باشند اگر بعد چندی خشک شود قدری آب انداخته
نرم دارند و قوتش تا یک سال می ماند منقول از برادر نواب مغفور نجیب الله خان [illegible]
هست و این شیاف هم مجربست از حکیم مشتاق علی صاحب کاکوروی سلمه صنعت آن
صمغ عربی زنجبیل افیون گیروی گوالیاری همه را سائیده در آب کشنیز شیاف سازند
و در آب مذکور خواه با آب کوکنار سائیده نیم گرم بگرد چشم ضماد کرده باشند نافع باد
حریره مقوی و مانع نشاسته را به روغن گاو بریان کنند پس نبات [illegible] مغز بادام [illegible]
تخم کشنیز [illegible] مغز تخم کدو [illegible] خشخاش سفید [illegible] در آب شیره برآورده در نشاسته بریان
داخل کرده بنوشند نافع باد از حضرت خارج شاه صاحب [illegible] قدس سره از حکیم
[illegible] نبات مصری افیون زعفران [illegible] همه را سرمه سا نموده در چشم
کشند و [illegible] گل [illegible] پهتکری نیم [illegible] بریان [illegible] صندل سفید [illegible]
[illegible] افیون سوخته کتیرا [illegible] همه را در آب سائیده شیاف سازند یک
شیاف [illegible] در چشم [illegible] بریان برگ [illegible] فاده
خشک [illegible] مولوی [illegible] برای [illegible] و تنقیه رطوبات فاسده
[illegible] پهتکری و نبات سفید یک یک توله [illegible]

درآب تازه یک و پاس کهرل نموده حبوب طیار نموده یک حب در ظرف کاشی
درآب تازه چاه شیرین سائیده در هر روز دو سه بار صبح و شام بمیل سرمه بچشم
کشیده شود از حکیم امیر بیگ سفیده کاشغری بجنه تا زه پوست افیون پهتکری بریان هر یک
تصحیح وزن در سفیدی بیضه تا یک پاس سائیده حبوب سازند و یک حب در آب
سائیده هر روز دو سه بار بچشم بکشند دفع رمد خواهد کرد دیگر از بابو نوازش علیخان حوم
کشته جست کهربای شمعی سنگ بصری نبات مصری کف دریا پهتکری نصف بریان
نصف خام طوطیای سبز بریان همه را در آب تیبا بیند تا سرمه سا گردد پس با آب حبوب سازند
و خشک کرده نگاه دارند و باستعمال آن رمد و سرخی دور کند

در چشم تو ای که طرفه ظاهر باشد	رباعی	زین نقطه ترا عجب خاطر باشد
چون دیده خود بدو دکند ردار	57	گر دفع نگردد از نوادر باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفه	نقطهٔ سرخ یا کبود بر سفیدی چشم	ضربی رسیدن یا غلیان خون و سیلانش بچشم یا انفجار ورم	عیان را چه بیان	و حجامت کنند و بچشم کشیدن تقیح دارد و فصد

سطر و کردن و بدوای غیر حاد استفراغ نمودن و در چشم شیر و البانداختن در ابتدا نیز آمده

در چشم تو ناخنه چو پیدا باشد	رباعی	از بهر تو تشویش هویدا باشد
چیزیکه درین مرض بود فائده مند	58	نزدیک حکیم روشن یا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ظفره تحقیق بضم اول و سکون ثانی	ناخنه	کثرت فضول	غشا می رسد	صفت و روشنا یا

مس سوخته شادنج مغسول فلفل دارفلفل زعفران تخم حنظل زنگار صبر سقوطری
بوره ارمنی اقلیمیا همه را کوفته بیخته صلایه کنند که غبار آسا شود و کحل درست نمایند دیگر
نیز مجربست صفت آن شادنج مغسول مس سوخته اقلیمیای نقره نمک هندی
بوره ارمنی فلفل بیدانجیر صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل زنجبیل زنگار توتیای هندی زعفران
قوشادر کوفته بیخته کحل سازند و بچشم کشند دیگر کشته مجربست از چشم کشیدن نیز مزیل ظفره است

	رباعی ٥٩	
وا نام مرض دمعه هوا از گرمی دیده		دانست که مهر آن بود سرمه مفید
در دید که سردی مزاجش سبب است		در دیده بهتر باسلیقون نکشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمعه	آب رفتن از چشم	از گرمی بود	سرخی چشم	فصد باید کرد و بعد

اصفهانی و توتیای کرمانی فائده دارد و دیگر سرمه مرکب صفت آن شادنه مغسول
و توتیا و مامیثا از هر یک یک درم مروارید سفید از هر یک نیم درم شیاف مامیثا صبر
از هر یک سرخ کوفته بیخته سرمه سازند صفت شیاف مامیثا گل ارمنی صبر سقوطری
انزروت مدبر صمغ عربی زعفران علی الرسم با آب کشنیز تازه شیاف سازند
اگر سردی بود و سفیدی چشم بود تنقیه باسهال باید کرد و سرمه باسلیقون که منسوب
بپادشاهی اعظم ست باید کشید صفت آن روی سوخته پانزده درم کف دریا دو درم
و همچنین اقلیمیای زر و نمک نیشاپوری و شادنج مغسول و جند بیدستر و سرمه
و سنبل از قرنفل و اشنه یک درم و صبر سقوطری پنج درم و همچنین مامیثا و از
مرمکی و نوشادر و زردچوبه سه درم و پوست هلیله زرد چهار درم همه را کوفته
بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود و بوقت حاجت باستعمال آرند

	رباعی	
قرحه که بود بچشم تر از سبب درد		و ز درد کند عارض گلگونه زرد

چون پاک شود زمدّه از بهر علاج		ترتیب شیاف کندری باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قلق و شکافتگی	اگر چرک داشته باشد

اول بماء العسل یا شیر دختر بشویند و از ریم پاک کنند پس بشیاف کندری بچشم کشند صفت آن انزروت که یک شبانه روز در شیر دختر خواه در شیر خر گذاشته باشند و در سایه خشک نموده یک جزو افیون کتیرا یک جزو از هر یک نیم درم و سفیداج هشت درم صمغ عربی چار درم همه را بکوبند و بیزند و بسفیده تخم مرغ شیاف سازند

در چشم تو چون بیاض پیدا گردد	رباعی	دفعش بدوا اثر تمنا گردد
گر آب شقائق بچکانی بعسل	۶۱	تا چشم بهم زنی مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض العین	سپیدی بود بر سیاهی چشم	بند شدن منافذ چشم و رسیدن فضلات بچشم	بودن سپیدی بچشم چون غشاء بر	آب لاله شقائق را و عسل بچشم

در چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمود که برای دفع بیاض چشم خرزهره صغیر و خرزهره کبیر بسیار مفید است نسخه آن از قرابادین باید یافت و فقط بعض مکلس بجای سرمه کشیدن نیز تأثیر تمام است صنعت آن قشر بیضه مرغ را که بچه از آن برآورده باشند در آب شیرین بخیسانند و بگذارند که متعفن شود و قشر رقیق اندرونی آن جدا گردد بشویند و آب شراب بدل نمایند تا دیگر قشر از آن جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده سائیده در ظرفی مانده از گل حکمت نموده حسب معمول آتش دهند که مکلس خواهد شد پس بسائید

وسرمه نمایند و بچشم کشیده باشند و سرمهٔ عبد الکریم خان صاحب ارضی الله عنه که در شرح رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب یافته ام مگر جعل باشد نه پهول جو هر نوشادر برای بیاض چشم و ضعف بصر و ربه بسیار مفید است از دیوان سید علیخان مرحوم یافته ام که بعد فوت ایشان رایق شد غفر الله له ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره کرده در دیگ گلی نهاده و بالای دیگی دیگر معکوس نهاده گل حکمت کرده و خوب بار دگرفته بر دیگدان نهاده آتش چوب بیری که درخت کنار بود به جهار پهر بطوریکه از آنها هوا نه برآید که جوهر برآید بعد سرد شدن از ان برآید برای ناک که قدری از ان جوهر بقدر مونگ دانه و برابر آن چونه خوردنی آمیخته بر کف مالیده در بینی بر ناک گره بهند در هفته صحت می یابد و آن مرضی ست که در ملک پورب بسیار میشود و اگر از ان نوشادر الایچی خرد و مرچ سیاه جوکوب کرده آمیخته جوهر کشند بسیار مفید چشم باشد گویم اگر ازین جوهر حبوب بعرق لیمو کاغذی بندند و یک خورده باشند دفع ریاح هضم کند

در دیده چو انتشار پیدا گردد	رباعی	اسباب غم و الم مهیا گردد
گر کثرت بیضیه بود موجب آن	۶۲	چون تنقیه رود مداوا گردد

شرح و تحقیق

واضح باد ابیات که آفریدگار تعالی خواهش تشریح		چشمست بهفت پرده و سه آب منقسم
صلب و مشیمه شبکیه زجاجیه پس جلیدیه		پس عنکبوت و بیضیه عنبیه قرنیه ملتحمه

اول طبقهٔ ملتحمه است که بهوا پیوسته است دوم طبقهٔ قرنیه است که از آن ابیض است و او را رنگی نیست بلکه از طبقهٔ زیرین خود متلون میشود سوم طبقهٔ عنبیه است و آن گاهی سیاه میشود گاهی آسمانی و گاهی بسرخی و این بعد قرنیه است و بعد این طبقه سوی رطوبت بیضیه است صاف مانند سفیدی بیضه چهارم طبقهٔ عنکبوتیه است مانند تنندهٔ عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه پس از زیر طبقهٔ چهارمی رطوبت جلیدیه است

که صاف مانند برف ست و زیر این رطوبت زجاجیه ست که مانند آبگینه گداخته است
پنجم طبقه شبکیه است مشبک مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه
مشیمیه است که پیچیده بر هر دو چشم ست مانند پیچیدن بچه دان بر جنین و این
طبقه بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه صلبیه است و آن بعد مشیمیه است
پیوسته با استخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار و اتساع	کشاده شدن ثقبه عنبیه که موضع روشنائی چشم است و بآن پریشان شدن بینائی	کثرت رطوبت بیضیه	صغیر یافتن از حجم و یافته ست	حبی که تنقیه دماغ کند بخورد و صفت آن صبر سقوطری

یک مثقال تربد پوست هلیله زرد از هر یک یکدرم و کثیرا و مصطگی و شحم حنظل و قثاء الحمار از هر یک شش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را کوفته و بیخته و غاریقون نیم درم بمویز پخته اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و حبوب بعسل سازند و مریض از طعامهای غلیظ و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز کند

ضیق حدقه اگر شود عارض مرد گر غیر رطوبت نبود باعث آن	رباعی ۶۳	گویم که چه چیز باشد آنرا در خورد رفعش بشیاف زعفران باید کرد

شرح ضیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن ثقبه عنبیه	قلت رطوبت	رطوبت بیضی عدم ظهور رگهای چشم	شیاف زعفران باید کشید صفت

آن اقاقیا دو درم زعفران یک درم زنگار یک درم مامیثا و گل سرخ و صبر سقوطری و نشاسته و صمغ عربی از هر یک نیم درم همه را کوفته و بیخته و بآب برشته شیاف سازند

و دوا صحیح باد کہ اگر حجۃ العین بود از نزلہ استعمال اطریفل سہائی مفید بود و برگ پودینہ کوفتہ و فشرہ آن بپالنہ چشم بندند نیم گرم نافع باد و این بحث السبب طوالت شاید کہ معنف صحونبا ورد

چشمی کہ خیالات قرینش باشد ہر گہ کہ بخار معدہ باشد سببش	رباعی ۶۴	صد آفت و فتنہ در کمینش باشد مسہل بطلب دوا ہمینش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزہاست مثل مگس و پشہ در پیش چشم	اگر از بخار معدہ بود	زیادہ شدن و قت امتلاء معدہ و قصور ہضم	مسہل مخرج اخلاط مختلفہ

باید داد تا معدہ پاک شود و صفت آن صبر سقوطری سوده غاریقون ہمو بنفشہ اطریفل صغیر ہمہ را سائیدہ بہم سرشتہ در شربت بنفشہ غلولہا بندند و بخورند

ہر گہ نزول آب بنیاد شود گر صاحب آن میل کند حب ہب	رباعی ۶۵	صبر دل خستہ برباد شود و صحت یابد و خاطرش شاد شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب در سوراخ روشنائی چشم	امتلاء بدن برطوبت و برخاستن بخارات غلیظہ از آن یا بودن صداع شدید یا افتادن چیزے از خارج برسر	بعد نزول تمام از تغیر مزہ و ساکت بطلان بصر شدید پیشتر ما در ابتدا از خیالات راسخہ روز افزون توان یافت	آنچہ رقیق بود و صافی علاج آن در ابتدا آسان بود و در انتہا بدشواری رفع

شود اما آبیکہ سیاہ و سرخ و سبز و زرد و کبود غلیظ و تیرہ و برنگ گچ بود علاج پذیر نباشد صفت حب کہ مفید است صبر سقوطری یک مثقال و پوست بلیلہ زرد

وسه ملکی و کتیرا و محموده و زعفران از هریک شش سرخ گل سرخ یک و نیم ماشه همه را کوفته
بیخته باب خمیر کرده بشربت بنفشه آمیخته حبوب سازند مجرب و سیدی و استادی
مرحوم حکیم نجیب آبادی که اگر در ابتدای مرض وقتی که نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف
بادیان یک و نیم ماشه را با شکر سرخ یک و نیم ماشه آمیخته هر روز تا نود و سه روز خورده باشد
بفضل الشافی صحت یابد دیگر آب بادیان ایارج فیقرا از شش ماشه در هفته یکبار خوردن همراه
مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع می بخشد صفت مطبوخ مذکور تربد مجوف مقشر
کوفته و قنطوریون دقیق از هریک یک و نیم درم بسفایج یک و نیم توله مویز منقی چهار توله
همه را در آب جوشانده چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند نافع باشد دیگر زهره کبوتر را
در چشم کشیدن نیز موثر میگویند دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز از الماء منع
میکند دیگر اگر مقدمه نزول الماء بود معجون فج نرگسی نیز مفید است صفت آن فج نرگس
یک و نیم توله حلتیت و زنجبیل و رازیانه از هریک نه ماشه همه را کوفته بیخته با شهد
عسل سرشته که نوزده توله شود و یک مثقال از آن خورده باشند دیگر میل عرق درخت
بادیان بچشم کشیدن مجلی چشم است و منع نزول الماء میکند و مجرب است صنعت آن هرگاه
که درخت بادیان قریب بپختگی رسد آن را مع برگ و بار و بیخ برکنند و صاف کرده کوفته
از آن عصاره گیرند و در ظرفی از چینی کرده بآفتاب چندان نهاده باشند که غلیظ گردد پس
از آن میل سازند و بچشم کشیده باشند نهایت مفید چشم است دیگر حب شاه پسند خوردن بهر
الغرض تمامی امراض چشم را که از نزله باشد مفید صنعت آن تخم شاه پسند را با یک سیر شهد
خالص بیخته از آن حب یک یک ماشه سازند و خورده باشند دیگر تخم سنبل اسپرغوله در چشم کشیدن منع نزول الماء

از غلظت بلغمیه چو شب کوری زاد گر شهد باب رازیانه کشند	رباعی ۹ ۹	صد گونه غم و الم ببدل روی نهاد نزدیک خرد مفید خواهد افتاد

شرح و تشریح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را مکدر و مغلظ میکند	بینائی در شب معطل میشود و بروز می بیند و وقت غروب آفتاب ضعیف میشود	شهد را و آب رازیانه حل کرده در چشم کشند و مجرب

فقیر سست که جگر بز را بروز شنبه یا چهارشنبه هفت حصه کرده دران مورچ سیاه و نمک آمیخته بر تابه نهد هر قدر آب که از ان وقت بریان کردن برآید آنرا بچشم کشیده باشد و از حصص مع بریان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افگنده باشد که مریض باین عمل شفا می یابد انشاء الله الشافی استاذی مرحوم حکیم حبیب ... بجای مورچ پلپل دراز را تجویز می فرمودند که دانه مسلم را در هر حصه یک خالیده بر تابه نهاده باشد دیگر چرک پلک را در چشم کشیدن برای شب کوری مفید گفته اند دیگر صابون لائتی را در چشم کشیدن نیز تاثیر عجیب درین باب دیگر آب پیاز و صابون را باهم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده بچشم بفشنرند فی الفور نفع می بخشد دیگر حب مسکین لفوا زیه یا بیق نهار سوده بچشم کشیدن مجرب یافته ام و ذکرش می آید انشاء الله تعالی

چون عارضه بهر باصره مسعود	رباعی ۶۷	از رقت روح باصره روی نمود
از روی علاج صاحب عارضه را		لحم بقر و هریسه باید فرمود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روز کوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب تحلیل می شود و در تاریکی جمع می گردد و بعضی از حکما	بشب دیدن و بروز نابینا شدن	هریسه و لحم بقر و سر و دست و پاچه بز خوردن و ترطیب دماغ

نمودن بروغن بنفشه و کدو و در آب غوطه زدن		گفته اند که خلط حادست مجتمع در دماغ که روح نفسانی را که آن جید نمی‌شود فاسد میکند		

و چشم در آن کشودن و آب ریباس را با شربت بنفشه و نیلوفر خوردن نکته
و این مرض اکثر کسی را عارض میشود که چشم او ازرق باشد

گر مسهل آن مسهل کنی می شاید دیگر تو کحل و شنالی باید	رباعی ۶۸	ضعف بصرت چو از رطوبت زاید گر دو چو دماغ و بدنت پاک ز خلط

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
اگر سنجبیل و ملح مسهل بلغم باید داد و سعوط تنقیه باید کرد	برآمدن چشم زیاده از ایام صحت و جریان اشک و زیاد شدن ضعف بعد خوردن غذا و کم زور بدن مخصوص	اگر رطوبت بلغم بود و درو شے بود	نقصان و کمی قوت بینائی	ضعف البصر

و سرمه بچشم باید کشید صنعت کحل و شنالی هر دو را باید ناسفته لیموره ارسی قرنفل زعفران
سرمه مشک همه را کوفته بیخته سرمه سا کنند و بچشم کشیده باشند و سیاهی و مولائی
و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر چهار عدد منڈی را هر روز بخورد
برای چشم فائده عظیم می بخشد و بخط و رجال امجدی مرحوم و مغفور فتح خان جناب
حاکم اعظم گڈه شیاف گل کنجد طیار می شد و استعمالش در ازاله ضعف بصران بسیار
فائده بینه می بخشید صنعت آن گل کنجد سیاه چهل ماشه و برابر آن غنچه چنبیلی یاسمین
باشد و مورچ سیاه و پلپل ازهر یک هشت ماشه همه را باهم سائیده شیاف مانند
لسان العصافیر سازند یکی را از آن شیاف تا سه روز در آب پروده سائیده بچشم

کشیده باشند الغرض یک شافه در سه روز باستعمال آرند در یکروز بعون الله تعالی
ازاله مرض میکند و جلاء العین می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
اجزای این شیاف باین طریق میفرمودند صنعت آن گل کنجد هشتاد عدد و غنچه
نسرین که چنبیلی باشد پنجاه عدد و مورچ سیاه شانزده دانه و پلپل دراز شصت عدد
بدستور همه را سائیده شیاف سازند و باستعمال آرند نافع باشد و اگر در روشنی باعث
ضعف ست این نسخه باستعمال آرند بسیار نفع خواهند یافت صنعت آن بسباسه
و زعفران و دانه هیل بوا و قرنفل و دارچینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و شقاقل مصری
و خولنجان از هریک یک مثقال و مشک خالص و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک
یک دانگ و موچرس خالص سه مثقال و نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
و نگاهدارند و قدر شربت آن یک و نیم دانگ گویند که نواب محمد سعید خان والی امپور
را در تقویت باه و امساک و فرح و نشاط و تقویت اعضای رئیسه این نسخه مجرب بود
دیگر سفوف مغلظ منی صنعت آن دال ماش که اورد باشد پنج توله را در عرق پیاز
شب داشته صبح مالیده مقشر ساخته خشک کنند و آرد سازند پس موصلی سفید پنج توله
و تخم تمر هندی مقشر دو و نیم توله و خسته خرما یک توله پاو بالا را در آسیا یا در هاون
خوب باریک کوفته بیخته با آرد دال مذکور و شکر سفید ده توله بیامیزند و نگاهدارند
وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک توله ازین سفوف با شیر یاد گاو
یک پاو نوشیده باشد دیگر برای جریان و تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری
سه توله الاچی خرد یک و نیم توله و طباشیر یک و نیم توله و مصطگی یک توله موچرس
و کمرکس یک و نیم توله از هریک و ست گلوی یک توله سپاری چکنی سه توله نبات سفید
دوازده توله همه را [illegible] برگ [illegible] خشک ساخته [illegible] کوفته بیخته سفوف [illegible]
[illegible] دو [illegible] خورده باشند نافع باشد دیگر برای تغلیظ [illegible]

ودرد ورد ضعف مثانہ مجربست صنعت آن ثعلب مصری ودانہ ہیل خرد
وتج وتال مکھانہ وبیج بند گجراتی وتخم تمر ہندی بریان مقشر وطباشیر ومغز کول گٹہ
وموچرس وپوست مولسری خام وسبوس اسپغول ونخود بریان مقشر وبہمن سرخ از
ہریک یک تولہ ہمہ دویہ کوفتہ بیختہ در مغز ناریل پر کردہ بالای آن شیر بز دو تولہ
اندازند وہمہ ناریل را در آرد گندم گرفتہ در خاکستر گرم نہند تا کہ پختہ گردد آنگاہ
برآوردہ وازآرد صاف کردہ در آوند آہنی انداختہ بکوبند باز دران کشتہ قلعی
وست بہروزہ از ہریک یک تولہ وکشتہ صدف وکشتہ بیضہ مرغ از ہریک ششماشہ
ونبات سفید بست تولہ انداختہ ہمہ را خوب کوفتہ سفوف طیار سازند واز
سہ ماشہ تا شش ماشہ زان ہمراہ شیر گاو تازہ نیم سیر خوردہ باشند کحل الجواہر
مقوی باصرہ مروارید ناسفتہ مرجان قرمزی صدف مرجان سفید فیروزہ
شادنج مغسول کہربای شمعی یاقوت سرخ عقیق یمنی لاجورد مغسول اسپید کافور
شنگاب سنگ بزید الورد ورق نقرہ ورق طلا در آب بلیلہ وہلیلہ کلان وہلیلہ زرد وہلیلہ
وبلیلہ بسایند وسرمہ نمایند حریرہ کہ مقوی بصارت وداغ ست صنعت آن
نشاستہ گندم مغز تخم کدو مغز بادام شیرین خشخاش تخم بہی ہمہ را در آب شیرہ برآوردہ
بروغن مسکہ گاو داغ کردہ بہ نبات سفید یا شکر شیرین کردہ ہنگام خفتن نوشیدہ باشد از یار
طریقت دیوان اسد علیخان صاحب جوم کہ در ایق رو بہ قلعہ نون ست پسر حافظ
خداداد خان مغفور اند نوشادر پارہ پارہ کردہ لاچی سفید مع پوست مرچ سیاہ
ہمہ را بیختہ تصعید کنند باتش چوب کنار بعدہ آنرا سائیدہ در چشم کشند ضعف بصر را
دور کنند واگر در عرق لیموی کاغذی سائیدہ حبوب بقدر نخود وبخورند ہاضم وہیج یا ج باشد

	بحث علاج امراض الاذن	

ای آنکہ ترا گرانی گوش بود	رباعی	گویم سخنی اگر ترا ہوش بود	

باشد سببش چو بلغم از بهر علاج	۶۶	اگر دارو تابعش بخوری نوش بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و کدورت حواس و سنگینی گوش	صفت حبوب

که دافع بلغم بود صبر سقوطری و شحم حنظل و تربد محموده هر یک مثقال از هر یک نیم مثقال همه را کوبیده و بیخته و غاریقون بمویز ... افزوده بآب کرفس حب کرده و بعسل حبوب بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند صفت روغن ترب آب ترب ... یا سیاه ... مثقال با روغن زیت یا کنجد بیست مثقال بهم آمیخته بجوشانند تا ... روغن بماند آنرا روغن ترب خالص آنکه ... بعصاری ... روغن ... از جمله ...

از قوت حس اگر طنین گشت پدید	رباعی ۲۷	نزدیک خرد مغلظات است مفید
وان لحظه که باشد سببش ضعف دماغ		پس بهر مقویات باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع و شدت حس	دریافتن آواز بخار معده خصوصاً وقت گرسنگی	مغلظ خوردن و آن چیزیست که ماده را غلیظ گرداند چون ... و کاهو و روغن بنفشه مالیدن
		یا ضعف دماغ	کدورت حواس	... بمالیدن

وآن چیزیست که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن بادام و روغن زرد و امثال آن بشود از خوردن صفت روغن زرد و آب برگ مورد تازه را با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ مورد خشک مشتی را در پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بجوشانند تا روغن بماند

در دگوش است اگر صفرا باشد	رباعی	زردی رخ و چشم تو پیدا باشد
گر حب بنفشه بعد مسهل بخوری	۷۱	از روی علاج خوب زیبا باشد

		شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن	درد گوش	صفرا	زردی روی چشم و زبان	بعد تنقیه مسهل

داده حب بنفشه خورانند صفت آن در شرح رباعی چارم مذکور شد اما سید استاذ مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر در گوش شخص پانزده ساله درد بشدت بسبب ریاح حاره حادثه باشد فقط یک مثقال گیرند و انداختن شیر زنان در گوش فورا تسکین درد میکند و همچنین روغن گل نیمگرم انداختن و بخار برگ سیب جوشیده بگوش رسانیدن و قدری آب زنان نیم گرم در گوش انداختن این عمل بهترین است و اگر از هوای سرد باشد آب پیاز نیم گرم انداختن و آب لیمو داده و نیز مفید و روغن تخم و روغن بابونه هم مفید و حکیم غنی بخش صاحب کنتوری مجرب خود دیده میفرمودند که اگر کسی فتیله را بزروت سوده و شهد خالص آمیخته بگوش نهد فورا درد را تسکین بخشد

ای آنکه بود قرحه گوش تو جدید	رباعی	گر مرهم ابیض طلبی نیست بعید
واندم که بود قرحه کهنه قدیم	۷۲	چیزی نبود چو زهره گاو مفید

		شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قرحة الاذن	ریش گوش	انصباب خلط تیز زخم کننده	تقدم ورم و برآمدن ریم	مرهم ابیض را باستعمال آرند

صفت آن مرهم کافوری در روغن گل حل کنند و سفیده کاشغری کوفته بیخته اضافه نموده صلایه دران کنند تا مرهم شود و صفت روغن گل برگ گل سرخ بروغن کنجد زیرشت کنند و چهل روز در آفتاب نگاهدارند یا برگ گل خشک را در آب جوشانند تا نیم یا ثلث بماند پس صاف کنند و ده آثار روغن کنجد که دو چند آب باشد اضافه نموده بار جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال هر دو آنکه زهره گاو و دو جزو عسل یک جزو بهم آمیخته لته کهنه آغشته فتیله کنند و بدان آلوده صبح و شام در گوش نهند لیکن تنقیه و تقدیم دوای جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست الا اگر رقیق تو عسل آفته

در گوش تو هرگه که بتقدیر ودود گر سیر یا پیه یا آب کبست	رباعی ۳	آید حیوان یا که پدید آید دود تقطیر کنی روی نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحیوان فی الاذن او تولده و فیها	درآمدن جانور در گوش یا بسبب پشه و غیره پیدا شدن کرم دران	عفونت یا تعفن اخلاط و غیره	درد و بد بوی گوش و دیدن برآمدن رطوبت	آنچه ماتن مرحوم فرموده علاج مناسب است

باید که دو آب برگ و بیخ ترب را با آب پیاز آمیخته در گوش چکانند و دیگر در روغن نیب پشکری آمیخته اندازند

چون آب رون رود بامر معبود در گوش تو چوب بادیان گر بنهد	رباعی ۴	در گوش تو ای امام تو سرچشمه جود وانگه بمکد آب برون آید زود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء فی الاذن	درآمدن آب در گوش	درآمدن با آب یا غسل کردن بآن	تقدم ملاقات آب و دردی عظیم و گرانی گوش	یکی علاج هاست که ماتن [illegible]

فرموده و دیگر دست طرف گوشی که آب دران درآمده است از زیر ساق پا برآورده گوش را بهمان دست گرفته چند شلنگ زدن آب را می برآرد مجرب است

بحث علاج امراض الانف

ای آنکه ترا قوت شم باطل شد اخلاط غلیظه گر بود موجب آن	رباعی ۷۵	احساس بوی بیافت بد مشکل شد از دارو مسهل نتوان غافل شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان شم	باطل شدن حسی که بآن بو بیمار دریابد	سواد غلیظه	کدورت حواس گرانی سر و غلاظت بول	مسهلی که اخلاط غلیظه را دفع کند

صفت حبوب آن صبر سقوطری شحم حنظل سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان مصطکی افتیمون محموده تربد سائیده همه را کوفته بیخته باب حمیر کرده حبوب بعسل سازند و فرو برند و دیگر قرنفل را سوده سعوط نمودن نیز فائده می بخشد و دیگر مشک سائیده در بینی انداختن اثری بازالهٔ این مرض وارد

از بینی اگر نتن و رسیدن گیرد باید که طبیب سنبل کوفته را	رباعی ۷۶	[illegible] زان رسیدن گیرد از بوی و داد [illegible] رسیدن گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتن الانف	بد بوی بینی	تعفن اخلاط	در گرسنگی و سیری کم	سنبل الطیب با سعوط

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
			وزیاده نشود	ونشوق نمودن فایده کرده
		کرم سر	درد سر وبرآمدن رطوبت از بینی وحرکت بیدان محسوس آن برآن شاهد باشد	بلیموی انگورهٔ شک سفید روغن گاو بهلاوه ودر آب ده بروغن کنجد

والوده بینی وپیشانی ضماد نمایند کرم سر همه بیرون آید وا فتند بفضل الشافی دیگر نشوق سفیده منت آن سعد کوفی وسنبل الطیب وسبز بیخ طری سوده قدر نخل از هر یک آنگی باآب برگ سدر یا پودینه ممزوج نموده در بینی دمند دیگر اگر کافور با شیر بیا از بینی همه کرم برمی آید از مولانا عبدالرزاق الاحمدی اللکنوی سلمه به القوی

ای پیش ز گرمی شده برطبع تو مر بر پیش سر تو آب برگ خرفه	رباعی ۷۷	وز خشکی بینی ز خوشی آمده فرد با روغن بادام طلا باید کرد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الانف	خشکی بینی	گرمی صفرا	سوزش دماغ خیزانی اصطلاحا	آب برگ خرفه را

با روغن بادام آمیخته بر پیشانی طلا باید کرد وروغن کدو وروغن بادام وروغن کاهو در بینی انداختن فائده است دیگر اگر روغن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود

بینی ترا قرحه چه تر خواهد بود دارد پی چو گاه مرهم ابیض را	رباعی ۷۸	حال تو از این مرض گر خواهی بود شام مرهم ترا صحت خواهد بود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الانف	ریش بینی	رطوبات واسدی اکال	برآمدن رطوبت وریم وخون ازو	بعد تنقیه دماغ استعمال این مرهم کنند صفت آن

سفیده مرداسنگ قلیمیا فضه اسرب محرق همه را کوفته بیخته در روغن گل کرده بهم آمیزند و بکار برند				
		خلاط محترقه	خشک ریشه باشد	در صورت استعمال

این مرهم ابیض باید فرمود که صفت آن بشرح رباعی هفتاد و دوم گذشت و اگر زیندر بینی ندهند بروغن گل خواه روغن نیلوفر یا بروغن کنجد کنند مفید باشد و اگر تا جیلی یک سنگ سرخ را سوده در آب دو توله بخورند هم بدفع آن مجرب است و استعمال مرهم روغن نیز مفید و اگر مراد ازین مرض بواسیر الانف باشد باید که اول فصد قیفال گیرند و پیله و شاهتره را در آب نیم پاؤ تر کرده مالیده صاف نموده بشربت عناب شیرین کرده سفوف هلیله سیاه خورده بنوشند و تا چهل روز استعمال نمایند نفع خواهند بخشید دیگر حب … را در آب کلیان ساییده فتیله آن تر کرده در بینی نهند و در صورت استیصال علاج این علاج بواسیر خواهد بود انشاء الله تعالی مفصل در بحث آن نوشته خواهد شد

خون رفتن بینی چو ز بحران باشد وان دم که ز بحران نبود نزد حکیم	رباعی ۷۹	گر بند کنی ز ان خطر جان باشد بستن به قابض کند آسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تاریخ چهارم و هفتم و نهم یا دوم و چاردهم و در مرض حاده باشد مثلا	در صورت علاج نباید کرد که …

نمودن خون خطره جان مریض است اما چون خون بافراط رفته باشد و خطره سقوط قوت باشد انگاه مضائقه ندارد که بند کنند

		اگر حدت خون بینی رفته شود و این سبب رعاف باشد	خون از رگ اندک آید و رقیق باشد	فصد سر رگ گیرند و شربت نیلوفر

و شربت عناب دهند و عدس مقشر کرده در سرکه پخته باشند برای خوردن دهند و قابض کننده

را ساییده در بینی دمند یا با آب کشنیز سبز چکانند و دال مقشر عدس ساییده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر قدری کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود ساییده بر پیشانی ضماد کردن خون را بند می کند

داروی رعاف آنچه مشهور بود افیون و دقاق کندر و زاگ و عدس	رباعی ۸۰	گر با تو نگویم ز وفا دور بود گلنار و اقاقیا و کافور بود

شرح و تحقیق

ازین ادویه مجموعاً خواه فرادی باستعمال آرند خون افورا بند خواهد کرد بفضل الشافی

آنرا که زکام گرم حادث گردید چون ساخت پس از شربت نیلوفر غذا	رباعی ۸۱	پس فائده از شراب نیلوفر دید از ماش و جو مقشر افتاد سفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام حار	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	آنچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی	شربت نیلوفر بنوشند صفت

آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید قوام نمایند دو توله ازان با عرق بیدمشک یا کیوره یا لعاب بهدانه ۳ ماشه بار بنوشند

دانا چو زکام را ز سردی نگرد و ز اغذیه ترتیب نماید نخود آب	رباعی ۸۲	از اشربه جز شربت زوفا نخورد تا نفع دهد و این مرض را ببرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام بارد	ریزش رطوبت از دماغ بینی یا بگلو	سردی و رطوبت	گرانی سر و آنچه از دماغ آید سرد باشد و دیگر علامات بلغم	شربت زوفا بخورند صفت آن زوفا

پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پرسیاوشان انجیر همه را در یک
پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به هشتاد مثقال قند سفید صاف کرده
بقوام آرند و دو تولہ از آن همراه عرق گاوزبان عرق بادیان یا چای بنوشند و آشیح باد
اگر طفل را مرض عطاس عارض شده باشد حضرت استاذی مرحوم حکیم حبیب آبادی قدس سره
که برگ نو برآمده بکاین و برگ حنا را سائیده قرص بسته بر سر آن مقامی که در تارک
بتقدم دماغ خالی باشد و جائی فرو رفته باشد بنهند دیگر نیمی از برگ طلبا شاخ
انگور و ماشه در آب سائیده زر ورد نیم ماشه بران پاشیده بنوشانند دیگر بادیه
طفل را لعاب بهدانه در آب برآورده به نبات دو تولہ شیرین کرده بدهند و غذا
مادر تمر هندی باماست که چاچ باشد کنند دیگر مهره خطائی را بقدر دو مهره در ما
سائیده بطفل نوشانند طریق شناخت مهره خطائی که اصیل است یا غیر آن اینست
که اول زردچوبه را بساید پس بران مهره را بساید اگر رنگ آن سرخ گردد اصیل باشد و الا فلا

بحث علاج امراض الوجه

باشری چو بماشری بتاشی تو سپید	رباعی	باشد که رسد ز تحت زرد و سپید
خون کم کن و مسهل خور و تا روز سوم	۸۳	میسان طلا ز صندل سرخ و سپید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ماشری	آماس سرخ که تمام روی و پیشانی را فرو گیرد	گرمی صفرا و غلیان خون در رگ خالی که بر صدغ بناوه شده است بواسطه تشعب آن تا بروی میرسد	تشنگی و تب تیز و اندوه و برآمدگی گوشت و بینی و پیشانی و روی	فصد قیفال کنند و مسهل خفیف خورند حقیقت آن

داکوی بخار را از بهر یک ... مثقال شب چندان آب کنند تا بالائی گذرد

دماغ کنند و بیست مثقال شیرخشت که در ده مثقال گلاب حل کرده باشند بران
افزوده نیم گرم بیاشامند صفت ترتیب طلا آنکه صندل سرخ و صندل سفید
در بیست مثقال آب گشنیز تر حل کرده باشند کتان کهنه آلوده زبان مانند طلا کنند
و سیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که باچی را نیم پاو در
بول گاو نازاینده سرخ رنگ بسته یک و زنت شاید بعده خشک نموده سائیده با
پوست نیم کهنه و پوست درخت کبری که آنچه وحشی باشد از هر یک نیم نیم پاو سائیده سفوف
سازند و با عرق چهار و پنج ماشه خورده باشند و عرق را با شربت شیشم شیرین نمایند
اگر تنقیه به برگ سنا مکی در شربت آمیخته باشند دیگر برگ شاهتره و تخم کاسنی در آب
تر کرده مالیده صاف نموده بشربت انار شیرین شیرین کرده اسپغول هفت ماشه
خورده بالای آن نوشیده باشند که برای دفع این مرض نافع ست برای جوش خون
و قروح مستعمله از سیدی حکیم نجیب آبادی سلمه الله جوشانده عناب چرایته گاوزبان
سرپهونکه چوب شیشم در آب جوشانیده صاف نموده گلقند آمیخته باز صاف نموده
شربت انبات سوده سرد او نموده بنوشند نسخه مرهم ابیض کافور سفیداب کاشغری موم
روغن گل موم را بروغن گداخته سفیداب را بیخته و کافور را سوده هر دو را دران آمیخته بعمل آرند

آنها که گرفتار بباد شنام اند	رباعی	گر رگ نزنند و رخورد شنام اند
مطبوخ هلیله بعد ازان گر نخورند	۳۸	در طوطریق پخته کاران خام اند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بادشنام	سرخی مائل بکبودیت که در چهره و عارض شود	احتراق خون	فساد جلد رو و اطراف و پیدا شدن قروح	فصد قیفال زند بعد ازان مطبوخ

هلیله بخورند صفت آن هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی بنفشه گل سرخ

تخم کرفس تخم کاسنی عناب سپستان تمر هندی آلو بخارا همه را در یک کاسه آب جوشانند تا بنیمه رسد صاف کنند و بیست مثقال شیرخشت دران حل کنند و صاف کرده بیاشامند و غذا نخود پخته و ماش مقشر مرغ جوان گشنیز تر کنند و آنچه باد کرد باقی بحث شری بیجا نکرده آورده ایم فقیر اینجا ذکر شری مخصوص نمی نویسیم انشاء الله تعالی آنجا تمام بنگارم

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری بفتح شین منقوطه	دانه‌هایست بعضی کوچک و بعضی بزرگ بسرخی مایل بسختی با خارش گرد بسیار که دفعة ظاهر گردد و بیشتر بر اعضا آشکار باشد	بخار دم صفراوی یا بلغم بورقی	اگر در روز ظاهر گردد دفعة و موی بود سرخ رنگ و سوزان باشد و اگر بشب باشد سفید رنگ بلغمی باشد	تر پهلا شب در آب تر داشته صبح آب لال آن گرفته بسکنجبین دو توله شیرین کرده

بنوشند دیگر گیرو و صندل سرخ و اجوائن هم وزن باریک سائیده بر بدن بمالند دیگر ریشه که آنرا بهندی سوئین بفارسی آنرا ماهیچه گویند بقدر یک چهٹانک در آب جوشانده آب لال آن بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عناب شیرین کنند بهتر باشد دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دود آن بجسم رسانند نیز ازاله مرض میکند دیگر اگر تخم بادیان شیره در آب آورده سکنجبین یا شکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع می‌شود از استادی حکیم نجیب آبادی رحمه الله این چه شانده می فرمودند که شخصی چند روز خون میداشت و شور بر چهره اش می‌نمود و نیز گونه سوزش [illegible] میداشت صحت شد شاهتره سرپهوکا تر پهلا عناب گلقند در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند دیگر شاهتره چرایته تر پهلا گلقند در آب جوشانند چون ربع ماند صاف نموده بنوشند نافع باد

بحث علاج امراض الشفتین

ای آنکه شقاق بر لبت ظاهر شد	رباعی	باید بعلاج آن ترا حاضر شد

گر بادہ صفرا بود از مسہل آن	۸۵	بر دفع چنین مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشفة	شق شدن لب	صفرا	تلخی دہان و خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ ہلیلہ مسہل گیرند

باقی مسہل صفرا را از بحث آن گیرند کہ گذشت و استعمال این قیروطی نمایند صفت آن کتیرہ سفیدہ شستہ کافور موم سفید روغن گاو اول روغن و موم را داغ نمایند بعدہ از آتش فرود آوردہ کتیرہ و کافور را باریک سائیدہ دران خوب حل نمایند باز بر آتش نہادہ قدری گرم کنند بعدہ فرود آوردہ کافور دران آمیختہ نگاہ دارند و باستعمال آرند مجربست اگر قدری روغن گاو در بینی و ناف و بر لب مالد در سہ روز بفضل الشافی ازالہ مرض میکند

ہر کس کہ تشقق لبش آزارد	رباعی	ہر خور دنی خشک زبانش دارد
باید کہ زردہ مرغ و اسفیدہ روی	۸۶	مرہم کند و بر لب خود بگذارد

شرح و تحقیق

مریض را باید کہ پیہ مرغ را گداختہ و سفیدہ روی را دران آمیختہ بر لب مالدہ باشد و نزد تجربہ فقیر دو رتی ناریل دریائی را در سہ تولہ آب سودہ بشربت انار شیرین یا شیرین کردہ چند روز بنوشد مجربست مؤثر

ہر کس کہ ز خون لبش ورم خواہد کرد	رباعی	صد گونہ شکایت ز الم خواہد کرد
گر کم نکند خون و ملین نخورد	۸۷	بر خویش درین مرض ستم خواہد کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الشفة	آماسیدن لب	خون	خمیازہ و شیرینی دہان و سرخی لبہا	فصد

که در ورمهای دموی نافع است تمر هندی عناب شب در آب گذاشته صباح
صاف کنند و قند سفید شیرین کرده یا بی قند میل فرمایند و غذا ماش مقشر و اگر او کشنیز سبز
تمر هندی خورند اما وزن علی رای الطبیب است زیرا که قدر شربت و تا سی مثقال

بحث علاج امراض الفم

اگر گرمی اگر قلاع گردد پیدا	رباعی	از راه علاج بر نباید گردید	
گلنار و گل سرخ و سماق سوده	۸۹	بر روی گه و بیگاه بباید پاشید	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دهان	خون	سرخی آبلها	ذرور گلنار و گل سرخ

وسماق بر آبلها پاشند دیگر دم الاخوین گل شیرین گلنار کتهه کافور ریزه ابار یک سوده در دهن پاشند

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		صفرا	زردی جوششها	بگلاب و سرکه مضمضه

نمایند دیگر مضمضه نمودن با آب پوست ام غیلان جوشانده و زاک سفید ساییده بر آن
پاشیده نیز فایده بسیار دارد و قسم سبز و برای هر دو قسم سفید دیگر مرده سنگ را
در آب برگ تلسی تر کرده خشک سازند سه مرتبه ساکرده اندک در دهن پاشند دیگر این
ذرور نیز مفید صفت آن تخم کشنیز مورد گل سرخ کت سفید طباشیر کافور از هر یک
سه سه ماشه گرفته کوفته بیخته ذرور سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانده باشند
نافع باشد و اگر قلاع از بلغم بود خاییدن برگ شاهسفرم که تلسی بود مفید است
غرغره برای قلاع دموی و صفراوی کشنیز ملهٹی حب الآس کاهو صندل سرخ همه را
جوشانده غرغره نمایند روزی هفت بار و شب هم طباشیر الایچی سفید کتهه سفید کبابه
سفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع دموی یا صفراوی بود مغز املتاس در آب
کشنیز گداخته مضمضه سازند در دو سه بار استعمال کردنش دفع می شود

از سردی اگر قلاع پیدا گردد پاشی چو بر و حنا و شب سوده	رباعی ۸۹	اسباب فسردگی مهیا گردد نبود عجبی اگر شفا ادا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	برآمدن آبله بدهان	بلغم	سپیدی آبلها	حنا و شب اسوده بر آنها پاشند دیگر گلاب بجوشانند و مرچ بهار خاییدن و بعد آن دیگر کشنیز خشک و عدس مقشر طباشیر کوفته با گشنیز سبز مضمضه سازند
		سودا	سیاهی آبلها	

چون آب سردی از دهان تو رود باید که نهوری گوارش تو شود	رباعی ۹۰	چیزی که بود سرد و مفید تو بود تا آن وقتی که این مرض دفع شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیلان اللعاب من الفم	آب رفتن از دهان	بلغم	عدم تشنگی با سایر علامات غلبه بلغم	صفت جوارش پیر

نبات نیم سیر را در آب سه پاو بجوشانند تا یک غلیظ شود پس دیگر اشیا را از دیگدان فرود آورده زنجبیل که در سرکه پرورده باشند و بوداده و زنجبیل و فلفل هر یک ... کوفته بیخته در آن انداخته ... بهم نگاه دارند صفت جوارش عود پوست ترنج و عود قماری و قرنفل و بسباسه و مصطکی از هر یک سه ماشه و قاقله و سنبل و زعفران از هر یک دو درم زنجبیل و دار فلفل و جوزبوا از هر یک یک درم کوفته بیخته در قوام نبات مصری بدستور جوارش سابق جوارش سازند و اصح آنکه خوردن جوارشها پیش از تنقیه مسهل که در اخراج بلغم کوشیده باشند انفع باشد

		و بیدان و بیتا	ویدن در خواب یا تشویش دل بعد از خوردن طعام و برآمدن آنها گاهی گاهی	وعلاج دیدان اسهال در بحث دیدان گفته آید انشاء الله الشافی

گر بوی بد از دهان انسان آید از خوردن مسهلی که خلط غالب	رباعی ۹۱	از همدمیش خلق هراسان آید اخراج کند علاج آسان آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخر	گنده دهنی و بد بوئی دهان	بلغم	رطوبت دهن و سفیدی بول وغیره	علاج باخراج اخلاط بمنضج و مسهل آن کنند بعده حب المسک وغیره
		صفرا	تشنگی و سرعت نبض و زردی قاروره	

داشته باشند صفت آن کبابه و سنبل و پوست ترنج و خولنجان از هر یک یک مثقال
و قرنفل و سعد و قرفه از هر یک یک مثقال و زنجبیل یک و نیم مثقال و مشک و ماشه یا یک پالا
همه را کوفته بیخته در آب بهی دبیرم و گلاب پنج مثقال که در آن صمغ عربی دو مثقال
حل کرده باشند بسرشند و مقدار نخود حبوب ساخته در سایه خشک سازند و باستعمال
آرند حب مشک یا مخترع ماتن رحمه الله که مجرب گفته است صفت آن مصطکی رومی
پنج مثقال نبات مصری بست و شش توله یا و بالا و مشک اذفر که تیز بو و خالص باشد
نیم مثقال همه را کوفته بیخته آب یا گلاب که در آن کتیرا یک مثقال حل کرده باشند
سرشته حبوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند حبی از آن در دهان نگاه داشته باشد
و مجرب فقیر راقم سفوف کشته اسرب است باستعمال آرند و فائده از آن بردارند
و فقیر را بدعای خیر یاد دارند صفت آن سپید فلفل دراز و قرنفل از هر

اول باید که سیسه در هاون انداخته فلفل دراز چند چند انداخته بدسته صبحهای چند سائیده باشند تا آنکه همه تمام شوند یا همچنین کار فلفل تمام کنند که چند چند دانه انداخته صبحهای چند کوفته باشند تا آنکه فلفل تمام شوند و سیسه خاکستر گردد پس آن همه را بیخته یا یک ساخته نگاه دارد هر روز از آن بر دندان باید مالید

دندان ترا چو گیرد از گرمی درد از شربهات سکنجبین باید جست	رباعی ۹۲	سرکه بگلاب مضمضه باید کرد وز اغذیه ات ماش کدو باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن از آب سرد و درد بسیار و تیز گزنده و در لثه سرخی باشد	سرکه و گلاب را باهم سرشته مضمضه

کنند و سکنجبین نوشند صنعتش آن قند سفید نیم سیر را با آب نیم سیر جوشانند تا غلیظ شود پس سرکه پنج سیر بران اضافه نموده و سه جوش داده بقوام آورده نگاه دارند هر صباح یک قاشق از آن در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند دیگر نیله تهوتهه بریان زیره سفید بریان و کشنیز بریان فی زنجبیل و مرچ سیاه و کتهه پاپری مصطگی رومی و نمک لاهوری مساوی الوزن مثلا از هر یک یک ماشه گرفته کوفته بیخته سنون سازند دیگر سنون که بسته مصطگی رومی زنجبیل مرچ سیاه طوطیای سبز بریان فی زیره سفید بریان فی کتهه سفید چهالیه سوخته و پهتکری و دانه الایچی کلان و نمک لاهوری از هر یک شش ماشه و تخم سرس یک توله همه را کوفته بیخته سنون سازند و شب با لیمه بالیش یان یا مصالح خود بخیسند بازنا صبح استعمال آب نکنند

	یا سردی باشد	نفع یافتن از چیزهای گرم و تند شدن از چیزهای سرد و سوزش دندان نباشد و نه در گوشت گرد آن	زنجبیل یا عاقرقرحا یا فلفل دراز کوفته و بیخته و بقدر آن

دندان ونه ورم باشد نمک سوده دران
آمیخته بر دندان مؤوف مالیده باشند یا نمک وفته جوشانیده صاف کرده قدری سرکه وگلاب
انداخته نیم گرم بآن مضمضه کنند وشوربای کبوتر بچه یا دراج یا تیهو یا کبک با دارچینی
وزعفران خورند وتجربهٔ استادی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که برای
درد دندان اگر از حرارت باشد وراحت بآب سرد حاصل شود فصد سرارو گیرند ومضمضه
بگلاب وعرق عنب الثعلب کنند واگر از برودت باشد بآب جوشانیدهٔ مرچیا گند مضمضه
سازند واطریفل کشنیزی یا اسطوخودوس شامل کرده خورانند که برای امراض سر وچشم
وگوش ودندان بس مفید است واگر از دندان خون آید زاج ومصطگی سائیده سنون
سازند که بند خواهد شد دیگر عاقرقرحا وپاپره مساوی سائیده شب مالیده بالائی برگ تنبول
خورند دیگر برگ تماکو ونمک سنگ سنون سازند وبعمل آرند دیگر عاقرقرحا وکوکنار وعدس
مسلم وعنب الثعلب وکشنیز خشک از هر یک یک دام همه را در آب یک سیر جوشانیده بس صاف
کرده بآن مضمضه نمایند نافع باشد دیگر در حالت سردی پنج یا هفت عدد مغز بادام بخورد فوراً از درد تسکین کند

دندان تو چون کند شود بی زر درد	رباعی	باشد سخن شنیدن از ما بد
از خوردن تخم خرفه کن زود علاج	۹۳	زان رو که بهست مرض اگر چه شده

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضرس	کند شدن دندان	خاییدن چیزهای ترش وقابض یا بلغم ترش یا سودا که متناوق باشد بفم معده	خوردن اشیا ظاهر باشد باقی از علامات بلغم وسودا باید یافت	تنقیهٔ معده از بلغم وسودا باید کرد وعلاج باقی

تخم خرفه که زردی بیضه مرغ با آن هم خوردن مزیل ضرس است دیگر بلغم اسپند یا بادنگ یا ...
وناقرقرحا ونیم سیر آب جوشانند چون بنصف رسد صاف کرده نیم گرم مضمضه سازند دیگر

در سوداوی تا جبیل و ریالی را با آب سوده بشربت عناب شیرین کرده نوشیدن فایده دهد		
دندان ترا رسید چو تشویش ز دود تا هر چه بود ز دود ساقط گردد	رباعی ۹۴	نوشیده مباش از شفا بخشش و دود پیه و بزر تخم گندنا میکن دود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دود السن	کرم دندان	تعفن رطوبت	تغیر رنگ دندان اگر تعفن به نباشد بسبزی یا بزردی خواه بسیاهی	پیه و بزر و تخم گندنا را دود کردن و آنرا بدندان کرم خورده

رسانیدن تا کرم همه برآیند و ساقط شوند و سیدی و مولائی مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی فرمودند که حنظل را بریان نموده بگرمی بر دندان کرم خورده نهادن و فشار دادن کرم دندان را می میراند و مریض را می باید که این سنون را باستعمال آرد پھٹکری بریان مصطگی رومی تخم گشنیز بریان نر رد چوب بریان پوست درخت کیکر کوفته بیخته سنون سازند و وقت شب مالیده خفته باشند و باین مضمضه عامل باشند صفت آن اسپند مرچیا گنده بیخ برگ حنظل سفید را در آب جوشانند چون نصف رسد صاف نموده با آن مضمضه سازند نافع باشد دیگر بر دندان کرم خورده روغن بادزهر چند قطره انداختن ازاله کرم آن در ساعت میکند مجرب است دیگر افیون یک جزو با سماگه سه جزو با ریگ سوده گلولے از آن بر سر پایه نهاده و فتیل عمل آورده در سوراخ دندان گذارند یا زیر آن نهند دیگر دود آن تخم بدندان کرم خورده دادن نیز مفید است دیگر استعمال حب بیخ زردین مفید چنانکه

از سستی لثه هر که شد حالش بد باید که بگوید گل گلنار ازان	رباعی ۹۵	بدحالی او تا که نگردد ممتد هر شب قدری بر بن دندان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثه	سست شدن گوشت بیخ دندان	رطوبت خون	رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی نبض و لین آن	گل و گلنار را کوفته بیخته بر بن دندان

بشب مالیدن فائده دارد و مضمضه بآب زاک و نقوع قشر ام غیلان و حب الآس نیز سود دارد و اگر موسم سرد باشد با خل سرد و بین به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان انداختن نیز اثر دارد و نافع باد

چون لثه دامیه شود عارض مرد / عفص و عدس و اقاقیا ذکر کنند	رباعی ۹۶	از بهر سنون بدست باید آورد / گلنار و شب یمانی و بزر الورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	بن دندان که از گوشت او همیشه خون رود	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویه را که ماتن رحمه الله تعالی

فرموده است بکوبند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را سائیده و دو دانگ قدری نمک سانبهر و مرچ سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون ابند میکند و این نسخه مجوزه حضرت استاذنا و مخدومنا العالم مولانا احمد علی صاحب چریاکوٹی ست قدس سرهم و جناب مخدوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون زاج و مصطکی یک یک ماشه برای حبس خون نافع است

آنرا که زخون شده ورم لثه پدید / دان لحظه که باشد سببش خلط دگر	رباعی ۹۷	گر رگ تزند بسی الم خواهد دید / خواهد زدوای مسهلش نفع رسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت دندان	ورم یعنی خون و درد و شیرینی دهان		فصد قیفال و چهار رگ نند و باقی

[illegible]

	بن دندان			استعمال منضج و مسهل هر یک کنند
	صفرا	سوزش و تیزی زدن	حب الآس و بیخ عنب الثعلب را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند
	بلغم	سفیدی و تیرگی آماس و برودت لمس	بشرط مضمضه کنند بطبیخ بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و حلبه و کتان مضمضه نمایند
	سودا	سیاهی و ورم	بطبیخ برگ شفتالو و عدس مضمضه کنند

چون خورده شود لثه اکالی نیکو عهد گیرند بکف آورده بکوشد پس از آن	رباعی ۹۸	بشنو زمن از مهر طلا از سر جهد تخمیر کنش بسرکه و عسل و شهد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل اللثه	خورده شدن گوشت بن دندان	ماده حار خورنده	چرک کردن گوشت و کم شدن گوشت لثه و خالی شدن بن دندان	آنچه مصنف موجز فرموده است

بعمل آرند دیگر این سنون نیز موثر است مرجان سوخته و صدف سوخته از هر یک دو ماشه و زرد چوبه و مازوی سبز و جوز السرو و قوتیای سبز بریان و شب یمانی بریان و دم الاخوین و گل ارمنی همه کوفته بیخته سنون سازند و بمالند نافع باد

بحث علاج امراض اللسان

هرگاه که حس ذوق باطل گردد اخراج کنی چو خلط غالب بدن	رباعی ۹۹	در یافتن هر مزه مشکل گردد اندیشه مکن که زود زائل گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان الذوق	باطل شدن حس	ماده سرد و تر	رطوبت زبان و ...	مصنف ...

[illegible]

	که مزه چیزها را نمی یابد		نبض و بیرنگی قاروره و حب فیقرا یا کنند

ای آنکه گرانی زبانت باشد باید که کنی غرغره خردل و خل	رباعی ۱۰۰	در چهره ز بلغم چو نشانت باشد چندانکه درین مرض توانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب رفتن از دهان و سپیدی زبان و قاروره	تنقیه اخلاط باید کرد و حب [illegible] علاج غرغره مذکوره و باستعمال آن

و حبوب ایارج فیقرا بخورند و جوارش و اچینی نیز مفید و تریاق فاروق مجرب

آماس زبان اگر ز خونت باشد گر رگ نزنی و نشنوی قول حکیم	رباعی ۱۰۱	سرخی زبان ز حد فزونت باشد نزدیکه خرد شده جنونت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماسیدن زبان	خون	سرخی زبان و گرانی آن و شیرینی دهان	فصد قیفال زنند و بگیرند آب برگ عنب الثعلب

یا آب کشنیز تر یا آب کاهو یا گلاب یا طبیخ پوست انار شیرین یا آن غرغره نمایند اگر ورم از گرمی باشد

هر کس که تشقق زبانش باشد باید که کتیرا و لعاب سپیوس	رباعی ۱۰۲	تشویش بهر سخن ز آنش باشد حل کرده مدام در دهانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا یبس بلغ	خشکی دهان و تشنگی و تلخی دهان و زبان و بی رغبتی طعام	علاج مذکور باید کرد و خیار با خورند و روغن بنفشه بمالند و ماء الشعیر خورند

هرگاه که سوزش زبانت باشد باید که لعاب تخم بهی پیوسته	رباعی ۱۰۳	آتش بدل خسته ازانست باشد باشیرهٔ تخم خرفه در دهانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سوزش زبان	غلبهٔ صفرا	تلخی دهان و زبان و خشکی لسان و سرعت نبض و زردی بدن و قاروره	بموجب فرمودهٔ ماتن مرحوم کرده شود

ولشبنیز تر در دهان دارند و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم تربز خورند و ناخن ربائی را سائیده نوشته و آنرا با شربت لیمو یا شربت انار ترش یا رب انگور نیم پخته کنند

چون حال خشکی زبانت بد شد از مضمضه کردن بلعاب سپغول	رباعی ۱۰۴	گر باعث آن حرارت بیحد شد باشیرهٔ خرفه برطرف خواهد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی و خشکی	بسیاری میل آب و تلخی دهان و زردی زبان و قاروره	تدبیر که ماتن رحمه الله فرموده است باید کرد

و آنچه بالا گفته‌ام یا هرچه دافع صفرا باشد بعمل باید آورد و ترطیب و تبرید باید کرد

بحث علاج امراض الحلق

ای آنکه ورم گلازه احوال تو بد وانگه ز سماق بایدت غرغره	رباعی ۱۰۵	گر زاده خون بود رگت باید زد چندانکه شوی خلاص زین علت بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللهات	آماس گلازه که آنرا	ورم که خون با	سرخ بودن گلازه و انتفاخ	فصد [illegible] باید

	در هندی کاگ نامند		آن و سوزش با تندی گردد	و غرغره با آب سرد

و سرکه باید نمود که مفید است آب عنب الثعلب شیره تخم خرفه بلعاب اسبغول و شربت شاهتوت و عرق کاسنی آورده و رب السوس داخل کرده خواه شیره اصل السوس ... آب آورده و نوشند ... بشربت نیلوفر و دال خشک ... روغن ترکیب غرغره سماق در آب جوشانند چون ... رسد صاف کنند و ده درم گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم با آن غرغره کرده با

	صفرا		تیز گردیدن حرارت و سوزش بسیار و عطش و خشکی دهان و ارغوانی رنگ شدن	با آب زلال تمر هندی ... طبع را باید گشاد و غرغره بگلاب ... شیر تازه بالید غرغره نما
	بلغم		رخاوت و رنگ آن سپید رنگ	غرغره با سکنجبین و خردل و ... باید کرد

و نیز بلوکنار و گل ... سون نیم ... عنب الثعلب خشک و حضض مکی و عدس ... در آب جوشانیده غرغره نمایند ... سا ... را در آب جوشانده غرغره کردن نیز نافع ...

	سودا		رنگ ملازه تیره سیاه بود و سختی ملازه	بمطبوخ افتیمون ... تنقیه بدن باید کرد

تازه غرغره می شاید و گویم که جمیع اقسام ورم اللهات را و هم برای خناق ... نیسی که دوای هندیست و آن بیاره باشد که اکثر در جنگل قدیم بر درختهای پلاس می پیچد یافته می شود و نهایت تلخ می باشد خصوصا بیخ آن بقدر یک ... مع چهار عدد ... سیاه ... آب سائیده در سر ما نیم گرم و در گرما سرد نوشانیده ...

سستی ملازه گر ترا عارض شد / باید ز برای غرغره ترد حکیم	رباعی 106	بلغم چو بود ماده اش ... / خردل و سکنجبین از ما ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهات	سست شدن ملازه	بلغم	نرمی ملازه و سپیدی آن	شگفت غرغره

خردل نیم کوفته در یک پیاله آب چند ساعت تر نمایند بعده صاف کنند و سکنجبین آمیخته نیم گرم غرغره کنند

چون سستی لهات حادث گردد گر غرغره سازی ز گلاب نازد	رباعی ۱۰۷	احوال تو از حدوث آن بد گردد ظاهر شود فایده بیحد و عد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سست شدن لوزتین که دو غده‌اند بجانب حلقوم اند نزدیک بیخ زبان	بلغم	درد و سپیدی آن	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد

درد گلو چو فصد کردی میخور ز آب سماق و مثل آن غرغرات	رباعی ۱۰۸	آب آلو و شربت نیلوفر هر چند که بیشتر بود نیکوتر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	خون	سرخی چشم و روی و پر رگها و شیرینی دهان	فصد سر رو کنند بدفعات و رگ زیر

زبان را نیز کشایند بعده از آب سماق و آب زرشک و شاهتود و غوره و سرکه و انار نیم گرم غرغره کنند و خوردن ... نسبی بطوریکه بالا نوشته‌ام درین مرض مفید و مجرب است و ضماد زهر مهره نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زیر بغل را تحلیل میکند صنعت آن جدوار و زهر مهره خطائی و کشنیز تر از هر یک مساوی و زرنباد نصف وزن و اگر بارد مزاج بود زرنباد را نیز مساوی کنند قدری

و نرم در آب برگ مکو سائیده نیم گرم ضماد سازند که برای ذبحه هم نافع و مجرب است و غرغره کشنیز تر مجرب است صنعت آن کشنیز خشک و عنب الثعلب و اصل السوس مقشر نیم کوفته گل کنار و عدس حب الآس برگ شهتوت و بیخ جهاڑبیری که کتا [illegible] باشد از هر یک یک چهٹانک و نیم آثار آب جوشانیده بران پھٹکری سائیده پاشیده شب هشت پاره روز غرغره نماید

ای خون گلو بیت از زلو داده خبر	رباعی	خون آمده هر دم از گلوی تو بدر
گر غرغره سازی آب خردل بهکر	۱۰۹	چیزی شود از آن نیز انافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق فی الحلق	در آمدن زلو در گلو	در آب خوردن [illegible]	ظاهر شدن خون [illegible]	[illegible]

باید کرد و بخوردن تنباکو [illegible] شود و نمک تنباکو زیاده [illegible] آنست گویند که اگر بسیار [illegible] روغن داخل شود [illegible] نمایند [illegible] هلاکش می سازد

چون شد ز گلوت ریش ای نفیشه	رباعی	گویم سخنی از تخم [illegible]
تخم گل [illegible] میکوب از آن	۱۱۰	اندک اندک هر دم روغن [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	مواد حاده	درد و بیرون آمدن ریم و تنخنخ	فصد سر رو باید

و آب سرد بخورد سوم روغن بادام زردی بیضه باید خورد و صفت مرهم [illegible] را در روغن گل حل کرده انزروت و تخم گل کوفته بیخته اضافه نمایند

چون ریزه استخوان بماند یا خار	رباعی	در جوف گلوی کس با [illegible]
هر لقمه که [illegible] از فرو بردن او	۱۱۱	تشویش [illegible] باشد [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشب العظم والشوک فی الحلق	بند شدن استخوان یا خار در گلو	حرص آکل و غفلت آن	غم و کرب و غشی	تدبیر ماتن مرحوم که منیفر ماید باید کرد

و آن اینست که اگر در حلق کسی نیزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان که در حلق بمشکل فرو رود بخورد که باعث آن استخوان نیزه و خار فرو رود و باقی حیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید

	رباعی ۱۱۲	
سوزن چو فرو بری و گردی رنجور		تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور
باید درمی سوده مقناطیست		خوردن ز پی دوا با آب انگور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	غفلت آکل	درد و ورم و برآمدن خون بآن	سنگ آهن باره

کوفته بیخته صلایه کرده بیک قاشق شراب خواه سرکه انگوری بیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت بخورند سنای مکی گل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کرده شیر خشت پانزده مثقال دران حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت اشیاف هم کنند تا چند بار طبع مجیب شود و سوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم ریحان نوشانند و غذای نخوداب خورند

	رباعی ۱۱۳	
مجرای غذا بجانب معده اگر		آماس کند موجب آماس نگر
چون موجب آماس مشخص گردد		تدبیر مناسبش کن ای انشور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ورم المری	آماس مجرای طعام از حلق تا معده	خون	درد در میان دو شانه بجهت اقسام [illegible] تپ پری رگها و [illegible]	[illegible] و [illegible] کحل [illegible] واشته بارده را باید نوشید و صندل را در گلاب سائیده
		صفرا	تپ و سرعت نبض و دردی زبان قاروره و تشنگی بسیار و تلخی دهان	در میان هر دو شانه ضماد باید کرد و آرد جو و بابونه و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیده ضماد کردن نفع دارد
		بلغم	بول سفید و رطوبت [illegible] و ثقل [illegible]	در [illegible] و [illegible] هر دو شانه شبت و بابونه و اکلیل
		سودا	خشکی و [illegible]	و تخم کتان [illegible]

انگوری [illegible] کرده بنوشند و واضح باد اگر [illegible] الصدر بسبب بلغم بود که آنرا [illegible] ترک کرده و بیان نفرموده است [illegible] استادی حکیم مرحوم [illegible] آب [illegible] تخم [illegible] و عناب سپستان بنفشه از هر یک تولہ [illegible] و آب [illegible] چون [illegible] نبات یک پاؤ و یک و نیم [illegible] قوام ساخته و [illegible]

آواز [illegible] چون گرفت [illegible] آنچه [illegible] کرد [illegible]	رباعی ۱۳	[illegible] نبات [illegible] کو [illegible] اقبال [illegible]

شرح [illegible]

نام مرض	[illegible]	سبب	علامات	[illegible]
بحة الصوت	گرفتگی آواز	گرمی و خشکی	[illegible]	[illegible] نبات [illegible]

		برودت و رطوبت	پیدا می شود و نگاهبانی بدن هوای شمال باشد و خشکی والم نباشد	این حبوب ا بدهان نگاهدارند فلفل گرد فلفل دراز کبابه زعفران قرنفل دار چینی

نبات سفید همه را سائیده بآب برگ تنبول حبوب بقدر نخود سازند و بدهان مدام نگاهدارند خمیرهٔ اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح اسطوخودوس بادرنجبویه کشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب فرنجمشک صندل سفید زعفران عرق گاوزبان مکرر کشیده نبات سفید را بعرق قوام کرده ادویهٔ کوفتنی را کوفته بیخته دران آمیزند پس عنبر و زعفران سوده دران آمیزند و نگاهدارند قدر شربت

در سرفهٔ تر بقول اهل تمییز و خشک بود سرفه شراب خشخاش	رباعی ۱۱۵	میکن تو طلب طبیخ زوفا بگیر ترتیب کن ز خویشتن باز بگیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خلط غلیظ لزج محتبس در ریه	بودن آن بهنگام و خروج آن بعسر	طبیخ زوفا باید خورد حقیقت آن زوفا

زوفا خشک ... سیاوشان و تخم کرفس و پوست بیخ کرفس بادیان و پوست بیخ بادیان و تخم انجره و فراسیون ... کنند تا کوفته [illegible] سیر آب جوشانند تا نزدیک بهفت [illegible] آید صاف کرده ... مثقال نبات سفید یا گلقند بنفشه در آن حل کرده نیم گرم بیاشامند اگر بجای گلقند بنفشه شربت بنفشه اولی ست که ... موجود ست و لطیف درین ملک کمتر موجود ست صفت گلقند بنفشه گل بنفشه تازه نیم آثار در قند سفید ... چند آن مالیده باهم آمیزند و چهل روز بآفتاب نگاهدارند و یا گل بنفشه خشک ... سیر کوفته باید بسان و بعرق گاوزبان یا آب گرم کرده تا ده ساعت بگذارند و نیم آثار قند سیاه در

نیم سیر آب جوشانند تا غلیظ شود پس بیامیزند و دو سه جوش دهند صفت شربت
خشخاش پوست خشخاش و تخم خشخاش از هر یک ۱۰ ماشه اور آب یک سیر جوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید دران حل کرده بجوشانند تا بقوام آید
هر روز نیم گرم هفت مثقال تا ده مثقال بیاشامند نسخه من استاذی مولانا
مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صنعت آن
مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش از هر یک
یک توله و نبات مصری بیست توله اول نبات را بقوام آورده ادویه مذکوره را
کوفته بیخته دران آمیزند و بقدر ۶ ماشه ازان چند بار لیسیده باشند تا نفع باد
و حب باقلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشند صنعت آن کتیرا صمغ عربی
اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم باقلا همه را کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبوب سازند و هر وقت ازان در دهان میدارند اگر بسبب
ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند حریره مغز بادام مغز تخم کدو نشاسته
مغز تخم باقلا خشخاش نبات حسب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغز تخم پنبه
که برای سرفه بس مفید است صنعت آن تخم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی مغز تخم کدو
شیرین مغز تخم پنبه از هر یک توله نبات پانزده توله ۱۱ اول قوام نموده ادویه
مذکوره را کوفته بیخته دران آمیخته لعوق سازند و قدری قدری ازان لیسیده باشند
دیگر تخم خطمی و خبازی و کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و مغز بادام شیرین و کشنیز خشک
مقشر و مغز تخم باقلا و تخم خشخاش و مغز بهدانه و گاوزبان و مغز تخم کدو و نبات از هر
شش ماشه و گل بنفشه سه ماشه همه را کوفته بیخته بآب سرشته حبوب بقدر نخود سازند
و هر زمان بدهان ازان نگاه دارند دیگر حب لبنی از حکیم عطا اشرف صاحب پکنوری
مجرب اور تواهی نجیب الله خان صاحب مغفور است صنعت آن طباشیر مهره خطائی و

زعفران از هر یک دو ماشه الاچی سفید و کشنیز از هر یک یک و نیم ماشه ملهٹی چهار ماشه [illegible]
یک ماشه چهاپ پهل یک ماشه پاؤ بالا افیون یک توله اول افیون را در عرق پان یک توله حل کنند
بعده ادویه را کوفته بیخته در ان حل کرده گولی بقدر نخود بسته [illegible]
باستعمال آن [illegible] بوقت [illegible] باشند و دیگر سست لوبان [illegible] باشند خوردن [illegible]
پان [illegible] سعال [illegible] و دافع اخلاط [illegible]
چهار [illegible] است یعنی دوازده حبه دیگر سفوف از حضرت استادی مرحوم حکیم [illegible] آبادی
کتیرا و اصل السوس صمغ عربی از هر یک [illegible] درم و نبات [illegible] باشند و درم
همه را سائیده سفوف سازند قدر شربت از ان یک ماشه است و [illegible] چای را نیز
بسیار مفید یافته شده صنعت آن چای ختائی و بادیان ختائی و پودینه از هر یک
یک توله پوست تخم خشخاش [illegible] شب در آب یک و نیم پاؤ تر کرده صباح جوش
داده صاف نموده با نبات یک پاؤ قوام نموده عنبر اشهب یک ماشه و زعفران و دارچینی
از هر یک سه ماشه و دانه الاچی سفید و دانه الاچی کلان از هر یک شش ماشه مصطگی یک توله
پیپلی [illegible] و عود غرقی از هر یک شش ماشه مشک یک ماشه جمله را سائیده در ان حل
کرده لوز بوزن شش ماشه سازند جالینوس میگوید که در امراض [illegible] علاج [illegible] کنند
پس برای سرفه بلغمی نزلی این غرغره را بسی مجرب از حکیم الهی بخش صاحب [illegible] یافته ام
صنعت آن کاهو و بزر [illegible] و کوکنار و حب الآس از هر یک [illegible] توله [illegible]
چند بار بان غرغره سازند [illegible] استادی مرحوم حکیم [illegible] آبادی [illegible]
غرغره با [illegible] بیخ [illegible] اصل السوس [illegible] و کوکنار از هر یک چهار ماشه [illegible]
جوشانده غرغره کنند [illegible] برای سرفه خشک [illegible]
آهن [illegible] شربت خشخاش [illegible] لعوق [illegible]
خشخاش سیاه پوست خشخاش یک چهٹانک کوکنار [illegible] آب [illegible]

چون ثلث سیر صاف نموده با نبات یک پاو قوام آن ساخته بنوشند و چون که در سال یکهزار
و دو صد و پنجاه و هشت هجری صلی الله علیه وسلم در مرض سرفه مبتلا شده بود حکیم علی
لکهنوی این شربت خشخاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار بخشیده بود صنعت آن پوست
خشخاش مع تخم یعنی کوکنار سالم مع دانه پانزده عدد و ماهی مقشر کوفته دو تولهٔ شب
در آب خیسانیده صباح جوشانیده صاف نموده شکر سفید یعنی چینی نیم پاو انداخته قوام
آن بخانید پس از آتش گرفته سفوف کتیرا هفت ماشه صمغ عربی نه ماشه و نشاسته یک تولهٔ در آن
آمیز و بردارد و در روز پنج شش مرتبه بقدر دو دو ماشه از آن لیسیده باشد نافع باد در سعال
بلغمی و صفراوی این حبوب مفید است صنعت آن رب السوس شکر تیغال صمغ عربی کتیرا
نشاسته تخم خبازی تخم خطمی پستان عناب خسته برآورده کوفته بیخته در عرق آلوی بخارا
خمیر کرده حبوب بقدر دو نخود سازند و در دهن نگاه دارند از میرزا محمد وزیر حکیم لکهنوی
سفوف که سعال بلغمی را مفید است و اشتها افزاید صنعت آن نمک شور تیم انار را
در شیر خشت ترکند که بالایش بگذرد تا سه روز نگاه دارد بعده گل حکمت نموده در شش سیر
پاچک دشتی آتش دهد بعد سرد شدن برآورده سائیده نگاه دارد و وقت خلو معده
یک دو رتی خورانیده باشد مغز بادام شیرین رب السوس صمغ عربی کتیرا همه را کوفته بیخته
بلعاب اسپغول سرشته حبوب بقدر نخود سازند و هر لحظه در دهان دارند خصوصاً هنگام خفتن

تنگی نفس تر اچو سازد رنجور	رباعی	یا بد ز دوی بصحت راه فتور
از بلغم اگر بود بده انچه شده است	۱۱۴	ورنه زند زکام بارد نه کور

شرح و تحقیق

حال این در شرح رباعی هشتاد و دوم باید دید اما هنگام خفتن بطور ریگی نگاه دارند
سبوس نوشته نافع آید بفضل الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ربو	تنگی دم که ضیق النفس و بهر و عسیر تنفس نیز گویند سبب آن و مه باشد	بلغم اکثر بود	عدم تشنگی و ضرر یافتن از هوای سرد و نفع یافتن از هوای گرم	باید که سپوس گندم نیم پاو در آب

نیم سیر بجوشانند چون بنیمه رسد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین هفت ماشه سائیده دران انداخته آنرا بروغن گاو پنج ماشه داغ کرده به نبات مصری شیرین کرده نیم گرم نوشیده باشد نفع می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کشته زرنیخ گاودنتی برای امراض بلغمی مانند سرفه رطبه و کثرت بلغم و دمه پیران اکسیر است و دردیکی بسیار مفید است و اشتها هم زیاده میکند از دو برنج تا یک سرخی یا زیاده ازان حسب طاقت مریض قدر شربت آنست در برگ تنبول خورانند و برای انتفاخ گلو که آنرا در هندی گلیگها گویند نیز نافع ست خشک بقدر یک ماشه ازان بر ورم گلو مالیده بران پنبه کهنه خشک انبد بند و بالای آن صفحه سرب را پیچ کرده بندند و قسم دیگر هم بود ار بر گلو بندند صنعت کشته زرنیخ هرتال گاودنتی را چهار توله آرند و بران برگ پیپل هشت عدد را سائیده ضماد سازند و آنرا بر یک پارچه چکنی نهاده و پارچه چک بدست می سازند راست و چپ آن استاده کرده در گوشه یا چیلی آتش دهند که سفید بچو چونه خواهد شد دیگر عرق انبه شیرین نجیته را درین باب بسیار انفع میفرمودند و می ستودند صنعت آن دو صد انبه شیرین متوسط را عرق کشیده باشند می کشند و می برآرند و دران پرسیاوشان و اصل السوس از هر یک نیم پاو انداخته عرق آن بقرع و انبیق کشند صبح و شام یک یک چهٹانک ازان نوشیده باشند و لعوق کتان انیز درین موثر میفرمودند صنعت آن کتان و بادام شیرین از هر یک توله هر دو را سائیده در عسل خالص بی ازده توله سه چند ادویه آمیخته نگاهدارند و یک توله ازان خورده باشند و سفوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب دآبادی فرزند حبیب گو غلام جیلانی خان صاحب مرحوم رامپوری یافته ام بسیار مجربست صنعت آن

نمک چرچٹہ و خراسانی اجواین و اجواین دیسی که نانخواه باشد و نمک سانبهر و ماهی بهودر
از هر یک نیم پاؤ و گل کیله که موز باشد بیاید جمیع اجزا اینها را کوفته در ظرفی نهاده گل حکمت
نموده در پاچک دشتی یا تروده سیر بشب آتش دهند صباح برآورده سائیده نگاه دارند
یک ماشه از ان خورده باشند دیگر کشته شنجرف که از پیران پیران حضرت شاه احسان علی صاحب
پاک پتنی بواسطه شاه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری قدس سرهما یافته ام نسبت ضیق
بلکه برای جمیع امراض بلغمیه مؤثر صنعت آن شنجرف یک توله پلپل دراز دو توله هر دو را
سه روز کهرل سلایه کنند و خوب سحق نمایند انگاه بشیر تازه گاو خمیر کرده گرده اش ساخته
بروغن گاو بپزد و بریان کند که حباب برآمدن از ان موقوف شود این قول پیر
صحبتی خان صاحب مغفور است با شاه رحیم علی صاحب سهارنپوری رحمه الله
سفر بوده اند که آن قدر بریان کند که سیاه شود پس یک طرف آن گرده را بگردانند
تا آنکه چون اول بار شود پس برآورده سائیده سلایه کرده در شیشه نگاهش دارند
و یک سرخ از ان در برگ پان خورده باشند و از موضات اشیای بلغمیه پرهیز

تنگی نفس اگر بکس گردد یار	رباعی	دشمن بودش بوی بد و دود و غبار
از بوی بد و دود و غبارش پرهیز	۱۱۷	آب خنک و شکم پر و نوم نهار

شرح و تحقیق

ضیق النفس را بوی بد و دود و غبار و آب خنک خوردن و شکم پر از طعام کردن و بروز خفتن بسیار مضر است از جمله پرهیز باید کرد و محترز باید بود تا از تکلیف دور باشی و از ان محفوظ مانی

از نفث دمت چو کار گردد دشوار	رباعی	از آب جو و عدس غذا کن زنهار
وز شربت انجبار رغبت بیکن	۱۱۸	با سوده صمغ و کهربا و گلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از دهان از گلو بود یا از قصبهٔ ریه یا از عضو دیگر	اگر فتحی کشاده شدن دهان رگ باشد	خوردن شئ گرم و حریف یا سعال بلغم شور یا رعاف و سرفه یا ضربت سقطه یا فریاد سخت کرده باشند یا قی سخت نموده باشد	شربت اسنجبار باید خورد و صنعت آن اسنجبار نیم کوفته در یک پیاله آب

جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و بقند قوام نمایند و سید مهی استادی مرحوم حکیم عجیب آبادی میفرمودند که مریض را باید که نیم سیر پخته شیر بز با انجبین باید و رغن ترش پاریده صاف نموده بشربت انار شیرین نموده دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن گیرند که امالهٔ ماده بعضو بعید شود و استعمال بارانجبین پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مزاج آید یک و نیم ماه کرده آید و در هفتی یکی شیر طبیب ... است و سهل هیچ مرتبه ندهند یعنی از خیار شنبر در بارانجبین بالیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه و سکنجبین از همها باستعمال نیارند و غذا نان خمیر گوشت بز غاله یا پلاو باشد فقط اگر نفث الدم مع السعال باشد باید که این حب را استعمال آرند که نفع کامل خواهد بخشید بفضل الشافی صنعت آن گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و کتیرا و رب السوس طباشیر از هر یک سه ماشه و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک ... ماشه و نشاسته تخم خطمی از هر یک ... باشد و تخم خیار و اصل السوس مقشر از هر یک پنج ماشه همه را کوفته بیخته بار یک سابیده لعاب بهدانه سرشته حبوب سازند بقدر نخود و هر وقت در دهان دارند لعابش فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدر والریه

از علت سل گرچه شد زار و نزار هرچند که این مرض دوا و انشود	رباعی ۱۱۹	آب جو و شیر خورده او را از ... از بهر تسلی زر و او دست مدار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراحت شش	ورم شش یا ورم پہلو یا زکام یا نزلہ و دو آمدن نوازل بسیار از سر یا سرفہ شدیدہ طویلہ	تب دائمی و بر آمدن ریم بسیار و فرق میان ریم و بلغم آنکہ چون ریم را بر آتش نہند بوی بد دہد و ہرگاہ کہ بر روی آب اندازی نشیند	ماتن مرحوم خوردن آب جو و شیر خر را تجویز میفرماید و مولانا

مغفور حکیم نجیب آبادی ہدایت میفرماید کہ طباشیر و ست گلو و رب السوس کتیرا و نشاستہ برابر جملہ نبات ہمہ را کوفتہ بیختہ سفوف نمودہ خوردہ بالای آن شیر تازہ بز و یا ربچہ دوشیدہ نوشیدہ باشند و چند روز مداومت این نمایند و سفوف خشخاش نیز برای نزلات حارہ و سل و سعال و خشونت حلق و سینہ نافع ست صنعت آن تخم خشخاش پنج درم صمغ عربی نشاستہ باقلا ہر یک سہ درم و تخم خیارین مقشر کتیرا اسفیدہ تخم خبازی ہر یک دو درم و تخم خرفہ مقشر سہ درم طباشیر سفید یک مثقال مغز بہدانہ و رب السوس ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند سہ سہ ماشہ ازان ہمراہ شیر بز تازہ یا نیم گرم خوردہ باشند حب سل صنعت آن مغز تخم خربزہ خیارین کشنیز ہمہ را سائیدہ حب بستہ ہمراہ آب گرم خوردہ باشند یا در آب گرم سائیدہ ہر روز خوردہ باشند

در ذات ریہ آب گل نیلوفر ہم وان لخظہ کہ خاطر کشد شربت سوسی شفا	رباعی ۱۲۰	شیرہ و رب شیرین شربت بنفشہ بخور از آب جو و ماش و عدس در بگذر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریہ	آماس شش	مادہ حارہ دموی یا صفراوی	تب دائمی و تنگی نفس و قدرت بر تکیہ کردن بالا نیست	شربت بنفشہ خوردن باید کرد

صنعت شربت بنفشہ گل بنفشہ دہ تولہ یا بالا در یک پیالہ آب جوش دادہ صاف نمودہ

صاف کرده در قند نیم پاؤ و پاو چهٹانک قوام سازند و دو توله از ان همراه عرق نیلوفر خورند

احوال تو ام ز شوصه چون داده خبر بکشا رگ باسلیق و رغبت میکن	رباعی ۱۲۱	گویم که چه کن تا رهی از خوف و خطر آب عناب و شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شوصه و ذات الجنب	آماس پرده در نواحی پهلوست نزدیک سینه	صفرا یا دم صفراوی	تپ لازمی و تنگی نفس و خلیدن پهلو و نبض منشاری و سرفه خشک در ابتدا و پس نفث الدم میشود	فصد باسلیق یا سر از رو یا پای کند و شربت نیلوفر

را با آب عناب باید نوشید و اگر بعد فصد باسلیق و گرفتن خون که حسب قوت باشند استعمال این قیروطی فرمایند که بروغن زنبق ساخته می شود و نهایت مفید است لیکن بدون روغن زنبق نیز فائده عاجله بخشیده است صنعت آن سرشته عنب الثعلب و اصل السوس مقشر و بابونه و پوست خشخاش و باقلای تازه از هر یک کفی در آب نیم سیر جوشانده صاف نموده پیه گرده بز پنج مثقال و روغن گل پانزده مثقال و روغن زنبق پنج مثقال و روغن بابونه سه مثقال در ان داخل کرده باز بجوش آرند تا آب برود و روغن بماند در هم سرشته نیم گرم بمالند

ای درد تو در سینه باندازه بدر از اغذیه جوی آب کشک جو باش	رباعی ۱۲۲	از علت ذات صدر در عین خطر از اشربه خواه شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس پرده سینه نزدیک پهلو	صفرا یا خون صفراوی	تپ دائمی و درد سینه	دوا و غذا حسب شوصه [illegible] مصنف رحمه الله [illegible]

و بمسهل نباید پرداخت چنانکه میگویند اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود ... آن ... بالیکه ...

ای آنکه کنی بقوت علم نظر در شوصه و ذات الریه ذات الصدر	رباعی ۱۲۳	اخلاط زیاده از تن خسته بدر حقنه کن و نام داروی کار مبر

شرح و تحقیق

درین هر سه مرض داروی مسهل را نام نگیرند بلکه حقنه را که نسخهٔ آن با متن مرحوم هم شرح خود نوشته است بعمل آرند زیرا که مسهل مواد را تحریک میکند شدید بود و آنرا هیجان می رود پس ضعف می شود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد صفت حقنه بنفشه نیلوفر خبازی عنب الثعلب و گل خطمی از هر یک و مثقال عناب سپستان آلوی بخارا از هر یک پانزده دانه و مغز تخم کدو نیم کوفته ده درم آب چقندر پنج توله یا و بالا همه را در آب نیم سیر و نیم پاو و نیم چهٹانک جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و شیر خشت پنج و نیم توله در آن آمیخته بروغن گاو پنج درم اضافه بران نمایند و بدو بار حقنه نیم گرم کنند و سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای ذات الصدر و درد سینه شربت بنفشه را بسیار می ستودند صنعت آن عناب سپستان بنفشه از هر یک سه توله هر سه را در آب سه ربع سیر جوشانند چون به نصف رسد و نبات سه چند بقوام آرند

بحث علاج امراض القلب

ای در خفقان جسته طریق پرهیز هر جا که قضا آتش غم افروزد	رباعی ۱۲۴	بشنو ز من این نکته حکمت آمیز برخیز شال و دوا از آنجا بگریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا چیزی دیگر از اسور خارجیه ...	فساد فکر و وحشت	سیر سفر و شغل و صحبت با موی مفرحه

مفرح لطیف جواهر مهره برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی
و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن فاذ زهر معدنی که مهره باشد
شش درم مروارید ناسفته و بسد و کهربا و لاجورد و یاقوت احمر و یاقوت کبود و یاقوت ابیض هر
دو درم و زمرد و عقیق سرخ و ورق نقره و مصطگی از هر یک دو درم ورق طلا و جدوار
و تاچیل و عنبر اشهب و مشک از هر یک یک درم همه را باریک بسایند
با زد گلاب یک پاو سیر سحق کرده بقدر [illegible] حب سازند و با سنگ نمایند
و ورق طلا بر آن چسپانند قدر شربت از دو سرخ تا دانگی در اشربه مناسبه برای خفقان
و توحش و وسواس و تپش قلب ابتدای جنون و اختناق رحم نافع صنعت آن گل پنبه تازه
در آب باران یک شب و روز تر داشته پس آب با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث ماند مالیده
صاف نموده با شکر سفید قوام نموده با خرز عفران سوده اضافه نمایند قدر شربت

ای کرده ز سردی خفقانت آغاز	رباعی	بشنو سخن من و بجو دست برداز
می بوی فشوریا تج و عنبر و عود	۱۲۵	و ز غالیه بر سینه طلائی می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	نرمی نبض و سپیدی زبان و رنگ و روی	شربت مصنف رحمه الله باید

و شربتی می شنوی مغفور حکیم نجیب آبادی شربت بهر الفقط بسیار نافع درین باب
می شمرد صنعت آن گل پنبه تازه نیم آثار را در دو سیر آب باران یک شبا روز
تر دارند پس با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه ثلث آب بماند بعده مالیده صاف نموده
با یک سیر قند قوام کرده فرود آرند و با خر بمقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه
نمایند بیست درم با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان بیاشامند نافع باشد

بیماریهای ... یا نیلوفر پس آن سرد است و رعده و شانیده دال است بران سفیدی رنگ آن و نداند

سفید است باستعمال آن رنگ متغیر و صفراوی کجاره یابند و تست و زمان دال است بران طوالت

مشک خالص و کافور قیصوری از هر یک گل آن و لزوجت گل آن نافع است جمیع امراض حاد و صفرا

شب بیمانی بریان هفت ماشه و زرشک و قمر و زکام و حمی نزله و عطش و حرقة البول و ذیابطیس

از هر یک هفت سرخ کوفتنی را کوفته بیخته سفوف نموده سه ... نموده هفت توله در یک ...

ازان برکف نماده بران قدری نبات گذاشته بگلاب حب بسته و ورق نقره و پیچیده از

ورق طلا را بدان پیچیده صبح از حلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند و همچنین

باقی حصص را پانزدهم و آخر ماه بخورند بآن زائل مرض شود بعون الله الشافی مولوی ...

بلیله کابلی پوست بلیله آمله دار چینی تگر فلفل سیاه جاپیفل کباب چینی ورق طلا شهد ... مستقی

کوفته بیخته در قوام شهد مستقی آمیخته حب بندند و بقدر یک یک ... ورق پیچیده

نگاه دارند یک حب کافی ست نام این معجون المحبت یک حب صبح و یک شام بخورند با

برای نسیان مجرب است گل سیوتی گل نیلوفر گل بنفشه گل اسطوخودوس برگ گاوزبان

گل گاوزبان آمله مقشر در آب عرق کشند برای درستی حواس تقویت آن و رعشه مفید

ابریشم خام صندل سفید آمله سائیده مغز تخم خیارین تخم کاسنی بادرنجبویه کشنیز خشک

مغز تخم کدو مربای سیب شربت انار شیرین تخم کاهو زهر مهره خطائی در کهرل سائیده

سنگ یشب گلاب سائیده و ورق نقره مفرح سازند برای تفریح و رفع اختلاق

و درستی حواس عشره مدرکه بفضل شافی مطلق مفید است از حکیم علی اصغر ... حکمت الله خان

ای خفقان گرم در آتش تیز	رباعی	آبی زره دوا برین آتش ریز
کافور و گلاب و آب سیب و صندل (۱۲ سرخ، ۸ مثقال، ۱ مثقال، ۱۲ ماشه)	۱۲۶	از بهر طلا ببین که گرمی آمیز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

علاج خفقان ... مذکوره را

بمرحوم لطیف جواهر مهره برای تقویت اعضای رئیسه افزایش ... قاروره با هم سایند و حل نخود
و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن فائده ... مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند
... زهر مهره مروارید ناسفته و ... و کهربا و لاجورد و یاقوت از هر یکی صنعت آن گل چاندنی
... زمرد و عقیق سرخ و ورق نقره ... سائیده با آفتاب نگاه دارد و از آن یک توله خورده باشد
و تا چهل روز ... نوشته می شود برادرم مرحوم فیض الله خان صاحب در بیاض خود بسیار مفید
نوشته اند صنعت آن زهر مهره خطائی و مروارید ناسفته و کهربای شمعی و یشب سبز
و طباشیر کبود از هر یک شش ماشه را در یک پاو کیوره کهرل نمایند بسایند و گل گاوزبان [illegible] و گل
و گل سیوتی و برگ گاوزبان ... ابکوبه پس قند سفید پانزده مثقال بقوام آورده ادویه مذکوره را
دران آمیزد و خمیره سازد و ورق نقره چهار ماشه دران آمیزد و خوب حل کند قدر شربت آن یک مثقال

ازخون چو ترا طپاک دل گردد تیز خوش خوش بهر شتی درکش هر دم گریز	رباعی ۱۲۷	شیرین صنمی طلب تماشه درانگیز ورحقه او ز شاخ مرجان [illegible]

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برآمدن گرما و تمدد آن و ثقل و کسل و امتلاء نبض و [illegible]	یا فصد باسلیق از چپ کنند

یا علاج قسم دوم صنعت رحمه الله ... حضرت مولائی استادی مرحوم
حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی و صفا انعکاس [illegible] بسیار می فرمودند
آن درخت چاندنی ست و آن گیاهی ست مانند دیگر گیاها بجمیع وجوه الا آنکه برگ آن
نرم تر هست از ان و گلش بسیار سفید بقدر پیاله چینی سفید که دران نصف
رطل آب گنجد و در روشنی قمر گل بسیار می کند و در گل بوی هست [illegible]

مثل بوی نیلوفر بیخ آن سردست در حد دوم تا بیده دال ست بران سفید یی نگ آن و بند او بومی آن بی را زاله امراض صفراوی که حاره یا بسا مت رحبت دران دال ست بران طوالت اغصان آن سرعت جفاف گل آن و لزوجت گل آن نافع ست جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و یبوست سازجه مثل صداع و زکام و حمی نزله و عطش و حرقة البول و ذیابطس وضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن قشر نموده هفت تولہ بیک تا گوشت بزغاله بطریق قلیه بخته و بر تقویت باه مجرب است انفع اغذیه ست وقدر شربت آن گل آن اگر تازه باشد تا دو تولہ با یک تولہ نبات شیره بر آورده آب بقدر تشنگی انداخته تا شانیدن بنوشند و بدل آن گل مشکنار و گل نوری بقدر آن و بزرگل نشکر قند ست و گل کنجد هم

صفت غالیه عنبرین مشک همه را بسایند و در روغن بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته حل نمایند صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مثقال به روغن بادام صد مثقال در شیشه کرده چهل روز با آفتاب گذارند یا برگ گل نیلوفر خشک مشتی در پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرند

از غشی دل کس کند چو هستی آغاز	رباعی	برزن نگیش و خطر گردد باز
باید که زنی گلاب سرد تن بر روی	۱۲۸	باشد که روان تری بخود آید باز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	بیهوشی	غلبهٔ خفقان	بیشتر موجود بودن خفقان	اگر خفقان مفرط شود و غشی آرد مریض هلاک شود

تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد وقی کنانیدن در اکثر انواع غشی مفید است نه در کثرت عرق

		اسهال مفرط یا آمدن خون بسیار و جز آن	ما فقد هم وال یا	خشخاش خوردن یا ... یا با شربت غشا

بسیار مفید و صنعت حب لؤلؤ می آید و خمیره گاوزبان عنبری نیز مقوی دماغ و مفرح
قلب و دافع وساوس و انواع مالیخولیا و خفقان را بسیار مفید صنعتها گاوزبان گیلانی
سه تولہ و گل گاوزبان و کشنیز خشک مقشر و ابریشم مقرض و بهمن سفید و تخم بالنگو و صندل سفید
و تخم خرفه و تخم کشک از هر یک یک تولہ و طباشیر نه ماشه و عنبر اشهب چهار ماشه سوای طباشیر و عنبر
همه را در یک سیر آب شب تر داشته صباح بجوشانند چون سوم حصه آن باند صاف نموده
با نبات یک سیر و عسل خالص یک پاؤ بقوام آورند و در آخر قوام طباشیر و عنبر
جدا جدا سائیده داخل نمایند و ورق نقره شش ماشه و ورق طلا دو ماشه بر آن
اضافه نمایند و مروارید ناسفته و یاقوت سرخ و زهرمهره خطائی و زمرد از هر یک یک ماشه
سوده در آن آمیزند هرچند حل کنند بهتر باشد قدر شربت از یک درم تا سه درم

در علت غشی بیا گو الشش کن باز گر خون سببش فی المثل یا صفرا	رباعی ۱۲۹	بنگر که سبب چیست بکن دور و دراز گر باده دگر بود به غشش پرواز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب بقصد باید کرد و در غلط نباید افتاد

بحث علاج امراض الثدی

پستان چو ورم کند بفشر و آز روغنی گرد و سه بار با آرد را بکوب	رباعی ۱۳۰	غافل تو مشو بکن سخن دور و دراز وانگه سکنجبین غذاوش می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الثدی	آماس پستان	صفرا	زردی رنگ بشره و تشنگی و زردی آماس و زبان و قاروره و غیره	مصنف رحمه الله علاج آماس صفراوی فرموده است باقی علاج حسب سبب باید کرد

علاج	علامت	سبب		
گل خطمی آرد جو باقلا	سرخی آماس	خون		

حضض مکی عنب الثعلب صندل سرخ را بآب مکوی سائیده روغن گل افزوده نیم گرم ضماد نمایند

بابونه تخم خشخاش [illegible] باقلا	سفیدی ورم	بلغم		

[illegible] پخته نیم گرم ضماد سازند دیگر [illegible] گندم شکسته و آرد باقلا و آرد جو و حلبه خطمی از هر یک
هفت ماشه زعفران [illegible] کوفته بیخته با زرده یک تخم مرغ [illegible] روغن گل یک توله [illegible]

ریوند چینی و سعد	تیرگی ورم	سودا		

گل و زرد چوب صندل سرخ و نیلوفر تنها [illegible] مساوی اجزا کوفته بیخته
بآب سرشته نیم گرم ضماد نمایند دیگر فوفل سوخته دو ماشه و عاقرقرحا سه ماشه سفیده کا
شش ماشه و آرد باقلا و آرد جو و سعد و صندل سرخ و صندل سفید و گل ارمنی
و گل خطمی از هر یک سه ماشه کوفته بیخته در آب مکوی سبز و آب کشنیز از هر یک یک توله
و سرکه و روغن گل از هر یک شش ماشه آلوده ضماد سازند

چون کم شود شیر و طعمش تیز	رباعی	سستی پستان در طریق پرهیز
آبجو خور شربت نیلوفر	۱۳۱	وز خوردن هر چه گرم باشد بگریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلة اللبن	کمی شیر	مادهٔ گرم و خشک	حدت و رقت شیر با سائر علامات صفرا	علاج حسب فهرست

[illegible] نمایند دیگر [illegible] خورانند زیره سفید برنج ساٹھی بوده پستانی از هر
هشت ماشه هر سه مساوی وزن باریک سائیده در شیر گاو یک و نیم پاو
حریره ساخته بخورانند انفع ست

بحث علاج امراض المعده

از باد جو ورد [illegible] معده	رباعی	بشنو زمن [illegible] داشتی پاس نفس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعدة	درد معده	باد	انتقال درد از موضعی بموضعی	شربت دینار با ریوند

صنعت آن تخم کاسنی نیمکوفته گل سرخ پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاوزبان تخم کشوث
همه اندر سی سیر آب بجوشانند تا نزدیک ثلث رسد صاف کنند و نیم آثار نبات مصری
یا چینی یا شکر سفید بود دران آمیخته قوام سازند هر صبح سه و نیم تولا ازان در هفت توله
گلاب حل کرده ریوند چینی یک مثقال کوفته بران اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند غذا
نخود آب خورند و بعد از تسکین درد معجون کمونی مداومت نمایند صفت آن زیره سیاه
یا سفید نیم پاؤ و یک نیم چهٹانک در سرکه یک شبانروز در سرکه گذاشته در سایه خشک کرده
بریان کرده باشند یعنی صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و سداب یا پودینه یا
چهل مثقال و بوره ارمنی یا نمک ده مثقال همه کوفته بیخته بعسل گداخته سه چند او
بسرشند خوراک از یک مثقال تا دو مثقال و نسخه سفوف حکیم مرحوم مولوی خدا بخش
مراپیری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبد العلیم صاحب لوهاروی رضی الله
عنه تجویز کرده بودند از برای ازاله این مرض بسیار مفید است صنعت آن نمک لاهوری
و عاقرقرحا و نمک سیاه و تخم کشوث و ریوند چینی اسطوخودوس از هر یک چهار ماشه و پیپلا
و زیره سفید و هلیله سیاه از هر یک شش ماشه و برگ سنامکی دو توله و چلاپچه زرنباد
و هلیله کابلی و انیسون از هر یک شش ماشه همه را کوفته بیخته نگاه دارند یک مثقال
ازین سفوف باب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورد کیسه اسهال شده باشد
فوراً قبض آن میکند و مولائی استادی مرحوم حکیم حبیب بادی نمک سلیمانی برای
خوردن درین باب بسیار ستوده اند صفت آن نمک لاهوری یا سانبهر و سیر اخوب پاک

یعنی آنرا در ظرفی کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گذارند و بعد از سرد شدن
آتش از ان برآرند پس بگیرند نمک سیند و نوشادر و کچلون و تخم کرفس و مرچ سیاه
و اذخر مکی که آنرا در هندی مرچیا گند یا گند هیل گویند و مرچ سفید و افتیمون و سنبل الطیب
و هینگ و زیرهٔ سیاه و دارچینی و تخم گزر که عوض کاشم ست و مغز تخم معصفر و سونٹھ و بلیله
مقشر و انیسون هر یک اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده با نمکهای مذکوره موزون شده
مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفال سبز لعابدار کرده در انبار جو دفن کنند هر چند
کهنه شود بهتر باشد در سرما یک ماشه و در گرما چار سرخ باید خورد و سیدی استادی
مرحوم حبوب مندری مندری را نیز مجرب و مفید میفرمودند که برای درد معده و درستی
هاضمه و شکستن باد بسیار مفید است صنعت آن گل آگ و فلفل سیاه از هر یک دو توله
مساوی سائیده حبوب بقدر مرچ سیاه طیار سازند یک گولی از ان با عرق بادیان
پنج توله خورده باشند و حکیم امر سنگه سکندر آبادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرچ سیاه
و شگوفه عشر و نمک سیاه و زنجبیل مساوی اجزا را کوفته حب یک یک ماشه از ان بندند
و یک حب همراه شیرهٔ بادیان شش ماشه که در نیم پاو آب کشیده باشند داده باشند
و حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مد ظله صنعت آن چنین میفرمایند که مرچ سیاه یک توله
و گل ناشگفته عشر سه توله و نمک سانبهر یک توله را باهم سوده حبوب بقدر کنار دشتی
بندند و برای صفراوی مزاج با گلاب دو توله و با عرق بادیان در بلغمی یک حب
بدهند و محبی حکیم نبی بخش صاحب بجنوری که از ارشد تلامذهٔ حضرت استاذی
مغفورند اجزای این حب از حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفته عشر
و پیپل و مرچ سیاه از هر یک یک توله و نمک سیاه شش ماشه در سه توله عرق لیمو سائیده
حبوب بقدر کنار دشتی بندند و این برای هیضه و بائی نیز مفید و مجرب است
فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجوی اینست گل ناشگفته عشر و مرچ سیاه

و نمک سیاه از هر یک یک توله و زنجبیل یک و نیم توله و هینگ و نیم سرخ و لونگ
دو نیم عدد و بهار اساپیده و در عرق لیموی کاغذی حب بندند و اگر درد معده
بسبب قبض بود و سبب آن بلغم باشد این حب ملین بخورند که طبع را نرم نماید و قبض
کشاید و بی تصدیع صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال و پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال و سنبل الطیب و مصطگی از هر یک یک مثقال
و زنجبیل و نمک هندی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند
پیش از طعام و بعد از آن توان خورد و نسخه اصل بید نیز مفید است صنعت آن پوست
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و بادیان و زیره سفید و دانه
الایچی خرد و کلان و نانخواه و زنجبیل و دارفلفل و مرچ سیاه و نرکچور از هر یک شش ماشه
و نمک شور و نمک سیاه و نمک سانبهر و نمک لاهوری از هر یک دو توله و پودینه خشک
شش ماشه و سهاگه بریان نه ماشه کوفته بیخته در عرق اصل بید سرشته در بهان اصل بید
پر سازند و نگاه دارند و بعد چهل روز باستعمال آرند دیگر نسخه اصل بید که از سید طالب علی
بجنوری لکنوی یافته ام بسیار مجرب است از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد
و سوء هضم و برای پیدا کردن گرسنگی صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز از هر یک شش ماشه
و سهاگه بریان نه ماشه و قرفه و پودینه خشک و قاقله کبار و صغار و پوست شیطرج هندی
از هر یک شش ماشه و انجیر ولایتی شش دانه و انجیر هندی ده دانه و عاقرقرحا و چوک و اجوائن
خراسانی و اجواین دیسی و گل سرخ و بادیان و ادرک و بسباسه و قرنفل و انگوزه و بهیر و زیره
کرمانی و چاب و نوشادر و انار دانه و کپور کچری و پیپلا مور و چهار و کاکرا سینگی
و بهارنگی و سیاه دانه و زیره سفید و زیره سیاه و نرکچور از هر یک شش ماشه و نمک لاهوری
و نمک سانبهر و نمک سیاه و نمک شور و نمک پانگا و نمک جوکهار و نمک کچی و نمک کاچلون

ونمک اندرانی از هر یک یک نیم توله کوفته بیخته در عرق اهل بید سرشته در ریحان مل بید
پر سازند و تا چهل روز نگاه دارند بعده باستعمال آرند و عرق گهیکوار نیز بسیار مفید است
صنعت آن ادرک و مغز گهیکوار و قند سیاه کهنه و عسل خالص از هر یک یک سیر پاو نیم
کچور و کچری و اجمود از هر یک یک توله و سونف مقشر و انجیر از هر یک شش توله و گل سرخ
و چورسا و تلی و مکوی از هر یک دو توله و ترپهلا شش توله و کشنیز و کلونجی و بابرنگ و مرچ سیاه
از هر یک یک توله و کلتهی و پوست اندرون بهنه و تخم کرنج از هر یک شش توله و نمک سیاه
سه توله و جواکهار دو توله و کف دریا دو توله و سهاگه یک توله کوفتنی را کوفته همه را
در ظرفی کرده نصفی از ان خالی داشته بزمین دفن کنند بعد سه هفته بر آورده عرق کشند
و از ان باستعمال آرند باید دانست که برای هیضه و سوء هضم طعام و درد شکم
عرق پیاز انگا بسیار مجربست صنعت آن دانه انار ترش پاو سیر گل نیم یک سیر
اجواین هندی سه پاو بادیان و پودینه و کچور یک نیم پاو و زیره سفید و کشنیز
و سنبل الطیب و زنجبیل و الایچی کلان و پیاز انگا از هر یک چهتانک و نمک سیاه
و انیسون از هر یک نیم پاو کوفتنی را کوفته شب در سه سیر آب ترکرده صباح بطور
گلاب هشت سیر عرق کشیده در شیشه نگاه دارند بقدر دو فلوس از ان در گلاب شش توله
خواه در آب بیخته بنوشند و برادرم حکیم نجیب الله خان صاحب ح نسخه در جدار
اعظم گنه اختراع فرموده اند که برای هیضه وبائی نفع و اثر کمال دارد صنعت آن
الایچی سفید و بادیان از هر یک شش ماشه پودینه دو مثقال کچور یک مثقال مرچ سیاه
یک ماشه زهر مهره خطائی سه ماشه همه را در یک پاو آب سائیده دو توله گلاب در ان حل
کرده بنوشانند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسهال می کند بفضل الشافی و جنبی مرادآبا
بتجربه فقیر در سال یکهزار و دو صد و هشتاد و دو هجری (۱۲۸۲ هجری) که در ذی قعده در آمده انگاه
شیوع عرض هیضه وبائی بسیار بوده است که هزارها مردم می مردند بعنایت الهی شفا

از بقیه اران حیات و عمر هر که خورد صحت یافت لله الشفا صنعت آن هلیله زرد
وکابلی و سیاه و بلیله و آمله منقی و گل سرخ و زیره سیاه و کشنیز خشک مقشر و دار فلفل
و فلفل و نانخواه و بادیان و زنجبیل و شیطرج هندی و دارچینی و هیل بوا و هیل کلان
و نعناع باغی و نعناع کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه و نمک سانبهر و جوا کهار
مساوی اجزا همه را سائیده در سرکه خواه بعرق نعناع حبوب بقدر کنار دشتی بندند
یک حب بعد از غذا بخورند و بعده درین سال میان بعضه تپ مرکب صفرا و بلغم کمتر شایع
می شد و حب مذکور را فائده و اثر کمتر یافته شد فلهذا حب دیگر بتجربه در آمده که همه را
موافق طبع افتاد صنعت آن قرنفل و قاقله و نارمشک و زرشک و سعد کوفی و صندل سفید
و فلفل و سماق هفت ماشه مثلاً از هر یک مساوی اجزا گرفته کوفته بیخته بآب
سرشته حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب از ان بجوان بآب گرم بخورانند نافع باید
و این حب برای تپ لرزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً تپی را که با لرزه و درد
شکم و قی و اسهال باشد و حضرت مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی حب کبریت را در هیضه
باغمی بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن نمک سنگ سه درم و پوست بلیله چهار درم و کبریت مغسول
دو دام و باببرنگ و اجمود و جوا کهار از هر یک دو دام و نمک سیاه و فلفل دراز
و کف دریا از هر یک یک دام همه را کوفته بیخته در شیره آدرک خمیر کرده هشت پاس بآب
لیمو حل کرده اگر دران آمیزش صفرا باشد حبوب بقدر نخود بندند نهایت هاضم است
و دافع بوزن بست و یک ماشه باشد خمیره اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح
صنعت آن اسطوخودوس با درنجبویه کشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب فرنجمشک
صندل سفید عود عنبر اشهب عفران عرق گاوزبان مکرر کشیده نبات سفید حسب دل خمیره سازند

از هیچ تپ ار دو معده صفرا شده پر	رباعی	از مسهل آن بقصد صحت رس
ور باشد تپ آن همه رامی باغم نبود	۱۳۳	اخراج کن و مداومت کن بر رس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	صفرا	تشنگی و تلخی دهان وزردی زبان	در صفرا مسهل آن باید گرفت و در بلغم استعمال این کنند که نسخه هندیست
		بلغم	آب از دهان رفتن و عدم تشنگی	

صفت آن بیش که سینگیا یا بچهناک باشد و زنجبیل و دار فلفل و عاقرقرحا و سوبرج از هر یک یک مثقال و نبات هفت مثقال و بعضی گویند که تیلیا مدبر یک مثقال زنجبیل و فلفل دو مثقال و نبات شش مثقال همه را کوفته بیخته هر صباح یک سر انگشت بیل کنند و واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی اگر اختلاج معده می‌بود بعد استفراغ خلط این معجون را با تقوع چوب چینی می‌دادند

صفت آن مروارید ناسفته و پوست هلیله کابلی و تخم کشنیز از هر یک یک مثقال [illegible] و تخم حماض گل گاوزبان و پوست ترنج از هر یک سه ماشه و نبات شش توله نبات را در گلاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته ادویه کرده دران شیشه و نگاه دارند و سه ماشه ازین معجون با تقوع چوب چینی چهار ماشه وقت صبح خورده با غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز واجب داند زیاده هیچ شئ او جا سفوف سونٹه کلیت برای رفع ریاح و قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن بیست و یک تنگه نمک سونچر بوزن هفت تنگه جغرات گاو یک سیر زنجبیل را مسلم در جغرات اندازد و نمک را سائیده دران آمیزد تا هفت روز در سایه نگاه دارد و بعد ازان زنجبیل را از جغرات برآورده کوفته در سایه خشک کرده باز سائیده بیخته شش ماشه ازان بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشد نافع باد سفوف هشته می

پیپل پیلہ سیاہ نمک لاہوری بوزن مساوی گرفتہ در عرق کیوار سہ بار پرورده خشک نموده سفوف یا حبوب سازند قدر شربت دو ماشه عرق ہاضم دافع ریاح و مفرح قوی مشہی و مجرب از فرزند خرد استادی مغفور حکیم حجیب آبادی اعنی حکیم سید علی صاحب سلمہ اللہ الاکبر قرنفل دارچینی گل سرخ پوست ترنج دانہ الاچی سرخ زنجبیل از ہر یک سہ تولہ طباشیر چہار پلہ از ہر یک شش درم سادج ہندی سہ تولہ دانہ الاچی سفید شش ماشه زعفران یک و نیم ماشه بادیان نہ تولہ برگ تنبول پنجاه عدد ہمہ را در آب شانزده آثار تر کرده صباح چار سیر عرق کشند

در علت درد معده چون باشد کس باید که خورد مسهل و پرهیز کند	رباعی سهم ۱۳	کاین رنج ز اسباب سودا شد و بس از لحم قدید و شبه آن مثل عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعدة	درد معده	سودا	ترشی دهان و سوزش فم معده	تنقیه بمنضج و مسهل سودا

کنند و تعدیل مزاج بدواء المسک حلو کنند صفت آن مروارید ناسفته کہربای شمعی مرجان سفید ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی از ہر یک یک مثقال و بہمن سرخ و بہمن سفید از ہر یک نیم مثقال و سنبل الطیب قاقلہ صغار قرنفل و ساذج ہندی واشنه و جندبیدستر و دارفلفل و زنجبیل از ہر یک نیم مثقال مشک ... ہمہ را کوفته بیخته بسه چند عسل گداخته باشد خوراک از یک مثقال تا دو مثقال و مزاج را بنوشدارو تعدیل نمایند صفت شیره آمله مراد از آن بلیلہ است که یک شبانه روز در آب و در شیر گاو تر کرده باشند بعده در سایه خشک نموده در ده صد مثقال آب بجوشانند تا سه صد مثقال بماند یعنی یک ثلث باقی ماند و بیست و ... مثقال قند سفید صاف کرده و ... مثقال عسل گداخته بیک قوام آرند و برگ گل سرخ ... مثقال و سعد کوفی ... مثقال و قرنفل ... مثقال و مصطگی و اسارون ... مثقال و قاقلہ صغار

وقاقله کبار و بزر بادیه قرفه و جوزبوا و سنبل و زرنباد از هر یک ... مثقال کوفته بیخته بهم آمیزند و زعفران پنج مثقال و مشک نیم مثقال باندک قندی صلایه کرده در قدری گلاب شسته افزایند از یک مثقال تا دو مثقال علی الله بسته فربه و این حب کبریت نیز برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی نافع ست صنعت آن گوگرد مغسول و فلفل سیاه از هر یک پنج درم و برنگ کابلی و دارفلفل و نمک سیاه و نمک سانبهر از هر یک و نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته بآب لیموی کاغذی خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت بار تجدید کنند پس بقدر نخود حب بندند و خشک نمایند و یک حب ازان خورند

چون معده کند از سبب خون آماس ور معده ورم کند ز خلط دیگر	رباعی ۱۳۵	خون کم کن و ره باره بجو و بیم و هراس جز تنقیه بدن مداوا مشناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعدة	آماس معده	خون	تپ و درد و شیرینی دهان و سرخی آماس	حسب خلط منضج و مسهل باید خورانید
		صفرا	و پیچی تپ تیز و تشنگی و بی غبتی از طعام	و در ورم صفراوی فصد باسلیق باید کرد
		بلغم	نرمی آماس و سپیدی زبان و قاروره	فائده اگر در معده و بیا سبب ورم حار
		سودا	سختی نبض و آماس و سیاهی ورم	پیدا شود باید که املتاس در عرق ...

مالیده صاف نموده شربت بنفشه شیرین کرده بیمار ... بنوشانند نافع باد از استاد مجرب است

در علت قی گنی چو صفرا احساس در خلط دگر یقی برآید نبود	رباعی ۱۳۶	چیزی چو شراب به و لیمو مشناس بهتر ز شراب بیه و حب الآس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قی	حرکت معده بود مع دفع چیزی سوی خارج از راه دهان	صفرا	زردی آنچه بقی برآید و تلخی و تیزی آن	صفت شراب بهی آب به صد مثقال صاف ادر قند سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	نیم من قوام نمایند
		سودا	سیاهی آن	چون نیک غلیظ شود

نگاه دارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی سی ام نوشته شد صفت شراب بهی به آب بهی یک من را در شراب یا بدل آن نیم من بجوشانند چون به نیمه رسد قند سفید یک من در آن انداخته زنجبیل و قاقله و قرنفل و عود از هریک یک درم (سه ماشه) را کوفته در لته بسته در آن انداخته بجوشانند تا بقوام آید پس مصطگی و مشک و زعفران از هریک انگی در گلاب یا آب حل کرده اضافه نمایند و دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس که در هندی تخم مهندی خوشبودار می گویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج سیر در یک من آب بجوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام آید فایده برای دفع کثرت قی آب نقوع کشنیز سه ماشه و آمله شش ماشه و شربت لیمو یک توله انار ترش و طباشیر و شربت انار و آب برگ و چوب انگور ساییده و زهر خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب قی دریافته حسب آن تدارک نمایند با دویه و اغذیه منقول از استاد مرحوم فایده پوست درخت پیپل اگر از تنه خود جدا می شود در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب او را لااکثر خورانند قی بند خواهد شد دیگر ریشه ناریل سه ماشه سوخته در یک توله شهد آمیخته چند بار از آن بلیسانند دیگر پودینه خشک سه ماشه ساییده در یک توله شهد آمیخته بدهند دیگر برگ تنبول را

بہ تابہ گرم نمودہ و چوزانداختہ بخورانند قی بلغمی بند خواہد شد برای قی و بخار و تہوع
اطفال مفید است ہیل قاقلہ را زہر دو را در عرق بادیان سائیدہ بنوشند

ای قی دست فگندہ در بیم و ہراس	رباعی	او بیم خفی گر تخم داری پاس
صمغ عربی و کہربا سودہ	۱۳۷	بنشست بسکن بشربت حب الآس

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب الآس باعی بالا گفتہ و نوشتہ شد سفوف دم الاخوین صنعت آن تخم خرفہ بریان و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از ہر یک چہار ماشہ گل سرخ و شادنج و حب الآس و نشاستہ و دم الاخوین از ہر یک دو ماشہ کندر و افیون از ہر یک یک ماشہ ہمہ را باریک سائیدہ سفوف سازند قدر شربت جوان یک ماشہ ہمراہ آب و طفل را نیم ماشہ برای حبس خون مجرب ست از حکیم قاضی الہی بخش صاحب مظفر نگری رحمہ اللہ

از امتلا آنکہ ہچکی گردد بارش	رباعی	باید کہ کنی بقئی درکارش
وانرا کہ بود ہچکی استفراغی	۱۳۸	بگذر ز علاج او مجو آزارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	ہچکی کہ ہچکی باشد در ہندی	امتلا	تقدم خوردن طعامہا غلیظ و گرانی معدہ	یا قی و یا بہ ...
		استفراغ	تقدم قی و اسہال و امثال آن	راو ر آب نار ترش بخورانند شیر و روغن

بادام نوشانند و حریرہای لطیف خورانند خدا شافی ست حل شانہ طبیبی ہندی اودہا کشن او جا ساکن سعد اللہ پور علاقہ گوروال ضلع سلطان پور از بلک دوہی گفت کہ ... و مونگا و سنکہ نابھی و پیپل از ہر یک یک سرخ کوفتہ بیختہ در شش سرخ شہد آمیختہ بنوشانند دیگر یک دانہ پیپل را سودہ در نیم پاؤ عرق مندی آب نیم گرم بنوشد

چون معده شود ضعیف اگر داری هوش	رباعی	تحقیق مواد کرده و در تنقیه کوش
چون تنقیه شود تمام حاصل گردد	۱۳۹	تعدیل مزاج کن معتدل می نوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	کمزور شدن قوت هاضمه وغیرها	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده در آن	دیر گذشتن طعام از معده و شورش دل و ثقل در معده باقی دیگر نشان	بعد از تحقیق مواد تنقیه آن کرده و تعدیل مزاج باید

و معده را باید خورانید و این حب را باید خورد صنعت حب هاضم زنجبیل یک پاؤ و نمک سیاه دو تولہ و مرچ سیاه شش ماشه و قرنفل پانزده دانه و پیپل دوازده دانه همه را کوفته بیخته بقدر کنار حبوب بندند و یک بهر روز از آن خورده باشند و برادر مرحوم حکیم فضل الله خان اعتنا باین اوزان نوشته اند حب هاضم زنجبیل و پلپل دراز و لونگ از هر یک یک تولہ و مرچ سیاه و نمک سیاه از هر یک شش ماشه همه را کوفته و بیخته حبوب بقدر کنار دشتی طیار سازند گو بهم اگر بشبنم نخود سازند خوش طعم و نافع بصفرای مرکب هم باشد فافهم و حب پیارانگا نیز مجرب است صنعت آن پیارانگا یک ماشه اجواین و سونف و بابرنگ و نمک سیاه از هر یک یک تولہ در عرق دو عدد لیموی کاغذی سائیده حبوب مثل نخود سازند و باستعمال آنچه از یک ماشه تا دو ماشه بعد از فراغ طعام روز و شب تا هفته خورده باشند و دیگر جوارش جالینوس و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و معجون فلاسفه که نیز گفته شد بسیار مفید قند بر و سفوف مقوی نیز هاضم خصوصاً اصحاب اسیر هیضه را صنعت آن انار دانه دو تولہ و سماق و پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و کچری و زنجبیل از هر یک یک تولہ دارچینی و قرنفل و پودینه خشک عود غرقی و زرنباد از هر یک سه ماشه و شیطرج هندی و قاقله صغار و نانخواه و گل سرخ و زرشک و بادیان از هر یک شش ماشه و نمک سیاه

ونمک سفید ونمک سونچر از هر یک ونیم مثقال جوا کهار دو درم کوفته بیخته سفوف سازند
گویم اگر در عرق پنج عدد لیموی کاغذی حبوب سازند بسیار خوب بود چنانکه مستعمل فقیر است
حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی ساده را بسیار مقوی معده
می فرمودند صنعت آن مصطگی وگل سرخ از هر یک مثقال هر دو را سائیده شکر سفید
سه پاؤ را در گلاب پنج توله قوام کرده از دیگدان فرود آورده دران بیخته نگاهدارند یک توله از آن
خورده باشند نافع باد حب جهات جهت تقویت معده و درستی هاضمه و کسر ریاح ودافع
قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیه حواس و تفتیح سده و ماندگی اعضا و سستی آن
نافع صنعت آن نمک سیاه و نمک سینده و نمک لاهوری و نمک [illegible] هلیله سیاه و آمله مقشی
و زنجبیل و فلفل و دار فلفل از هر یک یک توله نانخواه شیطرج هندی از هر یک ماشه قرنفل
و دارچینی و دانه هیل از هر یک چار ماشه و عود هندی مصطگی و بسباسه از هر یک ماشه همه را
کوفته بیخته بآب لیمو یا شبنم نخود حب سازند از یک ماشه تا دو ماشه خورده باشند تعوق
خوشتق الکه هاضم طعام و دافع ریاح و مفرح صفت آن انجیر تازه عرق نعناع خواه سکر
و قند سیاه هر دو را در سرکه تر کنند شب تر نمایند صباح بسایند و بجوشانند و دران فلفل سیاه
زیره سیاه برگ پودینه خشک یا تر لونگ تاینه الایچی خرد دانه الایچی کلان کشنیز املی یا
ادرک دارچینی نمک سانبهر ورگ املی را سائیده باقی را کوفته بیخته همه در قوام سرکه خواه نعناع
مذکور بیامیزند و کلونجی سالم و کشمش سالم دران سرشته بعد هفته رغبت نمایند که هم چتنی
و هم معجون است مجرب که هاضم جید کند پودینه خشک پودینه تر نمک لاهوری فلفل سیاه
زنجبیل همه را در عرق لیموی کاغذی قدری قدری انداخته کهرل نمایند هرگاه تمام شود
حبوب سازند و بسایه خشک نمایند یک عدد بعد طعام خورده باشند سفوف مقوی معده
دارچینی مصطگی سعد کوفی طباشیر دانه الایچی سفید نبات مصری سفوف کرده در مربای آمله
خسته برآورده آمیخته دو ورق نقره بران پیچیده بخورند بالای آن عرق بادیان بنوشند

ترنجبین انفع قبض دائمی و ملین برگ سنای مکی ده ماشه پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله آمله
تربد مجوف زنجبیل پلپل ریشه همه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده در شیره مربای هلیله
و شیره گلقند آفتابی و خمیره بنفشه یا گل بنفشه و شیره سویز مشتی و شهد خالص بقوام ساخته
بگذارند وقت حاجت یک توله با عرق بادیان بخورند دستور تدبیر سنای مکی آنکه سنا صاف
نموده در گلاب تر کرده خشک نمایند پس سنا را بانجبین تر نموده خشک کرده بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش	رباعی	هر لحظه شود ضعف بدن بیشترش
خوش حالی و فزون شود روز بروز	۱۴۰	می سوسن اگر دهند شام و سحرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا یا تنفر معده از طعام	بلغم زجاجی که بفم معده ریزد	شوریدن دل و عدم تشنگی و رطوبت دهان	صفت می سوسن گل سوسن جبلی عشر

و قسط و قرنفل و قصب الذریره و اسارون و سنبل و مصطکی از هر یک دو درم و سک بنفشه پوست
و سلیخه از هر یک سه درم عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران نیم درم و مشک
یک نیم ماشه روغن بلسان یک درم یا روغن زیت یک نیم درم و ثلث چار من همه را
در شیشه کنند و شش ماه بگذارند صفت شراب مثلث شیره انگور را که ده من باشد بجوشانند
تا اینکه سه من آید شش من آب صافی را بران اضافه نموده باز یک جوش دیگر دهند
خم کرده گرم بپوشند تا بجوشش آید و از جوشش باز ایستد و بگذارند تا برسد

ز شیر و شیرینی اگر هم فاششی	رباعی	آب بخورد و شیرینی و اگر خورد و باش
هر چیز که شور یا ترش یا تیز است	۱۴۱	از صحبت آن چیز گریزان می باش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الشهوة الکلبیة	بسیاری میل بغذا و عدم سیری از آن	انصباب سودا بکثرت بر فم معده	تیرگی رنگ و خشکی دهان و ترشی آروغ	تنقیه سودا باید کرد به مطبوخ افتیمون

و بفصد باسلیق دست چپ یا اسیلم و از ترشی و تیره پرهیز باید کرد

آنرا که بود میل گل و امثالش هر خلط بدی که باعث آن شده است	رباعی ۱۴۲	بینی بره مرض دگرگون حالش از معده برون کن بقی و اسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شهوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط ردی در معده	از قول شارح ظاهر	تنقیه معده

بقی و مسهل از ماده فاسده نمایند اگر بیمار از حوامل نباشد و رنه بر طبعش گزارند و خاییدن استخوان کبوتر بچه و دراج و تدرو و بچه مرغ خانگی بریان کرده و آبشش فرو بردن فائده دارد و زیره و نانخواه را خاییدن و آبشش فرو بردن نفع دارد

از هیضه کسیکه شد قی و اسهالش در باشدش برنج بال مرغش ده وسما	رباعی ۱۴۳	شد از قی و اسهال دگرگون حالش از رحمت این عارضه فارغ بالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هیضه	حرکت مواد غیر منهضمه فاسده که بقی و اسهال دفع شود	تغیر و فساد طعام بترشی یا شدت حرارت معده	قی یا اسهال یا هر دو مع کرب معده یا قلق و غشی و تشنگی بسیار و قی تلخ و باریک شدن نبض و سرد شدن اطراف	علاج این مرض رباعی یک صد و سی و دو مفصل گفته شد مگر

عرق آهن برای هیضه و جمیع امراض معده و کبد و استسقا و امراض باطنی سوداوی را مفید است صنعت آن اجوائن پوست هلیله زرد از هر یک بیست درم خبث الحدید

سحق ناعم هر سه را نیم کوفته در ظرف گلی ریزند که آب از آن مترشح نشود و بخایند آب شیرین چند
بران انداخته دهن ظرف مستحکم بسته در سرگین نهند تا سه هفته پس برآورده صاف نموده در شیشه
نگاه دارند از یک انگشت تا یک و نیم دانگ از آن خورند و والد ما مرحوم مغفور درین قدر سیاه
برابر جدوار و به وشیر گیکوار داخل کرده چهار بار در راه دفن می کردند بعد از چند هفته
برآورده عرق آن می کشیدند و در قرابها نگاه می داشتند و به هنگام ضرورت باستعمال
می آوردند و والد مغفور اصحاب هیضه را این نسخه مرکبه التجویز می فرمودند عرق بادیان
و گلاب از هر یک پنج توله هر دو را نیم گرم کرده سکنجبین ساده دو توله شیرین کرده گلقند
دو توله خورانده بالایش می نوشانیدند و چند بار می دادند که مریض بفضل الشافی صحت
می یافت و حب پیاز انگا نیز مجرب است صنعت آن پیاز انگا سه ماشه و نانخواه و زنجبیل
و بادیان و پنج شیطرج هندی و فلفل سیاه و نمک [illegible] نمک سیاه و نمک پانگا از هر یک
یک توله و بکهنه سفید و وج ترکی و زراج بریان از هر یک یک ماشه کوفته بیخته با آب لیمو تا
نه ساعت کامل سحق نموده حب بندند و بقدر نخود وقت ضرورت یک حب با آب نیم گرم
فرو برند و حب حیات که برباعی یک صد وسی و دو نوشته شده است نیز مفید است
و نسخه مولانا عبدالرزاق لکهنوی که از ارشد تلامذه استاذ بنده مولانا احمد علی چریاکوتی
مغفور اند این نسخه را مجرب می فرمودند صفت آن سعد کوفی یک توله را نیم کوفته در نیم سیر
آب بجوشانند چون به نصف رسد دران نیم پاو گلاب آمیخته بنوشانند برای هیضه ابتدائی
مجرب است و نسخه پیاز انگا مجرب برادر توامی مغفور است برای هیضه طویل صنعت
آن پیاز انگا ده سرخ قرنفل سه دانه فلفل سیاه بست و یک دانه نرم سوده چپاتی و سرخ
سائیده در آن داخل کرده نیم گرم جرعه جرعه میدادند فوراً دفع مرض می نمود برای دفع هیضه
استدادی [illegible] نیز و دادن شیره برآورده نوشیدن مفید گویم اگر سکنجبین دو توله افزایند عمل قوی
می گردد [illegible] شکست الله خان [illegible] هیضه [illegible] ماه رجب ۱۳۴۱ هجری سعد کوفی

ولیکن تشنگی بود داده شکر سرخ را در گلاب سائیده نیم گرم چند بار نوشانیدم بعده سعد کوفی
را در شیر آب جوشانیده چون نصف رسید نیم پاو گلاب داخل کرده هرگاه تشنگی می شد
می دادم چون تسکین شد موم خالص خام در پارچه برآورده موضع پا می که محل
تشنج بود دادم و تکمید کردم خواب رسید و صحت یافت الحمدلله ثم الحمدلله
برای رفع تشنگی هیضه و دفع سمیت مجرب ست دو نبات را در آب لیمو سایند و نبات
مصری شیرین کرده نیم گرم بدهند فوراً تشنگی را دفع می کند دیگر حب زرشک
سماق انار دانه ترش [illegible] از چینی سماک لاهوری پیپل مرچ سیاه در عرق لیمون حبوب سازند
بقدر مرچ سیاه خوراک چهار حب با آب تازه اگر تشنگی بود

بحث علاج امراض الکبد

انزا که جگر ورم کند از خورشش در ماده اش خلط دگر [illegible] هست	رباعی ۳۳۱	رگ زن که رسد نفع ز فصد افزونش مسهل طلبی کن ز بدن بیرونش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تپ لازمی و درد و گرانی و تشنگی خشک و [illegible]	فصد باسلیق باید کرد بعده نضج مسهل حب خلط باید داد
		صفرا	تپ تیز و زردی زبان و برآمدن صفرا بقی	و دواهای نضج بادرکه [illegible] استاذی مرحوم حکیم
		بلغم	نرمی آماس و سپیدی زبان و قاروره مائل بسفیدی	نجیب آبادی می فرمودند که در ورم کبد [illegible]
		سودا	و کدورت بول و ترشی ذائقه	فصد باسلیق و اسهال [illegible]

[illegible] نباید و مسهل از خیار شنبر و عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب شربت [illegible]

بهر روز هشتم از بیماری باشد یعنی مسهل او قرص کبیر زرشک با بعلن بخورانند با عرق مکو و شربت بزوری

ازگرمی اگر نمود تشویش عطش از اغذیه اش بغوره رغبت میکن	رباعی ۱۴۵	از راه علاج آن قدم باز مکش وز اشربه شربت انار میخوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی جگر بلغم شور در معده	با آب سرد زیاده شود و از هوای سرد تخفیف یابد تا وقت فائده و با آب گرم خوردن فرو شود	علاج مصنف مرحوم کافیست صفت شربت انار میخوش آنکه قند سفید نیم من را

در نیم من آب انار میخوش بقوام آرند اما کرم آف تاٹر بقدر سه رتی در آب پنج توله آب پخته و یک تکه نبات مصری شیرین کرده نوشیدن ازاله تشنگی میکند اما در بلغم شور اگر سوڈا بیکربی وایسڈ یک فی را در سه توله آب پخته فوراً بنوشند رفع تشنگی بلغمی می کند و این هر سه دوا در شفاخانه انگریزی و دکاکین سوداگران انگریزی بسیار یافته می شود

ضعف جگر آنکه برده صبر از جانش ترتیب غذا کن چه خورد شربت را	رباعی ۱۴۶	از شربت زرشک و دکن درمانش از مرغ و مویز و رغبت زرتاش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد	کمزوری جگر	سوء مزاج یا سده یا ورم یا شق شدن یا بمشارکت عضو دیگر	زردی رنگ و تیرگی رنگ و بی رغبتی از طعام و غالی بودن بول برانی	ادویه و اغذیه قوی عطریات بکار برند و هر قوت

گرفته ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و ازاله سبب و اصلاح مزاج کنند

وجوارش دارچینی برای ضعف کبد مجرب فقیر ست صنعت آن دارچینی و عود هندی
وراسن از هر یک یک درم و قرنفل و فلفل سیاه و دارفلفل و سنبل الطیب و اسارون شامی
از هر یک پنج درم و زنجبیل دو درم و نعناع خشک هشت درم و سنبل و قرفة الطیب
یا کبابه از هر یک دو درم و انیسون و مصطگی و بزر رازیانج و سلیخه سیاه از هر یک سه درم
همه را کوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه چند مجموع ادویه قوام نموده بسرشند و در ظرف چینی
نگاه دارند یک مثقال از آن خورده باشند و شدت زردی اگر رنگ باشد همچو شربت انار
بیخوش سازند که گفته شد جوارش دارچینی از حکیم نبی بخش صاحب دارچینی آمله منقی
پیپلا سه مصطگی قرنفل جوز بوا فلفل سفید زنجبیل تربد سفید سقمونیای مشوی نبات سفید
برابر ادویه و عسل دو چندان جوارش طیار سازند قبل طعام یا بعد از آن سه ماشه خورده باشند
اگر تشنگی معلوم شود در آب شیره بادیان یا لعاب گاوزبان چهار ماشه برآورده بنوشند
نوشداروی مقوی معده و جگر و مفرح آمله تازه را تخم برآورده در شیر گاو شب کنند
صباح بآب شیرین چند بار شسته در آب بجوشانند چون ثلث رسد مالیده در غربال آهنی
صاف کنند و شیره شکر سفید بهم کنند هرگاه که قوام درست شود سفوف طباشیر قرنفل
دانه الاچی سفید پیپلا سه جوز بوا پیچک گلیجن بچور گل سرخ زعفران را سائیده در آن آمیزند
اگر سعد کوفی و اذخر و مصطگی افزایند بهتر باشد قدر شربت

هر کس که شود به پیچ ضعف جگرش	رباعی	از ضعف جگر چهره ببینی اثرش
فرمای خورد انار و لیکن نخورد	۱۴۷	نارنج که بی شبهه رساند ضررش

شرح و تحقیق

حضرت سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی در این مرض شربت هندبا البیا
می ستودند صنعت آن پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیان از هر یک نه توله تخم کاسنی
و ثمر فطراسالیون بادیان گاوزبان اصل السوس مقشر و تخم کشوث و تخم خیار و تخم خطمی

از هر یک سه توله و شکاعی و بادآورد از هر یک یک و نیم توله و الایچی چهار درم و زرشک
دو توله و صندل سفید و غافث و افسنتین دو و نیم مثقال و اسارون یک مثقال
کوفته را نیم کوفته در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر دارند بعده صاف نموده شکر کوزه خاص
و گلقند از هر یک پاؤ و آب لیمو یک پاؤ ده مثقال در آن انداخته و نبات دو و نیم سیر
قوام سازند و از آتش فرود آورده بعده چینی دو مثقال سائیده در آن انداخته نگاه
دارند دو توله از آن با آب برگ کاسنی مروق و آب برگ عنب الثعلب مروق از هر یک پنج توله
و عرق کیوره دو توله یک وقت داده باشند واضح باد که اگر غلبه صفرا باشد آب لیمو را
باز دارند و نیز با سوء القنیه که از اهم و قرص مبارک اهم بسیار مؤثری فرموده صنعت آن
گل سرخ و ترنجبین و مغز تخم تمبا یعنی از هر یک پنج درم و طباشیر دو مثقال و تخم کاهو
یک توله و مغز تخم خربوزه دو و نیم مثقال و تخم کاسنی چهار درم و مغز تخم کدو دو درم
و رب السوس یک مثقال و کافور هفت سرخ ترنجبین را در عرق کیوره مالیده صاف نموده
ادویه را کوفته بیخته در آن آمیخته قرص بقدر یک مثقال بندند یک قرص همراه آب کاسنی و آب
عنب الثعلب و عرق کیوره و شربت انار دو توله شیرین کرده یک وقت خورده باشند صبح یا شام
و پس از یک ساعت فادزهر معدنی یک ماشه و بسد محرق پنج سرخ با عرق کیوره خورده باشند نافع است

هر کس که ز سوء قنیه یابی اثرش چون منشا این مرض بود ضعف جگر	رباعی ۱۳۸	فرمای ریاضت بطریق سفرش باید که دهی مقویات جگرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوء القنیه	فساد مزاج جگر است که باعث آن ضعف جگر ضعف مستولی می شود و [illegible]	برودت	رنگ روی بدن زرد و سپید می گردد [illegible]	بهترین علاج سفر و ریاضت [illegible]

جگر خوردن این سفوف خبث الحدید نیز مجربست صفت آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز و قند سیاه از هر یک یک توله و خبث الحدید دو توله کوفته بیخته سفوف سازند از شش ماشه تا یک توله با جعفرات اگر سرفه نباشد و رنه با عسل داده باشند برای سوء القنیه و ورم باطن از برگ کهی و املی و نمک سانبهر سائیده چٹنی سازند و با نان ... ده که در روکهنی زبان آنرا املی یا چهنا گویند خورده باشند و اگر برگ کهی آکوفته عرق گرفته و ران دارچینی و زنجبیل و پودینه و بادیان و نمک سانبهر سائیده حبوب بندند بقدر ماش بچه را یک و کلان را چهار به دهند و اگر پیشاب بند باشد پنج ماشه عرق برگ ... با روغن بید انجیر بنوشانند و بالای آن بعد یک ساعت آب گرم بنوشانند ادرار و اسهال کند از نواب حکیم حسین الدین خان صاحب مرحوم حیدرآبادی ...

مستسقی اگر طلب کند دوائش دراج و کبوتر بچه اش ساز غذا	رباعی ۱۴۹	ریوند و سکنجبین مناسب دانش وز میوه بافراط بده رانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقا	در آمدن ماده بارد و غریب در خلل اعضا و بر آمدن تنها با آن	ضعف قوای جگر و برودت مزاج آن	چونکه این مرض منقسم بسه قسم است فلهذا علامت هر یک جداگانه است یعنی اگر ماده رقیق بقدمین و ساقین و شکم و زیر چشم در آمده ابتدای ورم کند بعد از آن به پشت دستها و خصیتها	دوای استسقای طبلی و زقی آنکه درخت بادنجان بری اسع بیخ و برگ و ثمر سیار دو ریزه ریزه کرده پنج سیر دو سبو کرده قند سیاه دو و نیم سیر دران انداخته دهن دو سبو را محکم بسته بشت روز ...

			پس بسا نفرا عضا رسد	در جزبل سرگین اسب
			این انا سند طبجی اگر ماده	دفن کنند بعده برآورده قیفیکه
			رقیق چرم در معده و کبد	برآمده باشد صاف نموده
			واسعا در آمده شکم منتفخ	نگاهدارد و هفت تولہ از آن نوشیده
			وار داین را طبلی گویند که	وحبها و غذا انواع استسقا را
			هنگام زدن واز هیچو طبل	مفید است صنعت آن اوند و شود
			مینه بهرو اگر ماده غلیظ و رکم	و نوشادر از هر یک شش ماشه
			ما بین پوست شکم که صفاق	با آب ساینده حبها [illegible]
			بالکسر نامند شش بیان شب	یک صبح و یک شام هر اره نوشیده
			بفتح ثای مثلثه و سکون رای مهمله	عرق بادیان خورده باشند
			که جا درست شحمی مسمی ثرب	و غذا نخود آب خواه نان گندم
			محیط شده فقط باد در میان	باد ال مونگ یعنی خورده باشند
			ثرب اسعاد آمده شکم را بزرگ	و بجای آب عرق عنب الثعلب
			کند این را زقی نامند که مشابه	و عرق بادیان
			بمشک پر آب می شود	نوشیده باشند

شیخ ابوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای زقی داشت و ضعف بران
مستولی بود انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و ساهر گفته که بسیار کسان بخوردن
ورق ثرب بقدر نیم ربع سیر ازین مرض نجات یافته اند و هم بعضی بدان شکر دو توله
می افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار و آب بیل با سکنجبین آمیخته دادم
کسانیکه مداومت آن شربت کردند نفع کلی دیدند قصه ادویه که انواع استسقا را نافع بود
این ست صفت آن نوشادر و اکلیل الملک اشنه و حماما و ورق درخت غار

و ورق مرزنجوش و کرفس و انیسون و رازیانه و ابرسا و سعد و سلیخه و کندر و سنبله
و مرمکی از هر یک ۵ درم و جاوشیر پنج درم آنچه باید گداخت بروغن سداب بگدازند
و مجموع در هم آمیخته در هاون بسایند چندانکه همچو مرهم شود بر شکم ضماد نمایند و جوارش
کمونی علاء بیگانی نافع ست برای سردی معده و جشای حامض و تپهای بلغمی
و سوداوی و سردی انثیین و فیلهٔ ریحی و فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت
کلبی و قولنج ریحی و استسقای طبلی صنعت آن زیرهٔ کرمانی بسرکه بریان یک رطل
فلفل سیاه یک اوقیه نیم و زنجبیل ۵ اوقیه برگ سداب سایه خشک کرده و سلیخه سیاه
و دارچینی و قرفة الطیب و حب بلسان و مصطکی رومی و سنبل الطیب هر یک ۵ درم
پنج درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند باید
که اول بورهٔ ارمنی را داخل کرده برهم زنند بعده دیگر ادویه سحیقه را اندک اندک
انداخته آمیخته باشند پس نگاه دارند قدر شربت آن از سه ماشه تا نه ماشه و واضح باد
که هر جوارش و معجون که در آن بوره بود آنرا نسخایند بلکه باید نمایند که بعد از آن ضرر نباشد
برای تفریح و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری ۵ ا
در آب شیرین انداخته گداخته عرق یک سیر کشند که بسیار تند خواهد بود خوراک از دو تولد
تا شش تولا از حکیم جعفر حسین بنارسی سکنجبین فوجیی کمال الهاضم و مقوی معده
و قاطع بلغم ست صنعت آن سرکه نیم آثار عرق ادرک عرق پودینه سبز نیم آثار شکر سرخ
آمیخته قوام سازند از حکیم میرزا جعفر حسین بنارسی شربت انار برای تقویت جگر مفید
عرق انار شیرین یک آثار شکر سرخ آمیخته به پزند و قوام آرند

هر کس که بود علت استسقا پیش
از روی دوا اگر میسر گردد

رباعی ۱۵۰

آبش همه شیر شتر فرمایش
دائم بمیان شتران کن جایش

شرح و تحقیق

مستسقی طبلی و زقی را شیر مادهٔ شتر بجای آب نوشیدن اگر تپ نباشد
و میان شتران ماندن دوای عجیب النفع ست و بس

بحث علاج امراض المراره

هر کس یرقان بود صفراوی اگر بهر وی زیپل ز آب انار [illegible] ده	رباعی ۱۵۱	اسهال ز قی و عرق موافق دانش مرغ و نخود و تتق حب ماش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقان اصفر	زردی چشم	تفرّق صفرا یا امتناع استفراغ صفرا	تقدم حمیات صفراویه و الم در احشا و عطش و تلخی دهان و خشکی طبیعت ظهور این در ایام باحوری باشد اگر قبل از هفتم در تپ خلاف عادت بود ردی باشد	تدابیر مذکوره مضعف بعمل آرند و آب انبه کنتر [illegible] با سکنجبین ممزوج کرده خورده باشند

و آب برگ ترب و ورق برنج [illegible] توله و شکر خام یک توله و تمر هندی چار توله خوردن نیز نفع دارد
و آب کاسنی مروّق با سکنجبین یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ دو توله
در آب سائیده نوشیدن را نیز مجرب یافته ام و موی زمشقی پانزده دانه در سرکه تر کرده
خورانیدن نیز ازالهٔ مرض می کند اگر در چشم زردی مانده هفت دانه از شونیز در شیر زن
یک ساعت بخیسانند و بسایند و در بینی قطور نمایند ازالهٔ آن نماید و در مدراس
و حیدرآباد یرقان سفید می شود که چشم و بدن و ناخن سفید میگردند و ناتوانی
و بخار یعنی تپ خفیف و بد ذائقهٔ زبان و درازی شکم و پوست بر چهره می باشد
و مستسقی اعضا و عدم گرسنگی نشان آن ست سبب آن افراط بلغم ست این مرض
که [illegible] می شود و [illegible] می شود صفت آن برگ پیدا انجیر [illegible] درسته و دو نیم عدد

و پوست بلیلہ یازدہ عدد و مرچ سیاہ یازدہ عدد ہمہ را بسایند و نہ حبہ سازند یک ازان
پس مرتبا ابتدا از نہ عدد و انتہا بیک کردہ باین طریق بخورد کہ آرد جو سفید را با آب
سایندہ سہ عدد نان تنک سازد و در آب جوش دادہ بر آوردہ مسکہ گاو تر نیم پاؤ گرفتہ
حب خوردہ بران قدری قدری ازان نان خوردہ باشد چون تمام شود دو سیر شیر
آوردہ جوش دادہ مثل شیر را گرفتہ شیر را نگاہدارد ہر گاہ گرسنگی آید ازان شیر نوشیدہ باشد
و نان یا خشکہ یا چیزی آن شیر خوردہ باشد و اگر تشنگی معلوم شود ازان شیر نوشیدہ باشد یک روز
و یک شب کہ بلغم یا سہ مال خارج خواہد کرد و این بروز یکشنبہ کند بعد مرتبہ دوم خواہد شد
بفضلہ تعالی و اسہال اگر قدری ورم باقی ماند این سفوف با ستعمال آرد نانخواہ ہفت ماشہ
قسط اسود و بدل آن کہ فرنگی لی زیری اجوائن یسی زرد چوب ہمون کوفتہ بیختہ سفوف
سازند خوراک شش ماشہ ازان صبح و شام ہمراہ آب گرم نوشیدہ باشد از حکیم مرزا جعفر بیگ جیو

در علت زردی چہ عوام چہ خواص	رباعی	جو ہند آب کاسنی راہ خلاص
ہر گہ کہ خلاصی بود حاصل ازان	۱۵۲	نوشند سکنجبین و نباری خاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق از ہر یک چہار چہار تولہ و قرص گل
چہار ماشہ و شربت بزوری بارد یک نیم تولہ و سکنجبین نباری یک نیم تولہ باہم آمیختہ
خوردہ باشند صنعت قرص گل گل سرخ یک درم و عصارہ غافث چہار درم و سنبل الطیب
یک درم و طباشیر دو درم رب السوس دو درم ہمہ را کوفتہ بیختہ با آب یازدہ دانہ عناب منقی
کہ دران جوش دادہ باشند آمیختہ و سرشتہ قرص سازند خوراک دو درم این مستعمل حکیم
طالب حسین صاحب مرحوم خورجوی است تا آنجا و دیگر کہ مستعمل محی حکیم نبی بخش صاحب
کیرتپوری است سلمہ اللہ تعالی این است صنعت آن مصطگی و طباشیر از ہر یک یک درم
سنبل الطیب سہ درم اصل السوس مقشر یک درم گل سرخ دہ درم ہمہ کوفتہ بیختہ

بگلاب سرشته قرص سازند خوراک از یک عدد تا دو عدد صفت شربت بزوری بارد
تخم کاسنی و تخم خیارین تخم خربوزه از هر یک پنج درم بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب نموده
در چهار صد مثقال آب جوش دهند تا به یکصد رسد صاف کرده با سه صد مثقال شکر سفید
بقوام آرند و تجربه شده صفت شربت بزوری معتدل سفید صنعت آن پوست
بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس ده ده مثقال سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک
سه مثقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کدو و حب قرطم از هر یک پنج مثقال
نیم کوفته همه را در پنج رطل آب یک شبانه روز تر نمایند و مویز منقی بیست درم در آن داخل
کرده بجوشانند هرگاه که دو رطل یعنی یک سیر بماند صاف نموده قند سفید یک سیر در آن
داخل نموده بقوام آرند و ریوند خطائی دو مثقال نرم باریک سائیده بالای شربت
بعد قوام پاشند داخل آن نمایند بسیار مفید است اگر سده از بلغم در جگر باشد که از مرارت قدرا باسعا
سپرز واقع شده باشد همراه چهار ماشه ریوند خطائی نوشیدن این شربت بسیار نفع بخشیده است
اما در این ریوند نبوده است صنعت سکنجبین بزوری زرشک تخم برگ الورد از هر یک هشت درم
و تخم کاسنی پنج درم و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان
و بادیان از هر یک سه درم نیم کوفته همه را یک روز و شب در یک سیر آب و سی مثقال سرکه
تر داشته صباح بجوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و به یک سیر قند سفید قوام نمایند

بحث علاج امراض الطحال

آماس سپرز اگر تراشد عارض با قرص کبر سکنجبین خور که شود	رباعی ۱۵۳	پرهیز نما زهر چه باشد قابض هر جان تو فیض تندرستی فایض

شرح و تحقیق

	نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
۱	ورم الطحال	آماس سپرز	اخلاط اربعه باشند	چون مشت موضع	در رباعی قرص کبر یا

شربت بنفشه دو درم با عرق بادیان هفت توله	سپرزنند وفشارند در روز یاده شود و باقی علامت هر یک خلط را موافق آن یاد آرند			

یا شیره آن و در سوداوی با سکنجبین بزوری دو توله و در صفراوی با سکنجبین ساده و در بلغمی
بعرق کاسنی و مکو بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر پنج درم و زراوند مدحرج یا طویل
دو درم و فنجنکشت و فلفل سیاه از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته در سرکه کهنه نه توله
که دران اشق چهار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صباح یک قرص از آن
بدستوریکه نوشته آمده ام خورده باشند و ورم طحال و ورم جگر را این نقوع نیز مجرب است
صنعت آن شاهتره و بیخ اذخر و غافث و انیسون و اشنه و تخم رازیانه از هر یکی دو درم
همه را در نیم پاو آب نیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشربت بزوری دو توله
شیرین کرده بنوشند بیست روز ضماد اشق که مجرب فقیر و برادر نواحی مرحوم است اگر سه بار
آنرا بعمل آرد ان شاء الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک وقیه
و کتیرا و صمغ عربی از هر یک دو نیم ماشه و زراوند مدحرج یا طویل پنج ماشه همه را در شش توله
سرکه انگوری و یا در سرکه نیشکر که بسیار تیز نباشد ساییده بر پارچه که برابر ورم بوده
نهاده نیم گرم نموده بر ورم طحال چسپانند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پارچه از
بدن جدا خواهد شد و طرفه این که پارچه دوا آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسپانیده خواهد
نخواهد چسپید همان قدر را بمقراض تراشیده باشند هر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد
پارچه از بدن جدا خواهد شد همان قدر تراشیده باشند تا آنکه در یک هفته تمام شود و بران
پارچه آب غسل وغیره نرسانیده باشند و بعد تمام شدن پارچه ملاحظه کنند که اگر بدن
قدری ورم باقیست یا نه اگر نمانده باشد فبها وگرنه بار دیگر بر موضع ورم باقی که نمو
یافته است عمل را تکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد ان شاء الله الشافی و اعتقاد
و والد نوشته شد برای هر سه بار کافی است و این تمام جدا شدن پارچه در یک هفته خواهد شد

و اگر دوای ساییده خشک شده باشد باز در ان سرکه انداخته نرم و گرم کرده باستعمال
آورده باشند و ضماد افسنتین نیز مجرب است برای طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن
افسنتین رومی و بابونه خرد و بابونه و اکلیل الملک و گوگل همه مساوی وزن در سرکه ساده
بسایند و بر ورم طحال نیم گرم گذارند در چند روز بفضله صحت روی خواهد نمود و عرق جهاو
نیز مفید است صنعت آن عنب الثعلب سنبل تیی و انجیر زرد و اسطوخودوس و پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه و شاهتره از هر یک نیم پاؤ و ملهٹی یک چهٹانک و برگ جهاو یکپاؤ
و جو مقشر پاو کوفتنی را کوفته شب در آب تر دارند صباح عرق هفت سیر بکشند.
پنج توله از ان نوشیده باشند نافع باد و مجرب سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب
لوهاروی رضی الله عنه است که نه برگ خشک مدار که پیدا باشد و هفت بال [illegible] تا خشک
هر دو را بسوزانند و در یک سیر آب منقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند نیم [illegible] باشد
بعد چند بار صاف کردن در بوتل نگاه دارند نهار سه توله از ان خورده باشند نافع باد
ضماد دیگر آنکه یک عدد انجیر را در سرکه سایند و ضماد بر طحال کردن نفع دارد دیگر حب
سهاگه نیز نافع صنعت آن سهاگه زرگری یک توله و صبر دو توله را باهم ساییده [illegible]
بقدر یکنار دشتی سازند یک حب روز با آب جهاو خورده باشند دیگر خردل چار ماشه را
همراه آب خوردن نافع گفته اند کما قال الطبیب النجیب بادی رحمه الله و آب جهاو پیاله چوب
جهاو نوشیدن نیز ازاله مرض میکند مجرب است و حبوب شیرین که هاضم طعام و دافع
ریاح از حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری سلمه صنعت آن [illegible] زنجبیل [illegible] یک
بادیان نمک سیاه نمک شش قند سیاه انجور هر که [illegible] کشنیز [illegible] دار چینی
کوفتنی را کوفته بیخته و ادرک یک سیر را ساییده انجور را در سرکه شب تر کرده صباح مالیده
قند سیاه را در آب قوام کرده بجوشانند و در حین جوش شیره قند سیاه [illegible]
[illegible]

گوارندہ آن ست چتنی شیرین کہ ہم بدرقۂ طعام ست و ہم ہاضم و دافع ریاح صنعت آن
املی بعرق نعناع قند سیاہ جوش دہند و مالند و صاف کنند پس دران سیر ا باریک سائیدہ
دران آمیزند بعدہ مرچ سیاہ نمک سیاہ سہر پودینہ خشک کلونجی ہمہ را سائیدہ باریک
نمودہ دران چھوہرا آمیزند و بظرف چینی یا لعاب ارزنگا ہا ارند گوشم انگ ادرک و بادیان و دارچینی
و دانہ الایچی کلان از ہر یک پنج پنج تولہ کوفتہ بیختہ دران آمیزند نعم الطعم گردد

چون باد سپرز شد و لت را خابط	رباعی	از باد تو را لقرقرا بود غا بط
باید کہ خوری شربت دیناری را	سہ ۱۵	زان پیش کہ قوت تو گردد ساقط

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الطحال	باد سپرز	برودت مزاج سپرز و بسیار سودا و ر آن	چون بدست ضغط طحال را بفشرند درد کم شود و ریح گردد	صفت شربت دیناری بہ شرح

رباعی یک صد و سی و دو گفتہ شد ازانجا باید دریافت و عرق جھاؤ و جھر بیر او لونی
مغفور حکیم نجیب اللہ خانست صنعت آن برگ جھاؤ و چھور و کاسنی و پتکہر و انجیر زرد و
گیکوار و ادرک از ہر یک نیم سیر باؤ بیرنگ سہ پاؤ و پودینہ و شہد و سرکہ سادہ از
ہر یک یک سیر پاؤ بالا و زیرین قند سیاہ و زیرین قند سفید و سنڈی و ہلیلہ زرد و ابخوا
وانجودو لسن یک پوتیہ کہ سیر یک تا شود و جرا انکس از ہر یک یک پاؤ و کچری و چھال نیم
و چھال فالسہ و چھال سپستان و بہنگرہ و بلیلہ سیاہ و اچن جاک چھیندا از ہر یک نیم پاؤ کا
چار تولہ و پنال کوتدہ یک سیر و سرکہ تاری دو و نیم سیر کوفتنی را کوفتہ شبے در آب بست سیر
تر داشتہ صباح شہد آمیختہ دہ سیر عرق کشند نیم پاؤ ازان نوشیدہ باشد نافع باشد
را و رات بچشانیدہ با شیرہ خالص شیرین کردہ لعاب تخم با نوشد در دفع نفخة الطحال کند

بحث علاج امراض الامعا

داری چو در اسهال مرا او ملحوظ از غسل بآب سرد هم دوری جوی	رباعی ۱۵۵	سبب از ز باد و سرد خود را محفوظ باشد که تنت شود بصحت محظوظ

شرح و تحقیق

بباید دانست که امعا جمع معی ست و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنا عشری ست که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقعر معده و او را باب نزدیک بمعده که آنرا بواب نامند مندفع می شود غایط از معده بسوی این و دوم را صائم نام متصل ست باول و اکثر اوقات خالیست سوم مسمی ست بدقاق یا دقیق و متصل ست بدوم چهارم را اعور نام دارند که چیهای بسیار دیکار دارد و این روده واسع ست پنجم را قولون گویند که با اعور متصل ست و وقوع قولنج درین روده می شود که براز در آنجا محتبس میشود ششم را مستقیم اطلاق کنند و این اوسع روده هاست و یکطرف وی ازین متصل بقولون ست و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام ست بتدریج فقط پس یکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم می فرماید که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محظوظ باشد

اما جائی تجربه بخلاف آن مشاهده شده است فافهم علته

اسهال ترا که شد ز صفرا واقع از اغذیه گر بسیخ تف داده خوری	رباعی ۱۵۶	بهتر ز شراب زرک نبود دافع ممزوج برب زرک باشد نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیاری اجابت طبیعت	صفرا	زردی آنچه باسهال آید و تشنگی و سوزش اندرون	شربت زرشک خوردن نافع ست

صنعت آن آب نیم پاو بر پیسه و اگر زرشک تر نباشد نیم سیر خشک را در نیم سیر آب چهار روز خیسانیده کلاب
یعنی زرشک تازه ۱۲

بخیسانند یک شب وصبح آنرا بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده نیم سیر نبات درآن
داخل کرده بقوام آورند شربت. دوا وقیه است که شش توله باشد ابا علی امی الطبیب انت
حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی حب وارید میداوند صنعت آن دار بلیله
شش ماشه اگر نباشد صدف آن گیرند و نبه چار توله درگلاب یا خواه عرق کاسنی نیم سیر سوده
وحل نموده حبوب بقدر ماش بندند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر بدهند
نافع باد و دوا الکمون جهت رفع اسهال خصوصا اطفال که نزد دندان برآوردن عارض
میگردد و دوا اوائل حبس نباید کرد و در اواخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجربست
صنعت آن زیره سفید هندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه ناشگفته انار یک عدد
برگ درخت مغیلان تازه رسته مقدار دو سه رتی با آب نرم سوده صاف کرده تا هفت روز
بحسب احتیاج و کبر السن اکجاسه همراه آن در اوزان ادویه بیفزایند. حب بیخ جوز
ماثل جهت امراض بعضی زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از لینت طبع و حمی
خفیفی و ضعف مزاج که بهندی پرسوت گویند نافع است و مجرب صنعت آن بیخ جوز
ماثل سیاه دو توله را با چند دانه فلفل سیاه که شش ماشه باشد نرم سوده حبوب بقدر ماش
سازند از یک حب تا سه حب بدهند باید دانست که اگر در اجابت خون بیاید آنرا اسهال
دموی و دوسنطاریا نامند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر با شب آید و آنچه برآید بقدر
زیاده بود دوم معوی که بیشتر در روز واقع شود و قلیل المقدار بود و خون باشد یا بلغم یا غذا
و این خون از روده آید بسبب کشاده شدن دهان رگهای امعای غلیظه یا دقاق بود
علامت بواسیر باشد رحمه الله علاج مشترک چنین نوشته است که بهر علاج تخم خرفه
پنج مثقال الف داده شیره کشند و بشربت صندل ده مثقال شیرین کنند و آبیکه دران
انجبار یک مثقال نیم کوفته و حب الآس پنج مثقال جوشانیده باشند آن صاف نموده
در آن آبخشه خورده باشد غذا بیخ پوره ادنه با چکیده مغز ... شوربا ... قوی ...

نجیب الله خان صاحب مغفور از فقیری هند وجهی مجرب برای سنگ بهنی یافته بودند
اینست صنعت آن الایچی سفید ولونگ هلیله سیاه ومرچ سیاه از هریک ده عدد
وبرگ کرونده جنگلی وبرگ بیل وبرگ سهوری که دنیا هم گویند شش از هریک بست وپنج عدد
همه اقدری آب دران انداخته بسایند وغلولها بمقدار کنار جنگلی سازند ویک صبح ویک
شبام ازان خورده باشند وغذا از برنج بینی که آنرا اپیالی هم گویند با جغرات گاو سازند
واگر طفل را اسهال بود این ضماد را بعمل آرند مجرب است جای پهل بیخ ساستی گره یا انبل ورسل
وبرگ ام غیلان وافیون واشته جاسن واسته اینها از هریک یک ماشه گرفته جمله را سائیده
بر همه ناخنهای دست وپا ضماد سازند وبر پارچه نهاده از یک تهیگاه برابر ناف تا تهیگاه دیگر
بچسپانند که فوراً قبض خواهد کرد وبادیان یک ماشه والایچی سفید یک عدد وگلقند سه ماشه
را ورقدری آب سائیده بنوشانند وواضح باد اگر اطلاق طبع ورفع قبض منظور بود
کریلا وزهره بز وپشک موش را سائیده درپیالی کبوتر وشهد آمیخته بدستور سابق ضماد
کنند که فوراً طبع مجیب خواهد شد وبرای اسهال خونی وصفراوی این سفوف که از قاضی
حکیم الهی بخش صاحب مظفر نگری سلمه یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن تخم حماض
وحب الاس وگل سرخ وصمغ عربی ومصطگی ونشاسته وطباشیر وانار دانه بریان از هریک
سه سه ماشه همه را کوفته بیخته سفوف سازند خوراک طفل همراه شربت انار دو ماشه وبرای
کلان شش ماشه با شربت انار یک توله بدهند دیگر از ایشانست برای حبس شکم وحبس خون
اگرچه خون صرف آید صنعت آن تخم خرفه بریان وگلنار وتخم حماض وطباشیر وگل ارمنی از
هریک چار ماشه وگل سرخ وشادنج وحب الاس ونشاسته ودم الاخوین از هریک دو ماشه
وکندر وافیون از هریک یک ماشه همه را باریک سائیده سفوف سازند مرد کلان را ازان
یک ماشه همراه آب وطفل را نیم ماشه ازان بدهند دیگر حب هم از ایشانست صنعت آن مازو
ومایین از هریک دو ماشه افیون یک ماشه وگوند ناگوری دو وسرخ همه را کوفته حبوب بقدر

فلفل سیاه سازند یک حب با آب بدهند تا نافع باشد از ملا نواب صاحب مهاجر سلمه ربه
کشنیز بلیله سیاه سونف زنجبیل کوفته بیخته به روغن گاو بریان نموده سفوف سازند
و بالای طعام دو ماشه از ان خورده باشند نافع باشد از شاه محمد فارغ خورجوی قدس سره
اگر بلیله کابلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه بر تابه سائیده بلیسانند اسهال صفراوی را
فایده می کند سفوف از براده تواهی برای طعام و رفع اسهال صفراوی نمک سیاه را
ریزه ریزه کرده در ظرفی نموده بر آتش نهند و بران سرکه خالص قدری قدری اندازند
و بکفچه حرکت دهند تا آنکه همه سرکه دران جذب شود و لیسپره ان نار دانه ترش
زرشک تخم کشنیز کوفته بیخته دران بیامیزند خوراک از ان از دو رتی تا چهار ماشه
براده تواهی سلمه ربه معجون مقوی معده و دافع ضعف و نافع هیضه صفراوی و دافع
اسهال که زنان را بعد ولادت فرزند میشود غذا دال مونگ یا شوربای چوچه با نان گندم
صنعت آن دانه الایچی کلان دانه الایچی خرد زنجبیل فلفل دار چینی عفران از هر یک
سه و نیم ماشه اگر قرنفل کوفته بیخته وزن نموده سفوف نمایند نبات سفید را قوام نموده
سفوف دران آمیزند بعده دران سکنجبین ساده و شربت لیمو شربت انار شیرین شربت
مربای بهی از هر یک چهار توله درین قوام آمیزند قدر شربت چهار ماشه از حکیم غلام دستگیر خان
دهلوی حب دافع اسهال و سنطاریا از حکیم مولانا عبد السلام نسخه بزر اسپغول مسلم
تخم بارتنگ تخم خرفه سیاه تخم خیارین مقشر نشاسته صبربان صمغ عربی گلنار
سوای اسپغول بارتنگ همه را نرم بکوبند و جمله بیخته سفوف سازند و شش ماشه
در آب گرم لت کرده روغن گل خالص سه ماشه آمیخته بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام
جوارش مجرب حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مدظله برای تقویت معده و رفع
واسهال صفراوی مجرب اسهالیکه بعد ولادت فرزند زنان را افتد و اسهال هیضه صفراوی
راهم نافع ست غذا دال مونگ نان چپاتی یا شوربای چوزه مرغ صنعت آن دانه الایچی کلان

ودانه الایچی خرد و زنجبیل و زعفران و دار فلفل و دار چینی از هر یک یک درم و الریحم درم
و قرنفل یک ماشه پاو بالا کوفته بیخته طیار نمایند نبات پنج توله را قوام نموده ادویه سائیده
دران بیامیزد پس ازان شربت لیمو شربت انار شیرین و شربت انار ترش و سکنجبین ساده
و مربای بهی از هر یک چهار توله درین جوارش بیامیزند نافع بود قدر شربت یک مثقال نسخه
حکیم عبد السلام صاحب تخم سویه بریان صمغ عربی بریان پوست بیرون پسته حب الآس گردسماق
مصطگی رومی گلنار فارسی کوفته بیخته سفوف سازند چهار ماشه ازین سفوف همراه عرق گاؤزبان بخورند

ای قرحه روده از دلت برده فراغ تا تیرگی شب مرض دور شود	رباعی ۱۵۷	روز رشت شده از شب مرض تو داغ از شربت انجبار افروز چراغ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحج	ریش روده	مواد صفراویه حاده	ظاهر شدن خون با اجابت طبیعت و درد بحوالی ناف بدون نشان بواسیر	اول نخ و بارده لعابیه مثل بزرقطونا تخم ریحان و تخم بارتنگ تخم خیار [illegible]

بعده این نسخه باستعمال آرند طبیخ خس دو ماشه و کشنیز خشک یک ... و تخم خیار بالا و صندل سفید از هر یک چهار ماشه در نیم سیر آب بجوشانند چون بوزن چهار دام بماند بجوشانند هنگام تشنگی [illegible] مکرر دهند طبیخ دیگر آتش چه هنگام تبخیر تخم بیل خس گاوزبان نیم کوفته ده ماشه که معلی باشد و کشنیز خشک نیم کوفته از هر یک شش ماشه داخل کرده در نیم پاو آب صاف نموده طبا بجوشانند پاشیده شربت نیلوفر سه توله شیرین کرده عرق کیوره چهار توله اضافه کرده بنوشند نافع است

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		بلغم مالح بورقی	برآمدن بلغم سپید بار با بیرنگی بلغم و کثرت ریاح و قراقر	بعد برآوردن بلغم ریحان بارتنگ ...

و تشریح شربت انجبار در بیان رباعی یکصد و پنج و ده گذشت از انجا باید گرفت

ودانسته باد که اگر طفل را براز سبز و زرد برآید این حب بدهد صنعت آن تخم خرفه دو درم
و انار دانه و سماق و زرشک مع مغز تخم بادرنگ کابلی و پوست بیرون پسته از هر یک یک درم
و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاهو از هر یک سه ماشه همه را
بریان کنند و کتیرا و نشاسته و گلنار فارسی و تخم مورد و زهر مهره خطائی از هر یک یک
و نیم ماشه و مغز بادام شیرین یک عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب خرد بندد یکی ازان
صبح و یک شام داده باشد و اگر بچه را براز سبز آید این حب بدهد صنعت آن غنچه گلنار
شش ماشه بادیان و بادرنگ کابلی از هر یک دو ماشه همه را باریک سائیده بقدر مونگ حب
بندد یکی ازان بصبح و دیگری بشام میداده باشد دیگر سفوف مجرب برای حبس اسهال
اطفال صنعت آن گوند ببول سفید بریان و کپور کچری بریان و مازو سبز از هر یک
سه ماشه همه کوفته بیخته نبات سفید نه ماشه دران آمیخته یک یک ماشه ازان صبح و شام
خورانید دیگر نسخه برای حبس اسهال اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی و کهربای شمعی
و لسد سوخته از هر یک یک ماشه همه را کوفته بیخته سرمه سا کرده بشربت خشخاش یک توله
سرشته بخورد بالاتیشن از حب الآس بریان و مغز بیل بریان و انجبار و برگ کیکر که هر یک
سه ماشه باشد در آب شیره برآورده بشربت بهی یک توله شیرین کرده بنوشند حب دیگر
برای رفع اسهال سبز اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی دو ماشه و برگ بنگ کنه بیخته
و خذف آب نادیده از هر یک یک و نیم ماشه افیون دو سرخ و شنگرف چار سرخ همه را در آب
سائیده حبوب بقدر موٹھ بندند اگر طفل بسیار کوچک باشد حب بقدر رجاورس بندند
یک ازان بصبح و یک بشام داده باشند و شیر نوشانیده از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم
دهلوی اگر سفیدی بیضه کبوتر را در سه چند مویز منقی سائیده حبوب بقدر مونگ سازند
و یک صبح و یک شام بچه را داده باشند براز سبز دور می شود و شفا می یابد

در قرحه روده امی زدانش وه لاف	رباعی	خشخاش بچوشان و بگو ساز شفا

وانگه بشراب آس یا شربت سیب	۱۵۸	کن میل که در شفقت شن یا ست خاف

شرح و تحقیق

صفت شراب حب الآس در شرح رباعی یک صد و سی و شش جویند و صفت شربت آنکه آب سیب شیرین شش رطل یک پاو ست نصف آن که نیم پاو باشد قند سفید انداخته بجوشانند و بقوام آرند سرد کرده نگاه دارند اگر ریش جدید و نو پیدا است و اندر روده باریک است لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و تخم خیرو بدهند و اگر خیار شنبر اندر آب کشنیز آب عنب الثعلب با زرکی زعفران دهند بسیار نافع است و اگر ریح کهنه باشد ماء العسل و جلاب ایارج فیقرا پاک باید کرد و چند بار ایارج فیقرا باید داد و شب تازه آهن تاب کرده بنوشانند

باشد چو ترا ز باد پیچیدن ناف و رباده بلغمی ست یا خلط دگر	رباعی ۱۵۹	بهر تو بود شربت و بنار گشاف از دارو کارت نتوان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مغص	درد روده و گرد ناف	ریح	قراقر شکم و انتفاخ بخروج ریح	حب بکبریت اکه در شرح رباعی چهل و ششم و رباعی یکصد و سی دوم نوشته‌ام بخورند
		صفرا	تشنگی و شدت درد و دیگر علامات صفرا	تخم بارتنگ و اسپغول بخورند همراه آب سرد و گلاب
		بلغم	خروج ریح کم پیچیده زبان ثقل و در مع دیگر علامات بلغم و لزوجت ریح یکجا بود	بتی و حقنه کنند و جوارش کمونی خورانند و جوارش اچینی هم مفید است و نسخه آن در شرح رباعی یک صد و بیست و چهارم بینند صنعت کمونی کمون کرمانی

مدبر دو درم تخمیل دار چینی و خولنجان از هر یک چهار درم قرنفل عود هندی و بسباسه

از هر یک دو و نیم درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند مصفی بقوام آورده بدستور مقرر جوارش سازند قدر شربت دو درم

		سودا	غلبهٔ سودا با جابت طبیعت با شدع نشان آن	تخم کشوث مسلم یک مثقال را بروغن بادام چرب کرده

همراه عرق گاوزبان پنج توله بخورند و شربت دینار برای اخلاط ثلثه مذکوره نافع

قولنج ترا نخست از بهر شیاف ظاهر نشود چو از شیافت عملی	رباعی ۱۶۰	باشد که بود بوره و قاینده کفاف خود را ز عمل نمی‌توان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضیست آلی که در معای بلغم یا ریاح غلیظ بهم میرسد با وجع و درد بسیار که برآمدن فضول دشوار می‌شود	بلغم یا ریاح غلیظ محتقنه	بی رغبتی و ورزش دل و تشنگی و قی و درد اندرون و قبض طبیعت	صفت عملی که جمیع انواع را ماتن جمله بیان فرموده صفت آن بنامی کی پنج

وانیسون و بادیان و تخم کرفس و شبت و حلبه از هر یک سه مثقال و بنفشه و گل خطمی و مغز ... نیمکوفته از هر یک دو مثقال آب چغندر پنج توله پاؤ بالا همه را در آب ده و نیم توله جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک دو مثقال بوره ارمنی با نمک ... در آن آب حل کرده صاف نموده و در روغن بادام دو مثقال آمیخته نیم گرم حقنه نمایند و یا شوربای خروس کهنه خوردن هم نافع و چون قولنج بگشاید معجون خیارشنبر استعمال آن کنند صفت معجون خیارشنبر تربد سفید مجوف پانزده توله بروغن بادام چرب کرده و نمک هندی و ربالسوس از هر یک هفت مثقال و بادیان و مصطگی و بادیان رومی

از هر یک پنج مثقال همه را بکوبند و بیزند و بیست مثقال بنفشه که با پنج مثقال محموده مشوی
صلایه کرده باشند آمیزند و بیست و چهار مثقال روغن بادام چرب کنند و بیست مثقال ترنجبین شیرخشت
سرشته بیست مثقال شکر سرخ قوام کنند و صد مثقال عسل خالص کف گرفته دران شهد ساز نرم
ولت کنند که بهم سرشته شود و قدر شربت آن از سه مثقال تا هفت مثقال است هر چه بیماری
طبیب باشد و حب ملوک هم قولنج را بگشاید و بادهای غلیظ را دفع کند صنعت آن
صبر سقوطری پنج درهم و تربد سفید مجوف دو درهم و پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی
از هر یک سه درهم و نمک هندی دو درهم و مصطکی و زعفران و ساذج هندی و قسط
و سلیخه سیاه و ریوند چینی و سنبل الطیب و زنجبیل و انیسون و تخم کرفس و قرنفل و خیربوا و دارچینی
و کثیرا و اقاقیا از هر یک نیم درهم و تخم ... دو مثقال و مشک ... کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند ... درهم خورند مجرب بغایت است برای قولنج بلغمی و ریحی شوربای ...
ریحی دران تو ... گرم افزایند و دران روغن گاو اندازند و بآن داغ نمایند و مجربی حکیم
نبی بخش صاحب کیرتپوری سلمه الله تعالی از مجربات می فرمایند که روغن خروع ...
ماده گاو تازه یک نیم پاو آمیخته نیمگرم دادن قولنج بلغمی و ریحی را مفید است ...
... مفید است صفت آن زیره کرمانی مدبر پانزده توله فلفل سیاه چهار و نیم توله سداب زنجبیل از
هر یک شش توله و بوره ارمنی یک و نیم توله همه را کوفته و بیخته در عسل مصفی سه چند آمیزند و حضرت
استادی مرحوم حکیم ... نجیب بادی ... که مغز تخم کرنجوه یک عدد و نمک سانبهر خوراک
سیاه ... آمیخته با آب ... خواه عرق بادیان بنوشانند فوراً قولنج را بگشاید و برای گشتن ... مغز ...

از بهر علاج کرم معده چو ساعت با تربد و قسط و سعتر و ترمس ...	رباعی ۱۶۱	قنبیل و برنگ و حب نیل آر بکف سکوب بشیر گاو و مجوز ... شکفت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الحیات	کرمهای دراز که بیچهار در امعا پیدا می شوند و آنکه ماتن رحمه الله در معده گفته پس یا غلطی ناقلان یا باکه بسبب اکل کرم که در معده براخوردن شیره نسبت معده کرده	رطوبات بلغمیه که در امعا متعفن میشوند و بسبب حرارت غریبه در ان کرمها پیدا می گردند	از طعام چرب بیا نفرت بود و دل شور و پیچیدن ناف و خشکی لبها و در بیداری و آب رفتن از دهان و در خواب دیدن مار پیچ و یا	سفوف قندا و برنگ کابلی و قنبیل و برنگ و خبث و ترمس از هر یک یک درم و حب النیل و تربد و قسط و شیح یعنی درسنه ترکی از هر یک نیم درم کوفته بیخته یک پیاله

شیر گاو آمیخته نیم گرم بیاشامند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی این سفوف مجرب می فرمودند برای دیدان هر قسم که باشد برنگ کابلی مقشر و تخم خرمای دانه برآورده و مغز گردگان از هر یک ده درم کوفته و باهم آمیخته یک توله از ان وقت خواب خورده باشند انفع ست سفوف دیگر نمک هندی چهار ماشه نیم سوخته و قنبیل و خبث و حب النیل یعنی تخم تری یا و ترمس از هر یک دو درم و تربد سفید مجوف و برنگ کابلی مقشر از هر یک یک درم و شیر تری دو درم کوفته بیخته سفوف سازند از ان هفت ماشه با شیر سه پاو شکر سه توله آمیخته بخورند یا سفوف آمیخته و شیر و شکر را بران نوشند دیگر برگ نیب با برنگ کابلی از هر یک یک درم کوفته در عسل پنج توله آمیخته و سه روز همراه آب برگ شفتالو بخورند دیگر مویز منقی و نمک سیاه و افسنتین از هر یک دو درم و ترمس و کندش از هر یک مثقالی همه را کوفته و بیخته در آب کریله بسیار سایده نگاه دارند مثقالی از ان خورده باشند وقت صبح با آب نقوع افسنتین یک مثقال و سکنجبین ساده دو توله دیگر نوشیدن سرکه با نمک در شب بقدر برداشت مزاج مثلا پنج یا شش ماشه جمع کنند و تدریج موافق تحمل مزاج سرکه افزایند که این نافع و قاطع ماده دیدان ست چون ماده دیدان بلغم ست پس لهذا

اجتناب باید کرد مثلاً برنج و دوغ و ماست و در حال استعمال مغوف کشنیز خشک کوفتن مفید و مجرب

از بهر کدو دانه بدستور سلف معجون کن و وقت خواب میلش فرما	رباعی ۱۶۲	خرما و برنگ مغز جوز آر بکف کاین ادویه را درین فن نیست خلف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدو دانه	همانست که در حیات گفته شد	خروج وی باجابت طبیعت	نسخه که در رباعی

مغفور گفته بالا نوشته شد لیکن در شرح استاذی مرحوم اما ماتن رحمه الله چنین نوشته است صفت
کدو دانه برنگ و شش مثقال مغز جوز ده درم خرمای خسته برآورده پنج مثقال و ماتن قدس سره
تربد یک مثقال بدستوریکه از استاذ خود دیده بود اضافه نموده می فرماید که همه را جدا کوفته
بهم آمیزند وقت خواب میل کنند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند
که قنبیل را با قند سیاه و برنگ را در شیر نهاده خورانیدن و برگ شفتالو را آب سائیده شیرین
کرده دادن و پوست انار را جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن و تخم [illegible] غلاف
جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن نفع کمالی دارد و حکیم ایزدی بخاری [illegible] صحت آرد دیگر
با برنگ قنبیل و مغز بادام و خرمای مغشی مساوی الوزن کوفته و بیخته ازان یک تولہ همراه
شیر گاو بخورند دیگر برنگ کابلی دو جزو راسوده در عسل یک جزو مخلوط کرده بقدر یک تولہ ازان هر روز
خوردن تا چند روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری سلمه الله تعالی می فرمودند
که اگر سم اسپ سوخته در قدری عسل آمیخته بمریض بدهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است

در روده اگر پدید شد کرم ضعیف چندان شاش کنی ز صبر و شونیز ردیف	رباعی ۱۶۳	خارد همه دم موضع مخصوص لطیف از کرم ضعیف جسم بیمار نحیف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الف دود الذی بشبیہ بود و تخل	کرمیکہ شبیہ بود بکرم سرکہ	بر ودہ مستقیم بہمان اوقات بالقیبہ ست کہ درحیات گفتہ شد	خاریدن سرسفرہ وظہور آن باجابت طبیعت	علاج مصنف حضوم کنند و نیز روغن

نیب بلپنہ تر کردہ بطریق شافہ در مقعد گذاشتن فائدہ وارد و تیسیر مودہ مرحوم حضرت ستناوی میب آبادی کہ بآب برگ شفتالو پارچہ تر کردہ آنرا در مقعد بطریق شافہ نہادن بقیہ دو ادویات موافق کتب طبیہ طیار کرانیدہ استعمال آوردن از مرض نجات یافتن ست واگر حبوب بقدر دانہ نخود از مغز تخم بکاین و مغز تخم نیب هلیلہ سیاہ و بیرونت و مقل ہمہ مساوی وزن گرفتہ کوفتہ و بیختہ طیار نمودہ چہار حب از آن ہر روز خوردن مداومت بران نمودن مزیل مرض ست واگر تارپین کہ روغن بارزد بود چار درم وکاستر ایل کہ روغن خروع بود سہ تولہ خواہ چار و نیم تولہ باہم آمیختہ در آب سہ تولہ خواہ شیر سہم سرشتہ خواہ تنہا نوشانند مجرب ست برای برآوردن دیدان و گویند کہ اگر شونیز دو درم یا در آب حنظل تر نا ضماد نمایند کرم را خارج کند دیگر حب سود کہ مشہور بحب مسکین نواز و معروف گشتہ ہیچ ہم از حضرت سید محمد گیسو دراز رضی اللہ عنہ ست برای جمیع اقسام دیدان و بسیاری از امراض [illegible]

نام مرض	مقدار حسب طبیعت	تعداد مرض	کیفیت استعمال
سنگرہنی کہ مراد از اسہال کہنہ	یک حب	۱	با دوغ گاو بخورد و اگر دوغ را آہن تافتہ بسیار نشید باشد
درد شکم	یک حب	۲	باعرق گشنیز یا اکیلی و تیزپاتی کوبیدہ یا با برگ تنبول بخورد
اگر بوالیت شدہ یا بطعام ہضم نشدہ باشد	یک حب	۳	با شہد و زنجبیل یا فقط با برگ تنبول بخورد ہضم خواہد شد
حیات کہ کرم در زہر شکم باشد	یک حب	۴	با شیرہ ادرک بخورد
گزیدہ کژدم	یک حب	۵	با آب زنجبیل کہ بہم سایند تا مانند حل گردد بر موضع گزیدہ بمالند
تپ دیرینہ	؍؍	۶	بروغن کتان یک درم نہار تا سہ روز بدہد
تپ سہ روزہ	؍؍	۷	با زیرہ سفید دو ماشہ یا با ادویہ یا با لاونگ و شکر دو درم تا سہ روز بدہد و اگر با برگ تنبول شش یا ہفت عدد پلپل گرد بخورد نیز دفع شود

وجع مفاصل و گرمی و طپش دل	״	۸	با شیره بهنگره چیا باشد تا سه روز بخورد یا باده مرچ سیاه و یک درم دار چینی و پنج پلپل [illegible] سه روز ناشتا بخورد اگر عسل آمیزد بهتر باشد
پرمیو که از قسم سوزاک و جریان منی ست	״	۹	با دو درم شیره گوسفند چند روز بخورد صحت یابد و اگر با شیره برگ سنبهالو و نیم درم تا هفت روز بخورد صحت [illegible]
سنبهات ۲۶۲ [illegible] قرابادین [illegible]	״	۱۰	اگر کسی را سنبهات زده باشد که هیچ خبر از خود نداشته باشد با پلپل در آب سوده در چشم کشند فوراً هوشیار شود
بخر یعنی بدبوئی دهان	یک حب	۱۱	با سه درم قند سیاه هفت روز بخورد و با آن ادرک خورده باشد یا برگ تنبول
اجیرن یعنی تخمه و درد اندام و سستی آن	یک حب	۱۲	با شیره برگ پنوار خورد ازاله مرض کند و گرسنگی آرد
درد تمام سر یا نیم سر	دو حب	۱۳	یک حب را با شیره تخم پیاله خورده و دیگر را با روغن تلخ بر سر بمالد
جلندهر	یک حب	۱۴	با سه درم موتهه هفت روز بخورد یعنی با یک درم [illegible] گفته
باه و امساک	یک حب	۱۵	با یک درم شهد خالص وقت شام بخورد تا سه روز [illegible] شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با [illegible] حل کرده [illegible] طلب کنند لذت [illegible]
دوار یعنی گردیدن سر	یک حب یا دو	۱۶	یک حب با دو درم [illegible] بخورد و دیگر را با [illegible] بمالد
صرع	یک حب	۱۷	با نیم درم فلفل گرد سائیده در بینی مصروع دمند
داغ سفید	یک حب	۱۸	تخم گوکهرو و تخم [illegible] ساوی [illegible]

			حب مذکوره را با یک درم سفوف مذکوره تا بست و یک روز بخورد و شبه بود که نیم وزن سفوف علی امی الطبیب ورنه ۲ کل آن بسیار گرمی خواهد کشید بعضی با سفوف کوبنج و کشنیز مساوی موافق وزن مذکور نهار بخورانند و از ترشی و نمک و بادی پرهیز نمایند تا چهل روز
بادسول	یک حب	۱۹	با نیم درم روغن خشخاش یا بشیره ادرک بخورد
ناصور	یک حب	۲۰	با استخوان گربه سوده بر ناصور بمالد نیکو شود
روئیدن موی رفته	یک حب	۲۱	اگر کسی را موی از بدن ریخته باشد با یک درم گوگرد و با آب ملح هفت روز بمالد موی برآیند
ناخنه	یک حب	۲۲	با زیره سفید حل کرده در چشم کشند اما اول تا دو هفته بمسهل شوره اورا بخار زند
اسهال	یک حب	۲۳	اگر کسی اشکم نرم بود با نیم درم اجواین بخورد
اسهال خون	یک حب	۲۴	با دو درم قند و نیم درم موچرس تا هفت روز بخورد
درد گوش	یک حب	۲۵	با نیم درم زنجبیل با شیر زن سحق نموده در گوش چکانند درد رفع شود
درد دندان	یک حب	۲۶	با نیم درم کشالی بخاید و بچینین بر دندان مالیده نیکو شود یا با پنج عدد گل لونگی بر دندان نگاه دارد
شبکوری	یک حب	۲۷	نهار با آب دهن بر کف خود حل کرده تا سه روز بچشم کشیده باشد صحت یابد
حب القرع	یک حب	۲۸	با تخم چیره یک درم و یک وزن نهار خورده باشد و بالای آن برگ تنبول خورده به شود

بستن حیض زن	یک حب	۲۹	اگر زنی را حیض بسته باشد با یک یا یک بیضهٔ مرغ تا چهل روز ناشتا بخورد و با آب گرم غسل کرده باشد گشاده گردد و نیکو شود
درد چشم	یک حب	۳۰	با زردهٔ سفید و آمله با آب سائیده بالای چشم در شب طلا کند و تمام شب نگاه دارد دفع شود
باد فرنگ	یک حب	۳۱	با ده درم [illegible] چهل روز بخورد [illegible]
قی	یک حب	۳۲	با سه دانه انگور گرم کرده ناشتا بخورد دفع شود
سنگ مثانه	یک حب	۳۳	با [illegible] تا چهل روز ناشتا بخورد [illegible]
سرخ باده	یک حب	۳۴	با [illegible]
چهاجن	ده حب	۳۵	[illegible]
زکام	یک حب	۳۶	با یک درم [illegible]
درد کمر	یک حب	۳۷	[illegible]
درد ناف	یک حب	۳۸	[illegible] ناشتا بخورد [illegible]
پیچش	یک حب	۳۹	[illegible]
دحمه	یک حب	۴۰	اگر [illegible]
شتاب شدن بول و دور کردن مقعد	یک حب	۴۱	با یک درم [illegible]
عقیمه	یک حب	۴۲	با چهار [illegible]

بواسیر	یک حب	۴۳	اگر کسی بیل را یک درم در آب سائیده حب با شیر گاو [illegible] آن تا بیست و یک روز بخورد یا با کشنیز دود [illegible]
بستگی بول	یک حب	۴۴	اگر با شیره [illegible] زیره سفید بخورد بول بسته بکشاید
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر کسی هر روز یک حب صبح و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کار نکند
سرخی چشم	یک حب	۴۶	با آب [illegible] در چشم [illegible] با عرق گل [illegible]
پیچش رود	یک حب	۴۷	با ماستی دو درم تا [illegible] روز بخورد
مار گزیده	یک حب	۴۸	چند [illegible] تا خون از جا برآید [illegible]
سوختگی آتش	یک حب	۴۹	با آب [illegible] سائیده [illegible]
کایا کلپ	یک حب	۵۰	با آب [illegible] نیم دانه ناهار خورد [illegible] تا [illegible] روز دانه خورده باشد
برای دفع تشنگی	یک حب	۵۱	[illegible] دفع عطش کند
برای [illegible]	یک حب	۵۲	[illegible]
تپ لرزه	یک حب	۵۳	با [illegible] بخورد
[illegible]	یک حب	۵۴	با بول [illegible] بخورد
جنون	یک حب	۵۵	[illegible] دفع جنون باشد
برای دفع [illegible]	[illegible]	۵۶	اول [illegible] آن [illegible] باشد [illegible] خورده باشد
برای [illegible]	[illegible]	۵۷	[illegible]

صنعت آن سیماب یک توله و کبریت اصفر مصفی یک توله هر دو را کجلی سازند و پوست هلیله زرد
و بلیله و آمله وزن یک توله زنجبیل و پپل و مرچ سیاه و چیته وزن چهار توله زرنیخ طبقی و سهاگه بریان کرده دو سیر شیر گاو و ...
کرده باشند و بهمن سرخ و بهمن سفید و راوند چینی از هر یک یک توله و جمالگوته مدبر شش توله
همه را در عرق بهنگره تا شانزده پاس صلایه نمایند بعده حبوب بقدر موته بندند و در
اصل نسخه بجای همنین سپید و سیاه ... بوزن همنین گر از گولی استعمال مطلوب بود
باید که حب را بدرقه شیره تخم معصفر یک توله و شیره بادیان شش ماشه با دو توله شکر سرخ
سازند که درد معده و قولنج را رفع میکند و برای وجع مفاصل و احتباس بول او حصاة
تخم خیارین یک توله و تخم خربوزه شش ماشه و بادیان چار ماشه و کاسنی پنج ماشه از آب شیره
برآورده به دو توله شربت بنفشه شیرین کرده بدرقه سازند و طریق تدبیر جمالگوته آنست که پس
افگنده ماده بچه گاو میش یعنی در گوبر گیله آب آمیخته بجوشانند و بشویند و پاک کنند و بعضی
در شیر می جوشانند پس برآورده باب می شویند بعده مقشر کرده شق سازند و دو پاره
نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره باشد آنرا از میان بیرون کشند و قوت این حب تا
بیست و پنج سال باقی می باشد و بعضی چیته و راوند و زرنیخ و همنین نمی اندازند بلکه
سهاگه لاهوری می اندازند و حب عرق و صمغ ... کرده ...

از گرمی اگر بود زحیر صادق باشد چو ز سردی نتوان یافت شد	رباعی ۱۴۳	رب بهی و برنج باشد لائق گر بر شفا دهد طبیب حاذق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیچش را است	خلط تیز لذاع مع ... یا بلغم صفراوی یا ...	پیدا از لیس طبیع عارض شود و تشنگی و غیره علامت صفرا و بلغم شود بود	علاج مانند زحیر و ... اسپغول بریان کرده بروغن گل حب ...

باشربت بهی و هندوانه اندر شیر سنگتاب کرده شربه نموده بدهند و پشت جو سوده و دو بلغی مغز اخروت بریان کرده سه درم واجواین یک درم و کندر نیم درم کوبیده با آب نیم گرم بدهند				
		سبب نشستن بر زمین سرد یا بسیار خوردن چیزهای سرد	حال ما تقدم وال باشد	جنب الرشاد و بالون برابرین کرده نا کوفته با آب

گرم باید خورد و بر نمک گرم کرده باید نشانید و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرده طلا کنند

و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی از تجربات خودش نگارند سفوف صنعت آن بالون بریان سالم و اسپغول بریان سالم و دهو بیر بریان و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم خشخاش و انیسون از هر یک دو درم سوای بالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دو را مسلم دران آمیزند و یک مثقال ازان بالعاب ریشه خطمی شش ماشه با نبات یک توله شیر کرده داده باشند دیگر سفوف سقلیا تا هم مجربست صنعت آن بالون سالم هشت ماشه و پوست زیره که در سرکه پرورده بریان کرده باشند پنج مثقال و تخم گندنا و هلیله سیاه بروغن بریان از هر دو مثقال کندر یک و نیم ماشه و السی بریان دو مثقال سوای بالون همه را بسایند و باهم آمیخته نگاه دارند و دو درم ازان بآب خورده باشند سفوف دیگر اسپغول بریان و صمغ عربی بریان و گل ارمنی از هر یک یک توله گوند کیکر و گل ارمنی را بسایند و با اسپغول سالم بیامیزند و پنج ماشه ازان بالعاب ریشه خطمی بخورند و تقلیل غذا درین مرض مفیدست و استنجا بآب ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و بآب گرم هم مفید اما باستعمال این حوالیس و آب برد خوردن و باستعمال آوردن بروغن برنج خوردن فوراً ورم می آید بهر حال رعایت این حال و شرط احتیاط طبیب ملحوظ دارد و فقیر روا صحیح باد که مکرمی حکیم طالب حسین صاحب جوری مغفور از اسرار الاطبا می فرمودند که خورانیدن شیر گاو یک پاو با گلاب نیم پاو انفع ست و سفت بر شفا بقول مصنف مرحوم اینست فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک یک مثقال همه را بکوبند

و بپرہیزند و با نیم سن عسل سرشتہ نگاہدارند ہر صباح و اتگلی از آن فرو برند غذا برنج تفت
داده و زیره بو داده سفوف زنجبیل با دیان بیلگری نبات مصری سفوف نموده بقدر
ہمراه آب بخورد این خوراک یک قت ست با دیان زنجبیل ہر دو نصف تا مروقت
ہلیلہ سیاه بریان بروغن ہمہ کوفتہ بیختہ با ہم ہمہ شکر سرخ در ان آمیختہ باشد
ازان ہمراه آب بنگام صبح و شام خورده باشند در ہفتہ زحیر دفع شود غذا کچری با
دال مونگ مقشر و برنج با دہی باشد اگر تشنگی بود اسپغول ولعاب آن آمیزند نافع باد
بادیان گاوزبان عناب نبات در آب شیره برآورده تخم ریحان پاشیده نیم گرم بنوشند
دیگر اسپغول در آب شب تر داشتہ صباح روغن بسیار یک کچہی خرد نرم کرده اسپغول
مذکور بران داغ کرده شکر سفید دران شامل کرده سرد نموده بجرعہ بنوشند ہر روز
غذا کچری مونگ با نمک نافع باد

عارض چو شود زحیر بیود صادق	رباعی ۱۶۵	سیار ان کنند زیک طبیب حاذق
از خوردن معجون بنفشہ گردد		برباده مرض طبیعت فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	بیحیتن روغ	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت پیدا شود و ہر چند پیانند تنہا بنوشانند ہیچ نیاید و علامت کہ سبب یافتند	قابض و با بیضی قبل از زوال سبب منع و چون طبیب

ازاله آن کرده است صفت معجون مفرح بنفشہ پاؤ کم دوازده تولہ و تربد پاؤ کم شش تولہ
رب السوس ده درم محموده مدبر چار درم بادیان سہ درم و انیسون بیحان قند ہمہ را
بکوبند و بیبیزند و بعسل پاؤ کم چار تولہ و قند چار ده تولہ قوام کرده باشند در آمیزند بکار
برند ہر صباح از نیم درم خورده باشند و عقب آن قدری آب گرم نوشیده باشند غذا

دال و رنگ مقشر و سبزهٔ پالک بعد تلیین طبع چون تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ و اسپغول و امثال آن با شربت قند و گلاب خوردن نفع دهد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس بسیار می ستودند که صنعت آن در شرح رباعی ۴ پیچ هم گذشته از انجا دریابند و این جوارش برای زحیر و خلفه و ماسیل مجربست و دافع ست ثقل معده را و هاضم طعام ست و دافع نفخ و مقوی معده و امعا و جگر بود و سیاهی مو نگهدارد و گرده را گرم کند و سرفهٔ بلغمی و صداع رطوبی قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و خلط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و آواز را قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن خوش گرداند و بیاج بواسیر نافع و رنگ را صاف کند و قروح بدن را نیک گرداند و جهت قوبا و نقرس و بهق و نسیان و درد گلو و کثرت بول شب را نفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و مجربست و یک روز بخوردن آن مداومت کند از امراض ایمن بود گویا شفیست صدیق و خوب دارو

بحث علاج امراض المقعد

در ریخ بواسیر طبیب حاذق فصد صافن کند شاید بتجویز	رباعی ۱۶۶	هم خربزه هم انار دانه لایق مربع و انگور آب زرشک فاتق

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
رگ صافن یا باسلیق یا مابض زنند و حسب حاجت خون گیرند و از خربزه مراد	سوزش و درد و لذع نشان خون صفراویست و خلط و کثرت ثقل و وجع ثقیل و قلت لذع دلیل خون ست	فساد خونست بغلظت یا باختلاط صفرا با خون	دانه چند بود بر سر سفره مع باسوریست چون ثولیل که جمع باسورست	بواسیر

خربزهٔ هندی باشد که تربز ست ورنه پیش مجربان مستحیل بصفرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهد لهذا اسم مصنف رحمه الله فقط خربوزه را چگونه خلاف تجربه لائق ریخ

بواسیر فرسوده آدمی مصلح آن البته نار ترش باشد چنانکه سکنجبین ساده صلاح آن
این اوراق و در علاج این مرض زیاده از زیاده نسخ یاد کرده تجربه یافته کلا الی الآن از حکمای
یونانیان و عقلای انگلستانیان کسی نسخه که مزیل این ام الامراض باشد بهم نرسیده است
هرچه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه ازاله کننده و این ولیده بیان
درین مرض خونی زیاده از بیست سال آلوده ماند و انواع انواع تکالیف برداشته
بالآخر فضل الهی شفا داده و دستگیری فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که با آن
بسیاری مردم از هندو و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسا از شاگردان از اطبای
و ترکیب آن و دستور استعمالش پرسیدند اما نیاز بدرگاه الهی جل شانه گاهی به بیان
لب آشنا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج ما مردم را نادان • به سفیهه تلقی
میخوانند و میدانند و نمی دانند که دانا و نادان در هر قوم و هر ملک کجا که در کابل جز نباشد
و در یونان خفیف العقل نبود و دانش مخصوص بقومی نه و عقل خاصه مردم ملکی نه ادباری
بد اقبالی همه میگویاند ورنه در مصر و روم از اسلامیان مصری و دیگر تجربه جالینوس
و دیگر شهیر از مصریان در نیکو استخراج دانش و آزمایش بشنوند و انصاف را از دست
فقیر که پیشه به پیشه چاکری نظم عالی التفات خورده اما با وجود قلت فرصت و حالت
ملازمت انگریزی برای رفع الزام معترض تکمیل فن طبابت کرده تجربه بهم رسانیده
درین مرض خاص بخشش برای فائده عامه برایا و نفع رعایا بلا انتباع شخصی تجربه خود
رساله وجیزه نوشته است که حرف بحرف درین جا می نگارد و مطبوخ اگر صاحب اسیر باشد
فائده باستلامی ماده بود این مطبوخ نوشانیده شود و صفت آن گاوی سبز نیکو فته جیرا
نالص و پوست خشک ... آب یک نیم سیر جوشانند هرگاه بقدر صاف کرده بعد
... ز بعد چهار چهار ساعت پنج پنج توله نوشیده باشد باستعمال چند روز رفع خواهد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم الاحد والصلوة علی رسوله الشافی الاوحد الذی اسمه المبارک
محمد وعلی اله واصحابه من الازل الی الابد بدانکه بواسیر جمع باسور است و آن
افزونی گوشت بود بر سر مقعد که بر رگهای سفره بسبب غلظت دم سوداوی بهم رسد
آن را در هندی مسا سند و آن گاهی بچو دانه انگور نیلگون یا سرخ رنگ گاهی بقدر
دانه نخود و عدس گاهی بشکل انجیر و انبه و گاهی باندازه توت و وقتی مانند املی و خرما و جابلی
چون گل نیلوفر یک دانه یا دو یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده است
و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهور است و آنچه باد ها قرار کند و اندر ناف
و زهار و قضیب و خایه تا نشستنگاه میگردد این را باد بواسیر نامیده اند و از اعراض
این مرض است که گاهی در ابتدای این مرض گاهی بعد دور کردن بواسیر و بند نمودن
خون اگر یا اسهال و فصد تنقیه بدن نکنند پیچش باد ها پیدا می شوند گاهی از جگر نوبت
بسر میرسانند و گاهی این باد های گرم تا گرده و کتف و سینه و گردن و گاهی از گرده تا انگشت پا
میرسد و اسهال خون کم می کند بسبب آنکه زوال مسه می شود اگر مسه خرد که از علاج
باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد اندرا خون می کند ورنه فقط اسهال طبع میکند
و گاهی شکم را سنگین و پر درد و بیقرار می سازد و گاهی درد زانو و عرق النسا و نقرس و وجع مفاصل
و طپش قلب و غیره می آرد وقتیکه تنقیه بدن کرده نشود پس طبیب تیز هوش را باید که در صورت
مناسب فوراً فصد باسلیق یا هفت اندام گیرد یا چاره مسهل و حبوب معاجین کاسر
ریاح و قبض کشا تجویز و حسب عرض علاج کند فقط و مسه های بواسیر که گفته آمده ام
کسی اندام از مقعد بیرون می باشند و کسی را همیشه اندرون سفره و کسی البعض و انه
بیرون و بعض و انه اندرون و کسی اکثر اندرون میباشند گاهی بیرون می آیند گاهی بیرون
گاهی نمی آیند بلکه همیشه اندرون میباشند اگر بیرون می آیند خود بخود بعد استنجا اندرون
میروند یا بتکلف باعانت دست بمقعد در می آیند و بالا میروند و اگر اندرون هستند

بدستور بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آید یا بسبب برداشتن چیزی گران
یا باوی خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب گرفتن آب
با آب گرم بیرون می آیند درینصورت مریض را میباید که اگر تواند دوا را بدست خود به اندرون
مسهها رساند یا بچو نشست جای ضرور بپرورد یا فراخ نشستن [illegible] خود را بنه گیرد و تعقیب
زور دهد تا مسهها بیرون آید آنگاه دوا قلیل مقدار از نسخهٔ اولی بر آنها بدست رساند
و اگر نتواند بدست دیگری برساند و اگر احتمال باشد که بیرون نخواهد [illegible]
دوخته دهد بطریقی که می آید و اگر دانند که بسبب جریان خون وابسته [illegible] نمی آید [illegible]
که قدری پنبه بر سر چوبی تنگ بندد و آنرا بدوای نسخهٔ اولی آلوده بدست دیگری بر مسهها
برساند و تا دیر پنبه را با مسهها ملصق دارد که مسهها تر دوا را قبول کند و در [illegible]
و خون آن بند شود و بیرون دار و فقط قدر دانستنی است که صاحب بواسیر را گاهی خون جاری
میشود و گاهی رطوبت سفید لزج یا گاهی برنگ غسالهٔ گوشت می برآید و وقتی [illegible]
در یوقت طبع را کمال قبض و شکم را نفخ و قراقر میباشد و دست و پا بکد [illegible]
پیدا میشود و باسور خون دهنده را دامی گویند و آنکه خون ندهد آنرا [illegible]
و طریق شناخت بواسیر خفی آنکه چون خون می برآید باشد تا رشته می برآید [illegible] قطره
میچکد و گاهی همراه براز خون می برآید پس درین صورت اولین بالیقین خفی باسور بود
و در صورت اخیره احتمال است پس مسهها که همیشه اندرون جانب بالا باشند بطوریکه
خارج دوا بآن رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است و صبر لابد له و اینچنین بواسیر را
نیز عمیا نامند آری اگر مریض چند روز با آب گرم آبدست کرده و اشیای ثقیل برداشته
و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسهها برآیند و باین حیله دوا با آنها رسد البته علاج
صورت گیرد و شفا رو نماید و صحت پذیرد و واضح باد که بواسیر اصم العوارض است بسیاری
امراض با آن پیدا میشوند زیرا که بعضی ثوران و غلیان خون علت میشوند [illegible]

باحتراق آن وبسیاری بعد اخراج الدم که مدبر بدن ضعیف میگردد لهذا امراض بدیه
مستولی میشوند و اعراض غالب میگردند پس بعض اشخاص را اجرای خون بطریق دوره
آنی شود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد که بآن ضعف معده و نقاهت بدن و
آبستانی و ورم جگر و تپ و ورم طحال و استسقا و ضعف قوی و کمزوری اعضای رئیسه
عارض میگردد و طبیب تیز هوش امی باید که در تعیین علاج اصل مرض نظر و لحاظ بر عوارض
دیگر هم دارد و طبع را تفریح و تقویت داده باشد تا بر عوارض غالب آید دانشمندان فرنگ
و عاقلان هند و حکمای یونان الی الآن در پی تلاش چنین علاج بوده اند که بآن زوال
این مرض بتمامه شود و از بیخ و بن منقلع گردد با اینهمه تجسس هنوز آنرا نیافتند حق جل شانه
بکرم عمیم خویش از شفاخانهٔ غیب این عاجز را این نسخه حسب او بخشید که از حکیم مرسنگه
متوطن سکندر آباد که قریب بلی این قصبه واقع ست بدست رسید و حاصل گردید و این ذات
یکتای روزگار مخترع بهیبت خود بلا درخواست این فقیر را تعلیم فرمود و تجارب بسیار حیله
عقود این علاج که بسیار نازک ست نمود الحال باستعمال آن اصل این مرض هر چند کهنه باشد
و رسته باشد بعون الله الشافی بتدبیر وقت منقلع می شود و تمت پیدا باز عود نمی کند
الا ماشاء الله مگر اینکه پیدا شدن مسهای جدید بسبب بهم رسیدن ماده اعیا نباشد
چنانکه جامع این اوراق را الیل از سه سال علاج یک مسه در دلی کرد باز پیدا شده باز
بهمین علاج دور شد اگرچه کاتب به تجربه این نسخه و علاج مرضی زر کثیر بصرف آورده ست
مگر الحمد لله که جزای این عمل را همین قرار یافته اعنی بسیاری از بندگان خدای کریم
صحت یافتند و انشاء الله الحکیم تا انقراض عالم هزارها مردم شفا خواهند یافت و فقیر نیز
بعنایت که هم در زندگی خود از مزد خود بهره بردار شود و محروم نخواهد ماند ع بر کریمان
کارها دشوار نیست و خوبی درین نسخه آنست که مرض هر قدر کهنه باشد و دوا عتیق بود استعمال
این نسخه دراثنای میگردید بی تکلیف و تایید آنست که درین علاج پنج نسخه اند

معالج آنها را طیار دارد و هر وقت او را باشد استعمال آن ورده باشد تفصیل این نسخه تخشین
خالق المخلوق یک تولد اگر به بود به باشد و پنج ثقالی سه باشد و الاصل الماکول یک تله سپید
در و رسانند هر چند که کند گرد به باشد دوم مادر بریان آفتیمون یک پاو چیت یک تول
ورق نقره شیعی یک توله سپید در آب بجوشانند اگر بجای آن شیر گاو بود اقوی دلیل با
چون یک جوش سه باستعمال آرند چنانکه گفته خواهد شد اگر درین نسخه سفت سه پوست
خشخاش تا افیون و نیم پاو پنج کنار [illegible] افزوده شود نسخه قوی تر گردد و در نسخه
و از الله در دو سوم چیت پنج دو توله و پنج [illegible] دو توله و چهار آثار شیره [illegible] شده در
اول [illegible] پخته باریک کرده و نیم پاو [illegible] یک توله آن در دو پاو [illegible]
ساخته و چهار توله روغن گاو گرم نمود و ده بار آن بسته [illegible] سه [illegible]
[illegible] کشاده همان [illegible] باشد چها [illegible] الایچی [illegible]
سه باشد و انار چهار عدد الایچی سفید [illegible] یک [illegible] روغن گاو چهار توله [illegible]
تا آنکه شعله [illegible] آتش فرود آورده [illegible] از هر یک [illegible]
و بردارند و این ادویه [illegible] هم [illegible] کافوری [illegible]
هم [illegible] آن [illegible] سفید [illegible]
[illegible] اول روغن گاو [illegible] گرم کنند [illegible]
ادویه [illegible] آمیزند [illegible]
داخل کرده [illegible] خوش [illegible] سوده و در آن آمیزند و [illegible] خوب [illegible]
هموار شود این برای [illegible] و باسور [illegible] نافع و برای خشکی
[illegible] مجرب [illegible] جهت بواسیر [illegible] محبوب [illegible]
[illegible] نسخه [illegible] اگر [illegible] باشند [illegible]
[illegible] نسخه [illegible] یک پنج گرفته [illegible] یا [illegible]

بآن سوی دوا آلوده بسته دهد یا آنکه رشتهٔ ریشمی را بدوا آلاید و بآن مسها را بندد یا آن
رشته را بذریعهٔ سوزن اندرون مسه درآرد بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد
و هر روز بیک طرف سر رشتهٔ دوا آلوده اندر مسه کشیده باشد تا دوای جدید هر روز
اندرون مسه رسیده باشد و زود کار مسه اتمام کند و طریق دوختن مسه آنکه سوزن را
در مسه از پشت به پیش یا از پیش طرف پس بگذرانند و چار انگشت رشته را گره داده آویزان
بگذارند تا بواسطهٔ آن روزانه دوا را اندرون مسه رسانیده باشد و اگر احتمال بالا رفتن مسه
باشد قطعهٔ خرقه را بتابد و پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه را دوخته است در آن خرقه
تافته بسته دهد تا باین تدبیر مسه جانب بالا نرود و ترکیب استعمال نسخهٔ اولی بر مسهای برونی
باید دانست که دستور استعمال دوای نسخهٔ اولی بر مسه درونی خرد سابق گفته شد حسب
آن بعمل باید آورد اما بر مسهای کلان برونی که همیشه بیرون می باشند یا گاهی وقت ضرورت
لا ارادی بی تکلف برمی آیند باید که از دوای نسخهٔ اولی بقدر یک دو برنج با انگشت تر
گرفته بر مسها تنک و باریک بهر طرف طلا کنند اما دوا را زیر مسه چنان نرسانند
که بشرج رسد و رنه بشرج زخم خواهد انداخت صرف دوا بمالیدن مسه تمام مسه نفوذ
میکند پس از پنبه قدری باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسها چسپانیده دهد و بالا
آن رفاده نهاده قیزه بندی کنند و لنگوت کشند و اگر مسها چنان باشند که همیشه بیرون
می باشند و اندرون نمی روند بر آنها باید که از دوای نسخهٔ پنجم قدری بآب سوده بر مسها
باریک باریک طلا کنند و پنبه رفاده را بدستور بر آن نهاده قیزه بندد و این هم دوا البسیار
تیز و حاد است لائق هر ناشناس نبود در استعمال این دوا کمال احتیاط ضروری
است که این دوا سوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قضیب یا آن بر خصیه
یا سرین و غیره برسد خواه رطوبت که از مسه می برآید بر عضوی رسد و سوزش یا خارش
معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسه باشد بروغن زرد چرب کنند همین سوزش و خارش

علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست بیان درد که بعد استعمال این دو نسخه می شود
و حال بدل کردن رفاده البته باستعمال نسخهٔ اولی خصوصاً پنجم سوزش و حرارت معلوم
میشود اما نه آنقدر که آدمی بیقرار و بیهوش گردد یا از کار دنیا بیکار گردد بلکه کیفیت آن
مشابه بر لو چسپیدن باشد یا رسیدن پیچ بر زخم مانند میشود اگر مریض سوزش را نا گوارا
داند باید که قدری روغن زرد بر رفاده مالیده به بندد یا دو توله سنج ساختی را با ریک
سائیده گرده آن ساخته بر پنبهٔ معلوم مانده به بندد یا از گل بلتانی خواه از گل هندی
گرده هیچ گرده و نان خرد درست ساخته بر سینه بهبندد که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد و آب
از سینه باستعمال این هر دو نسخه جاری میشود که رفاده دم بدم تر میگردد پس باید که
مریض بعد یک یک ساعت رفاده را بدل کرده نو نهاده باشد هر قدر که آب یا دو بر آید
زود صحت شود و هر صبح و شام بعد استنجا که آبدست باشد استعمال دوا بر سینه کرده باشد
بیان آبدست مناسب که مریض را بدست با آب گرم کرده باشد و با آب سرد استنجا نکند که استعمال
آب سرد در آبدست درد و ریا سوزش پیدا نکند و تیزی بیند و هنگام آبدست گرفتن پنبه را
از سینه دور کرده باشد بیان فضلهٔ گوشت که مانند مسه بسبب آتشک بر سر مقعد می بر آید اگر چه
ماده این گوشت زائد ماده بواسیر است و دوای بواسیر دوای آنست مگر فقیر حقیر را برای این مرض
خبیث دوائی دیگر دارد که مخصوص جهت مرض آتشک است در دفع گاهی تخلف نکرده است
و نمی کند یکی نسخهٔ حبوب که از عم حقیقی خویش حافظ محمود خان صاحب رحمة الله علیه یافته است
مجربست صنعت آن سم الفار اصیل یک توله در یک سیر پاؤ بالا عرق [illegible] دیده باشد آنرا
صاف کرده باشد بسایند و قدری قدری عرق را بران ریخته حل کرده باشند تا آنکه همه
عرق دران یک توله خشک شود پس حبوب آن بقدر ماش طیار سازد یک حبه در بالائی
جغرات گاؤ نهاده خورده باشد بطوریکه دوا بدندان نرسد نه بدندان ضرر رساند و بالای
آن نیم سیر جغرات خالص و بهتر که از شیر خالص گاؤ ساخته باشد بنوشد غذا دال ماش بغیر

بروغن بسیار و نان گندم و پرهیز از برنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کند از مقاربت
زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود جغرات را نیم گرم کرده خورند در یک چله
انشاء الله الشافی صحت یابند و قوت این حب یا ده از شانزده سال نمی ماند دستور شناختن

اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پارهٔ جگر بز تا دو ساعت نگاه دارد اگر جگر سبز گشته
برنگ زرد اصیل باشد ورنه مغشوش فقط نسخهٔ دیگر حب ترکمان ست که از حضرت استاذی مرحوم
حکیم نجیب آبادی مجرب یافته ام آن هم در ازالهٔ این مرض خبیث آتشک عدیم المثل ست
صنعت آن سم الفار سفید و الاچی خرد و کافور و کات سفید و گل سفید که آنرا کهریا مٹی گویند
همه مساوی الاجزا کوفته بیخته بیک پاؤ گلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر جو طیار سازند
یک حب همراه چهار توله گلاب وقت صبح میداده باشند اما بعد یک روز نه هر روز پس یازده حب
باشد در بست و دو روز همین قدر و ازالهٔ مرض بس باشد بفضل الشافی اگر خفقان با این مرض
باشد حب با عرق گاؤزبان و عرق کیوڑه باید داد و فقیر در غلیان خون همراه عرق شاهتره
داده است اما در موسم و مقام سرد برد بالفعل او دفع باید کرد و یک وقت خفقانی را بعد
دو ساعت از خوردن حب یک انار شیرین باید خورانید و وقت دیگر یک یا دو سیب با پوست
تا تقویت باعضای رئیسه خصوصاً بقلب رسد و ازالهٔ خفقان کند و اگر جریان بود از سبیل
دو ماشه و طباشیر و ست سلاجیت از هر یک یک ماشه سوده در شربت انار شیرین استعمال
نماید و اگر استرخای اعضا باشد روغن یاسمین الشمول مصطگی و سنبل الطیب همین کند
و صاحب نار فارسی را ضرور ست که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیز
استعمال پرهیز و پرهیز نماید و نان گندم با روغن وفق ست و تقلیل غذا بهتر و فقیر با نان گندم
دال مونگ با روغن داده است و در هفته یک روز گوشت بز خورانیده اما بدون سیر و مرچ
و جغرات و لائح باد که در استعمال این حب و نسخ مریض بدون آمدن ها بغیر قی و اسهال
بلا تکلف صحت از آتشک می یابد و اورا باسانی حصول شفا میشود بفضل الشافی و عونه

بیان استعمال دوا اگر مسه خرد و بزرگ باشند معالجه دو قسم است الا عمده درست که بعضی مسه
خرد و بعض کلان باشند باید که اول دوا مسهای خرد بمالند بعد از آن اگر تدبیر مسهای کلان
دوا خواهد رسانید مسهها را بور خواهد آورد و اکثر مسههای خرد در آن جمع غائب خواهند شد
و این مسهای خرد بسبب ورم تحت مسه کلان خواهند در آمد و بالفعل کالمعدوم خواهند بود
اما هرگاه که مسه کلان دفع خواهند شد و ورم دور خواهد شد بعد چندی این مسه صغار
باز بروز کرده عود خواهند نمود و صورت مرض باز پدید خواهند کرد پس علاج دوا علاج
هر دو برابر خواهد نمود این سخن معالج را لائق یاد داشتن است بیان میعاد استعمال و انتخاب دوا
و پنجم تا پنج روز یعنی دو وقت مستعمل شود چنانکه بالا گفته شد که بعد آن دست صبح و شام
دوا را بر مسها رسانیده باشند بیان دریافت و امتحان مسهها که زنده اند یا مرده بعد
پنج روز در مسه سوزن خلانند و ببینند که خون می برآید یا نه اگر می برآید بدانند
که هنوز زنده اند و اگر سوزن در مسه گذشت و درد معلوم نشد و نه خون از آن برآمد بدانند
که مرده شده اند و دیگر فائده خلانیدن اینکه باین تقریب نفوذ دوا هم باسانی بدان می شود
هرگاه که بعد خلانیدن بران مسه دوا مالند پس نیکو بخشند چنانکه گفته شد می آید در موسم
این علاج پسندیده موسم برای این علاج مقام سرد و موسم سرما است یا شروع گرما
بیان ملک و آب گنگ جمن یا آخر برشکال و رنه بحفظ ضرورت هر وقت وقت علاج است
اگر بعض قوت باشند و رنه اول با غذیه و ادویه قوت دهند و خون بند کنند پس از آن
علاج نمایند حب سند برس جهت بند کردن خون صنعت حب سند برس [illegible] پوست هلیله اخته کشته
و خون ابند نماید و هضم طعام کند سند برس قشر بیخ شیطرج و تخم گندنا از هر یک ده ماشه
و خبث الحدید مدبر یک و نیم ماشه در آبیکه پنج ماشه مقل گداخته باشند سرشته حب بسته باشند
از شش حب تا هفت حب نهار خورند نسخه دیگر حب بند خون است صنعت آن کشته مرجان
سه سرخ و طباشیر یک ماشه در یک عدد مربی آمله آمیخته همراه شیره انجبار دو ماشه لعاب

هفت ماشه با رنگ و دو توله شربت انار شیرین بخورند که خون بند خواهد شد دیگر حب لولوی
هم حابس و هم مقوی صنعت آن زهر مهره خطائی و صندل سفید و مروارید ناسفته از
هر یک یک تنکه گرفته در نیم پاو عرق کیوڑه و نیم پاو گلاب خالص حل کنند تا آنکه خشک شود
پس حبوب بقدر یک یک ماشه بندند و در سایه خشک نمایند و دو حب از ان بورق نقره
یا طلا پیچیده خورده باشند یا در شربت انار یک توله سائیده لیسیده باشند مجربست
دیگر اگر مناسب وقت و حسب حال بیمار داند این حب جواهر بدهند که در حبس و تقویت
اعضای رئیسه مجربست صنعت آن مروارید ناسفته شش ماشه و بسد پنج ماشه
و یشب سبز و عقیق سرخ و لاجورد از هر یک سه ماشه و نارجیل دریائی و زعفران از هر یک
یک نیم ماشه و ورق نقره دو مثقال و زهر مهره خطائی دو درم و یاقوت سرخ و یاقوت [illegible]
و یاقوت کبود و فیروزه از هر یک یک مثقال و ورق طلا دو ماشه و مشک شش سرخ
و عنبر اشهب شش ماشه در عرق گلاب یا عرق کیوڑه یا عرق بیدمشک هرچه میسر شود یک پاو
باشد حل کرده سائیده خشک کرده حبوب بقدر نخود سازند و بدستور بالا خورند
دیگر جواهر مهره هم مستعمل صنعت آن لعل و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود
و ورق طلا از هر یک یک ماشه و چهار سرخ و عقیق یمنی و یشب و بسد و فیروزه و جدوار
از هر یک یک ماشه و پنج سرخ و کهربا دو ماشه و مروارید یک ماشه و چهار سرخ و نارجیل
دریائی و لاجورد از هر یک سه ماشه و فادزهر و مشک و عنبر و ورق نقره از هر یک
شش سرخ و کافور چهار جو و [illegible] دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص افعی شش ماشه
و زعفران چهار ماشه همه اجزا را بر سنگ سماق با گلاب نیم سیر سحق بلیغ نمایند و به آب صمغ عربی
مهره بندند و بورق طلا پیچیده بسایه خشک نمایند قدر شربت از دو سرخ تا چهار سرخ
دیگر اگر صعود ابخره صفراویه و ضعف معده بود این جوارش طباشیر را استعمال آرند
صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آمله مقشر و کشنیز خشک از هر یک پنج درم

وحب الآس و پوست زرد اترج و سماق منقی و مصطکی از هر یک دو و نیم درم قاقله کبار و نبات
از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته در قوام سیب و به و چند ادویه که در یک پاو گلاب کرده
آمیخته قدر شربت از سه ماشه تا ده ماشه و مفرح مرکب جواهر مستعمل برادر توامی مرحوم حکیم محمد
خورد جوی خوشگی ... حابس خون و مقوی اعضای رئیسه مجرب صنعت آن مروارید ناسفته
یا شده و بسد دو و نیم ماشه و یشب سبز و عقیق سرخ از هر یک یک نیم ماشه و ناجیدنی ...
و زعفران از هر یک یک ماشه و ورق نقره سه ماشه و مهره خطائی یک و نیم ماشه و یاقوت سرخ
و یاقوت زرد و فیروزه از هر یک یک ماشه و پاو یا الایچه در یک پاو گلاب سحق بلیغ نمایند چون
خشک شود حبوب بقدر نخود سازند قدر شربت از یک تا دو عدد تنها یا با مرکب مناسب
دیگر اگر مجروح خون بسیار ضعف عارض شده باشد این نسخه حکیم شفاء الدوله ...
را بدهند صنعت آن جدوار شبهی و ماشه کهربای شمعی و بسد احمر و یشب سبز و ... مقشر
و طباشیر سفید از هر یک سه ماشه و ابریشم مقرض شش ماشه و ورق نقره سه توله و دو یکوفته
بیخته و جواهرات بعرق کیوره سه روز کهرل نموده رب سیب شیرین پنج توله و نبات سفید
ده توله را در عرق کیوره و گلاب که نیم نیم پاو باشند حل کرده بقوام آورده ابریشم ...
بریان کنند که سیاه و سوخته نشود و بگلاب بسایند و اول عنبر حل کرده و ورق نقره را
حل ساخته ابریشم و ادویه دیگر آمیخته معجون سازند قدر شربت از دو ماشه تا سه ماشه
دیگر معجون مفرح اعظم مستعمل که نسخه استادی مرحوم حکیم محمد ... است ...
خون و حابس آن و زیاده کننده فهم و مقوی اعضای رئیسه است و ... کسالات و بلادت
و توحش را دور کند و نفخ شکم را ببرد و اشتها زیاده نماید و اقسام خفقان را دفع و ضعف دل را
نافع و جمیع اخلاط فاسده را دفع کند صنعت آن شاهتره و بادرنجبویه و گل گاوزبان
و تنبول و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک پنج مثقال لاجورد و طباشیر و گل مختوم زعفران
و درونج عقربی و کبابه زرنب از هر یک دو درم و پوست بلیله کابلی و ابریشم مقرض و پوست

بیرون پسته و دانه الایچی از هر یک یک مثقال و بسد و کهربا و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال
و عود و یکماشه و یاقوت سرخ و ورق نقره یک مثقال شربت انار چهل و هشت توله ادویه
سائیده در قوام شربت انار بدستور آمیخته معجون سازند و نگاهدارند یک مثقال الی پیش وقت
صبح خورده باشند و بتدریج تا دو مثقال سانند و بقیهٔ این بحث در آخر رساله تمام کرده
خواهد شد انشاء الله العلیم از مرحوم حکیم نواب مبارک علی خان صاحب خیراندیش خانی بیرهی
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله از هر یک پاؤ توله نیم کوفته
بیخته نگاهدارند و سقل ازرق دو توله را در عرق برگ کرات یک پاؤ حل کرده صاف نمایند
و سفوف مذکوره را در آن سرشته شصت حب سازند یک حب از آن صبح و یک شام ریزه
ریزه کرده همراه آب تازه خورده باشند که دافع قبض و حابس خون است دیگر سقل ازرق یک توله
بروغن گل پنج توله زردی بیضه مرغ یک افیون یک ماشه این همه را بروغن گل آمیخته مرهم
سازند هر صبح و شام بر بواسیر طلا کرده باشند ازاله درد میکند بیان استعمال تبرید و دادن
دوا و غذای قابض اگر بسبب حدت دوا و شدت حرور گرما حرارت در مزاج یافته شود
باید که تا چهل و رباپی را بقدر یک سرخ در پنج توله آب سائیده بشربت انار شیرین و لیمو
شیرین کرده کیوره یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان یا عرق ابریشم یا گلاب افزوده
بدهند یا دوغ گاؤ اگر منافی مزاج نباشد بدهند و نارنجی و سنگتره و انار میخوش اگر صفرا
شوران و مانعی نبود بدهند و دادن شیره تخم خیارین شش ماشه و کاسنی دو درم و خرفه
شش ماشه نیز مجوز است و اگر قبض بود لیسیدن شربت بنفشه خوردن مویز منقی و کشمش
نیز مفید است که دافع قبض است و نیز سه ماشه تخم شاه پسند را کوفته باریک کرده در آن
سه ماشه شکر سرخ آمیخته دادن قبض کشا است و جوارش عود ملین برای طرح ریاح
و تجدید هضم و اشتها مجرب است و جهت دفع قبض آزموده صنعت آن بادیان مصطگی
و انیسون و دانه هیل و پودینه خشک از هر یک یک درم و دارچینی یک نیم درم و طباشیر

وعود غرقی دو درم و سنای مکی و گل سرخ و تربد سفید تراشیده دو و نیم درم و عسل
خالص نیم پاؤ و نبات مصری یک پاؤ و نبات و عسل را در گلاب یک پاؤ بقوام آورده
ادویه مسحوقه را در ان بسرشند قدر شربت آن یک توله و اگر پیچش و مغص باشد مربای بلیله
دو توله بخوردن دهند و بالای آن دو توله شیره مربای بلیله شربت کرده بنوشانند و از
غذای قابض احتراز دارند و بخوردن ندهند بلکه غذای ملین ساده باشند همچو مزوره
و برگ سفالاخ و برگ شاه پسند و بقل سرمق و گزر و شلجم هم خورانند بیان تنکیه اگر
مسهره معلوم شوند و با متحان سوزن یحیی و پیچان در یابند باید که بر در نشستن
دوای نسخه اولی بدستور بر مسها مالیده ادویه نسخه دوم را در آب یک سیر پاؤ و نیم
بجوشانند اگر در شیر گاو بود اولی باشد چون یک جوش سد از دیگدان برآورده بجای
فراخ نشسته بخار آن که نه بسیار گرم بود و نه بسیار سرد بلکه موافق باشد بر مسها رسانند
آنقدر که بر گرد سرین و گرد مسهای اجابه عرق آید آنگاه موقوف نمایند و این عمل را هر روز
دو سه بار تکرار کرده باشند تا دو یا سه روز بعد انکباب دوای نسخه اولی مالیده باشند
و بران بدستور پنبه گسترانده و رفاده نهاده و قیره کشیده باشند بیان تکمید اگر دو یا سه روز
دیگر بعد استعمال نسخه اولی و انکباب نسخه دوم گذرند استعمال نسخه ثالثه شروع نمایند
و عمل نسخه ششتن و پیچیدن روغن موقوف دارند و گذارند و دستور تکمید آن که جمله
ادویه مذکوره نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو سه توله روغن زرد
انداخته گرم کنند هر دو گره پارچه را که پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کنند و یکی را گرم
کماد کنند و بر مسها نهاده باشند و بهر طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تکمید
کنند و نگاه دارند که گره پارچه بر بدن نرسد هر جا که سختی و ورم معلوم شود
آن جا را تکمید کرده باشند و تا بودن ورم از تکمید باز نمانند و از ان دست نگه دارند
پس گره پارچه را کشاده مسها را در ان دوا که حلوا مانند باشد نهاده بالای آن رفاده مانده

بگنگ کشیده باشند و هرگاه که مسها را در ان دوای حلوا آسا نهاده باشند باید که آن
نیم گرم باشد و اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسها از بدن بدانکه تکمید ده
وقت کنند یعنی پنج روز این برای افتادن مسها مدت قلیله است و زیادت آن موقوف
بر قوت مرض است و در سه روز از تکمید مسها اصول خود را از بدن بیگذارند و لیکن بیشتر
از طرف جدا شدن را آغاز می کنند پس از ان فرو میریزند و هیچو خرمای خشک شده می
و تا وقتیکه مسه بتدبیر بر بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا نشوند بچیزی هیچو مقراضها
تراشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناصور پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل میکند
پس معالج و مریض را باید که قبل از افتادن مسها هرجا که ورم و سختی دیده باشند بهمان
کرچها کم کرده باشند تا آنکه همه باسانی ریزند لحاظ معالج را پیش از شروع علاج
یافتن ضرورست که آیا مریض ناصور دارد یا نه اگر داشته باشد باید که چندروز ناصور
را باب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان روغن حیات که در
شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده و طلا کرده باشد یقین که ناصور
بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعده علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر بسبب
خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید که اول ورا تقویت به بیضه نیم برشت
وساگودانه و پائی چهک و معاجین مقویه و حب جواهر وغیره دهد و پس از حصول قوت
که در دو هفته دست خواهد داد علاج باسور شروع کند درخت بهون آمله که آنرا تپال آمله
هم گویند آورده خشک نموده سفوف سازد شش ماشه ازان صبح و عدد مرچ سیاه
در آب سائیده بست و یک روز بنوشد خون بند خواهد شد از بابو حاجی نوازش علی خان
مغفور علاج ناصور از حکیم عبدالسلام صاحب پنج آبادی روغن کتان نیم پاؤ برگ نیب ۴ توله
دو توله باریک سائیده قرص بسته در روغن مذکور انداخته با آتش ملایم چندان بپزند
که اندرون قرص قدری خام باقی ماند بالکلیه سوخته نگردد قرص ابر آورده سهاگا چوکیا

زنده دران روغن باندازند و باتش نرم خوب بسوزند که شگفته شده سیاه گردد
چو بینیب چنان حل کنند که در روغن بیامیزد و در ناصور چکانند خواه از فتیله بسانند

بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب باسور که مضطرب می شود و قطع باسور
میکنند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور پیدا می شود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد
آبله بهم رسیده می افتند و در انجا هر روز آب یا عرق بهم رسیده پس زخم متعفن شده ناصور پیدا
می کند مریض را باید که گاهی دوای تیز حاد را مثل شنگرف و زرنیخ و آهک و توتیای سبز
وسم الفار غیره برون فرج را در باسور باستعمال نیارد تا از آبله افتادن و برآمدن زرداب
وریم وخون از ان محفوظ ماند فرق میان باسور و خروج مقعد آنکه این فزونی گوشت
بر سر رگهای مقعد و آن خود برآمدن جسم مقعد ست پس معالج میان هر دو تفرقه کند
نشود که بدون تشخیص استعمال دوا بخروج مقعد کند اگرچه این دوا کار قابل باشد برای
خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی بیضه
مرغ را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده و شرج را چیده با شاده دست
آهسته آهسته از زیر بزیر بجای خود رسانند همچنین کرده باشد که در دو سه بار محکم خواهد شد
و اگر باین طریق محکم نشود باید که بنگ نیم پاؤ و پوست ام غیلان یک پاؤ و نیم سیر شگوفه
و یک پاؤ آب بظرفی که گلوی دراز دارد انداخته جوشانند هرگاه که دو سه جوش آید آنرا از
دیگدان فرود آورده بر جای فراز نشسته مقعد را در گلوی ظرف کرده بمقابل آن نموده
بخاران بمقعد آنقدر رسانند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید آنرا برومال چیده
و بفشارند و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را با شاده دست بجایش رسانند انشاء الله الشافی
بتکرار این عمل در چند روز صحت حاصل خواهد شد و دیگر بلیله سیاه و برگ اجوائن و سبوس گندم
مساوی وزن یک یک توله را بروغن کنجد یا تلخ یک توله آمیخته نگاهدارند و خشک شده آن
بر پاچک بر آتش انداخته و خود را پارچه ملفوف کرده بخور آن بمقعد رسانند چون عرق

ازان بسیار آید باید که بر دمال التفات نکند و بهتر آنکه آن را بر چیند و صاف و خشک نموده
باشاره دست آهسته آهسته بجای پیش رساند علامت جدا شدن بواسیر جای خود آنکه هر گاه که
مسها از جای خود بعد مضمحل شدن جا امی شوند دفعةً معلوم می شود که آنرا در قاسی علیحده
گویند خصوصاً سیار و زنگی می افتند و این علامت شفاست که طبیعت با بدن شی زائد را
بیگانه زاد رد زیرا که بمقابله دوا مرض هزیمت خورده است پس هر گاه که بواسیر بیفتند باید که
بر زخم استعمال مرهم نماید که شافی حقیقی کمال رحم فرماید بیان استعمال مرهم کافوری بعد
افتادن مسها بر زخم آنها هر گاه که مسها بیفتند بر آنها استعمال نسخه چهارم نماید و مرهم
بر زخم مالیده باشد تا آنکه زخم باندمال رسد و یقین که اگر و ستم علاج مرهم با محل مسه
خواهد بود زخم در هفته باندمال خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر بعد استعمال مرهم
هنگام وزیدن هوای مشرق دردی در زخم پیدا شود باید که اول زخم را انگلیه بخشت گرم
نموده زخم جمال دو سرخ را در مسکه نمام یک باشه آلوده بر رفاده پنبه نهاده بر زخم نهد
که تسکین خواهد بخشید و اگر زخم بر سیدن دوا باطراف مسه عریض شود یا زخم بکجای سبب
تنگ گردد باید که دوای مرهم بلطف تمام اندر زخم رسانیده باشد و پنبه را بمرهم آلوده اندر
زخم نهاده باشد تا زود زخم را باندمال آرد و صحت دهد نماید و اگر در زخم جمال رود زال آمیزد
و کات سفید افزاید زخم زود باندمال پذیرد اگر مسه [illegible] باشد فوفل و کافور در روغن گل یا در سفیده
بیضه مرغ ساییده بر بواسیر نیم گرم طلا نماید [illegible] باشد بعد [illegible] شدن اصل
مرض بواسیر طبیب معالج را می باید که علاج دیگر بواسیر حسن القوانین طبیه بتجربات فقیر
که در شرح رباعیات طبیه یوسفی اکثر نوشته ام نماید و شفای مرضی جوید که بسبب عوارض
شدیده را نسخ از تجربات مفصل نگاشته ام عاید و اگر فقط کسی را خون بند کردن منظور
باشد و ازاله آن مدعا نبود استعمال نسخه اولی اگر یک روز کند تا سه سال خون نیاید و اگر
استعمال حبوب مقر حقنت بلوط کرده باشد هم خون ابند کند صنعت آن مقر حقنت بلوط

وکبیر ودی گوالیاری وبارتنگ از هر یک پنج مثقال وسماق وحب الآس وکهربای شمعی
وبسد ودم الاخوین وکشنیز خشک وزیره سیاه از هر یک شش ماشه وکتیرا وحب القرع
هر یک چهار ماشه صمغ عربی سه ماشه وکندر وگل مختوم از هر یک پنج ماشه وآمله
وبلیله کابلی وگل انار وپوست بیخ انجبار وشاخ گوزن سوخته از هر یک یک تولہ
باریک سائیده حبوب بقدر کنار دشتی بآب بندد یک حب ازان خورده بالای آن
تخم بارتنگ وتخم خرفه از هر یک شش ماشه خورده بران شیره لحیة التیس با برگ بهانگ
یا برگ گوبی جنگلی یک توله را در آب نه توله برآورده صاف نموده نوشد یا خاقان
حابس خون از میرزا عبد الغفار بیگ مرحوم چاکسو ورسوت وکتها ونیم کوب از هر یک
سه ماشه گرفته در آب تیز کرده بشبنم نگاه داشته صباح زلال آن بنوشد دیگر سفوف حابس
خون را بند میکند کهربا وگل مختوم وطباشیر ولحیة التیس نیز گویند از هر یک دو ماشه کوفته
بیخته سفوف ساخته بینی بند نموده بخورد وبالایش آب نوشد که خون را بند خواهد کرد
دیگر برگ شاه پسند پنج ماشه را با چهار عدد مرچ سیاه وشش ماشه شکر سرخ در پنج توله آب
سائیده بنوشند هم رافع قبض ست وهم حابس خون همچنین اگر سه ماشه تخم شاه پسند را
سفوف نمایند وبرابر آن شکر سرخ دران آمیخته همراه آب خورند خون بند کند ورفع
قبض نماید اکنون که این رساله حسب الارشاد سرپرست قدردان اهل هنر جناب نواب
سید تراب علی خان سالار جنگ بهادر مختار الملک بندگان وزیر با توقیر آصفجاهی نواب
نظام الملک جناب حاتم زمان قدردان حکما وصلحا وحامی امرا وغربا افضل الدوله بهادر
فرمان فرمای ملک دکن ادام الله ظله با تمام انجامید در سال یکهزار ودو صد وهشتاد ودو هجری نبوی
صلی الله علیه وسلم نقل بردا شته شد بجا سیمت رسید نفع رسان خلائق باد آمین

خاتمة الرساله

الحمد لله که این رساله مسمی باکسیر علاج بواسیر مبنی از تجربه ده ساله بعد ترمیم رساله زبان اردو

که در سنه ۱۲۶۵ هجری سال یکهزار و دو صد و شصت و پنج هجری در مطبع جام جمشیدی بمقام
میرٹھ طبع شده بود الحال مکرر در عبارت فارسیه در سال یکهزار و دو صد و هفتاد
و چهار سال است در خور رجلی تحریر پوشیده عالمی را بفیض صحت رسانند و حامی
عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی را بثواب متفاض گردانند آمین ثم آمین

در ریح بواسیر علیل صادق	رباعی	چون گوشت کند قول طبیب حاذق
محظوظ بحب مقل چندان گردد	۱۶۴	گر زد بدن خال دلبر خود عاشق

شرح و تحقیق

هرگاه که بواسیر خون ندهد و قبض باشد و غلبه ریاح بود و گاهی درد هم گردد مسمّی دیگر
از هم که آنرا در عرف عام بواسیر ریحی نامند آنرا حب مقل هم مفید بود و صفت آن بقول
رحمه الله پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک ده درم پنج سیر هم خردل سفید
دو درم همه را بکوبند و بآب گندنا نه تولہ یا کم را در مقل ازرق پانزده درم حل کنند و ادویه
مسحوقه را دران سرشته حبوب بندند و هر صباح ازان هفت ماشه خورده باشند غذا
مزعفر جوان و ماش مقشر و اسفاناخ دارند و ناقل مرحوم میگوید در شرح خود که درین باب
اطریفل مقل نیز نافع است صفت آن مقل ازرق سی درم باشد در آب گرم حل نموده
صاف کرده هشتاد مثقال عسل گداخته بقوام آرند پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و آمله منقی از هر یک ده مثقال کوفته بیخته بان سرشته از یک مثقال تا دو مثقال
خورده باشند و بزعم بعضی از نا مجربان خوردن افتیمون با ماء الجبن مطلقاً انفع است از هر دو
تدبیر سابق گوییم افتیمون محرور و صفراوی مزاج را مضر است کیفیت خوردن افتیمون
بقول مصنف مرحوم این است که افتیمون پنج مثقال را در خریطه کرده در هشتاد مثقال
ماء الجبن گرم تر ساخته چندان مالند که قوت خود را بتمام باز دهد پس بیست مثقال شیرخشت
ریزند و حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب لوبخارا اضافه نموده نیم گرم بیاشامند

واگر قوت دادن منظور باشد سنای مکی پنج مثقال با جوشانند و صاف نموده بران
افزایند طریق گرفتن ماء الجبن اینست که یک کاسه شیر بز زرد ازرق چشم را گرم کرده بسه
قاشق سرکه تند آمیزند و لت کنند تا ریزش از پنیر جدا شود و صاف کنند اینست اقر
ماتن مرحوم در شرح او اما طریق استاد فقیر که در اخذ ماء الجبن هست انشاء الله الشافی
در بحث بهرا مفرط خواهد آمد در رساله جداگانه نوشته ام در انجا باید دید و بدعای خیر
یاد نمایند و جناب ممدوح مرحوم میفرمودند که خبث الحدید بسیار صاحب بواسیر
خونی را در بیضه نیم برشت بدهند و طباشیر دو ماشه سوده مروارید چهار سرخ دست گلو
دو ماشه با در آمله مربی با ورق طلا و نقره با شیره بارتنگ شربت انار بخورانند و شربت
انجبار نیز برای حبس خون نافع ست صنعت آن پوست بیخ انجبار هفت مثقال
و قرط شامی پنج مثقال و صندل سرخ و صندل سفید بگلاب سوده از هر یک چهار مثقال
باقی ادویه را نیمکوفته یک شب در آب بخیسانند صبح بجوشانند و پالایند و در طلی باشیره
دران داخل کرده بقوام آورند فقط و برتالیبل رقوفل ر آب بسایند و بغورن ان کاسه
و شیره بیضه مرغ و روغن گل بهمان قدر افزوده بیمگرمند و سازند اگر ورم و تمام
سرد باشد که نفع و جع خواهد کرد و دیگر ورق تنبال را در شیر گاو جوشانده با سبزی
و دیگر برگ گندنا یا پیاز در روغن بریان کرده اگر بر مسه بندند و لیپ کرده شود بگرم بستن نافع
انگشت فاهم و دیگر نسخه بسیار مجربه خون بکایان و تخم گندنا نیز نافع و دیگر بسوخت تخم بکاین
و تخم ترب و هلیله سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب نخود چند
سازند پنج عدد از ان همراه عرق کیوره پنج توله و شربت انجبار دو توله خورده باشند اگر
بجای مغز تخم بکاین مغز تخم نیب بود نهایت موثر باشد و دیگر حب مقل نیز مفید صنعت
آن هلیله زرد و بلیله و آمله منقی از هر یک یک توله همه را سائیده و سه توله مقل ازرق را
در دو توله عرق بادیان تر کرده صاف نموده به دو توله روغن گاو اندک اندک حل کرده کوفته با

چون خوب حل شود بردارد و نگاهدارد و پنج ماشه از آن خورده باشد نافع باد ترکیب تهیه
خبث الحدید آنکه پیچین دو توله براده و دو سیر شیر گاو بپزند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق
بلیغ نموده نگاهدارند هرچند که کهنه گردد انفع تر باشد دیگر پیچین که براده آهن باشد آنرا
در عرق پوست جامن خواه خود و عرق جامن غرق کرده در آفتاب نگاهدارد که گشته خشک شود
دیگر ترکیب بهتر کرد نقش آنکه براده آهن که پیچین بود دو توله یا براده خبث الحدید در ادرار
گاو یک سیر انداخته در ظرفی کرده با آفتاب نگاهدارند تا آنکه خشک شود پس سحق بسیار نموده
بردارند اگر بوی آن متغیر طبع بود آنرا در آب پهله سایند و تکیه بسته و قرص ساخته در ظرفی
بران گل حکمت نموده آتش دهند باز برآورده سایند و باستعمال آرند قدر شربت یک سرخ

در مقعد اگر پدید شد ریح شقاق باید که ز قابضات پرهیز کنند	رباعی ١٦٨	بیمار ترا که شد بصحت مشتاق چون سپبی و زرک لهو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق المقعد	شق شدن پاره گردیدن سر سفره	یبوست یا حرارت و غیره باشد	درد و برآمدن خون بود	ملینات باید خورد و از قوابض پرهیز

باید کرد و لعاب بهدانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

هرگاه که سر سفره کس گردد شق هر روز بموم زرد مرهم کردن	رباعی ١٦٩	کوهان شتر باید و مقل ازرق صحت پس از آن طلب نمودن از حق

شرح و تحقیق

صفت مرهم مقل موم زرد نیم سیر ادرسه سیر روغن کوهان شتر حل کنند سه سیر عرق گلاب کنند تا
گداران پنج درم مقل ازرق حل کرده باشند در آن شامل کرده چندان صلایه کنند که مرهم گردد

مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق	رباعی	رنگ زرد ...

در خوردن مسهل چو ز صفرا باشد	۱۷۰	تقصیر مکن بقول یاران شفیق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سفره که با سوز بود	خون	سرخ بود با درد و التهاب	فصد باسلیق یا بازلیق یا صافن کنند

و سپیدهٔ خایهٔ مرغ را با روغن گل در هاون سنگ بمالند تا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری هم فایده دارد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		صفرا	زردی رنگ و ضربان و خارش	بعد نضج مسهل باید داد بقول حاذق

مرهم صفت آن سنای مکی سه و نیم مثقال تمر هندی چهار توله سپستان سی عدد و بنفشه و گل سرخ و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بیست مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند

بحث علاج امراض الکلیة و المثانة

چون سنگ درون گرده گردد مدرک	رباعی	از درد زند گرده چو ناوک تیرک
باید که بناشتا خورد صاحب آن	۱۷۱	خاکستر چوب تاک در آب خنک [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیة	سنگ گرده	اخلاط لزج غلیظ از بلغم یا بیم یا خون غلیظ	برآمدن ریگ زرد یا سرخ یا سپید با بول	بگیرند چوب تاک پیچ پشته بگیرند و در ظرف

سفالی کرده برافروزند بر آتش تا سوخته شود و بسر حد رماد بیت رسد پس بر دارند و نگاه دارند وقت ضرورت از خاکستر شش ماشه و پنج توله آب شیره بر آورده هفت ماشه از خاکستر مذکور خورد و بالای آن این شیره را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده شود

یا سنگ سر ماهی را یک درم یا بسته ده همراه آن طبیخ حب القلت بیاشامد و دستور طبیخ آنکه
حب القلت هفت و نیم توله را یکشب در نیم سیر آب بخیسانند صباح بجوشانند تا بربع رسد
و مرحوم استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی میفرمودند که استعمال این نطول نمایند
صنعت آن بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و نمک شور از هر یک و مثقال در دو
سبوی آب بجوشانند چون به نیمه رسد بهنگام نطول نمایند و آبزن کنند و اگر مریض
طفل بود نمک شب یکرتی را بمقوع سبوس نخود یک توله که در چار توله آب کرده باشند بدهند
دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خربزه و نانخواه و تخم کرفس و تخم ترب زیره سفید و مغز
بادام تلخ و مغز تخم معصفر و حب القلت و زعفران از هر یک چهار ماشه سیسالیوس
شش ماشه همه را سائیده نگاهدارند و یک مثقال ازین گرفته با آب پرسیاوشان و دو رتی
حجر الیهود محرق و بشربت بنفشه شیرین کرده دو توله کیوره دران انداخته خورده باشند
نافع باشد دیگر خوردن کچری که دستنبویه باشد خام بود یا پخته در بول سهولت حصات
خصوصاً خام آن بشرطیکه مداومت چند روز ازاله مرض حصاة کند دیگر شربت بزوری
صنعت آن تخم کاسنی و بادیان و تخم خربزه و تخم کدو و تخم معصفر از هر یک پنج مثقال
و بیخ کاسنی و گل نافت و تخم خطمی و اصل السوس مقشر و با چهره و بنفشه و گاوزبان از
هر یک چهار درم مویز منقی شش توله سوای مویز همه دو چند را در دو سیر پخته آب یکشب
تر دارند صباح جوشانند چون بربع رسد مالیده صاف نموده در نبات نیم سیر انداخته
بقوام آرند و مویز منقی را وقت جوش دادن دوا انداخته و هند و نگاهدارند طبیخ دیگر پرسیاوشان
دو درم انجیر چهار عدد و مویز منقی یازده دانه و بادیان چار ماشه و تخم معصفر یک توله را
در یک نیم پاؤ آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده بیست توله شربت
بزوری مذکور شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده نوشیده باشند دیگر
شاخ گوزن سوخته را در عرق ترب سائیده حبوب بقدر نخود بندند یک حب در روز خورده

دیگر معجون حجاج صنعت آن تخم ترب مغز تخم خربزه و خار خسک و تخم شبت و تخم کرفس
و برگ سنا و برگ مازریون مدبر و حب القلت و انیسون و اجواین و حرف از هر یک پنج درم
و دارچینی یک درم و تخم خشخاش یک درم و زجاج محرق مثل غبار سائیده یک درم عسل خالص [illegible]
دوازده توله و نبات سفید سه توله بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون قدری
باب نخود سیاه یک توله و خار خسک دو مثقال و پرسیاوشان دو مثقال و شربت بزوری
مذکور دو توله وقت صبح بخورده باشند صنعت تدبیر برگ مازریون آنکه برگ [illegible] سفید
مازریون را بگیرند و دو شبانه روز در سرکه خیسانند و دو سه بار سرکه آنرا تغییر دهند پس شسته
خشک کنند ترکیب احراق زجاج آنکه آبگینه صاف را نرم سائیده در سکوره طین کرده
سر آنرا محکم بسته در تنور بسیار گرم گذارند تا آنکه سرخ گردد پس برآورده مثل غبار سایند
ترکیب احراق حجر الیهود آنکه حجر الیهود را در آب ترب سائیده تا دو پاس نهند گلوله بسته
و قرص آن ساخته خشک نموده در ظرف گلی که بران گل حکمت کرده باشند نهاده با آتش
از پاچک دشتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک ماشه همراه عرق عنب الثعلب
و شربت بزوری مذکور خوردن نافع ست دیگر اگر بسنگ حبس بول بود حجر الیهود
و سنگ سرماهی در عرق بادیان و کاسنی و شیره تخم خربزه و خیارین نوشند انشاء الله
بسیار مفید ست دیگر نمک ترب مازو از هر یک یک ماشه یک برگ سالم پان کرده
بخوردن دادن بدر قوی ست و در صورت قبض احتیاج استعمال شربت دینار یا بادیان چینی
بوزن دو ماشه یا سه ماشه سائیده در گلقند دهند دیگر اگر حبس بول از تجمع شود [illegible] در آب جبل کرده
گرد ناف خمیر نهاده در ان اب انباشتن فوراً ادرار بول بیاید دیگر دو توله تخم خیار فاخره و ده
سیاه را در نیم پاو آب تر کرده شیره آن یا طبیخ آن نموده بمریض دهند ادرار قوی می نماید

در گرده گسی چو باد گرد و مدر ل	رباعی	نافع باشد کماد و اسپغول نمک
هر روز بنا ناشتا خوردمی اصول	۱۷۳	بیمار درین مرض چو افتد زیرک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باد گرده	اخلاط غلیظه که در آن حرارت ناریه ضعیفه عمل کرده باشد	انتقال از موضعی بموضعی و عدم گرانی و درد و تمدد	مدرات همراه ادهان باید نوشید نسخه [illegible]

در شرح رباعی چهلم نوشته شد و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و حب کبریت خورند دیگر حرمل یعنی اسپند یک مثقال اعلی برای الطبیب همراه شیرهٔ بادیان یا آب نیمگرم در شب تا بست روز خوردن مریض انفع میباشد و حرمل مرض است و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی مفرح ابریشم معتدل برای دفع ریاح و تقویت اعضای رئیسه و دیگر فواید مجرب می فرمودند صنعت مروارید ناسفته و بسد و کهربا از هر یک یک مثقال و عود سه ماشه و گل گاوزبان شش ماشه و تخم کاسنی و صندل سرخ و صندل سفید بوزن عود و همچنین گل سرخ و زرنباد و تخم فرنجمشک و ساذج و گل بنفشه و گل ارمنی و گل ختمی و درونج عقربی و زعفران و عنبر اشهب بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر و افتیمون و تخم خشخاش و ترنجبین و ابریشم مقرض است بوزن گل گاوزبان و مغز تخم کدو پانزده ماشه آب سیب ولایتی پنج توله و نبات نیم سیر و گلاب یک پاؤ بدستور قوام نموده مفرح سازند یک مثقال

با عرق گاوزبان پنج توله وقت صبح خورده باشند

چون گرده شود ضعیف بی مکث و درنگ کز سستی اگر قضیب چون موم بود	رباعی ۳۷۱	از بهر دوا فلونیا آر بچنگ از قوت گرده سخت گردد چون سنگ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیه	کمزوری گرده	کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن صدمه	بول غلیظ بود و رنگ وی مشابه آب گوشت بود که [illegible]	فلونیای فارسی که [illegible]

		و تعب انیسون و سواک	تازه شست سیاشته	با قلیون حب کبیر

باید خورد صفت آن فلفل و بزر البنج از هر یک ۵ درم و افیون دو درم و جند بیدستر یک و نیم درم
و زنجبیل و دار چینی و عاقرقرحا نیم درم و مشک و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را کوفته
و بیامیزند و به نیم من عسل مصفی بسرشته حب ها سازند بقدر انگلی از آن خورده باشند و غذا نخود آب بهشت

بصمغ عربی سوده خورند و برای لاغری گرده حلوای بادام شیرین نافع صفت آن
مغز بادام شیرین مقشر مغز ناجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته از هر یک یک پاؤ مغز تخم
و قند سفید یک و نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان بانه روغنی و کاه بیرون کلیه گوسفند
یاث الیه نافع و دیگر ترنجبین خراسانی یک پاؤ در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا بقوام آید
رسد پس صاف کنند و نگاه دارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آمده سپار
که معجونیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلبیه این اعضا
و برای درد معده که از سردی و ریاح بود و مقوی باضمه است و کاسر ریاح و تحلیل نفخ
و در بول که سببش ریاح غلیظه بود و سود دارد و برای تقویت باه و شهوت طعام
و فتح سده و مدر بول و مفتت حصات است و جهت استسقا عظیم النفع و دافع
جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند گرم است در دوم و خشک است در دوم
صفت آن دوقو که تخم جزر بری است و زنجبیل و قردمانا و عود و بلسان و سلیخه و سیاه
و تفاح اذخر و تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک
نیم درم و مصطکی صافی سه درم و حب الغار ده عدد و دج ترکی و زعفران و سنبل شامی
از هر یک دو درم مجموع را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی یک پاؤ یعنی سه وزن ادویه
معجون سازند خوراک بقدر یک فندق که نه ماشه باشد بآب گرم تا به دو ماه خورده
از مجربات فارغ شاه صاحب جوهری قدس سره که کمال مقوی دماغ و گرده است
صفت آن نشاسته را در روغن گاو بریان کنند و نبات مصری مغز بادام شیرین

تخم کشنیز کشمش مغز تخم کدو خشخاش سفید را در آب شیره برآورده در نشاسته انداز که حریره شود بنوشند برای تقویت گرده وخشونت سینه ویبس دماغ و وجع مفاصل که بسبب یبوست بود مفید است از مولانا سراج احمد صاحب خورجوی مغز پسته مغز تخم کدو مغز بادام شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده بقدری آب سائیده بلیسد

	رباعی	
چون گرده ورم کند بباشی غمناک گر ماده خون بود وگر خلط دگر	رباعی ۱۷۴	کار رت چو بود بترسم اهل دراک از وی تن خویش بایدت کرد پاک

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس گرده	خون	تپ تیز و درد و پری رگها و سرخی قاروره	فصد کنند
		صفرا	تپ تیز و فرط تشنگی و بیخوابی و زردی قاروره	و بعد تنقیح مسهل
		بلغم	گرانی و قلت درد و سپیدی قاروره و غلظت	بر یک و بند
		سودا	و غیره رقت و قلت بول سیاهی رنگ	مخرج خلط نمایند

	رباعی	
ای آنکه زریش گرده باشی دلتنگ تا خنگ تنت کند بصحت آهنگ	رباعی ۱۷۵	در بول تو قشرها بود [illegible] رنگ [illegible] آب زرشته و [illegible]

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الکلیه	ریش گرده	خلط حاد مراری یا بورقی	خروج ریم و خون و ظهور قشور رقیق در بول بود	تعدیل خلط کنند و فصد از جانب عضو

سفوف نمایند و قی درین نافع و مسهل خیارشنبر الاطباء سپس تجویز و ابدال تعدیل و فصد حسب حاجت اول باسلیق بعده [illegible] پس [illegible] و قرص کاکنج نافع و بنادق البزور سفید و در جمیع اقسام درد گرده آبزن نافع است

		و تعب از سفر و سواری	تازه شسته باشند	با افیون حب بسازند

بباید خورد صفت آن فلفل و بزر البنج از هر یک ده درم و افیون دو درم و جند بیدستر یک درم
و زرنباد و درونج عقربی نیم درم و مشک و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را کوفته
و بیامیزند و ببیزند و به نیم من عسل سرشته هر صباح دو دانگی از آن خورده باشند و غذا نخود و بیضه نیم برشت
بصمغ عربی سوده خورند و برای لاغری گرده حلوای بادام شیرین نافع است صفت آن
مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته از هر یک یک پاؤ مغز تخم کدو نیم پاؤ
و قند سفید یک و نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان مانده روغنی و کباب بز و کلیه گوسپند
یک ساله نافع دیگر ترنجبین خراسانی یک پاؤ را در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا بقوام چون
رسد پس صبح دارند و نگاه دارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آخر وسیبا
که معجونیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلبه این اعضا
و برای درد معده که از سردی و ریاح بود و مقوی باضمه است و کاسر ریاح و ضیق النفس
و ربو را که سبب آن ریاح غلیظه بود و سودا و برای تقویت باه و شهوت طعام و تنقیه
و فتح سده و مدر بول و مفتت حصات است و جهت استسقا عظیم النفع و دافع
جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند گرم است در دوم و خشک است در سوم
صفت آن دوقو که تخم جزر بری است و زنجبیل یابس و قرفه و نانخواه و بلسان و سلیخه و سیاه
و تفاح اذخر و تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دارفلفل و قسط تلخ از هر یک
نیم درم و مصطکی صافی سه درم و حب الغار ده عدد و وج ترکی و زعفران و اسارون شامی
از هر یک دو درم مجموع را کوفته بیخته بعسل مصفی یک پاؤ یعنی سه وزن ادویه
معجون سازند خوراک بقدر یک فندق که نه ماشه باشد با آب گرم بعد دو ماه حسب تجربه
از مجربات شاه صاحب جورجوی قدس سره که کمال مقوی دماغ و گرده است
صفت آن نشاسته را در روغن گاو بریان کنند نبات سفید سری مغز بادام شیرین

تخم کشنیز مغز تخم کدو خشخاش سفید را در آب شیره برآورده و نشاسته انداز که حریره شود بنوشند برای تقویت گرده و خشونت سینه و یبس دماغ و رجع سفال که بسبب پوست بود سود شرازمولانا سراج احمد صاحب خورجوی مغز بیهٔ مغز تخم کدو مغز بادام شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده بقدری آب سایند و بلیسد

چون گرده ورم کند بباشی غمناک گر باده خون بود و اخلاط دگر	رباعی ۱۷۴	کارت چو بود بسم اهل و ک از بهر تن خویش باید کردن پا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس گرده	خون	تپ تیز و درد و پری رگها و سرخی	فصد کنند
		صفرا	تپ تیز و فزاش و بیخوابی و زردی رنگ	و بعد تنقیح مسهل
		بلغم	گرانی و قلت درد سپیدی قاروره و پشت	ادویه مرکب و بدبه
		سودا	و غیره رقت قلت بول سیاهی رنگ	اخلاط

ای آنکه ریش گرده باشی پیشانه تا خنگ تنت کند بصحت آه ما	رباعی ۱۷۵	دربول تو تقشر باید [illegible] یک [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الکلیه	ریش گرده	اخلاط حاد و حرارت یا بورقی	شروع [illegible] ریم و خون و قطره [illegible] شورش و سوزش بول بود	[illegible] اخلاط [illegible] و فصد از جانب [illegible]

سفوف تمامند و قی و دیرین نافع و مسهل فیارست الاطلین بیک مجوزه لیراند اعتدال و فصد حسب حاجت اول مسهل [illegible] بعده پس [illegible] قرص کا [illegible] نافع و بادق البرز سفید و ترتیب اقسام درد گرده آنچه از آن نافع است

	رباعی ۱۷۶	
ای از ورم مثانه در عین وبال		چون عارضت تو عسر بول آمد دال
گر نیست بغیر خون و صفرا سببش		اخراج مواد کن بفصد و اسهال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه	خون	تب و سرخی روی و درد مثانه و عسر البول	فصد باسلیق کنند
		صفرا	تب تیز و هذیان و درد زیاده و زردی رنگ و عطش	شرب مسهل حسب خلط

	رباعی ۱۷۷	
از سنگ مثانه اگر چه بد گردد حال		هر روز الست کند بجان استقبال
از بهر علاج این مرض نزد حکیم		نوش و حجر الیهود را شبه مثال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانه	سنگ مثانه	رطوبت غلیظ و حرارت	البول ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول است	طریق حقنه کردن حجر الیهود بر قول

ماحق ... لقد این ست ... باید که تخم خطمی تخم کرفس و سنبل الطیب هر یک دو مثقال
در پانزده سیر آب جوش دهند چون ... سیر بماند صاف کنند و دو مثقال نبات یا قند
و یک مثقال صمغ آلو یا صمغ عربی در آن حل کرده یک درم حجر الیهود کوفته بر آن افشانده
بیاشامند ... حضرت استاذی مرحوم حکیم ... بادی ... میفرمودند که اگر
در هفت یا هشت ... پاشنه ... ریگ گرده و مثانه ... بفضل الشافی المطلق
و ... باشد و ... خاکستر عقرب ... یک درم ...
... احراق ... عقرب ...
آهن یا مس ... که سفال باشد انداخته سر ... گرفته ... گرم ...

و آتش از تنور بر آورده شب بگذارند و صبح بر آورند و تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام
خاکستر شود و باید که عقرب نر باشد و علامت نر بودن آن که ضعیف و لاغر باشد و آن بغایت
نیز موثر است صنعت آن مغز تخم هندوانه و خربوزه و خیار و تخم بالنگو خار خسک از هر یک
سه مثقال و کاکنج و رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک مثقال و حجر الیهود سائیده دو مثقال
همه را کوفته بیخته با سکنجبین و آب پرسیاوشان بنوشند نافع باشد دیگر اگر حجر یهودی شش ماشه
و خیارین دو مثقال در یک نیم پاؤ آب سائیده صاف نموده بشکر تا دو توله باشد شیرین
کرده هر دو وقت تا چند روز بنوشند ازاله مرض می شود مجرب دیگر کشته طلق یا ابرک سفید
یا سیاه باشد بقدر یک رتی یا دو رتی در بتاشه نهاده با شیره تخم خیارین یک توله و تخم خربوزه
و کاسنی از هر یک شش ماشه کوفته مرده دو درم به نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته بنوشند
دیگر اگر کثرت ریگ و سنگ باشد آب ترب و بیخ و شاخ سیب و هفت حصاة ست دیگر
بیخ ماشه شوره یا زائد قوی مزاج را در آب حل ساخته بنوشند اگر حبس بول بود نافع باشد

طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرند طلق را نیم پاؤ و در دیگ گلین انداخته و شوره
یک پاؤ بته و بالا گرفته سر دیگ از گل بند نموده بلکه گل حکمت نموده حسب دستور آتش دهند
که سفید و ریگ سیاه و چنین آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق گاؤزبان نموده دو روز تر سیاه
فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک رتی تا [illegible] رتی برای صبح با [illegible] و رق گاؤزبان
و یا در مجموعه و ابریشم خام بدهند و برای علت بادی با عرق بادیان و اجوائن و برای
فربه کردن و افزونی منی با ماء اللحم یا بیضه نیم برشت و برای هضم طعام با نمک سلیمانی
و زنجبیل و برای ریختن ریگ و سنگ گرده و مثانه با آب ترب و شیره تخم خربوزه و خار خسک
و سوده حجر الیهود و برای هر نوع اسهال با شیره بارتنگ و شربت سیب لاثی و رب بهی
و برای افزودن حرارت غریزی با شهد و برای استسقا و سوء القنیه با آب ترب این ست که از نسخه
حکیم نجیب آبادی حمله یافته ام برای اخراج سنگ از حکیم نبی بخش صاحب پرا

الراست علی عطار خورده تخم خیارین رب الی خرفه کرکس و حجر الیهود تخم خربزه شربت بزوری

آن ریش مثانه است چو گردد حاصل	رباعی	در دفع علاج آن نماید مشکل
چون پاک شود مثانه از مده بده	۱۷۸	در شربت بزوری سفوف بدل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة المثانة	ریش مثانه	سببی از اسباب تفرق اتصال باشد یا آماس پخته شود و ریم کند یا رگی بعلت قید یا رسیدن خلط حریف اکال آید	[illegible] ریم [illegible] یا [illegible] با بول [illegible] بوی پیشاب	اول مثانه را از ریم پاک کنند پس یک توله [illegible] شاخ گوزن سوخته

از هر یک پنج ماشه و کف دریا افیون از هر یک یک ماشه شیاف [illegible] گل مختوم [illegible] کهربا و شب [illegible] از هر یک چهار ماشه [illegible] سائیده دو ماشه از آن گرفته در سه توله لعاب [illegible] هفت ماشه [illegible] شده [illegible] آمیخته حقنه کرده [illegible] ریش مثانه را [illegible] الاستاذ الطبیب [illegible] استعمال [illegible] بزر [illegible] حب [illegible] البول [illegible] و [illegible] حصاة [illegible] و کلیه [illegible] [illegible] شربت بزوری با آب [illegible] [illegible] [illegible] تا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شود [illegible] شربت بزوری [illegible] اضافه نماید [illegible] [illegible] [illegible] یک [illegible] گذشته سفوف [illegible] تخم خیار مقشر تخم [illegible] مقشر تخم خربزه از هر یک پنج مثقال [illegible] گل مختوم [illegible] نشاسته و صمغ عربی تخم خرفه و [illegible] شیره [illegible] یک درم و [illegible] یک [illegible] درم همه را بکوبند [illegible] و [illegible] دو مثقال [illegible] [illegible] شربت بزوری بیامیزند و بخورند

	رباعی ۱۷۹	
چون درد مثانه شد ز نفخ حاصل با ماء الاصول روغن بید انجیر	رباعی ۱۷۹	یک دم مشو از طریق حکمت غافل در کش که خداوند شفای عاجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح المثانه	باد مثانه	اغذیه نافخه خوردن بسیار و بودن رطوبت در مثانه و ضعف در ان	درد و عسر بول بتمدد بعدم گرانی و حرکت در مثانه	علاج [illegible] کنند بطریق [illegible] روغن بید انجیر [illegible]

بدانکه شکنجه و عصاری کشند و رسته تخم بید انجیر را کوفته در آب جوشانند تا روغن خود را باز دهد و بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند باز آب باقی بسوزانند والسلام شربت [illegible] یا حب کبریت خورد یا حب مشک در برآوردن ریح از عمق بدن عجیب النفع است

	رباعی ۱۸۰	
ای از جرب مثانه گردیده ملول بخور لبن الاتان مدام که شود	رباعی ۱۸۰	باید سخن مرا بجان کرده قبول ماسول تو از علاج مقرون بحصول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گر مثانه که خارش آن بود	فضلات حاده یا لحجه که شور را در مثانه بهم میکنند	خارش مثانه با بدبوئی بول است	شیر یا دوغ خر نوشیدن [illegible] یا ماء الجبن و ریلی در آب نوشیده باشد

	رباعی ۱۸۱	
باید چو مثانه تو از خلع خلل خاکستر حلقوم خروس چون بخورند	رباعی ۱۸۱	نزدیک مجرب که کند دفع علل واقع شود از راه مداوا عجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المثانه	از جای خود رفتن	ضربه و سقطه بر پشت	عسر بول است	از خاکستر حنجره [illegible]

	مثانه		بعد از وقوع نمره تقطیر البول بتر نوشیدن کلابی تلخ

باشند هر صباح یک درم صلابه کرده همراه سی درم آب نیم گرم خورده باشند نافع باشد

ای گشته گرفتار بتقطیر البول	رباعی	زاندیشهٔ این مرض دلت اندر هول
میخور زپی علاج اطریفل را	۱۸۲	در شام و صباح باد بیدار ز قول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن شاشه	سردی مثانه	سپیدی بول و تقطیر شدن ان بتچکیدن های سرد	اطریفل کبیر با چینه صفت آن پوست

هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و فلفل گرد و دار فلفل از هر یک یک درم و زنجبیل و بوزیدان و بهمن باز و شیطرج هندی و شقاقل مصری و تودری زرد و تودری سرخ و بهمن سفید و بهمن سرخ و لسان العصافیر و تخم خشخاش از هر یک ده درم همه را کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده سه چند عسل کف گرفته باشند بسرشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند بعد از آن بیاشامند

ای گشته گرفتار بتقطیر البول	رباعی	تا اندیشه است مرض دلت اندر هول
بهر و زنباشتا شرودیطوس	۱۸۳	میخورده شبانه و بیاسا ز قول

شرح و تحقیق

صفت شرودیطوس که دوای نجات دهنده است از ضرر بگیرند زعفران و سلیخه و عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی و کتیرا از هر یک ده درم و سنبل الطیب و کندر و خرفه و اذخر و عود و بلسان و اسطوخودوس و سیسالیوس و قسط تلخ و ملکایلوس و قند و عاقرقرحا و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و حب بلسان و مر و ساذج هندی و سیسالیوس از هر یک شش درم و سلیخه سیاه و فلفل سفید و فلفل دراز و سورنجان و جند بیدستر و جوزبوا و کاشم و کلیا البدی

وجنطیانا وحب بلسان و اقراص و مقل ازرق از هر یک هفت درم و سداب و تخم واشق
وسنبل رومی و مصطکی و صمغ عربی و فطراسالیون و فودنج و بادیان از هر یک پنج درم و نیسون
و فرنجمشک و سکبینج واسارون سه درم و نیم و افیون و غنچه گل سرخ و مشک طرامشیع از هر یک
و فو و اقاقیا و مر و سنبل و ابهل و دیانی و حیوفاریقون از هر یک سه درم و نیم مثقال شراب ریحانی
در آن صمغها را حل کنند و عسل مصفی و چندانکه در وی باید که صموغ را بکوفته یک شب بشراب
یا در طلای مطبوخ بخیسانند و زعفران علیحده بسایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل
در پاتیله قلعی کرده بسرشند و خوب ممزوج و مخلوط نمایند پس سرد کرده در ظرف چینی
بطوری که ثلث ظرف خالی ماند بعد از شش ماه باستعمال آرند یک درم یا یک مثقال

هر کس که عسر بول گردید علیل	رباعی	هر سو مزاج سرد باید جو دلیل
بولش بگشاد آید از راه علاج	۱۸۴	گر بوره ارمنی کنی در احلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسر البول	دشوار آمدن شاشه	سردی مزاج	عدم تشنگی و ... سفیدی بول	بوره ارمنی در احلیل ...

در این صورت خسته تخم ... تراشیده در سوراخ ذکر گذرانند باید دانست که و ... از ...
باده حل کرده ... رغبت نمایند و نمک ... روغن ... و تا ... در ...
هم نافع و با آب ... برنجاسف و ... آب ...
آب نخود ... کوفته و شیره تخم عصفر خورانیدن نیز انفع و چون حاجت ... بول ...
تا بآسانی گشاده گردد و واضح باد که حضرت مرحوم استادی ...
بول بارد المزاج جدوار نهایت مفید و بادیان و انیسون کرفس ... سفوف یا شیره
کرده دادن در اکثر سازد و صنعت آن سفوف که دافع حبس بول و سنگ ... است

انیسون و تخم کرفس و قلت و تخم شبت و تخم گندر و اجوائن از هر یک یک توله همه را
سائیده نگاه دارند و شش ماشه از آن با عرق بادیان خورند نافع باشد

آن را که رسد رنج سوزاک الم باید که خورد لبشه بستنی خرفه و قند	رباعی ۱۸۵	بیند المی از سبب آن هر دم هر روز رقیه جریکا [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
حرقة البول	سوزاک شاشه	بسیاری تخمه و باده [illegible]	حرارت مزاج و [illegible]	بهتست ماشه

قرص کاکنج را با دو درم خرفه که شیره برآورده با سه توله قند شیرین کرده با [illegible] بنوشند
آن مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ مغز بادام شیرین و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی
و کتیرا و دم الاخوین و کندر و حب کاکنج که عروسک در پرده گویند مثل از هر یک [illegible] درم و افیون
یک درم همه را کوبیده و بیخته با آب بادیان سرشته اقراص سازند و قرص شربت دو درم
غذا نان گندم با ماش مقشر خورند و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی خوردن حبوب
مقل را بسیار می ستود و صنعت آن مرچ سیاه و پیپل و اسپغار و پوست هلیله زرد و بلیله و آمله
از هر یک یک توله همه را کوفته بیخته و مقل سه توله که در عرق ذرخت [illegible] و خشک صاف کرده باشند
آمیخته حبوب سازند پنج ماشه از آن خورده باشند دیگر میفرمودند که اگر حرقة البول
بدون تپ بود استعمال شیر مطلق مفید است اما استعمال اسپغول در حرقة البول با تپ
بود با بی تپ نافع و دیگر برای سوزاک لعاب برگ بیرون کرچی العالم است و در هندی او را
سداسهاگن گویند از آنکه گل می در تمام سال همیشه می ماند از یک توله برگ آن لعاب
برآورده به نبات شیرین ساخته بنوشانند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود یا جدید
باستعمال چند روز زائل میشود و واضح باد که برای ادرار این سفوف مفید است صنعت
آن مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدوی شیرین و تخم خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی

وکتیرا و نشاسته و گل ارمنی از هر یک یک مثقال و ریوند خطائی نیم درم همه را سائیده سفوف سازند و دو درم ازان و [illegible] توله شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام خورده باشند دیگر برای قرحه مثانه این سفوف مفید است صنعت آن صمغ عربی و تخم حماض بریان و تخم گندر و گل ارمنی و کشنیز خشک و درم و مغز شاه بلوط بریان چهار توله همه را کوفته بیخته سفوف سازند ماشه ازان همراه آب خورده باشند نافع باد از مجربی حکیم نبی بخش صاحب کبیر تیموری سلمه اگر زچه را قبض یا حرقة البول یا کسی را درد گرده بود این نسخه را بعمل آرند صفت آن زیره سفید را در پارچه سفید بسته و روغن زرد در ظرفی انداخته دران پوٹلی انداخته ظرف را بر آتش نهند و بریان کنند تا آنکه پوٹلی خود آتش گیرد دران آب انداخته بپزند هرگاه که رنگ آب سرخ گردد برداشته قدری قدری ازان بگیرند بنوشند قبض زچه را دور میکند و اگر در بول زچه سوزش بود کشنیز را همراه زیره سفید کند و اگر درد گرده کسی را بود الاچی سفید کوفته دران شامل کنند و این نسخه برای درد گرده بسیار مفید است

چون در سلس البول کندر دو درم سائی و بقند سوده اش میل کنی	رباعی ۱۸۶	از سعد برابرش نه افزوده نه کم آسوده شوی رهی بصحت از غم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن شاشه	سردی مثانه بود	عدم تشنگی و بی رنگ آمدن شاشه بی سوزش	تدبیرات ابن رحمه الله باید کرد و معجون سلس

که از برای سلس البول و امساک بول و منی بنهایت نیکو و نافع است صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و اسطوخودوس و کندر و بلوط و کمون کرمانی از هر یک یک مثقال همه را کوفته بیخته باسه وزن مجموعه ادویه عسل مصفی بسرشند هر صبح و شام یک مثقال ازان خورده باشند

در خواب کنی چه بول آن بهر مدام	رباعی	پرهیز کنی ز کثرت میل طعام

وز بهر بیا واخوری از برشعثا	۱۸۷	دانگی دوم صبح و دو دانگ دیگر شام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
البول فی الفراش	بی اختیار آمدن بول در خواب بر بستر	استرخای عضله مثانه بواسطه غلبه رطوبت بود	سستی زبان و بیرنگی قاروره	برشعثا که معجون مرکب است یعنی [illegible]

در ساعت بقول ماتن مرحوم باید خورد و صفت آن در شرح رباعی یکصد و شصت و پنجم ۱۶۵ نوشته شد اما مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی اینچنین مستعمل خود و تجویز میفرمودند صنعت آن دارفلفل و دارچینی و جنطیانا و سلیخه و جندبیدستر از هر یک چهار درم و فقاح اذخر وزراوند طویل از هر یک هفت مثقال افیون یک مثقال و یک دانگ و نیم و زعفران یک درم وانیسون و تخم کرفس و بزرالبنج سفید از هر یک پانزده مثقال فلفل سیاه بیست و دو مثقال و نیم و قسط تلخ و فو و اسارون از هر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و فودنج خشک از هر یک هفت درم و روغن بلسان ده مثقال یا روغن زیت برابر آن و عسل مصفی چهارصد و پنجاه مثقال بدستور مقرر مرتب سازند و بعد شش ماه باستعمال آرند

ای بوده پی علاج مرض دائم فرمای که صاحب دیابیطس را	رباعی ۱۸۸	گر زانکه بعلم حکمتی عالم با قلیه کدو دهند بی حصرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دیابیطس	عطش مفرط و آب خوردن دائم و خروج آن از گرده بی آنکه متغیر گردد	سوء مزاج حار گرده یا بود ضعف ماسکه	تشنگی بسیار بدون تب و آنچه یک طرف میرسد بطرف دیگر دفع میشود و رنگ قاروره سفید و قوام رقیق می باشد	تدبیر مصنف مرحوم کنند صفت حصرم کدو ترش و شیرین افشرده [illegible]

باشد چو ز ضعف جگرت بول الدم	رباعی	ضعف تو از آن زیاده گردد هر دم
گر شربت زرک و آب خرغوله خوری	۱۸۹	قوت شود ودت فزون مرض گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق عنابی رنگ بی درد	باید که شربت زرشک با آب چولائی با زرنگ خورند

بحث علاج الامراض التی تختص بالرجال

باشی چو ز ضعف باه و لخته مدام	رباعی	کارت نرسد بوقت صحبت بتمام
هر گاه که عادت کنند سوی طعام	۱۹۰	مغز سر عصفور خور و بیضه حمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت بر صحبت	رطوبت یا آلت منی	دشواری خروج منی سست و دیر گذشتن آن	تدبیر باشد مرحوم باید کرد تا آخر عمر

استادی حکیم نجیب آبادی چنین تجویز میفرمود که زردی و سفیدی بیضه مرغ یک عدد و هر قدر که وزن بیضه گنجشک بگیرد از روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب زردک که هر یک ازین جدا جدا بقدر گنجایش بیضه باشد و هر پنج جزو مساوی باشند آن را با هم آمیخته بر آتش ملایم پخته حلوی ساخته وقت صبح تا یکماه یا اربعین خورده باشند و از دوغ و جغرات و جمله ترشیها خصوصاً از سرکه پرهیز دارند و بر عضو مخصوص حوالی آن بالیدگی کنند

کما وصفت آن بیا مد دندان فیل دو توله و پیه گرده بز و پیه شیر و تخم سید انجیر و لکان کنی والسی کنجد از هر یک دو دو توله همه را کوفته سه پوتلی یا چهار پوتلی بندند و بتابه گرم کرده تکمید عضو مخصوص حوالی آن کنند تا نشر دو پوتلی از اینها تا چهار روز ...

ودیگر گولی باقیه را باستعمال آرند و بعد تکمید ضماد فرفیون و مومیج و جندبیدستر از هر یک
یک ماشه بهر سه را سائیده بروغن بابونه آمیخته بر عضو معلوم سوای تارک دو وقت آن
ضماد نمایند و برگ بید انجیر بران بندند و برشته خام بپیچند و دهند نافع باد و حضرت استاذی مکرم
مولانا احمد علی چریاکوٹی رضی الله عنه این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاه و
عاقرقرحا و کباب چینی و لونگ و سوخته از هر یک شش ماشه و کافور دو ماشه همه را کوفته و
بیخته گولی بقدر کنار دشتی در شهد خالص بندند و از آن طلا ساخته باشند در چند روز
ازاله مرض خواهد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که سفوف کندش بطریقیکه در بحث
نسیان نوشته بسیار مفید دیگر اگر خسک را در شیر تازه دوشیده سه بار پخته خشک
کنند و سفوف نمایند و تا پنج درم از آن خورده باشند در تقویت نظیر ندارد و دیگر مجرب مرحوم
استاذی حکیم نجیب آبادی کشته نقره را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک چپاچپ
کلان خشک از کارد دران کاواکی نموده فلفلمویه دو توله و گوگرد یک توله سائیده پر
نموده بران روپیه نقره خالص نهند و بالای آن سه توله دوای مذکور انداخته یک چپاچپ
مانند آن نهند و دو چپاچپ از هیچ راست نهاده آتش دهند چار ده بار و در مرتبه اول و پنجم
یک ماشه خوب سیماب مالیده بهرکه بطریق نوشته دهند باز در دیگر آتش دادن سیماب سوخته
دارند و از چپاچپ مراد چپاچپ مصنوعی ست نه دشتی و دوا نافع باد اگر انزال زود شده باشد
پس هیچ ای امساک منی حب افیون باید خورد که بس مفید ست صنعت آن از حکیم امر سنگه
استاد سکندرآبادی افیون چار ماشه و زعفران و جاوتری از هر یک نیم توله و جائپهل
یک عدد و مشک یک ماشه و نخود مقشر بریان یک توله و خرما دو عدد افیون را در خرما
پخته همه را در گلاب سائیده حبوب بقدر نخود بندند یک حب پیش از مقاربت همراه
شیر شیرین کرده بخورند و اگر در قضیب سستی حادث شود در جماع روغن لبان برای
مالند کمال تقویت بخشد صنعت آن تخم انجره و جندبیدستر و حلتیت از هر یک دو درم

ولبان ذکر سه درم لبان را در روغن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس از هر یکی ده درم
بگذارند و باقی ادویه را کوفته بیخته در ان خلط نمایند و در قاروره کنند و سر شیشه را بندند
و بوقت حاجت استعمال نمایند دیگر طلا صنعت آن فلفل سیاه و جند بیدستر و انگوزه یک
نیم درم مغز بهلاندر دو درم و مشک یک ماشه همه را بروغن زنبق و یاسمین ساییده قضیب
طلا نمایند دیگر نخود بریان مقشر پنج درم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده وقت خفتن
بخورد کمال نعوظ می آرد دیگر معجون رشیدی که مانع تقطیر البول و دافع سرعت انزال است
صنعت آن کباب چینی و قرنفل و قاقله و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و نانخواه از هر یک
سه درم عسل سه چند ادویه جمله دوا را کوفته و بیخته بشهد یکه قوام کرده باشند آمیزند قدر
شربت آن از یک مثقال تا دو درم غذا کباب با گوشت یا تخم نیم برشت منقول
از بیاض مرحوم قاضی نجم الدین علیخان صاحب گوپاموی غفر الله له دیگر جوارش
عطائی صنعت آن شقاقل مصری و قاقله صغار و دارفلفل و خولنجان و دارچینی و زنجبیل
و قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و تودری گلگون و تودری زرد
و تودری سفید و تخم لبوب و تخم شبت و مغز تخم خربزه و تخم جرجیر و تخم پیاز سفید و تخم
بالیوان و کتیرا و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته و ترنجبین سفید
پاک کرده سه وزن ادویه اول ترنجبین را یک شب در پنج سیر شیر گاو بخیسانند صبح
بدست مالیده بگذارند که اگر خاکی دران مانده باشد ته نشین شود پس باقی را بجوشانند
تا غلیظ شود پس از آتش فرود آورده بگذارند که حدت و حرارتش شکسته شود و در آن گرمی
ادویه را بسرشند و بظرف چینی نگاهدارند قدر شربت آن سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده
دیگر حب که نعوظ تمام آورد و در بطوء انزال اثری تمام دارد صنعت آن عود قماری
و قرنفل و فلفل از هر یک سه درم و زعفران نیم درم و بالنگو دو درم و دار فلفل و تخم
بابونه و مروارید ناسفته از هر یک یک درم سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته

باقند بقوام نیم پاؤ لبسته شود و حب بقدر نخود سازند دیگر حب که قوت مجامعت بخشد
و بالتذاذ رساند و سرعت انزال را هم مفید اگر یک حب قبل جماع بخورد و یک در دهان
نگاه دارد نهایت قوت و لذت بخشد و اگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسل را نابود
کند مجرب است صنعت آن قاقله و جوزبوا و دارچینی از هر یک سه درم و فوفل و گل سرخ از
هر یک دو درم و صندل سفید و مشک از هر یک ماشه همه کوفته و بیخته در گلاب
یا عرق بید مشک سرشته حبوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و باستعمال
آرند و اگر درین یک فی کشته طلا داخل سازند کمال تقوی گردد صنعت آن بموجب ارشاد
مولانا حکیم عبدالقادر صاحب مغفور اولیهی آنکه اشرفی سکه کهنه زر خالص برآورده
بسوهان نمایند در مکان محفوظ در نیم پاؤ گلاب سه آتشه در کهرل سماق بسایند و قدری
قدری از گلاب انداخته باشد چون تمام گلاب جذب شود و زر بالانعقاد رسد ٹکیه آن
بسته در دو سکوره نهاده گل حکمت خفیف نموده بالب یک دو بار گندم گرفته در هفت آتش تا
پاچک در مکان محفوظ آتش دهد هرگاه که سرد شود از ان برآورده باز در گلاب همان
ترکیب در هاون بقدر گلاب سایند و آتش بهمان طور بدهد و همچنین یکسیر پاؤ بالا و نیم گلاب
بسایند و یازده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز سایند و باز آتش دهند همچنین همچنین آتش بدهند
در نیم پاؤ گلاب داده باشد که بمراد خواهد رسید برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضای
رئیسه ناقبین نهایت مجرب است و اگر برای تقویت معده با طباشیر و ست گلو و دانه
الایچی و مصطگی دهند نهایت نفع خواهد بخشید یا با شربت به بدهند قدر شربت آن
از هفت بیست تا یک سرخ است دیگر اگر رقت منی بود باید که پنج سول آن کوفته و بیخته سفوف
نموده یک توله با یک پاؤ شیر گاؤ بخورد تا هفته و از ترشی و بادی و قربت و تلخی تا هشت
پرهیز کنند و از خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد در سه روز فائده بین ظاهر شود و درین
تقویت باه هم میکند و اگر مار گزیده همراه آب سرد یک وقت تا سه روز خورد دفع سمّ آن میکند

بر قضیب که مار گزیده بود از سوختن و سه تولہ ادم آرام یافت دیگر ضماد اگر سستی اصلی بود
و تا هفته باستعمال آرد بفضل الشافی شفا یابد صنعت آن پیاز نرگس را سه وزن شیر گاو
تر وار و لیپس اسا ییده تا هفته بر قضیب ضماد کند دیگر حب که اگر بعد از جماع خورند باز قوت
سیده بعد و قوت اصلی می آرد گویا که حرکت نفسانیه نکرده است صنعت آن مصطگی سه درم
و بادیان یک درم هر دو را باریک سا ییده با چوده مصطگی سرشته حبوب بندند بقدر فلفل
قدر شربت از دو حب تا چار حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع ست صنعت آن
ثعلب مصری و سپاری چکنی از هر یک سه تولہ الایچی خرد و طباشیر و موچرس و کمرکس
یک نیم تولہ و مصطگی و ست گلو از هر یک یک تولہ نبات سفید دوازده تولہ شیر بیخ
یعنی بڑ تر کرده خشک شوده جمله ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت آن
در شهد آمیخته خورده باشند سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف شا...
صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خرد و تج و تال مکهانه و تخم بند جیرانی و تخم
بهیان مقشر و طباشیر و مغز کول گٹه و موچرس و پوست خام مولسری و سهوس اسپغول
و نخود بریان مقشر و بهمن سرخ از هر یک یک تولہ همه ادویه کوفته بیخته در مغز ... چیل
پر کرده بالای آن شیر بڑ دو تولہ اندازند و بالای آن آرد گندم ضماد کنند بعده در خاکستر
نهند تا که پخته شود باز در آوند آهن بدستہ آهن بکوبند باز کشته قلعی که بنیک کرده باشد
و ست بهروزه از هر یک یک تولہ و کشته صدف و کشته بیضه مرغ یا ... مرجان محرق از
هر یک شش ماشه و نبات سفید بست تولہ که پاو سیر باشد دران شامل کرده همه کوفته
سفوف طیار سازند خوراک از سه ماشه تا شش ماشه همراه نیم سیر شیر گاو تازه خورده باشند
دیگر حب برای باه صنعت آن سم الفار سفید یک تولہ را در عرق سه صد لیموی کاغذی
کهرل نمایند تمام عرق دران جذب شود بعده کتهه سفید و آرد سنگهاره از هر یک دو تولہ
را باریک ساییده در سم الفار سحوق مذکور انداخته باز حل سازند تا عرق شصت لیموی

دیگر خشک شود و پس حبوب بقدر دانه ماش طیار سازند و یک یک حب با شربت ... بخورند
... قدری روغن گاو خوردن توانند بخورند اشتها و باه را لا اشتها پیدا کند لذت العراقی باشد
دیگر حبوب برای سوزاک که در یک روز نفع بخوردن دهد صفت آن طباشیر سفید چهار تولچه
... خالص یک نیم ماشه عطر صندل ده تولچه باهم سائیده ... حب سازند دیگر یک
... که در آن آب ... و صافی پارچه ... بیرون ... و بران حبوب ... وقت
... صباح یک حب ... ده حب تمام روز ...
... یک ساعت بخورند و غذا ... بخورند وقت شب ...
... از صبح ... و ترشی پرهیز کنند اگر ... بول شود ... اگر ... سال ...
... باشد دیگر ... صفت آن ... یک ... و خولنجان ... باشد
... چهار ... نیم ... مثل ... شقاقل و خولنجان
... کنند ... بخورند ... با ... غذا ... واقع ... و ...
... صفت آن ... پنج تولچه ... عرق ... شب ... باید ...
... ساخته ... سفید ... تولچه و تخم ... هندی ... تخم ...
... یک تولچه ... آب ... خوب ... یک ...
... و شکر سفید ... تولچه ... وقت خفتن یک ... بعد از
... یک تولچه ... باشد ...
... اعضای ...
انزال صفت آن ... زعفران ... و قرنفل و دارچینی ...
و شقاقل مصری و خولنجان از هر یک یک مثقال و مشک خالص و عنبر اشهب ...
از هر یک یک دانگ و ... مثقال نبات پنج مثقال کوفته و بیخته ...
... قدر شربت آن یک ... و نیم حلوای ... شیر گاو ... باید

صاف نمایند و دران عسل و قند سفید آمیخته با پنیر لیسیدن یا بخورند بریان بروغن گاو بریان
نمایند هرگاه که خوشبو شود به مایهٔ شتر و گاجر دران اندازند که حلوا شود پس دران مغز پسته مغز بادام
شیرین مغز گردگان مغز ناریل مغز چلغوزه مغز فندق مغز تخم کدو مغز حب الزلم حب القلقل
کنجد مقشر خشخاش سفید همه را کوفته باریک نموده آمیزند پس زنجبیل دارفلفل دارچینی
ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زنباد کوفته بیخته دران آمیزند اگر دران زرده بیضهٔ مرغ
جوشانده آمیزند مقوی و لذیذتر شود نسخهٔ ماء اللحم مقوی از مولانا محمد مسیح الله خان رضا
دهلوی یافتم گوشت حلوان از رگ و ریشه پاک کرده گوشت جوجه مرغ گوشت کبوتر و ان
گوشت گنجشک با زیره سیاه و دانه الایچی کلان در آب یخنی کنند بعد ازان گل سرخ بادرنجبویه
و گاوزبان گیلانی گل گاوزبان ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ برگ پان صندل سفید
کشنیز خشک مقشر تخم خرفه سیاه تودری سفید تودری سرخ ابهل دو یه را کوفته شب در
آب یخنی تر کنند صبح بهفت آثار عرق کشند و بوقت عرق کشیدن عنبر اشهب عنبر
طباشیر خیربوا بسباسه مشک در پوتلی بسته بر دهان نیچه بندند قدر شربت هفت

در کثرت احتلام خواهی چو طعام از یابس و حار میل میکن هر دم	رباعی ۱۹۱	با زیره و زنجبیل خور مرغ حمام وز بارد و رطب محترز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
كثرة الاحتلام	بسیاری انزال درخواب	افزودگی منی ست و قلت جماع و مولدات منی بسیار خوردن یا بسیاری رطوبت یا ضعف قوت ماسکه	عیان را چه بیان	مسهر فیه شربتی آن [illegible] یا صاحتم [illegible] یا ازهیچ خرفه

و کدو که بارد و رطب ست احتراز کنند و حار یابس که مانند زنجبیل ست خورده باشند و داخل

که اگر در دمنی و روانگی آن سبب باشد باید که این سفوف استاذی مرحوم حکیم محب آبادی
را بخورد صنعت آن سپستان گلوی از هر یک سه توله پوست بازرود و توله نبات بهشت توله
که برابر همه باشد همه را اساییده سفوف سازد اول باید که یک و نیم پاو شیر گاو را با نیم پاو
آب آمیخته و دران پنج عدد خرما انداخته آنقدر جوشانند که ربع ازان بماند و صاف نموده
بشیرینی مناسب شیرین کرده بعده سفوف یک توله خورده بالای آن شیر مذکور بنوشد و اگر
جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈهاک و موچرس ست
گلو و طباشیر بهسملکی و آرد ستهٔ خرمای هندی که ابلی باشد بهیان مقشر و کشته قلعی
مساوی وزن کوفته بیخته و برابر همه شکر سفید گرفته یک توله ازان همراه پاو سیر شیر گاو تازه
هر روز خورده باشد ترکیب کشته قلعی که در ورق الف باء رساله ببینند نموده است
یا از قرابادین گیرند و اگر کثرت سیلان منی و ودی و مذی بود یا سیلان رطوبت بکثرت از
ارحام و فروج زنان بود این سفوف مجربست صنعت آن گل نیم گل فوفل گل پسته و اگر
گل پسته یافته نشود بجای آن پوست بیرون پسته گیرند و صمغ ڈهاک از هر یک سه ماشه شکر
سفید یک توله همه کوفته بیخته با شیر گاو بخورند باقی نسخه الاهم نوشته ام خصیة الثعلب شش درم
وارچینی سه درم فاقله سه ماشه چار درم طباشیر سفید چار درم تالمکهانه چار درم جوز الطیب
چار درم قرنفل یاقوت ماشه کهر و بهمن سفید ریگ ماهی جاوتری کبابه شقاقل از هر یک دو درم
زعفران یک درم نبات سفید دو درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده با هم سفوف
سازند با شیر گاو یک یا دو دو ماشه صبح و شام بخورند

امی علت ابنه از خصات معلوم	رباعی	محمود بود علاج امر مذموم
گر یک دو سه بار حسب حصر شود	۱۹۲	موجود بود صحت و علت معدوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

اُبنه	علت مشایخ	مصاحبت نوخیزان و زنان و نامردان یا حصول خلط حاد و رسائی مستقیم	حکه و راحت یافتن است از جماع و دادن	تمه بیارتن مرسوخ نظم بند و بضرب چیقش شهات

چاره جوشانیده و تنقیه ماده موجبه کوشند صفت حب صبر صبر سقوطری یک درم و تربد و حب النیل و انیسون از هر یک نیم درم و شحم حنظل و نمک هندی مقل ازرق و کتیرا از هر یک نیم دانگ بهم ایکو بنده و به بیزند و غاریقون نیم درم بمویتنه بیز گذرانیده اضافه نموده با آب تخم کرفس خمیر سازند و حبوب بعسل و غیره سازند غذا آب نخود نیکو پخته و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ

هر کس که از و عذیطه گرد و مغموم	رباعی	بر لوح بیان کنم علاجش مرقوم
مکسور کنی چو مازو لیش بهر شیاف	۱۹۳	مرفوع شود علت و صحت مضموم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عذیطه	مرضی ست که چون صاحبش مجامعت کند غایطش وقت انزال دفع شود	حدوث این علت از سستی عضلات مقعد بواسطه کثرت لذات ست	از تعریفش ظاهر	مازو یک سیر که سوده نشاسته بقدر صاحبت یکسیر

و بکوبند و به بیزند و بشربت حب الآس خمیر کرده شافه سازند صبح و شام بر دارند غذا اشیاء قابض باشد

بر صاحب فتق نزد عقل ست حرام	رباعی	اقبال مرطبات [illegible] احکام
تا علت مذکور زیاده نه شود	۱۹۴	باید بر فاده بستنش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق المشهور بباد الفتق	شگافتن صفاق البطن یا مراق یا کشاده شدن آن بحدیکه امعا بالای آن نشیند	حرکت عنیفه یا بار گران برداشتن یا امتلاء طعام یا غیر آن	اندک اندک پیدا شود و بجای خود رود اگر چه بیمار بر پشت خسپد و اگر نشیند	بر فاده بستند و از [illegible]

	و فرود آمدن در کیس چیزی از شکم	خوردن سیاوه پا رفتن	بدست آنرا بالا برده باز گردد و قرار گیرد	و بشکم بحرارت و رطوبت نرم کند

انزلان پرهیز و طلای سیاه دادران نیز مفید است صنعت آن صندل و سعد از هر یک پنج درم و صندل سفید و الایچی کلان از هر یک دو درم و سیاه دادران یک مثقال همه را نیم کوفته با آب عود برنر بار قضیب نیم گرم طلا کنند و اگر سیاه دادران بهم نرسد عود دو مثقال بر آن اندازند

در خصیه صفرا چو عیان گشت ورم بسیاری خون اگر بود موجب آن	رباعی ۱۹۵	باید که خوری منضج آن مسهل هم فصاد طلب کن که کند خونت کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیه	آماس کیسه	صفرا	زردی آن مع دیگر علامات آتش	منضج و مسهل آن باید داد
		سودا	سختی و سیاهی رنگ مع دیگر نشانش	قی باید کنانید و ضماد ملینه باید نهاد
		خون	سرخی آن مع دیگر آثار آن	فصد باسلیق باید گرفت
		بلغم	سپیدی آن و نرمی ملمس و کمی درد مع دیگر نشان آن	بعد قی ضماد محلله باید نهاد و طلا جهت ورم خصیتین صنعت آن

صندل سرخ و گل ارمنی و شیاف مامیثا و رسوت و بوش و ربندی که قرصی است که از سن می آرند و رسوت افزایند از هر یک چهار ماشه و کهربا شمعی و ملتانی مٹی و بینه سنگ پشت و آرد باقلا از هر یک چهار ماشه جمله دویه را با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو و سرکه

بسایند و طلا سازند از بالا شیر [illegible] یکی بهاجر برگ سنت رسو کمه آورده بر جانب اندرون [illegible]
که سبز باشد چو زبوا آب بسایند ضماد کرده نیم گرم نموده بر خصیه بندند رسته و زرد و ورم آن [illegible]

	رباعی ۱۹۶	
از قرحه که سیلکه بر ذکر دید الم	رباعی	گر زانکه بود پاک ز اصناف ورم
فرمالکه زمرهم سرکه و موم	۱۹۶	[illegible] روغن گل عجب درمان [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه القضیب	ریش ذکر	پوشیده بودن آن از هوا و پایین گرم شدن آن [illegible] بعرق و پایین [illegible]	سرخ شدن [illegible] شدن و شق گردیدن [illegible]	نسخه [illegible] یعنی [illegible] موم [illegible]

ده درم روغن گل سی درم پنج درم سرکه حل کنند و حب الرمان [illegible] نار دانه [illegible] کرده و مرداسنگ از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بران اضافه نمایند [illegible] شود دیگر بهروزه [illegible] و با هم آمیخته خوب [illegible] که یک جسم شود [illegible] ظرف [illegible] کرده ظرف دیگر [illegible] و بالا [illegible] آن از ظرف زیرین انداخته [illegible] و دیگ بالائی نصب کرده بر دیگ [illegible] نهاده روغن کشند و یک قطره از ان [illegible] نهاده تا [illegible] سوزاک دفع شود اگر بجای بالو خاکستر چوب [illegible]

	رباعی ۱۹۷	
چون زشت [illegible] بر ذکر از بهر عظم	رباعی	گردد [illegible]
و زشت [illegible] شود بهر طلا	۱۹۷	[illegible] علق [illegible]

شرح و تحقیق

[illegible] طلای زشت آنکه [illegible] حاجت بگیرند و بکار دارند گرم کرده بر روی [illegible] پس [illegible] بسایند و [illegible] کنند و نیم گرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و [illegible] برداروند و باز نیم گرم طلا کنند همچنین هر روزه دو نوبت طلا نمایند و بردارند تا [illegible] شود

اما طریق طلای لوخراطین آنکه زلو وخراطین را با آب پاک بشویند و بسایه خشک کنند
و بکوبند و به بیزند و بروغن کنجد سرشته هر صباح و شام طلا کنند که عظم پیدا شود

بحث علاج امراض مختص بالنساء

در کثرت طمث چون بود حرکت عنف	رباعی	چیزی بخورد چو [illegible]
بارثت دم مغلظش گرند [illegible]	۱۹۸	بسیار [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار برآمدن خون حیض	امتلای بدن از خون و ضعف طبیعت	استرخای چهره و [illegible]	فصد باسلیق باید کرد و [illegible]

الطمث بفتح طاء و سکون میم [illegible] با شد [illegible] پستان
و مغلظ دوائی یا غذائی که ماده را غلیظ گرداند چون [illegible] قوت خون
باید داد ضماد و بکار افراط حیض را باز دارد [illegible] آن [illegible] تا [illegible]
مو [illegible] هر یک جزوی [illegible] سرشته [illegible] ضماد کنند
ضماد دیگر [illegible] که خون حیض زیاده از عادت آید [illegible] اثر
بکوبند و با حنا بسرشته بر کف دست ضماد نمایند [illegible] بند کند و باز دارد
اگر زن حامله [illegible] حیض [illegible]
مصطکی گلنار صمغ عربی [illegible] تخم خشخاش [illegible] اسبغول
سرشته اقراص [illegible] هفت ماشه [illegible] وقت [illegible] حب
جواهر شامل کرده [illegible] نافع باشد [illegible] دیگر
کهربای شمعی گلنار [illegible] گل [illegible] آمیخته
بلیسند نافع باشد برای بند کردن خون [illegible] سفوف نمود

در بعضی نسخه هشت بدهد از سیدی استادی حکیم نجیب آبادی و دیگر از حضرت مرحوم سید حسین لک مغسول کتیرا دم الاخوین همه را باریک سوده و با رنگ مسلم دران آمیخته پنج ماشه از آن همراه شیرهٔ آمله بخورند و دیگر مریکی پودینهٔ کوهی ابهل برگ سداب خشک سوی دانه بریان کرده همه را کوفته بزهره گاو آمیخته بر پارچه پیچیده سرشته حمول نمایند و در رحم کنند

چون حیض شود بسته ز افراط سمن از سده اگر بود پی تفتیحش	رباعی ١٩٩	باید که کنی بجوع تهزیل بدن می ده ز مفتحات در سده و علن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بسته شدن حیض	افراط سمن یا سده بود از بلغم	وجود سبب اول یا سستی اشتها و حبس نفس و سبزرنگی قاروره	تدبیر مرحوم باید کرد و سمن

بفتح اول روغن گاو و بکسر اول و فتح میم بمعنی فربهی و هو المراد ههنا و تهزیل لاغر گردانیدن و تفتیح دوائی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس برای دفع فربهی از فاقه بهتر تدبیری نیست و برای کشادن سده مدر و ملطف که مراد از سرست باید داد و مجهول که مراد از علن ست باید کشاد

هرگاه ز رتق ناتوان گردد زن میدان که علاج آن بنزدیک حکیم	رباعی ٢٠٠	مردش نتواند که شود مصروف آن ممکن نبود بهیچ بغیر از آهن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر دهن فرج حادث گردد و مانع جماع شود	التحام یا نبات گوشت بود	منع کردن ایلاج	باله آهنی که برای قطع آن گوشت موضوع شده

فرمایند یا علاج باسور نمایند بر وضعی و احتیاطی که در رساله باسور نوشته ایم

هر زن که نتوی رحمش گشت عیان	رباعی	باشد چو رطوبت رحم باعث آن	
از بهر ازاله اش سرو زمی وسیلهٔ بار	۲۰۱	بیکن فناشه غالیه نمایید دوان	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتوالرحم	پیش آمدن زهدان	افتادن از جای بلند بر سرین خود یا فرج شدهٔ یا رطوبت بلغمیه لزجه	درد [illegible] و پیش آمدن [illegible] اعضا الرزیدن [illegible]	[illegible] غالیه [illegible]

نوشته شده است از آن جا باید گرفت غالیه که حمول آن نافع است برای [illegible] واورام بلغمیه رحم وادرار حیض کند و نافع است از برای اختناق رحم و [illegible] و تنقیه رحم میکند و مستعد میگرداند رحم را از برای حمل نسخت آن [illegible] و عنبر در روغن بان یا روغن نیلوفر حل کرده سک مشک سوده داخل کرده قدری کافور قیصوری مسحوق بآن مخلوط کرده نگاه دارند و بوقت بکار آرند نافع باشد

از باد غلیظ اگر رجا گشت عیان	رباعی	[illegible] بیمار [illegible] پنهان	
گر دست دهد که در شیرشی با اصول	۲۰۲	[illegible]	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رجا	احوالیست که عارض میشود زنان را بسبب [illegible] بستن و تغییر لون و احتباس طمث و انتفاخ شکم و گاه سختی و احساس حرکتی مانند حرکت جنین است و چون حجم آن متفرق شود	گاه باد غلیظ و [illegible]	[illegible] و مانند [illegible]	[illegible] رباعی [illegible] گفته شده [illegible]

زن را چو شد از حبس منی در زهدان	رباعی	[illegible] که از خود [illegible]

اورا نیز جماع در بیگدو نگاه	۳۰۳	مردی با پدیدو حز زدو روجوان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق الرحم	مرضی ست که چون عارض شود زن را فوراً بیخودی دست دهد حالت مجنونانه طاری میگردد	حبس منی	راحت یافتن زن از سیلان رطوبت رحم وقت طمو علت فرق میان صرع و این خناق آنکه درین علت عقل بکلی ضایع نشود و کف بدهان نیاید	رای یافتن مرحوم واجب العمل ست اول باید فرمود و در صورت عدم امکان نسخه

زهر القطن نیز مجرب ست و دوا المسک نیز برای اختناق صرعی بی نظیر ست صنعت آن مروارید ناسفته و مرجان قرمزی و کهربای شمعی و درونج عقربی و ابریشم مقرض قرنفل و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک دو درم و زعفران و مصطگی و صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک نیم درم و قرنفل و اشنه و سنبل الطیب و ... وسادج هندی و دارچینی و جند بیدستر از هر یک یک درم و عنبر اشهب یک درم و مشک تبتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از یک درم تا یک مثقال ... و با ... استعمال نمایند

از باد رحم چو مضطرب گردد زن باید که بشکل غنچه ترتیب کند	رباعی ۳۰۴	زان سان که زگرد باد نسرین و سمن عنبر پدری که بود چو باد بادشکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الرحم	باد زهدان	چیزهای بادانگیز خوردن	درد زیر ناف و متضرر شدن از چیزهای بادانگیز خوردن مانند لوبیا	صفت قیر زجه ... رحم را نافع ست

			و باقلا و عدس و یا قسمتی تقسیم نیمچه. یا آنیسون تخم خربزه و شلغم چون بادیان و انیسون او شبت و ...

وصعتر بالسویه کوفته و بیخته بعسل سرشته قرص کنند و یک یک آبرو اند سعی دیگر
صنعت آن از بادیان و برگ سداب و انیسون و تخم کرفس و صعتر از هر یک ده درم را
کوفته و بیخته بشهد خالص یک تولہ یا اقل با آب سرشته بگذارند آلوده جمع سازند

هرگه که ز بسیاری صفرا در تن وانگاه بقدر قوت مسهل ده	رباعی ۲۰۵	خارد جسم زان بگیرد قوت ما تا باز رود پلش بصحت ز تن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حکة الجسم	خارش تمام بدن	صفرا	گرمی جسم با سائر علامات صفرا	بعد دادن منضج صفرا مسهل آن کنی

گر درد چو بواسیر تن تا بنیان وانگه ز پی منضج دهان مشهور	رباعی ۲۰۶	ور درد بی قصد و طلب ار ... کن بسیار ... لیموی حق و بشت ... کن

شرح و تحقیق

منضج بفتح دال مهمله و سکون یای هوز یا بیدان وغیره ... لیمو بضم لام و سکون یای ... که مغز
تخم باشد نه منضج ... بهدانه و ... کشمش ... سپستان
بجود و شیرین گهه در فارسی ... که آنرا خوبانی گویند ... شیرینی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر جسم	[illegible]	اخلاط سوداوی	هرگاه که بادنجان کشاده شود بچشم دیده و بیاسند یا فشند	از اخلاط سوداوی بدن را پاک سازند و فصد باید گرفت

و شهیر ... جسم ... بمعالجه آن ... بسیار قیافه

زن را به رحم تشقّق گردد چو عیان سودش دارد ملین از راه دوا	رباعی ۲۰۷	بنشیند الی که در نباید به بیان لیکن نرسد ز قابضش غیر زیان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زهدان	سبب ولادت بود یا ازاله بکارت	درد دائم و بخون آلوده شدن فرج در وقت مباشرت	ملین مفید است صفت آن بنفشه و خطمی خبازی از

هر یک پنج درم (۵ ماشه) و سپستان سی دانه همه را در یک پیاله آب جوشانیده چون نیم بماند صاف کنند و به ده مثقال ترنجبین سفید شیرین کرده نیم گرم بیاشامند و غذا ساگ پالک باشد

اندر ریش رحم زنی که آید بفغان چون پاک شد از مده تنش فرزجه باز	رباعی ۲۰۸	زان پیش که زنش به دوا بنهد توان از کندر و گلنار و قشر رمان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الرحم	ریش زهدان	ضربه باشد یا عسر الولادة یا کشیدن بچه مرده یا خلط صفرا	درد و خروج ریم و زرداب سیاه	صفت فرزجه پاک کن [illegible] مرهم گفته شد [illegible]

کندر و ده مثقال گلنار و قشر رمان از هر یک پنج مثقال همه را کوفته و بیخته با شهد فرزجه ساخته در میان پشم پیچیده در فرج نهند و قرص کهربا با آب بارتنگ بدهند و اگر طفل ساقط شده باشد یا بچه مرده افتاده باشد مناسب است که تنقیه رحم نمایند و این نقوع را با شیاف آرند نقوع بادیان خطمی و اسطوخودوس از هر یک پنج درم (۵ ماشه) و شاهتره مشتیع و گاوزبان از هر یک پنج درم (۵ ماشه) در آب نیم گرم تر نموده مالیده صاف نموده و در سحر با مقدار [illegible] جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده بنوشانند علی رای الطبیب

آماس رحم اگر ز خون گشت عیان	رباعی	فصد صافن بهمان بیان نافع دان

وان محفظه که حافظ و نگهدار جنین	۲۰۹	نافع باشد انشاء الله تعالی و دافع آن

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
و ابتدا فصد صافن باید کرد و ضماد	تپ و سرخی بول مع دیگر علامات آن	خون	آماس بچه‌دان	ورم الرحم
بر ناف باید ضماد و هم بر عضو و نایبت ضماد باید کرد	تپ تیز و شدت تشنگی و زردی قاروره مع دیگر نشانات آن	صفرا		
و آبزن نیز باید نمود و دود با غنچه خرمی این معجون بسیار	نرمی آماس و سپیدی قاروره و عدم تشنگی و زردی است و دیگر	بلغم		
مجرب منفعت آن با چهار و مرسلیخه قسط از هر یک	سختی قاروره و خشکی مع سایر علامات آن	سودا		

دو درم فقاح اذخر و دارچینی از هر یک یک درم حب البلسم و شهد نیم پاؤ معجون سازند خوراک یک درم و این ضماد هم مجرب منفعت آن از جو و سعد و گل بنفشه زیره و حب الآس از هر یک یک تولہ خشک بر چهار تولہ همارا کوفته و بیخته در سرکه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و این نطول هم مجرب ست منفعت آن شبت و کرنب و اکلیل الملک و خطمی بنفشه و بابونه از هر یک پنج مثقال همه را جوش یک تولہ آب جوشانیده نیم گرم بدان نطول سازند دیگر ضماد که مجرب ست حنظل و سعد و بابونه از هر یک دو مثقال اشق یک نیم تولہ حلبه بابونه از هر یک پنج مثقال و ورق کرنب یک تولہ کوفته بیخته در روغن بابونه چهار تولہ گرم کنند و دران یک تولہ موم خالص بگدازند چون گداخته شود دوا در سحوق نمادران آمیخته و لعاب کتان بشش ماشه اگر فته دران آمیزند و خوب بسایند تا مانند مرهم شود و پیچ ورم ضماد ساخته باشند حصول ورم رحم از حکیم طالب حسین صاحب که بعمل بعد دستفرقا جس کل بیخ عنب الثعلب خشک تخم خطمی همه را بیک ساییده بیخته در آب برگ مکوی

آغشته حمول سازند دفع ورم کند حمول منقی رحم از حکیم صاحب مرحوم کتان اسپغول را باریک سائیده در شهد و روغن گل آغشته حمول سازند

گر انفحه بعد طهر بردارد زن چون در تن زن مرد رسد یابد آب	رباعی ۲۱۰	وانگاه رسد بمرد بر وجه حسن نبود عجبی که زن شود آبستن

شرح و تحقیق

ذکر دارویکه چون زن بعد طهر آنرا بردارد او را فرزند آید

انفحه بکسر همزه و سکون نون و فتحه فا و حای مهمله مخففه یا مشدده بفتح اول و کسر فا نیز آمده شیری باشد که منجمد وبسته شود در شکنبه بچه شتر یا میش یا بز وغیره بشرطیکه آن بچه تا حال گیاه نخورده باشد پس شکمش شگافته شیر منجمد کو را که بزردی مائل میشود بیرون می آورند و خشک کرده بدواها بکار می برند خصوصاً حمول آن بعد طهر معین بر حمل ست طریق برداشتن آن این ست که در سایه بگذارند تا خشک شود و پس بکوبند و ببیزند و بعسل سرشته فرزجه کنند و بعد ازان که از حیض پاک شده باشد بردارند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی تحریر فرموده اند که اگر بعد طهر زن حمول براده دندان فیل نماید اگر عقیمه بود فرزند یابد و دیگر تحریر فرموده اند که شنگرف یک توله سوخته با براده دندان فیل که بهم آمیخته شده باشد بآب بخورانند براده رسد گویم چون زن براده دندان فیل یک مثقال خواه بهم آمیخته با شکر بعد طهر بخورد حامله شود بعون الله العلیم اگر حامله در شب چارده هم ماه چهل ورق نقره در آب یا در شیر یا در شربت در گلاس شیشه پاک انداخته حل کرده بنوشد بچه قوی و خوبصورت پیدا شود و بصحت و سلامت ... گردد اگر این سه بار در سه ماه کند بسیار خوب باشد اگر زن ابتدا ایام حمل یعنی در ایام اثنا دال لوبیا در گوشت پخته بچنین خورد بچه و مادرش سلامت می باشند از نواب حسین خان صاحب مرحوم

در منع قبول حمل یک نکته ز من هر زن که برد و پشم فیل شهد سرشته	رباعی ۲۱۱	بشنو که نکوتر است از در عدن هرگز نشود ز هیچ کس آبستن

شرح و تحقیق

داروئی که چون زن بخورد او را هرگز آبستن نشود

وآن سرگین فیل ست بفتحه دوای حمله که سرگین پیل باشد اگر با شهد بخورد یا حمول آن سرگین نماید هرگز حمل نگیرد و شیخ بخور مریم را در منع حمل مجرب دانسته اند

داروهائیکه فرج زن تنگ و معطر کند

گر سوده بزر ورد بردارد زن	رباعی	چون غنچه شود و برگ‌ش تنگ دهن
ور سنبل سوده را در رود خل نهد	۲۱۲	خوشبوی شود چو نافهٔ مشک ختن

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بزر الورد سه درم و سنبل دو درم بکوبند و به پنیر پایه میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند

علامت شناخت آنکه پسر است یا دختر در شکم مادر

بشنو سخن بلی علی صاحب فن	رباعی	در ماده که زن بود آبستن
فرزند گرش نرینه باشد اول	۲۱۳	ظاهر گردد عظم ثدی ایمن

شرح و تحقیق

شیخ مرحوم می گوید که اگر پستان راست بزرگی او اول ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود حال آنکه این علم مخصوص بحضرت باریست جل شانه که یعلم ما فی الارحام می فرماید علامت حسب تجربه باشد بعض می گوید که اگر زن حامله بهنگام رفتار اول پای راست را بردارد فرزند نرینه بود ورنه دختر والله اعلم دیگر سید صدف سه ماشه مهره خطائی تا چهل دانه یا مروارید ناسفته ورق نقره همه را در آب سوده و ساییده حبوب بسازند یک یک بعد ظهور حمل خورانیده باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای منگوا انتقال خود بچه می تجویز کرده خورانده شد

	رباعی	
گر گوش کنی سخن بوجه احسن باید که بوقت حمل پرهیز کنند	رباعی ۲۱۳	گویم بتو تدبیر زن آبستن اندر رگ زدن و داروی مسهل خوردن

شرح و تحقیق

هر چند حوامل را در جمیع ایام فصد و مسهل وغیره مضر و ممنوع ست ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع ست و در جائیکه توقف در فصد ضروری آجل متوقع باشد در ایام متوسطه که از ماه چهارم تا هفتم ست حکم بفصد نموده اند و نزد قبض شدید تقتنعا (؟) با بنات مناسبه باید کرد و گلقند و سکنجبین خوردن بسیار فائده می بخشند و اگر سکنجبین بسیار روا نباشد و خوابهای پریشان بیند باید که گلقند را با سفوف یا شیره بادیان بخورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر احیانا نمی اندازد بچه زائیده او را سال تمی زید و از مرض ام الصبیان وغیره هلاک می شود پس باید که چون حمل ساقط شود این معجون حافظ الجنین ابزن بخورانند که جنین محفوظ ماند مکرمی جناب حکیم طالب حسین صاحب جونپوری مغفور تجربه خود می فرمودند که در حمل پنج ماه بدین شربت خورده نیز خورانیده ام بعنایت الٰهی عم نواله و شفاء و جنین محفوظ مانده است فلهذا این معجون را بحافظ الجنین نامیده اند صنعت آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر و بازوی سبز و در و نج عقربی و عود صلیب و عود خام و ابریشم مقرض و پنج انجبار و گل بنفشه از هر یک دو نیم مثقال و مغز تخم تربز و تخم خرفه از هر یک پنج مثقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست عدد و عنبر اشهب دو درم و شربت غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یک صد و پنج مثقال و عسل خالص پنجاه مثقال بدستور متعارف معجون سازند یعنی اول شربت و نبات و عسل را قوام سازند پس از دیگر ادویه را در دو سحق نموده سوا مروارید اول دوا بسحوقه با تخم خرفه آمیخته قدری قدری انداخته بعده مروارید بسوده داخل کنند پس از ان اوراق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس عنبر سوده حل ...

بروغن پسته گداخته دران آمیزند قدر شربت یک مثقال هرگاه که بچه زاید تا هفت موقوف
دارند یا زنجوره نشو و هند گویم که تجربه یازده بار یافتم که هر زن که خورانیدم دختر پیدا شد
لهذا مناسب دانستم که طبیب اجزای فی یل را باوزان فی یل افزاید بسباسه زرنباد دارچینی هر دو
الایچی سفید دو و نیم مثقال عود خام پنج مثقال ابریشم خام هفت و نیم مثقال آمله بعوض ا
امید که فرزند نرینه پیدا شود دیگر جوارش لولوی که مقوی معده و اعضای رئیسه است
و مصلح حال جنین در رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب مجرب است صنعت آن مروارید ناسفته
و عاقرقرحا از هر یک یک درم زنجبیل و مصطگی از هر یک چهار درم زرنباد و درونج عقربی
و تخم کرفس و شیطرج هندی قاقله و جوزبوا و بسباسه و قرفة الطیب از هر یک دو درم و بهمن سرخ
و بهمن سفید و فلفل و دارفلفل از هر یک درم و دارچینی پنج درم شکر سلیمانی سه چند ادویه
علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال و در حفظ اسقاط جنین بعلت رطوبت یا ریح
باید نمود مجرب است گویم اگر در این نسخه صندل سفید تخم خرفه و بیخ انجبار از هر یک سه درم
و صندل سرخ و تخم تربز و طباشیر از هر یک چهار درم کوفته و بیخته مع روغن گاو خالص تازه
هشت تولہ افزایند بهتر باشد که مزاج نسخه گرم و تر با مزاج هر دو فرق خواهد نمود ترکیب فتیله سلطان
بطور طلسم اگر کسی را بچه نرینه باید که اندر زچه خانه یک وزن این فتیله بسوزد بعونه تعالی بچه پسر
زاید صنعت آن چهل عدد پیپل و چهل مرچ و سبت کشائی خرده بیخ و گل با دو پاچک دشتی از هر یک
دو و نیم سیر همه ریزه ریزه نموده در شکم پکرده و دهن آن بگل حکمت بسته سوراخی در نخست
آن نموده پیاله چینی بر آن نهاده بطور پتال جنتر نهاده دو سه پاچک دشتی آتش دهد
پس از آن روغن که بر آید پنبه دران ترکرده و سایه خشک نماید بطور یک سایه نمایند بران
پنبه بس یک فتیله از آن پنبه به چراغ روشن نماید و پیش زن چه نهند تا فتیله تمام سوخته
شود و اندر زچه خانه یک وزن سوختن کافی باشد انشاء الله تعالی پسران بچه اشرف خان
آنحوا علی احمد خان دهلوی سلمه تعالی برگ چهره یک عدد و پنبه نشیری یک تولہ و بیخ ساتهی

دیگر گلو نامرو یک توله همه را با یکدیگر سائیده حبوب بقدر دانهٔ نخود سازند یک یک
حب همراه شیر مرضعه سائیده بنوشانند برای رفع سرفه دیگر برای مرض سپل
کلان ابجه بیماری بسل هم گویند مغز بادام که پوست مغز آن برآید و هم وزن مغز کوه
پیچ سیاه بهردو را در رعوان خرگوش حل نموده حبوب بسازند برای بچه خرد
یک حب برای بچه کلان دو حب از شیر مرضعه بدهند تا نفع باشد

بیان آسانی در ولادت جهت دفع دشواری زایمان

گیرد چو بدست خود چپ زن آبستن	رباعی	گیرد بدست ...
نزدیک بوضع حمل اگر باشد زن	۲۱۵	...

شرح و تحقیق

خاصه مقناطیس که از آن جا ملک وقت زادن قریب بوده باشد بدست چپ خود
گیرد فوراً فرزند زائیده و از درد نجات یابد و نیز حضرت استاذی مرحوم حکیم ... آبادی
می فرمودند که بسد و تولید او زنان چیپان ... اگر زن بدست فوراً زاید و تجربه آن اگر است
شعر الملتاس ... بند فوراً مشکل زنان ... نشود و تعلیق بچه همراه
در عسر ولادت نهایت عقده کشا و دستگیر است

بحث علاج الامراض التی تحدث فی الظهر والورک الیه والرجل

ای آنکه چو قد تو خم ابچو کمان	رباعی	برپشت تو ... درد گشته عیان
میکن قصب الذریره ...	۲۱۶	تا قهر دوای تو آید بنشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حسب بفتحتین	کوزی پشت یعنی برآمدن مهرهای پشت از جای خود	رطوبت رقیق یا غلیظ یا باد غلیظ	اگر از نحن باشد نگند گرانی اعضا	بعلاج فالج رجوع کنند و استفراغ بلغم

و جهت سوء هضم پیچ مسهل	و جهت سوء مزاج علت فرزدگی	سوی بیرون

آن مستفرغ شد پس دفعات نماید باد و پیچ که سخت قوی نباشد مانند بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ اذخر و انیسون و زیره و تخم سداب با شخم ام بجوشانند و صاف نموده نخود بیا انجیر اضافه کرده بنوشانند و گلقند کد بر عسلی و انیسون بود سود مند است فائده سبب تولد حدبه کودکان نیست که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس بهم رسد و مهره های جای خویش بیرون رود و درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و اغذیه لطیف دهند و دواهای محلل سازند مثل چار و شب و مقل و اشق بیکجا سنج و جاوشیر کلیل الملک و دارو های قوی آن مرکب سازند مانند برگ سرو و جوز السرو و اقاقیا و کاکنا و اسهل و راسن و کیفیت طلا کردن قصب الذریره بقول مایه رحمه الله آنکه در آبکوفته و بپزند و بعسل سرشته نیم گرم طلا کنند و بعضی قصب الذریره چرا نیم است

باید کردن تو غسل را مسهل آن	رباعی	از بلغم اگر شد وجع الظهر عیان
مالیدن روغن گلش نافع دان	۲۱۷	باشد چو ز برداشتن بار گران

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	درد کمر و پشت	بلغم	سنگینی و بلغم انقطاع بحرکت باشد	تنقیه و مسهل بلغم روغن گل بمالید
		برداشتن بار گران	ما تقدم	

حلوای صبح بهر مفید است صنعت آن مغز گیکوار یک سیر و شیر گاو سه سیر آرد نخود بریان یک پاو شکر سفید دو سیر دار چینی چار توله و جوز بوا و بسباسه عاقرقرحا و دانه الایچی کلان و قرنفل و مغز اشگن از هر یک دو توله و زنجبیل چار توله و مغز بادام و مغز پسته و مویز منقی از هر یک پنج توله و تا چیل ریالی و مغز اخروت و اسگند ناگوری از هر یک سه توله فلفل توله بستو حلوا سازند

	رباعی ۲۱۸	
چون درد مفاصل تو باشد از خون ور خلط دگر باعث این عارضه شد		خون کن بطریق فصد از تن بیرون بسجوی ز بهر تنقیه غاریقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندها	دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی	سرخی و زردی موضع درد است و سپیدی و سیاهی آن	در دموی فصد [illegible]

و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد و طریق اختیار کردن او را ماتن مرحوم برده و طریق نوشته است یکی آنکه سنای مکی پنج مثقال گل نیلوفر و گل سرخ و پرسیاوشان و بادیان و تخم کاسنی نیمکوفته از هریک ده مثقال و سورنجان نیمکوفته یک مثقال و نیم و سپستان سی عدد و آلو بخارا پنج عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند و شانزده مثقال شیرخشت دران حل کرده صاف نموده یک مثقال غاریقون سفید [illegible] اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آب نخود نیمکوفته و مرغ جوان و ماش مقشر و کشنیز تر کنند دوم آنکه غاریقون سفید [illegible] یک مثقال بشربت بنفشه سرشته غلولها سازند و سحر فرو برند هرگاه که دو ساعت بگذرد و در صفراوی سنای مکی و پوست هلیله پنج درم و تخم کاسنی نیمکوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سورنجان نیمکوفته از هریک یک مثقال و تمر هندی و آلو بخارا از هریک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا در یک بهفت سیر رسد صاف نموده دو و نیم سیر شیرخشت دران حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند و در بلغمی سنای مکی هفت درم و انجیر پنج عدد و تربد نیمکوفته چهار درم و حب النیل و سورنجان نیمکوفته از هریک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلقند عسلی دران حل کرده نیمگرم رغبت کنند و در سوداوی سنای مکی و هلیله سیاه نیمکوفته و پوست هلیله کابلی و افتیمون ولایتی بسته از هریک پنج درم و مویز منقی ده درم و اسطوخودوس و [illegible] سیاه و [illegible]

و بادیان و تخم کرفس و شاهتره و سنجان شیرین کوفته هر یک ده درم آلوی بخارا و عناب
و سپستان پانزده پانزده عدد همه را بجوشانند و صاف کنند و سقمونیا چهار تولد در آن
حل کرده صاف نموده و دو درم روغن بادام بر آن اضافه نموده هنگام بنوشند این بود
حاصل تقریر مصنف رحمه الله اما برای وجع المفاصل البلغمی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
نسخه مجربه ارثی از آبا و اجداد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای فساد خون و اخراج
آن مفید و نضج و اخراج بلغم هم و اخراج ماده باد دافع است صنعت آن هلیله سیاه
و بابونه و هرد و آمله مقشر و بلیله از هر یک سه تولد و تربد سفید مجوف یک تولد و برگ سنامکی
و افتیمون و برگ شاهتره از هر یک یک نیم تولد ... مویز منقی ده عدد و نیم تولد ...
بحاله آلو ... کوفته بیخته ... آب باد ... خالص سرشته کرده حب بقدر نخود بندند
از یک حب با خالص شروع نمایند هر روز یک حب زیاده کنند تا ده یا شش زیاده از ...
یا با آب شاهتره یا منضج دیگر و غیره مناسب بخورند و غذا نان نخود به روغن ...
و از مولدات ماده سوداویه پرهیز دارند و نیز بیضه مرغ میفرمودند که برای وجع مفاصل است
حلوای ... مفید و مجرب صنعت آن مغز ... یک سیر و ... سیر شیر گاو
بجوشانند تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گردد پس آن را ... گندم یا نخود بریان یک پاو
با روغن گاو یک پاو بریان کرده با ... شیره ... بعده شکر سفید
دو سیر ... آب حل کرده و در آن انداخته به دستور حلوا سازند و بالای آن فلفل
و جوزبوا و دانه الایچی کلان سائیده بر آن اضافه نمایند و دو تولد از آن خورده باشند نافع
و صحیح یادکرد استادی مرحوم میگفتند که در وجع مفاصل استعمال چوب چینی رفع می شود
... از آن چوب چینی ... منقوع چهار ... باشد ... از آن یک ... چهل و
... کم ... و ... شربت انار ... تولد ... انداخته باشند ...
نگاه داشته شود با استعمال آن ... صنعت آن ... پوست هلیله کابلی و تخم کشنیز

از ہر یک یک مثقال و طباشیر و تخم حماض و گل گاؤزبان و پوست ترنج از ہر یک سہ ماشہ
و نبات شش تولہ نبات مصری بگلاب قوام ساختہ ادویہ آمیزند قدر شربت از سہ ماشہ تا پنج ماشہ
با نقوع چوب چینی چہار ماشہ وقت صبح خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال نخود یا مونگ
یا ماش یا نان گندم که موافق مزاج باشد خورند و از لبنیات و بقولات و حموضات پرہیز
و روغن بادام برای خشکی دماغ در بینی اندازند دیگر روغن شبت صنعت آن و یک سیر
عرق شبت و روغن کنجد سیاہ یک سیر قسط و گل بابونہ و زنجبیل و اسپند از ہر یک یک تولہ
جوکوب نمودہ ممزوج کردہ جوش دہند کہ آب بسوزد و روغن ماند بالیدن آن برای اوجاع
باردہ بسیار مفید است منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علی خان صاحب کاکوروی
از بیاض شیخ حسین بخش صاحب قاضی زادہ فتح کہیڑہ ضلع برار منصب ارہرکا نظام
صفت آن مرچ سیاہ کہ بسرخی مائل باشد ہشت تولہ و پھناک نیلیا تُش باشد و گندھک
آملاسار یک تولہ و سیماب یک تولہ و سنبل یک تولہ اول مرچ سیاہ را علیحدہ باریک
سائیدہ نگاہدارد و بعدہ پھناک بسایند و بعدہ گندھک و پھناک شریک کردہ بسایند
بعدہ سنبل دران شریک نمودہ بسایند و قدری قدری سفوف مرچ سیاہ انداختہ
بسایند تا چہار گھڑی مرچ سیاہ تمام آمیختہ شود پس سیماب و پچان کھرل نمایند کہ پھناک
سنبل نماند و ہمہ سیاہ گردد آنوقت در نارجیل خالی نگاہدارند خوراک دو مرچ با عرق
تنبول مصالحہ دار کہ بخورد داد و دوا بر زبان گذاشتہ بالای آن عرق مذکور فرو برد کہ بہ
حلق رود و بدندان نرسد و غذا با روغن باشد و از برنج و ترشی و غیرہ پرہیز و بنا بر
لقوہ و فالج و زچگی و غیرہ امراض باردہ بسیار مفید است معجون اذاراقی المسمی بمبدل المزاج
جہت تقویت باہ و رفع درد کمر و فالج و استرخاء و اوجاع مفاصل و پیران سرد مزاجان
را بسیار موافق صنعت آن اذاراقی را ہر قدر کہ خواہند بگیرند و ہفت روز در شیر
بخیسانند و ہر روز صبح و شام شیر را تبدیل نمایند و بعد از ہفت روز مقشر نمودہ

نیم پاؤ آنرا در پارچه بسته در دیگی که در آن تخمیناً دو سیر شیر تازه دوشیده باشند و هر قدر که اوراقی مقشر زیاده باشد شیر را نیز بحساب فی تولہ زیاده کنند و معلق در آن آویزان کرده با آتش نرم جوش دهند تا آنکه شیر غلیظ مانند که دیه شود پس آورده با آب گرم پاک خشک کرده سوهان نموده نرم کوفته بیخته فلفل سفید فلفل سیاه دارچینی جوز بوا بسباسه مصطگی عود بلسان سعد کوفی آمله مقشر قاقله سنبل الطیب عود قماری تخم بید نانخواه رازیانه صندل سفید زعفران از فلفل اجزای مساوی که مجموع بوزن اوراقی باشد بعد کوفته بیخته با سه چند کل اجزاء عسل مصفی بقوام سرشته بدستور که اول اوراقی را داخل نمایند و بعده سازاده آواجه رفتن مزاج مقدار شربت دو درم تا سه درم بسته بیوم تا چهل یوم بخورند و چند روز بعد از آن ... و بادی و حرکات نفسانیه و بدنیه اجتناب نمایند از حافظ حکیم حاجی مولانا عبدالسلام صاحب ملیح آبادی دهن اوراق اربعه برای درد پیچی باغی سفید دهنت آن عرق برگ تنباکو عرق برگ سینده عرق برگ هندو عرق برگ کبیکه هر یک با روغن کنجد آمیخته بپزند هرگاه روغن ماند بردارند و نگاهدارند

دیگر برای درد مالند از میرزا حکیم جعفر حسین ناسخ

از درد سرین کسیکه گردیده زبون	رباعی ۲۱۹	گر درد بپشتش چون بود از حد افزون
از راه مداوا سے تو صحت یابد		گردی چو بفصد صافش از خون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	خون	اگر بود وجع درد سرخی چشم و رنگ و سایر علامات غلبه خون	فصد باسلیق یا صافن در دو که مقابل عضو دردناک

ای گشته عیان بلغمی درد سرین	رباعی ۲۲۰	حالت شده از درد سرین دیگرگون
تا نفع بود از بهر تو اطریفل خسرو		هر که دهی تقویت از غاریقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	بلغم	سردی لمس و گرانی سرون و زیاده شدن درد در شب و کم شدن در روز با سائر علامات غلبهٔ بلغم	اطریفل خرد که صغیر باشد و در شرح رباعی

سی ام صفت آن گذشت ده مثقال از آن گرفته همراه یک مثقال غاریقون که بجوشانیده پیز گذارده باشند غلوله کرده خورده باشند و غذا نخوداب کنند

از عرق نسا که گردید زبون	رباعی	تا در سبب مثل لم بگردد افزون
خلطی که سبب شدست این عارضه را	۲۲۱	باید که کشی از بدن او بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق النسا	درد رگ کوچک که پیوفی و ریدی باشد و ابتدا از مفصل ورک ده پایین می آید از طرف وحشی پر ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد	خون غلیظ یا سودا یا رطوبت مائی یا رطوبت بلغمی خام	هر قدر مدت درد زیاده میشود نزول آن زیاده میگردد و گاهی بطول مدت درد که تا اصابع میرسد یا در آن لاغر میشود و قامت بشو آراسته میشود	اگر علامت خون ظاهر شود نخست رگ باسلیق باید زد پس رگ ماهی زدن اگر در وحشی است عرق النسا زنند

و اگر انسی است رگ صافن یا رگی که در پشت پای میان خنصر و بنصر است گشادن و جالینوس بعض را گشادن تجویز می کند باقی حسب هر خلط مخرج باید داد و پا بزن معتدل باید نشانید اگر هیچ علاج اثر نکند نقطه سیاه سه وزن هر باد او درم سنگی تا مثقال با شراب بهند و این سفوف سورنجان نیز مفید است صنعت آن سورنجان یک درم و دارچینی و قسط با شیر سفید ۳ ماشه

و کشنیز خشک و دانه هیل و عود صلیب از هر یک نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته سفوف سازند
جمله بیک شربت و از عقب آن شیره تخم کاسنی تخم خربزه و رازیانه و شربت فواکه و گلاب بنوشانند

سازیم بعلاج نقرس تا راه نمون	رباعی	باشد که ازین ورطه بری راه برون
قی میکن و رگ بیزن و مسهل بنما	۳۳۳	گر ماده صفرا بود و بلغم و خون

نقرس و تشنیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقرس	دردی بود در بندهای انگشت پا یا ابهام بود یا غیر آن	هر چهار اخلاط بود	علامت هر یک اخلاط و الم بدن بود خداوند نقرس را خبر باید که زرد شود و حقنه در النقرس شود و لیکن بعض آورده باشد یا البته حکمت بود کاو را النقرس پیدا باشد	در خون نخست فصد جانب مخالف کنند و اگر ماده هر دو پا بود از هر دو دست

بیکبار رگ بزنند بعد دو سه روز قی نمایند اگر حاجت بود از پس قی مسهل دهند بعد ملاحظه اثر نضج در قاروره و اگر ماده صفرا بود نخست قی باید فرمود پس چون اثر نضج نمایان شود مسهل دهند و اگر ماده بلغم باشد اول تر انگافه و آب بادیان یا آبکامه زیره و تخم بادیان جوشانیده باشند یا به یکبار نضج آن بنضج رسانند بعده مسهل موافق استفراغ ماده بلغم نمایند و اگر ماده سودا بود که نادر باشد پس استفراغ آن بفصد نمایند بعده مسهل پس از نضج سودا خورانیده و ضماد ملینه و محلله بر آن موضع نهند و تقیه و طلی و تمریخ نمایند و اگر کسی را دوست باشد معجون کند قبل از جماع یا بعد آن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی محفوظ ماند قدر شربت آن از دو مثقال تا سه مثقال است صنعت شقاقل مصری خولنجان و خصیة الثعلب مصری بهمن سرخ و بهمن سفید و وج ترکی و تودری سرخ و تودری سفید لسان العصافیر ماهی روبیان از هر یک سه درم و حب بلسان عود بلسان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین

وتخم شلغم وتخم پیاز وتخم بوزیدان؟ صحرائی که رطبه باشد یعنی اسپست وخشخاش سفید ودوقو که تخم خرزهره؟ ست ومغز حب القرطم وتخم تره تیزک وتخم زردک وتخم شبت وتخم گندنا وتخم بلبوس وخسک یعنی گوکهرو از هریک پنج درم و مغز پسته ومغز نارجیل ومغز بادام شیرین مقشر ومغز چلغوزه ومغز حبة الخضرا ومغز حب القطن وکنجد مقشر از هریک هشت درم و دارچینی وفلفل داسارون وسنبل الطیب وبسباسه وکبابه چینی وسعد کوفی وقرفة الطیب ودارفلفل وجوزبوا ونارمشک وعود قماری وعنبر اشهب وزعفران از هریک مثقالی ومشک کی؟ یک؟ وزنجبیل وبوزیدان که بدل آن بهمن سفید ست وقسط شیرین وحب الزلم ودرونج عقربی از هریک دو درم عسل مصفی سه چند ادویه بدستور مقرر معجون سازند

ای گشته زداء فیل جانت محزون خون از تن خود بفصد میکن بیرون	رباعی ۲۲۳	هر دم غایظ پای تو گردد بفزون وز خلط غلیظ پاک میساز درون

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بیماری که ساق پای را چون پای پیل گرداند	بلغم	زخم نباشد مع دیگر علامات بلغم	مداومت کنند بقی در هفته یک بار وهر روز اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کندر ونصف درم زنجبیل خورده باشد
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	فصد باسلیق کنند وبعد نضج مرة بعد اخری استفراغ سودا بطبیخ افتیمون وحب اصطمخیقون نمایند
		خون	سرخی بود مع دیگر دلائل دم	فصد باید کرد باسلیق را پس قی فرمایند

و پایش بر بالش دارند و آسایش دهند و استفراغ بجا آ اجتناب نمایند.

گردید چو دل تو از دوالی محزون گاهی بقی و گه بطریق اسهال	رباعی ۲۲۴	زان پس که رهی بفصد از فرط خون بیکن ز بدن بلغم و سودا بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی ست که رگهای ساق پای قوی گردد و بروی گره گره ظاهر شود و پیاده روان بسیار بود	خون سوداوی	سرخی رنگ مائل بسیاهی	فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سودا نمایند
		بلغم	مائل بسرخی و سپیدی	فصد باسلیق کنند پس اخراج بلغم بعد نضج بمسهل نمایند

بحث علاج الحمیات

از غم تپ یوسیت چو گردید قرین دانم که پدید گرددت سونوخس	رباعی ۲۲۵	شادی طلب و بباش تنها حزین رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تپ خونی مطبقه بدون تعفن	غم مفرط	تپ دائم و سرخی چشم و روی و صداع یا بول گرمی قاروره	تا بزن باید شست و با آب نیم گرم حمام باید کرد و بصندل و گلاب و کافور گرد قلب طلا و تبرید باید نمود و فصد باید گرفت
حمی یوم	تپ یک روزه بعد غم و خشم حادث شود		بشرح صدر	بکلام رنگارنگ و حیل ملاهی

نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

امی از تپ مطبقه دلت گشته غمین	رباعی	آثار دم از رخ و جبین تو مبین
باید زدن رگ و ملین خوردن	۲۲۶	تا روز سوم که رسم و عادت شده این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی مطبقه	تپ که از عفونت خون بود در عروق	عفونت خون	تپ لازم و سرخی رنگ رو و گرانی اعضا و بد بوئی بول	یا فصد گیرند و بقدر حاجت و قوت خون

گیرند یا تلیین فرمایند یا هر دو عمل نمایند علی رای الطبیب و صفت ملین خولی در شرح رباعی هشتاد و هفتم مذکور شد و عادت چنین ست که علاج بعد از سه روز میکنند

از غب دل خسته ات چو گردید غمین	رباعی	می نوش سکنجبین و نفعش هم بین
در اول اگر طبیعتت قبض بود	۲۲۷	از حقنه مناسبت نماید تلیین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی غب	تپ صفراوی که لازم باشد یا دائر	صفرا	تشنگی بسیار و درد سر و بیخوابی و زردی قاروره و غیر آن	صفت سکنجبین در شرح رباعی

نود و دوم دانستی اما صفت حقنه که در ابتدای غب مناسب ست بنفشه و گل خطمی و خبازی و ساق نیلوفر و عنب الثعلب هر یک ده مثقال و عناب و سپستان از هر یک بست عدد مغز تخم عصفر ده درم نیکوفته آلوی بخارا پنج دانه همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال ترنجبین مع قراقروت پنج مثقال دران آب حل کرده صاف نموده ده درم روغن گاو اضافه نموده نیمگرم حقنه نمایند غذا دال مونگ مقشر و کدو و کشنیز تر با آب تمر هندی خورند روز هشتم یا دهم یا دوازدهم یا چاردهم تپ مسهل خورند صفت مسهل که در غب دیگر بسیار از مجربات نافع ترین

[illegible]

مسهلات بست تمرهندی سی مثقال بنفشه ده مثقال عناب بست عدد شب در آب انداخته
سحر صاف نموده بست مثقال شیرخشت و ده مثقال مغز فلوس خیارشنبر در آن آب حل کرده صاف
نموده یک مثقال روغن بادام یا گاو آمیخته مسهل کنند گویم این وزن ادویه برای جوانان
نباشد افوض علی رای الطبیب فائده بدانکه غب یا خالص است یا غیر خالص اول آنکه ماده صفرا
خالص بود بی مخالطت خلط دیگر در خارج رگها یعنی در فضای الی قلب فرج و خللها متعفن
شود دوم آنکه صفرا با بلغم مرکب باشد سیوم در خارج عروق متعفن شود غب غیر
یالازم است یا دائر غب لازم آنکه ماده صفرا اندر رگها متعفن شود و هر روز می باشد لیکن یک روز
در میان شدت میکند غب دائر آنکه بیرون عروق تعفن صفرا می رسد نوبت آن
دوازده ساعت کم دوره می نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باری دیگر بلا فاصله سپ
پس اگر غب غیر خالص باشد علاج آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز نکند فقط
پنج مثقال سنای مکی بجوشانند و صاف کرده بمریض دهند و بعد از اسهال غذا آب نخود نیم کوفته
و مرغ جوان و مونگ مقشر و کشنیز تر یا ترشی خورند و حضرت استاذی مخدوم حکیم شیخ [illegible]
میفرمودند که از برگ عشقه عرق هشت توله برآرد و با شکر سرخ دو توله شیرین کرده بیگاه
بنوشند مسهل است انفع برای تپ کهنه غب غیر خالص در یوم افاقه مسهل دیگر اگر [illegible]
یک ثمر از رنیم پاو آب سایند و صاف نموده به دو توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند
ازاله لرزه میکند دیگر اگر از برگ گنگهت که آن را در هندی کرنجوه گویند پادی بجگاه ناشته
شش عدد با شکر قند با هفت دانه مرچ سیاه سایند و حبوب بسته یک ساعت پیش از
دوره بخورانند صحت بخشد بدانکه اگر مریض مبتلی بغب لازم باشد باید که این حبوب [illegible]
می شود بخورانند صنعت آن طباشیر دو درم و کهربای شمعی و شاهتره از هر یک نیم مثقال
و تخم خرفه دو درم اصل السوس مقشر و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین است گلوی از
هر یک یک توله و دانه الاچی خرد و مغز تخم خیارین و کتیرا از هر یک دو درم و صمغ عربی [illegible]

وتخم شلغم وتخم بیاز وتخم لوبیه صحرائی که رطبه باشد یعنی اسپست وخشخاش سفید و دوقو که تخم خربزی ست ومغز حب القرطم وتخم تره تیزک وتخم زردک وتخم شبت وتخم گندنا وتخم بلیان وخسک یعنی گوکهرو از هر یک پنج درم ومغز پسته ومغز نارجیل ومغز بادام شیرین مقشر ومغز چلغوزه ومغز حبة الخضرا ومغز حب القطن وکنجد مقشر از هر یک هفت درم ودارچینی وقرنفل واسارون وسنبل الطیب وبسباسه وکبابه چینی وسعد کوفی وقرفة الطیب ودار فلفل وجوزبوا ونارمشک وعود قماری وعنبر اشهب وزعفران از هر یک مثقالی ومشک تبتی یک نیم وزنجبیل و زیدان که بدل آن بهمن سفید ست وقسط شیرین وحب الزلم ودرونج عقربی از هر یک دو درم عسل مصفی سه چند ادویه بدستور مقرر معجون سازند

ای گشته زداء الفیل جانت محزون خون از تن خود بفصد میکن بیرون	رباعی ۲۲۳	هر دم علق پای تو گردد بفزون وز خلط غلیظ پاک میساز درون

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بیماری که ساق پای را چون پای پیل گرداند	بلغم	زخم نباشد مع دیگر علامات بلغم	مداومت کند بقی وهفته یک بار وهر روز اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کندر ونصف درم زنجبیل خورده باشد
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	فصد باسلیق کنند وبعد نضج مره بعد اخریل استفراغ سودا بطبیخ افتیمون وحب اسطوخودوس نمایند
		خون	سرخی بود مع دیگر دلائل دم	وفصد بایدکرد باسلیق را پس قی فرمایند

و پا لیشی بر بالش دارند و آسایش دهند و استفراغ بهار البجین نمایند

گردد چو دلی تو از دوالی محزون	رباعی	زان پس که همی بفصد اکثرت خون
گاهی بنقی و گه بطریق اسهال	۲۲۴	بیکن ز بدن بلغم و سودا بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی ست که رگهای ساق پا قوی گردد و بیرون گره گره ظاهر شود و پیاده روان را بسیار بود	خون سوداوی	سرخی رنگ مائل بسیاهی	فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سودا نمایند
		بلغم	مائل بسرخی و سپیدی	فصد باسلیق کنند و اسهال بایارجات بعد از نضج مسهل نمایند

بحث علاج الحمیات

از غم تب یوسیت چو گردید قرین	رباعی	شادی طلب و مباش تنها و حزین
واندم که پدید گردد ت سونوخس	۲۲۵	رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تپ خونی غلیانی بدون تعفن	خون مفرط	تپ دائم و سرخی چشم و درد و صداع و پیوستگی بول گرمی رنگ قاروره	بآبزن باید نشست و آب خیار و غیره باید کرد و بصندل و گلاب و کافور کرده آب طلا تبرید باید نمود و فصد باید گرفت
حمی یوم	تپ یک روزه	بتعب و تخمه و غم و شهوت	بشرح صدر	بکلام رنگارنگ و حیل و بازی

نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

ای از تپ مطبقه ملول گشته غمین	رباعی ۲۲۶	آثار دم از رخ و جبین تو ببین
باید زدن رگ و ماءالجبن خوردن		تا روز سوم که رسم و عادت شد این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی مطبقه	تپی که از عفونت خون بود در عروق	عفونت خون	تپ لازم و سرخی رنگ رو و گرانی اعضا و بیضی بول	یا فصد گیرند و بقدر حاجت و قوت خون

گیرند یا تلیین طبع دهند یا هر دو عمل نمایند علی رای الطبیب و صفت ماءالجبن خولی در شرح رباعی هشتاد و هشتم مذکور شد و عادت چنین است که علاج بعد از سه روز میکنند

از غب دل خسته است چو گردید غمین	رباعی ۲۲۷	می نوش سکنجبین چو نفعش می بین
در اول اگر طبیعتت قبض بود		از حقنه مناسب است نماید تلیین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی غب	تپ صفراوی که لازم باشد یا دایر	صفرا	تشنگی بسیار و درد سر و بیخوابی و زردی قاروره و غیر آن	صفت سکنجبین در شرح رباعی

نود و دوم دانستی اما صفت حقنه که در ابتدای غب مناسب است بنفشه و گل خطمی و خبازی و ساق بیاد و فرو عنب الثعلب هر یکی ده مثقال و عناب و سپستان از هر یک بست عدد مغز تخم معصفر ده درم نیلوفر آلوی بخارا از پنج دانه همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال ترنجبین مع قرقروت پنج مثقال در آن آب حل کرده صاف نموده ده درم روغن گاو اضافه نموده نیمگرم حقنه نمایند غذا دال مونگ مقشر و کدو و کشنیز تر با آب تمر هندی خورند روز هشتم یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تپ مسهل خورند صفت مسهل که در غب و یک بسیاری از مجربان نافع ترین

[illegible]

مسهلات ست تمر هندی سی مثقال بنفشه ده مثقال عناب بیست عدد شب در آب تر
سحر صاف نموده بیست مثقال شیرخشت ده مثقال مغز فلوس خیار شنبر در آن آب حل کرده صاف
نموده یک مثقال روغن بادام یا گاو آمیخته مسهل کنند گو تجربه این وزن دو سه بار [illegible]
نباشد افوض علی رای الطبیب فائده بدانکه غب خالص است یا غیر خالص اول آنکه ماده صفرا
خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها یعنی در فضای الی قلب فرج و خلل اعضا
متعفن شود دوم آنکه صفرا با بلغم مرکب باشد [illegible] در خارج عروق متعفن گردد [illegible]
یا لازم ست یا دائر غب لازم آنکه ماده صفرا اندر رگها متعفن شود و آن همیشه می باشد لیکن [illegible]
در میان شدت میکند و غب دایر آنکه بیرون عروق متعفن صفرا بهم رسد نوبت آن
دوازده ساعت که دور می نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باری دیگر [illegible] مسهل [illegible]
پس اگر غب غیر خالص باشد علامتش آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز [illegible]
پنج مثقال سنای مکی بجوشانند و صاف کرده [illegible] مسهل [illegible] آب [illegible]
و مرغ جوان [illegible] مونگ مقشر و کشنیز [illegible] بی ترشی خورند و [illegible]
[illegible] بود که از برگ [illegible] عرق هشت توله بر آرند و با شکر سرخ دو توله [illegible]
بنوشند مسهل ست نافع برای تپ کهنه غب غیر خالص را در یوم افاقه [illegible]
یک [illegible] در نیم پاو آب سایند و صاف نموده بده توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند
ازاله لرزه میکند و دیگر اگر از برگ [illegible] آنرا [illegible] هندی [illegible] باشد
[illegible] گرفته با هفت دانه مورچ سیاه سایند و حب ان بسته یک ساعت پیش
دوره بخورانند صحت بخشد بدانکه اگر مریض مبتلی بغب لازم باشد [illegible]
می شود بخورانند صنعت آن طباشیر دو درم [illegible] کهربای شمعی [illegible] هر یک [illegible] مثقال
تخم خرفه دو درم اصل السوس مقشر و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین [illegible] گلو [illegible]
هر یک یک توله الائچی خرد و مغز تخم خیارین و کتیرا از هر یک دو درم و صمغ عربی [illegible]

همه ادویه را کوفته و بیخته با آب برگ سبز عنب الثعلب و عرق سرشته حب بقدر کنار دشتی بندند
هنگام صبح یک حب همراه یک توله عرق گاوزبان و سه توله عرق بادیان و دو توله عرق
عنب الثعلب و عرق شاهتره و عرق گلو هم اگر طحال باشد عرق جهاوکه طرفه باشد دو توله
اندازند و یار کنند و نیم گرم بنوشانند در سال یک هزار و دو صد و پنجاه و هشت حکیم عطا اشرف
تاک پوری برای فقیر جامع اوراق تجویز فرموده بودند که بآن صحت یافته بودم و حضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی اینچنین می نوشتند بنفشه و تخم کاسنی و عنب الثعلب از هر یک
پنج ماشه در آب نیم گرم تر داشته مالیده صاف نموده سکنجبین ساده یک توله پاو بالا شیرین کرده
گلقند یک توله پاؤ بالا خورده بنوشند دیگر بادیان و تخم کاسنی از هر یک چار ماشه و عرق گلو پنج توله
و سکنجبین و گلقند از هر یک یک توله پاؤ بالا و نیز از سید حکیم عطا اشرف صاحب که گرم شده
باشد این نقوع دهند صنعت آن انجیر زرد ولایتی پنج دانه و ملٹھی مقشر شش ماشه و گاوزبان
دو درم و مویز منقی ده دانه و سپستان پانزده دانه جمله ادویه را شب بعرق گاوزبان با ماسه
و عنب الثعلب و شاهتره و گلاب که بالا نوشته شده تر داشته صباح مالیده صاف نموده و بشیره
خشخاش شیرین کرده نیم گرم بنوشانند و غذا دال مونگ مقشر که بروغن بادام شیرین مشتمل
پخته باشند با نان سبوس گندم دهند و واضح باد که استعمال این حب و نقوع بعد تنقیه
باشد بعده خمیره گاوزبان برای رفع ضعف و نقاهت دهند که از تجویز سید موصوف است
صنعت آن مروارید و طباشیر و گاوزبان و گل آن از هر یک چار ماشه و اصل السوس مقشر
و خرفه از هر یک سه ماشه و عرق گاوزبان یک پاؤ و نبات مصری چار توله مروارید را با
عرق کیوره صلایه نموده باقی ادویه را هر چه کوفتنی باشد آنرا کوفته و بیخته سفوف سازند
و نبات را در عرق گاوزبان قوام نمایند بعد سرد شدن آن سفوف مذکوره را در آن قوام آمیخته
بعده مروارید انداخته خوب لت کرده نگاه دارند سه ماشه از آن وقت شام قبل طعام خورده
و بالای آن عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب از هر یک یک چهٹانک نیم گرم نوشیده باشند

اگر بعد ازالهٔ مرض رفع ضعف و حصول قوت خواهند معجون مفرح که می نویسم بدهند و قوت بخشد و ازالهٔ ضعف کند صنعت آن زهر مهرهٔ خطائی یک توله یشب یعنی پنج مونگا سرخ و مروارید ناسفته و طباشیر کبود و ورق نقره از هر یک پاؤ کم پنج ماشه مصطگی رومی پنج ماشه شربت سیب چارده توله و نبات مصری پانزده توله و عرق گاؤزبان عرق [illegible] از هر یک یک و نیم پاؤ پس مروارید یشب و زهر مهره را در یک پاؤ عرق کیوره سا ییده نگاه دارند و مصطگی و طباشیر را جداگانه سفوف کنند اول شربت سیب و نبات را در عرقهای مذکوره قوام کرده از آتش گرفته سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف مروارید وغیره دران لت کنند و ورق نقره را یک یک کرده خوب آمیزند اما مروارید در آخر بهم باشد و نگاه دارند بعد هشت روز ازان سه ماشه تا پنج ماشه نهار خورده باشند نافع باد دیگر از سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی رحمه الله بنفشه نیلوفر تخم کاسنی نیکوفته آلو بخارا [illegible]
در آب تر کرده صاف نموده به نبات سفید شیرین کرده بنوشند

ای از تپ بلغمی دلت گشته حزین	رباعی	گر دیده نخست بجان [illegible]
نافع بود ست سکنجبین بسیاری	۲۲۸	گر میل کنی بشربت افسنتین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی بلغمی	تپی که از بلغم باشد لازمه ولثقه بود یا نائبه	بلغم	تپ همیشه باشد مواظبه یا نائبه یعنی هر روزه بود و یا نوبت باشد نوبتی بعض و بیرنگی قاروره و گرانی اعضا و قلت عطش و کثرت نوم بود	صفت سکنجبین در بالا گفته آمده یاد باید کرد و صفت شربت

افسنتین از مصنف ست رحمه الله افسنتین چار درم و تخم کرفس [illegible] درم و سلیخه نیکوفته دو درم همه را در یک پیالهٔ آب جوشانند تا نیمه بماند صاف کنند و مقدار قند سفید [illegible]

صاف نموده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید و از این شربت هر صباح پنج مثقال یا از
شربت سکنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نود و دو پنج مثقال با هفت قاشق آب
حل کرده میل نمایند غذا دال مونگ زنجبیل و فلفل و اسفاناخ خورند و اگر خوف ضعف
باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از نضج ماده مسهل دهند صفت آن که تب بلغمی را نافع
سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیمکوفته و تخم کاسنی نیمکوفته و پرسیاوشان بادیان و تخم
کرفس از هر یک دو مثقال زبیب شش مثقال سپستان سی عدد همه را در یک آب جوشانند تا به نیمه آید
صاف کنند و سکنجبین و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک پنج مثقال در آن حل کرده صاف
نیم مثقال غاریقون بجوبینه بیز گذرانیده یک مثقال روغن بادام ضم ساخته میگیرم بیا

سوداوی اگر بود تبت ز گاوزبان	رباعی	وز قند و گل بنفشه شربت جوشان
هر روز یکی قاشق از آن اندر آب	۲۲۹	حل کن و می نوش تخم ریحان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی	تبی که از سودا باشد	سودا	سختی نبض و تیرگی بول و گرانی اعضا و فکر فاسد	صفت شربت گاوزبان گاوزبان و بنفشه از هر

پنج مثقال و ریحان تخم آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند و بنفشه شش مثقال
صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل
دو مثقال تخم ریحان قدری گلاب آمیخته میل کنند صفت مسهل که تب سوداوی را
که پیدا شده باشد مفید است سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیمکوفته و گاوزبان
و بادیان شاهترج و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک دو مثقال عناب بیست عدد و آلوی
ده عدد همه را در یک آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند چهار ده مثقال شیرخشت
و ده مثقال مغز فلوس در آن حل کرده و صاف نموده نیم مثقال غاریقون بجوبینه بیز

گذرانده یک مثقال روغن بادام اضافه نموده بهنگام نوبت غذا دال مونگ مقشر و مرغ جوان کنند و دوا صبح باید و اگر تپ باسباب خون بود فصد باید کرد و اگر صفرا بود مسهل مناسب آن باید داد و فائده یابد و تپ سوداوی اگر داخل عروق بود ربع لازم یکسر ای ... بای سوداوی ... جمله گویند نشانش لرزه و هم تپ و دو روز درمیان او شدت کند و اگر خارج عروق بود ربع دائر خوانند شش آن پس از دو روز نوبت میکند و چونکه در شروع آن یکجا روز ترک چهارم روز میشود باین جهت او را ربع خوانند و بر همین قیاس باعتبار شروع و گذاشتن نام اینچنین حمی میگذارند و خمس و سدس و ثمن و تسع و عشر یکسر قائمی باشد لیکن ربع کثیر الوجود است فائده یا سودای طبعی متعفن شود یا غیر طبعی بر اول تقدم تناول چیزهای سودا افزا و صغر نبض گواهی دهد و برد و هم دلائل و آثار هر خلط شاهد باشند چه هر خلط که بسوزد سودای غیر طبعی میشود پس این ربع قسم دوم یا صفراوی بود یا بلغمی یا دموی بود یا سوداوی فائده و در تپ ربع روز نوبت از غذا و آب خصوصاً از سرد آن و از میوه‌تر یا هر چه بادانگیز بود و گرم و خشک باشد باز و دمتعفن شود چون شیر و حجرات و شفتالو و انگور از خوردنش منع کنند ناگفته چونکه اینچنین تپ دیر می کشد هیچ اعراض هم هست پس پرهیز سخت درین نباید فرمود و تجربه از مرچ سیاه و مرغ و حرکت بسیار و حرکت نفسانیه از شیرین خوردن و خشم کردن و روغن بسیار خوردن و شیر جوشیده و گوشت خوردن و شوربای آن و خیار خام خوردن و آنچه بالا گفته آمده از آن همه پرهیز لازم است و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی معجون ربع را از مجربات عماد الدین محمود میفرمودند و بسیاری ستودند که اگر روز نوبت قبل از دو ساعت مقدار نخودی تا نیم مثقال از معجون کورچی ساخته بخورد امید است که نوبت قطع مادهٔ ربع را میکند بفضل الشافی و این احب لوله هم نامند اگر حبوب قبل سازند صنعت آن مروارید ناسفته و جند بیدستر و حلتیت و دارچینی و قرنفل ... ونیز و مرمکی از هر یک سه درم و افیون و سداب و فلفل از هر یک یک درم همه را بکوبند

بسایند و بپزند و در عسل برابر آن داده آمیخته نگاه دارند و درین نسخه سیعه سائله هم نوشته است
مگر اگر بدست نرسد چند بسفایج را در روزن وجند کنند و دیگر سفیر بودند که برای ربع و تپهای کهنه
و تپ لازمه مطبوخ خس هم اخص است صنعت آن خس و صندل سرخ و کشنیز و نرکچور و زنجبیل
و گلوی از هر یک چهار ماشه گرفته در نیم سیر آب بجوشانند چون بثلث رسد مالیده صاف نموده به توله
نبات شیرین کرده بنوشانند و اگر سرفه باشد چهار ماشه اصل السوس داخل نمایند یا چهار ماشه
رب السوس را سفوف نموده اول وی را خورانند بالائیش جوشانده مذکوره را بنوشانند اگر
نرکچور بهم نرسد بجائیش هموزن آن چراته یا سعه کوفی که به هندی [illegible] باشد افزایند و تخم
برای حمیات کهنه و امراض مزمنه مالی بسنت را که مشتمل بود بسیار مجرب یافتم صنعت
آن ورق طلا یک توله مروارید ناسفته دو توله شنجرف سه توله مرچ سیاه چهار توله سنگ بصری
سوده اعنی همه را اصلاح نموده در بول ماده گاو تا هفت روز و زباین شرح که اول سنگ بصری را ساییده
در پارچه سفید عقیعنی پوتلی بسته بر آونده گلی نهاده که در آن بول باشد یک پاس آتش دهند تا
بخار بول نیکو به پوتلی رسیده باشد همچنین تا هفت روز کنند بعده داخل دویه نمایند و در [illegible]
مرچ توانا ساخته همه اصلاح کرده کنند بعده به عرق ده عدد کاغذی لیمو [illegible] ساخته
سحق نمایند که خشک شود و رطوبت باقی نماند حد کامل همین است قدر شربت آن یک حبه
با طباشیر و ست گلو یک یک ماشه اگر سرفه بود رب السوس یا سرخ افزایند فائده برای تپ کهنه
تعلیق استخوان بازوی است ماکوس [illegible] مفید و مطبوخ گلو هم نفع دارد صنعت آن
گلو و پوست نیب از هر یک یک توله سه ده را در یک سیر آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه ماند
صاف نموده به یک توله قند سیاه کهنه شیرین کرده تا بیست روز بنوشند که نافع است معجون حلتیت
بقدر نخود خوردن مجرب دو باشد از حلتیت در پارچه بسته در گلو آویختن امراض زائل [illegible] یک
حلتیت با یک [illegible] قند کهنه سیاه آمیخته خوردن مجرب یافته اند دیگر [illegible] را گرفته در پارچه بسته
تعلیق نمودن هم انفع یافته اند دیگر [illegible] لال یک [illegible] با یک لیموی کاغذی نوشیدن نافع

یافته اند دیگر حب الشفا که از ترکیب اطبای هند است برای حمی ربع و سائر تپهای کهنه و بجهت درد سر مزمن و درد سپرز و جمیع امراض حاره و بارده نافع است فقیر در ضلع مظفر نگر در سال یکهزار و دو صد و شصت و یک هجری برای تپهای کهنه آزموده بودم درست یافتم صنعت افیون و تخم جوز مائل از هر یک یک مثقال و راوند چینی چهار ماشه پاو تولہ و ورق گل سرخ و زنجبیل و گل ارمنی از هر یک دو ماشه و زعفران یک و نیم ماشه همه اجزا را کوفته باریک نموده بیخته با بیاد آن شیر خشت شش ماشه حل کرده باشند سرشته حبوب سازند و هر حب بقدر نخودی باشد از برای تپ ربع پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه دانه آن با آب نیمگرم فرو برد و از برای دیگر مرض صبح ناشتا و عند نوم

اشرا که زدل برود بدق تا بتوان	رباعی ۲۳۰	محاوره بپلی علاج آن تا بتوان
قرص کافور و شیره خرفه و قند		آب جو و ماش عدس و مرغ جوان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی دق	رسیدن گرمی غیر طبیعی است باعضای اصلیه خصوصاً بدل گرم نمودن آنرا اولاً و رطوبات بدنیه را ثانیاً بتدریج فانی کردن	از اسباب سابقه بود مثل محرقه و شطر الغب حمی یوم و دیگر از اسباب بادیه چون هم و غم و غضب و تعب و بیخوابی و سوء مزاج و جوع بسیار کشیدن و در وقت شباب گرم و خشک مزاج بودن	تپ نرم و دائم و سبکی و باریکی نبض و بیرنگی قاروره و برافروختن رخساره بعد از غذا است	صفت قرص کافور مطابق نوشتن مصنف مرحوم مغز تخم کدو و مغز تخم خرپزه و مغز تخم خیار و مغز تخم کاهو از هر یک

پنج درم و گل سرخ و رب السوس و طباشیر از هر یک سه درم و صمغ عربی و صندل سفید و نشاسته از هر یک دو درم و بادیان و کافور از هر یک یک درم همه ادویه را کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرصها کنند و هر صباح یک مثقال و نیم با پیاله آب شیره خرفه که بقند سفید شیرین کرده باشند

حل کنند و بیاشامند نکته باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک علامت باشد نشان
درجه اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس از یک ساعت حرارت تب ظاهر
شود و اشتهاء او بپذیرد و صلابت نبض یعنی صلب و دقیق و ضعیف متواتر باشد درجه ثانیه
لاغری کم مع علامات مذکوره باید که هر بار در رشته بندد و محکم روز دوم اگر رشته کشاده شود یعنی
زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و قشعریره بشود و عرق نیاید و سرخی هم معلوم نشود
زیراکه این لازمه حمی عفنی است بشرطیکه دق مرکب بعفنی نبود و ذبول اسم درجه اول و میانه
و آخر باشد درجه اخیره ذبول علاج پذیر نیست و درجه ثالثه ریختن موی و کج شدن ناخن
و چغر پوست و استخوان هیچ نمانند نکته دق را سه چیز باید دانست یکی تب نبض که گفته شد
دوم بول که دران دهنی پدید آید خصوصا بعد ذبول و رسوبی مانند صفایح سبوس ظاهر شود
سوم حرارت آن هم بسته معلوم توان کرد یکی تب هم که بیمار هم از آن بخوبی آگاه نباشد
دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بروی نهند حرارت
بیشتر پیدا آید و شریانها در رگها گرفته باشد سوم هر گاه که طعام خورد تب ظاهر شود نفس
قوی و اندکی عظیم گردد نکته چون معلوم شود که یکی از اسباب خشکی اندر دل و نواحی آن
پیدا کرده است حکم دق کرده شود نکته ذبول آنست که چشمها اندر رود و پوست خشک باید
و سرهای استخوان ظاهر گردند و صدغها در ته نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق
و تازگی از پوست برود و چنان ماند که بر پوست و ابروها گران چشمها بچشم خواب آلوده
ماند و سر بینی و گردن باریک شود و گوشها تنگ و خرد گردند و تهیگاه و استخوان سینه بر آید و اندک
بول دهنیت و چربی ظاهر گردد و موی دراز تر شود و بیشتر موی افتد و کتفها برافرازد
فقط اگر میسر شود حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی شربت خشخاش می‌لیسانید
صنعت آن پوست خشخاش پنج توله در سه پاؤ آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف
نموده در نبات یک پاؤ قوام سازند و قدری قدری بلیسد و نیز شیر گوسپند پا پیرا

آهن تاب کنانیده و بیک توله شربت مذکوره شیرین نموده می نوشانیده و خوردن اغوش
مغز تخم پیٹھہ که در رسال نوشته شد نیز تجویز میفرمودند آنجا باید دید و این نسخه غرغره را
نیز تجویز میفرمودند که مایین پنج ماشه و اصل السوس مقشر و پوست خشخاش از هر یک چهار ماشه
همه را در یک سیر آب جوشانیده صاف نموده غرغره بروز و شب چند بار بآن کرده باشند
و حبوب شیر الانع نیز مجرب است برنج ساٹھی که اهرق که خواهد در لبن الاتان سیاه تر کنند که شیر
هر برنج بگذرد و بعد از دو پاس برنج را با شیر مذکور سایند و حبوب بقدر نخود بندند صبح
و شام یک یک حب جوان اسداده باشند نافع باد برای دق برنج ساٹھی که از شیر الانع
که سیاه بود آنقدر تر کنند که شیر در آن بر گردد تا سه پاس پس آن را سوده بآن حبوب بقدر
کنار دشتی سازد و یکان از ان صبح و یک شام بخورانند منقول از کریم بخش مرحوم طباخ فقیر
و این اجرب یافتم اگر طفلی را تپ خشکی عارض شود که و زبروز خشک شده باشد باید
که آمله را باریک سائیده و بجفته و جنزات گاؤ که ماهی را تپ شب در پارچه بسته چکانیده باشند
صباح سائیده حبوب ان بقدر نخود سازند یک حب طفل را داده باشند صحت بخشد
از حکیم غلام دستگیرخان دهلوی که از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب یافته بود رحمهما الله
دستور علاج دق شیخوخت مع اسباب و علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبد السلام صاحب
ملیح آبادی دام فیضانهم بدانکه علامت آن خشکی است که بر مزاج مستولی شود و سبب
آن بردست و ضعف قوت که غذا مشابه جوهر عضو نمی شود و باعضا نمی رسد این یا ضعف
اسهال عارض شود و یا از جهت صلابت معده و جگر و یا از کثرت مبرات و ریختن حرارت
و یا از رسیدن بخارات ردیه بارده بقلب و اطفاء قوت حرارت مزاج و یا از غلبه حرارت
در حالت ضعف و نحافت و اذابت آن رطوبات اصلیه بعده انجماد آن علامات مثل
این اسباب بیاض بول و برودت ملمس و لاغری بدن و صلابت نبض و بطوی آن مگر چون ضعیف
بنهایت رسد بسبب غالب آید و نبض تواتر حادث شود علاج و را ابتدا تدارک کرده آید

و هنگام استحکام علاج پذیر نیست اما برای تسکین خاطر ماء اللحم با شیرهٔ بادام و قابلی شک و عنبر بدهند و دارچینی و عود غرقی و زعفران با شربت انار که بشهد ساخته باشند بخور انند و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و شهد و شیر گاو بنوشانند و ادهان مناسبه ببدن بمالند و کلهٔ پاچه و نخود و گندم و انجیر خشک و گل بابونه در آب جوشانیده و روغن بیتونه روغن کنجد و روغن بان آمیخته احتقان کرده باشند و معاجین طیبهٔ حاره و جدوار و تریاق باستعمال آرند و شوربای چوزهٔ مرغ خورانیدن مفید است و هر سبب باشد رفع آن کنند و توجه بانعاش حرارت غریزیه نمایند

بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء والبدن من الاورام والقروح وغیرها

عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو گر ماده خون بود رگ خود بگشا	رباعی ۲۳۱	چه دست و چه پای و چه بناگوش و چه رو ور خلط دگر بود بهیش مسهل جو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان باید جست	در خون رگ سر ارو

یا هفت اندام یا باسلیق را بگشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند اگر ورم بلغمی بود این نسخه را استعمال نمایند دو ماشه همراه آب نیمگرم خورده باشند تخم بالون تخم حلبه جوینه دلیسی کاونجی همه مسلم آمیخته نگاه دارند و تخم کتان که السی باشد مسلم دو ماشه هر روز با آب گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع

آنرا که نمود فلغمونی اش و از اشربه اش دهی شراب نارنج	رباعی ۲۳۲	باید که بجهند آوری طبع فرو وز اغذیه اش آب جو و ماش و کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

فلغمونی	آماس و رغایت سرخی و بینی و رو و گرد حوالی چشم و پیشانی و اندر همه بینی آغاز کند و ممکن است که از اندر احشا نیز گردد	خون	تپ تیز و درد و تیرک زدن مع دیگر نشانهای غلبه خون	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد و مناسب است

که اول رادع مانند صندل سپید و سرخ و فوفل را با آب عنب الثعلب ساییده بر آن طلا کنند یا شیرخشتی را یا رادع چون خشخاش و زعفران همراه در آب کشنیز یا دو سه بار روغن گل بیامیزند و طلا نمایند و چون به پختگی رسد دستکاری صواب تر بود پس مرهم توتیا باید برای ورم و شکستگی و درد اعضا ضماد و تکمیل ایلوا بید بر و سفیدی بیضه مرغ ساییده بر ورم غیره ضماد کرده باشند و یا چاک تنی تکمیل نموده باشند تا دو هفته و ترکیب تدبیر ایلوا آنکه ایلوا را در ظرف گلی انداخته عرق لیموی کاغذی انداخته باشند تا آنکه جذب شود و بعد خشک شدن عرق هر چهار لیمون ساییده در شیشه نگاه دارند از نواب حسین الدین خان صاحب حمره

حمره چو شود عارض کس سهل چو در شام و صباحش پی تعدیل مزاج	رباعی ۲۳۳	تا پاک کنی ز خلط صفرا تن او شربت ز سکنجبین کن و آب کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمره بلغم حاری حطی	سرخ باده	صفرا	سرخی بود چون انگشت بر آن نهند زائل شود و زردی چون بردارند باز سرخ شود مع دیگر علامات آن	نخست استفراغ صفرا باید کرد و تبرید ها بیلهٔ زرد و ما [illegible]

آن پس فصد کنند بعد ... طلای حمره و قانون ... آب سرد ... گرفتن آب کدو و آنکه قرع ... و خیار گشنه ... آتش کنند تا به ... آرند و آلی که داشته باشد بگیرند ... سرخ باده ... صاحب ... صنعت آن ... [illegible]

برگ کنیر همه جدا جدا کوفته تکیه علیحده بسته به روغن الیسی سرخ کنند و بیرون آرند نگاه دارند هر روز دو سه مرتبه مالیده باشند نافع باشد و دیگر گل [illegible] صندل سفید صندل سرخ کات سفید طباشیر همه کوفته بیخته با آب سرشته حب بقدر دانه ماش سازند یک حب در شیر مادر حل کرده بدهند و اگر بچه خورد باشد در شیر مادر حل کرده بدهند از ترشی و شیرینی و بادی پرهیز واز بیاض دیوان اسد علیخان

ریحی چو بود ورم ز نفاخ مده می ده ز ملطف و ز بهر تحلیل	رباعی ۲۳۴	گر زودی نشود ببند زکی باد گره خاکستر گرم کرده بروی بنه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم ریحی	آماس که از باد باشد	خوردن اشیای بادانگیز و بلغم افزا	انتفاع با آروغ و خروج ریح	از ادویه دافع باد [illegible]

نافع است [illegible] رقیق نماید مانند [illegible] استعمال آرد و جوارش [illegible] و حب [illegible] سفید [illegible]

چون با ورم رخوه شوی همخانه وانگه ز طلا کنی ز حنا و نطرون	رباعی ۲۳۵	به زان نبود که تو کنی [illegible] ممزوج باب مورد یا دو لانه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخوه	آماس نرم	بلغم رقیق	نشان بلغم جو بینند	ضماد ترتیب [illegible]

نطرون که بوره ارمنی باشد بکوبند و به سرکه آب [illegible] یا آب [illegible] قدری غسل [illegible] گرم [illegible]

هر کس که گرفتار خنازیر شده چون کرده ضماد فلفل و خطمی و زفت	رباعی ۲۳۶	در مانده این مرض بتقدیر شده کارش به علاج و تدبیر شده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

خنازیر	آماسی باشد خرد و محکم که برنگ اعضا بود و بگوشت پیچیده	امتلاء و رطوبات غلیظه طعام و تخمه و هضم	برآمدن غدد زیر بغل و گردن و ماده در بن آن هم ...	کیفیت ترتیب ضماد فلفل و ... و گل خطمی ... مثقال

بکوبند و به پیه بز ده درم بگدازند و همه را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله له و لوالدیه بارشاد استاد رحمه الله کار زنجبیل با دست اطریفل غ. دیدی اکثر نافع یافته صنعت آن هلیله سیاه پانزده درم و پوست بلیله و آمله منقی و تربد سفید هر یک ازین چوبش خالی کرده باشند و غ. دیگر گردن گوسفندی باشد خشک کرده از هر یک پنج درم و افتیمون قرنفلی ده درم و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و سنای مکی از هر یک هفت درم و شیطرج هندی و نوشادر و غاریقون از هر یک سه درم و انیسون و مصطکی و خیربوا و سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی پنج درم و دهن سام ابرص نیز نافع است چون بر آن طلا کنند اگر تا بسینه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیرند سام ابرص عدد دو آنرا در حرملی و زنجبیل و ... و پلپلاسه هندی چهپکلی و ثلثی و بسنیانا است در یک سیر روغن نیم آثار اخته چنانکه ... پس خاکستر شاخ گاو ماده نه مثقال در ان داخل کرده بر هم زنند چند جوش داده فرود آورند و بکار برند دیگر ناس منڈی را عرق کشیده از ان نوشیدن نیز نافع است و مجرب

هر خسته دلی که سلعه پیدا کرده	رباعی ۲۳۷	در دائره خسته دلان جا کرده
چون ادویه مفتّته کرده طلا		آورده بکف آنچه تمنا کرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلعه	آماسی بود بشکل خنازیر اما بگوشت پیچیده نباشد گاه باشد که بقدر [illegible] شود	بلغم غلیظ	عیان را چه بیان	تنقیه بلغم بادویه ... پس ادویه مفتّته ...

طلا باید کرد طریق آن آهک نا رسیده و براده مس که آنرا توبال مس خوانند از هر یک چهار مثقال زرنیخ و بوره ارمنی از هر یک یک مثقال همه را کوبیده و بیخته و بده مثقال روغن گل سرشته نیمگرم طلا کنند و بیگر ضماد مجرب برادر تواهی نجیب الله خان صاحب غفر الله له است صنعت آن چونه خوردنی آب نادیده با سجی برابر آمیخته با آب سرشته بر سلعه غده یا نخود گذارند که بلادر دانه بران نفوذ خواهد کرد بعد سه روز با آب برگ نیب شسته باز تازه ازان بران گذارند همچنین تا چار بار کنند که مواد ش پخته خواهد برآمد و لیپ ان هم بستند

غده که بود بسلعه در شکل شبیه باید که بجالی و به بندی اسرب	رباعی ۲۳۸	چون عارض کس شود چه جاهل چه نبیه بر موضع آن بقول اهل تنبیه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غده	آماسی بود زیر پوست نخود یا فندقی زیاده ازان نشود در شکل مانند سلعه بود	بلغم و سودا	نشان هر خلط بران دال باشد	تدبیر منضج پخته شده باید کرد دیگر آرد جو با

کشنیز تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم پس آرد گندم با آب کشنیز تازه ضماد کنند مجرب گویند

رنج سرطان کسیکه پیدا گردد نعش نتوان لی مساوی نبود	رباعی ۲۳۹	اندوه و غمش بچاره دل تا گردد در تنقیه سعی کرده تا کرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	آماسی بود گرد شکل بائل بسبزی	سودای محترقه از زیادت صفرا	درد و سوزش و التهاب و ضربان و حوالی آن گهها برخاسته و ممتلی بود	مرهم با تدبیر مداوای فرماید که گرم

	ودیرگی و سوالی آنرا یا رگهای بخاسته و ممتلی باشد	یا بلغم	هیچو پایهای سرطان و لون این گها بسبزی زند و اندر اندامهای هم و متخلل پدید آید	بتنقیه رفع سرطان نمی توان کرد اما ترا بید را البته

تنقیه منع میکنند نه سعی کرده و تا کرده برابر میگردد و اگر حرارت عظیم بود دوغ گاو نیز تا نه خوردن سود دارد حضرت شاه رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سهارنپوری رحمهم الله می فرمودند که سرگین بچه ماده گاو را با حشرات گاو آمیخته پارچه را دران تر کرده صبح و شام بران گذارند فوراً ازاله مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی بخش مظفر نگری سلمه الله تعالی ست این ضماد صنعت قطعه سرب را با لعاب لیسدار خطمی بسایند بر سنگ خشن پس آنرا بر سرطان ضماد نمایند روزانه دو سه بار و شبانه هم دو بار باز استعمال نمایند ازاله مرض خواهد کرد ضماد دیگر سرطان را بی نظیر صنعت آن قدر صفحه اسرب با هم بسایند و بار روغن گل سرخ و آب گشنیز تازه حل کرده بر سرطان طلا نمایند مرهم سرطان مجرب است صنعت آن روغن کنجد را گرم کنند و از دیگدان بر آورده سرد نموده دران یک چهارم تنگ فتیل را انداخته خوب حل کنند

آنرا که بود رنج جذام از کم و بیش باشد چو علامات فزونی دمش	رباعی بهم ۲	باشد بفرمش گزین مرض کرد و به بگشای رگ و طبیخ افتیمون ده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	سرطان همه تن	سودا یا صفرا یا خون	سرخی رنگ بسیار مائل بسیاهی و تیرگی و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسه و بسته شدن منفذ بینی و ظهور غدد و ریزه اعضا دویدن خواهد حسب خلط و محرورتی و ابروها و پریزه ناخنها تا حد لیماسطر	فصد در افزونی خون باید گرفت و بعد هفته از فصد طبیخ افتیمون باید داد صفت آن

بقول ماتن رحمه الله | شود و سیاه و ریش اندامها و صعتر او خرد شد از آن بیفتد

سنای مکی هفت درم و پوست هلیلهٔ کابلی پنج درم و بسفایج نیکوفته و بنفشه و بادیان کوفته و پرسیاوشان و تخم کاسنی نیکوفته از هر یک سه درم آلوی بخارا پنج عدد و عناب و سپستان از هر یک بست عدد در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و پنج درم افتیمون در خریطه کرده دران آب تر نموده بمالند تا مزه خود را باز دهد پس بست مثقال ترنجبین و ده مثقال مغز فلوس دران آب حل کرده صاف نموده مثقالی روغن بادام شیرین اضافه کرده نیمگرم بشربت فرمایند و غذا آب نخود نیکوفته و گوشت بکیان فربه دارچینی و زعفران و اسفاناخ کنند و اگر ممکن باشد یا صنعت آنقدر کرده باشند که عرق آید پس روغن بید رد و روغن مصطگی با شیر زنان یا لیمون سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبدالکریم خان صاحب اسلام نگری سهارنپوری رضی الله عنه و قدس سره از شیخ خود شاه احسان علی پاکپتنی رضی الله عنه سعوفی نقل میفرمودند که بسیار مجرب است اما جذام ترا صنعت آن هرتال یک توله مرچ سیاه دو چندان هر دو را سه روز در کهرل سحق نماید و در بیل نگاهدارد و هر چند که کهنه گردد نافع تر باشد قدر شربت بقدر یک رتی در برگ تلسی خورده باشند و غذا نان نخود بی نمک و روغن بسیار خورده باشد در مواظبت چند روز صحت یابد بفضله تعالی و چون درین عرصه بعضی اندر بدن خود قوت یابد فصد خود از هفت اندام گیرد و حب [illegible] نیز برای تصفیه خون و رفع قبض مفید است صفت آن سنای مکی نیم پاؤ و هلیله کلان و هلیله خرد از هر یک یک چهٹانک تربد سپید حب شش ماشه همه را کوفته و بیخته در مغز املتاس و گلقند و مویز منقی از هر یک یک چهٹانک آمیخته در شهد خالص یک پاؤ آمیزند و حب قدر غلوله مساوی سازند و در بست و یک روز بخورند یا نوزده ماشه هر روز تا بست و یک روز خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و اگر اسهال خواهد چهار عدد حب الملوک بالای اضافه کنند دیگر نقوع مجرب از مولوی عبدالقادر ولد مهنی مرحوم صنعت آن برگ حنا

وشاهتره وچرایته وهلیله سیاه از هر یک مثقالی وفلفل سیاه نیمکوفته ده عدد شب در آبگرم
ترساخته صباح مالیده صاف کرده شکر سفید دو مثقال دران آمیخته بنوشند یک ماه بعین دفع
فساد خون کند دیگر حب سم الفار را نیز درین مرض مجرب گفته اند صنعت آن سم الفار سفید یک تولچه
را در عرق یک هزار لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر برنج بندد یک حب همراه زرده
بالائی داده باشد واز ترشی وشیر وبرنج ومقاربت وروغن چراغ ومرچ پرهیز دو نان گندم
با دال مونگ باروغن بسیار خورده باشد واگر جذام یابس باشد روغن لبوب سبعه ابریشن
مالیده باشد دیگر روغن کرنج باسم الفار قدری آمیخته بر بدن مالیدن شود بر بدن آرد
وبدن اصاف کند دیگر اشنانی میگفت که خورانیدن مهره بز همراه گرده نان نخود وشیر برای
(یعنی باشیر محمد خان هلوی سلمه المنعم)
آتشک وجذام مجرب است یعنی اول مهره بز خورانند وبالای آن گرده نان نخود خورانند تا پانزده یوم
اما از مضرات احتراز لازم است ونادوزهره بدهد گو حکیم اگرچه مزاج مطلق آن رطب گرم تا خشک
در درجه چهارم نوشته است مگر خالی است اگر ضرر کند باصلاح حشن دافع گرمی خشکی مسکه وغیره
کوشند حبوب برای فساد خون سرخ باده از حکیم غلام دستگیر صاحب هلوی مجرب است
صنعت آن پوست درخت نیب پوست درخت بکاین مغز تخم نیب پوست هلیله زرد وپوست
هلیله کابلی هلیله سیاه وآمله خشک وپوست بلیله برگ شاهتره وچرایته وسرپوکه ومندی
وبرنجی ونیل کنتهی وننگنه یا برهمی هرن کهری جوالنه براده شیشم براده چوب آبنوس
وبراده چوب بیجاسار وپالسه تخم کچور زرد وهابه وزیره سیاه وبرگ بادرنجبویه برگ تخم خشک
وتخم کاسنی وگل سرخ وبسفایج فستقی وافتیمون وگل گاوزبان از هر یک سه ماشه دانه عناب
پنج دانه همه را باریک سائیده ویک تولهٔ سوت را در آب برگ نیب حل کرده ادویه سائیده
بدان سرشته حبها برابر کنار دشتی یا مونگ یا نخود قدر حاجت بندد واز حبوب کلان یک یک حب
خرد دو دانه خورده باشند تا نفع یابد اول تنقیه کنند بعده اگر ضرورت فصد کنند خون گرفته
این معجون تجویز کنند که ازاله مرض میکند از حکیم نبی بخش صاحب سلمه به برای سلطان علی نبیره

[illegible]

دارچینی سورنجان شقاقل عود غرقی مصطگی زعفران برادهٔ صندل سفید بسفایج تنکار پلپله زرد
الایچی خولنجان سیاه ردن سنبل الطیب کبابه بهمن سفید درونج عقربی فلفل سفید همه را کوفته
بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بعسل چار چند بسرشند و بشیشه و ورق طلا و ورق نقره
اضافه نمایند. شربت یک مثقال بالای آن بنفشه عناب گاوزبان در آب گرم تر کرده
صاف نموده نوشیده باشند. روغن لبوب سبعه صنعت آن مغز بادام شیرین مغز چلغوزه و مغز
فندق و مغز پسته و مغز گرگان و کنجد سفید و مغز نارجیل مساوی وزن مثلا یک سیر همه را
کوفته آمیخته یک شب نگاه دارند و صباح در چرخ عصاری روغن آن کشند برای انسیا
و خارش جذام و یابس و دفع پوست بدن و حصول باه اکلا و طلاء مفید اگر دوا بر یک جز مغز فندق
هندی هم بیفزایند کمال مهی می شود منقول از حکیم سید محمد حسین بدین متوطن کهانولی
حال وارد بهرایچ سلمه به دریاه مجرب مصنف ست

آنچه به تن تو چون شود نیز سوده (ای ریخته شده)	رباعی	بشنو که ابوعلی حسین فرموده
باید که پی طلا ز بعد مسهل	۲۴۱	ممزوج کنی ابسرک مغشوش سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمره نفخ جسیم	آتشک که آن را رفاق هم نامند بعضی نقره در بعض و کرده اند نیک بینه تا علاج مجرد و یک است	تیزی خون	بثره‌ها باشد پر آب تیره با سوزش و خارش صاحب پوست را بخورد و بسوزاند و اندکی گوشت فرو برد و چون خشک شود جا آن سیاه شود	باید که اول فصد کنند بعده استفراغ بطبیخ هلیله نمایند پس از آن

بازور ادرسر که سوده بر تن مالند باقی دو نسخه مجربه در رساله باسور نوشته ام از آن بعمل آرد و حب
استاذی مرحوم حکیم محمد بادی در ازاله جمره حب سیماب الپیار سیستود نسخه
و سیماب عسل پرسیه مساوی الوزن شش شش ماشه گرفته سحق نموده سی و شش حب بسازند

یک حب از آن همراه پنج توله عرق بادیان خورانیده باشند مجربست و معجون عشبه هم مفیدست صنعت آن بادیان و صندل سفید از هر یک دو درم و بسفایج و برگ سنای مکی از هر یک یک درم و عشبه دو درم شکر سفید یک سیر همه را کوفته و بیخته در قوام شکر علی الرسم معجون سازند صبح و شام چار چار درم خورده باشند حب آتشک از مغفور حکیم عمران خان خورجوی خشکی تونبی وال یا جد فقیر مجربست نانخواه خراسانی اجواین کرفس الچی سفید لونگ مرچ سیاه پیپل پیچه از هر یک سه ماشه پان کلان پخته سی عدد مهتاب رکمل هشت پاس بساید بعده حبوب بقدر کنار دشتی سازد و در سایه خشک کند از آن یک گولی صبح و یک شام خورده باشد که بعد از آن سه چهار ده روز خورد غذا گوشت بزو نان گندم یا دال سوای دال مونگ و از ترشی و شیرینی و شیر و حبغرات و مرچ و ستاری بت پرهیز دو این نسخه پنج آثار طیار کند و هرچه باقی ماند خیرات کند

ای تن ز بروز شلات فرسوده صفرا چه بر دن کنی بمسهل خوردن	رباعی ۲۴۲	تشویش تو و به هم از آن افزوده سودت شود شوی از آن آسوده

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
نخست تسکین حرارت کنند پس بمسهل صفرا استفراغ نمایند	زرد رنگ بر پوست و اندر رگهاے باریک در پوست	صفرای حریف و لطیف با خون آمیخته	جوششهای ریزه که با خارش و سوزش باشد در هم پیوسته و بیکدیگر نزدیک باشد که یک تنبه نه	شری

و حوالی نمله الصندل و فوفل و گل ارمنی و اسفیداج و افیون و قشور بیرون و شیاف ابیض با گلاب طلا باید کرد و قطره سرکه برای تسع باید نهاد و غذا نان گندم با دال عدس نمایند

گر دود ز نقاط چون تنت فرسوده بیسا ز شنگاف یک بکش را دو بر و	رباعی ۲۴۳	رنگن که جهان به مان شوی آسوده می پاشش و دانی انزروت سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفاط بضم نون و فتح فا	جوشش بود پر آب شبیه به آبله که از سوختن آتش حادث گردد	خون رقیق و غلیان آن بحرارت ناریه	نشان آن از تعریف آن ظاهر	نخست رگ زنند پس شربت کهوا

نمایند تنقیه شد و تدبیرات بحمایته نمایند و غذا دال عدس با سرکه کنند و اگر نفاط را بگشایند
باید که با سوزن زر کشایند

ای گشته دل تو از دمل آزرده یابیم بصحت چو ببینیم ترا	رباعی ۳۴۴	از رو دگیست از دم طغیان کرده بگشای رگ خود و ملین خورده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمل بضم دال واله جله بسکون میم	تعریف یا شد که معنی آن در شرح رباعی هشتاد و چهارم گذشت	خون صفراوی یا بلغم شور	بیان شد	در آخر بحث شرح تدبیرش گذشت اما

یعنی که مصنف مرحوم نوشته است تنضیج دموی صفراوی را نافع ست صفت آن عناب و سپستان از هر یک پنجاه عدد و تمر هندی و آلوی بخارا از هر یک ده مثقال و عنب الثعلب و تخم کاسنی نیمکوفته و گل نیلوفر از هر یک سه درم همه را در یک پیاله و نیم آب جوشانند تا نیم پیاله آید صاف کنند و چهارده مثقال ترنجبین سفید در آب مذکور حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند و غذا عدس مقشر و گشنیز و آب تمر هندی کنند و بعد از فصد و تنقیه هر شب آب لیمو یا غوره یا سرکه بیست مثقال در روغن گل پنج مثقال یا روغن کنجد بقدری گلاب آمیخته نیمگرم بمالند و صبح بحمام روند

آنرا که حصف بود چه درویش و چه شاه در خارج حمام رسد فایده اش	رباعی ۳۴۵	بایدکه بحمام برود بیگه وگاه از غسل بآب سرد ان شاء الله

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصف	بثور خرد سرخ ست که با خارش بسیار و غلیان شدید بود و بهندی آن را گهنه گویند و بفارسی خشک ریشه نامند	بخارهای تیز و خلط بار رقیقهٔ حادهٔ صفراویه	بثور خرد سرخ مانند حبهٔ ارزن که بر ظاهر جلد پدید آیند با خارش بسیار اندر تابستان خصوصاً آن وقت که مردم گرم شوند و عرق کنند	تنقیهٔ حصف با بدکرد و فصد نمایند بمطبوخ هلیله و شاهتره اسهال صفرا کنند

که مفید ست بعده نمک و حنا با سرکه بر بدن مالیدن نفع می بخشد و بعد تنقیه مطبوخ بابونه واکلیل و سبوس بدن را شستن و پس از آن روغن گل و سرکه مالیدن و آرد جو و روغن گل طلا ساختن یا مازو و زردچوبه کوفته و بیخته بروغن گل و گلاب و سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن و بعد یک ساعت بآب سرد و سبوس شستن سودمند ست و آب کشنیز تر و سرکه و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع ست و در آب سرد نشستن مفید و چیزهای سرد و تر باید خورد و مرهم سفید و مرهم سفیدا سپید بنفعت آن برگ نیم و برگ گل انار از هر یک یک توله بگیرد و جدا جدا آسا بیده قرص جداگانه بسته در روغن گل که نیم پاو باشد بسوزانند پس روغن را از آتش فرود آورده صاف نموده موم سفید دو توله و کافور چهار ماشه در آن داخل نمایند و برداشته نگاه دارند و هنگام ضرورت مالیده باشند نافع با

رباعی ۳۴۶

چون عارضهٔ بنات لیهات ناگاه — آید بظهور دارو و سبل خواه
وانگه بگلاب و سرکه و روغن گل — بسمال دقیق باقلا بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بنات اللیل بالیامی	جوششهای خرد که با خارش و خشونت باشند و شبها بیشتر	انقباض مسام ست و احتباس بخار در زیر	از تعریف ظاهر ست	رگ هفت اندام زنند و استفراغ

	سر بواسطه بسته شدن مسام عارض شود	بعلت سبب برودت هوا و فرو رفتن حرارت		بمطبوخ هلیله و تنقیه صبر و

آب انار کنند پس دوا به موجب فرموده ماتن رحمه الله بمالند طریق آن آرد باقلا و دوام و گلاب و روغن گل از هر یکی دو مثقال آب سرکه ده درم بهم سرشته نیمگرم بمالند و کسی را که قی آسان شود قی کردن سود دارد و اطریفل صغیر با عرق شاهتره خوردن نیز نافع

از علت سعفات چو شد حال تباه مسهل چو شود خورده ز راک اشنان	رباعی ۳۴۷	گر مسهل صحت بود مسهل خواه با سرکه ضماد سازد ز بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعفه	جوششی که اکثر بر سر پدید آید و از وی چرک ظاهر شود مانند عسل رقیق بدین سبب آن را شیرنج نیز گویند و گاهی خشک بود بعضی گنج نامند	اکثر در کودکان فضلات غلیظه عفنه و رطوبات فاسده موجب بود و جمله سر	برآمدن چیزی [illegible] در سر و رطوبت رقیق لزج از آن	فصد سرانه گیرند و اسهال بمطبوخ هلیله و شاهتره کنند و ضماد [illegible] علاج [illegible] اشیای [illegible]

نخورند و زردچوبه و پوست انار و مرداسنگ و حنا باریک سائیده به سرکه و روغن گل آمیخته طلا سازند ضماد شود که در سعفه افتاد یا مجرب مولانا محمد ربیع الدین خان صاحب بلوی [illegible] مرداسنگ سهاگه نیلاتوتیه کمرپاشی مساوی الوزن یک یک توله در [illegible] بر آتش نهند تا سوخته گردد بعده سائیده در روغن گاو آمیخته و یک مرتبه شسته [illegible] بیخ توله [illegible] ده توله آمیخته بر شوره ضماد سازند

		یا اختلاط سودا بود که با رطوبت [illegible] آمیخته بجلد [illegible] می شود	برآمدن قشرهای سفید [illegible] بخارش [illegible]	علاج [illegible] بمطبوخ [illegible]

و طلیا دیر شاهتره و بآب گرم بلعاب تخم خطمی و تخم کتان سعفه را بشویند و بموم روغن و چربی بط و مرغ و روغن کدو آنرا چرب کنند و سعوط روغن کدو و بنفشه با دام هم نافع [illegible]. فقیر غفر الله له درین مرض موی سر مگذاشتند و در هر ماه یک بار حجامت تراشیده نشتر بمریض میدادند اگر مریض طفل می بود این عمل را تا عمر بیست سالگی باو رعایت میفرمودند بفضل الله الشافی زوال مرض می شد و استعمال روغن سرخ که آنرا در انگریزی ریکاسنریل نامند هم بسیار مجربست وصفت ترتیب ضماد مصنف رحمه الله انفیست زاک سیاه پنج درم واشنان پنج مثقال بکوبند و بپزند و سی درم آب که سرشته ضماد کنند و بگیرند برگ بلاس کاه سازند و بران روغن تلخ سرشف مالیده روز و شب تا اربعین بر سر بسته باشند و بران کلاه صمغی الپوشیده باشند یقیناً دفع شود مجربست و دخان حرمل ساکن [illegible] غفر الله

	رباعی	
بلخیه ترا چو عارض آید ناگاه	رباعی	رنج و الم است بجان و دل بیداد
باید که پس از تنقیه از صبر و اشق	۳۴۸	باسرکه کنی ضماد و بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلخیه	قروح مع البثور صاحب خشکریشه که از آن آب زرد برآید	از دم پخته غلیظ خبیث و تر سیلان بلخیه باشد	خفقان بود و باشد غشی و تشنگی گاه باشد که این بیش با تپ بود	اول فصد کنند بعده استفراغ صفرا نمایند پس از آن تدبیر

ضماد مصنف مشهور نمایند و گل ارمنی را بسرکه آمیخته طلا نمودن نیز مفید و هر بامداد میوها و شربتهای ترش با قرص کافور دادن انفع است صفت ضماد ماش مقشر اشق ده درم را و شصت درم سرکه حل کرده پنج درم صبر سقوطری سوده بران اضافه نموده ضماد سازند

	رباعی	
در آبله فرنگ ای صاحب جاه	رباعی	بپرهیز عدو قوت خود و از نگاه
قی میکن و افراط مکن در صحبت	۳۴۹	میخور همه چیز طعام بیگاه

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
قی باید کرد و از مقامات زن و طعام ترش اجتناب	جوشش تندها و درد اعضا	خون یا صفرا و سودا و بلغم	آبلهٔ فرنگ	فرنگیه

احتراز باید نمود دیگر اگر ثمر درخت گابها را و رق و رق تراشیده در سایه خشک نموده سائیده سفوف سازد و یک توله از آن با آب بخورد تا چهل روز ازاله فرنگیه و آتشک و تضیق النفس کند الکه کهنه باشد پرهیز از ترشی و تلخی و بادی مقاربت کند و درخت این در کاکوری و دروازه کاظم علی خان و باغ دوارکاداس که مملوک میر واجد علی ا ... موجود در لکهنو واقع در سترک بریلی است

ای زابلهٔ فرنگ حال تو تباه	رباعی ۲۵۰	دستت شده از دامن صحت کوتاه
در هر دو سه ماه فصد کن کاین علت		از فصد شود دفع بوجه دلخواه

شرح و تحقیق

بعد فصد هفت ایام و نضج ماده مسهلی که مخرج اخلاط ثلثه است بدهند کما بین المصنف رحمة الله صفته غاریقون بو مثنیه پیر گزرانیده یک مثقال یا پنج قیراط و دو دانگ بهم آمیخته در شربت بنفشه بسرشند و غلوله کرده سحر فرو برند هرگاه که بعمل در آید دو چار نوبت باجابت رسد سنای مکی پنج مثقال و بسفایج نیمکوفته و عنب الثعلب از هر یک مثقال و گل سرخ و پرسیاوشان و شاهترج از هر یک مثقال نیلوفر یک مثقال و سپستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند پانزده مثقال شیرخشت در آب آن حل کرده نیمگرم بیاشامند چون عمل و آخر شود روز دوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند و غذا نخود آب کنند

در دفع فرنگیه چه درویش و چه شاه	رباعی ۲۵۱	باید که بدیشه هند باید بنگر خواه
یا از حب سیماب بخور یا ز سفوف		یا دود کشد چه بوده سخن شد کوتاه

شرح و تحقیق

صفت حب جیوه بکسر جیم و سکون یای معروف که سیماب بود فلفل چهار مثقال هلیله زنگی
سه مثقال کوفته و بیخته و سیماب هفت مثقال قند سیاه پانزده مثقال آرد ماده و برنج
از هر یک شش مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا جیوه کشته شود پس چهارده حصه کنند
هر روز دو حصه اغلول کرده یک بوقت صباح و دیگر را باخر روز فرو برند و خود را باعتدال
پوشند تا صحت پدید آید غذا شیر برنج بی نمک بقند سفید سوده یا نبات سوده و نان
مایه دار بی نمک و پاچه بره یا بزغالی بی نمک خورند صفت سفوف سیماب هلیله زنگی و پوست
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و فلفل از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته و سیماب
هفت مثقال شکر پانزده مثقال همه را بهم آمیزند باشند بحالتی تا سیماب کشته شود پس
چهارده حصه کنند هر روز دو حصه یکی بصبح و دیگری بشام کف کنند و قدری گلاب بعقب
آن سبیل نمایند و خود را باعتدال پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند صفت
سیماب دود کردن سیماب شش مثقال اسپند خشک کنند و هر روز یک بخش او در ظرف آهنی کرده
در زیر دامن دود کنند و خود را باعتدال بپوشند پیش از دود کردن پارچه کرباس گرد گریبان
و گردن خود بپیچند تا دود از گریبان بدماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که
صحت شود غذای مذکوره خورند و اگر سه هفته تا روز متعاقب هر روز بمقدار ماش از
سیماب با سفیده برگ تنبول خورند یا صلایه کرده فرو برند و برین مداومت نمایند همه
جراحت آبله از هم آرد و درد اعضا را دفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره
بواسطه سیماب که بچشم جذب کند ضعف پذیرد اقلیمیای زر کوفته و بیخته و صلایه کرده بحبا
بمیل طلا در چشم کشند تا بخارات سیماب را بخود جذب کند و باصره بحال اصلی باز آید و این علاج
خاصه مولف است و گویم که میل طلای خالص در چشم کشیدن نیز نافع اوراق ست

از رنج فرنگیه ست حال تو تباه	رباعی	گویم سخنی زدل تو دوار نگاه
نزد یکسان مجربان موافق اشتد	۲۵۲	تیر دو طی جیوه است بوجه دوگواه

شرح و تحقیق

صفت قیروطی چوبه موم نیم مثقال در سه مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن پیه گرده بز
که بآب شسته باشند حل کرده و شش مثقال سیماب چهار مثقال حنای سوده اضافه نمایند
و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس سه بخش نمایند و هر روز یک بخش را مالند پیش گوش
و زیر بغل و کش ران رسانند و خود را باعتدال پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند
و اگر جوشش در دهان تشویش دهد اول چند روز جهت تسکین در آبی که در آن خطمی یا خبازی یا بنفشه
جوشانیده باشند صاف کرده زمان زمان بآن مضمضه کنند و در دهان گیرند و آخر که لعاب
دهان قلت کند و کمتر شود جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را بالسویه کوفته و بیخته
بر موضع جوشش پاشند و اگر جراحت آبله مزمن شده باشد مرهم نوره را صبح و شام گذارند

صفت مرهم نوره موم سفید و بازرد از هر یک سه مثقال را در روغن گل یا روغن کنجد ده مثقال
حل کرده و آهکی که بسه آب آن را شسته باشند و در سایه خشک ساخته و بیخته و صلایه کرده
دوازده مثقال کتیرا سوده یک مثقال اضافه بر آن نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر خشکیها
سفید رنگ بشکل گردون که داد باشد بر دست و پا یا عضو دیگر پیدا شود فلفل سیاه را در
آب جوشانیده عضو را بخار آن دارند یا آب ترابلته کهنه بر عضو طلا کنند اینست حاصل القصه
مابین جمله اقسام و در بین امراض تر و فقیر آتشک باد فرنگ نار فارسی آبله فرنگیه جمله همه از
یک جنس است گو بانواع مختلفه و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب بیکدیگر یا یکی
متحد باشد برای ازاله جمله اقسام همان نسخه که در باسور از حبوب نوشته ام خواهی کافی
باشند فارجع الیها و تدبیر حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی سفوف اسود است
بسیار مستفید صنعت آن کبریت اصفر و سیماب از هر یک شش ماشه مهره و را کجلی سازند
و حب الملوک مدبر یک توله و سنگ بصری شش ماشه مهره چهار را سائیده در آب پاو سیر در
ظرف آب تابدیده بجوشانند تا آنکه خشک شود پس ثقل ابر دارند و سائیده نگاه دارند وقت بستر

فائده
علاج جوش که بسبب سیماب باشد

از دوریق تا چهار رطل در بتاسه نهاده بالای شیر گاو دم سیر بنوشانند هرگاه که خواهش طعام
شود پس شیر و برنج به نبات مصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر کهچری خورد و در
دیگر پهر تخم خیارین و تخم خربزه سائیده و آب شیره برآورده به نبات شیرین
کرده بنوشد همچنین سه روز کند از ترشی و مرچ و قند سیاه و مقاربت پرهیز دو صاحب
بواسیر خونی را نیز که خون می آرد و اگرچه اصلاح آن بسیار ملحوظ دارد

آنی از قوبا رهی خلاصی جسته	رباعی	جسته تن خویش از علت رسته
از خردل و خل ضماد ممکن که شود	۲۵۳	در باغ امل نهال صحت رسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوبا	در فارسی بریون گریند و هندی ادنات و آن خشونتی بود که بر ظاهر جلد پیدا شود و رنگ آن گاهی مائل بسیاهی گاهی مائل بسرخی بود	خون سیر الطبیعت که بآن سودا یا غلیظ آمیخته شده یا رطوبت غلیظ و بلغم شور	در قعر جلد بود و خارش بسیار باشد و از آن قشور ریزه ریزه مانند فلوس ماهی ریزد اگر کهنه شود و در منتشر یک و سبوس دور شود	صفت ضماد مستعمل رضا خردل پنج مثقال بکوبند و به پیشاب بدرد چندان سرکه سرشته

ضماد کنند و این ... باید کرد که قوبای خارش بگوشت فرو رفته باشد و احتیاج بآن بود که
جراحت کنند و اگر خارش نبود گوگرد زرد کوفته و بیخته سیماب بکرپاس و تنگار از هر یک
دو مثقال ... روغن گاو خالص ... روغن چه گرده بزرگ بسبب آب شسته باشند از هر یک پنج مثقال
همه را با هم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه بخش سازند هر روز یک حصه از آن
در آفتاب گرم یا پیش آتش مالیده با آب نیم گرم در حمام یا خارج حمام بشویند و این دارو جرب
و خارش اعضا را نیز مجرب نوشته اند ... برای قوبا که بسبب استعمال ... پیدا شده باشد
این نسخه محبوب مجرب است صفت آن سه اگاچه پیا و گندهک زرد و مقل و لوبان و کت سفید

مساوی اجزا همه را بسایند و بعرق لیموی کاغذی حبوب بندند یک حب را در آب سائیده
بر قوبا مالیده باشند در هفته عشره ازاله مرض می شود دیگر سیماب چار ماشه زاک سفید
هیران تیلیا سوهاگه بریان کنند یکجا کرده از هر یک چار چار ماشه سوای سیماب همه را
در کهرل خشک بسایند چون نیک ملائم گردد یک توله روغن گاو بسایند یک روز
بعده سیماب دران انداخته باز تا یک روز بسایند بعده باز دو توله روغن گاو دران انداخته
تا یک روز باز بسایند پس در داشته نگاهدارند و باستعمال آرند دیگر قسمی از قوبا ست که آنرا
الوتا نامند این ضماد مجرب برادر نوامی مغفور حبیب الله خان صاحب ست برای آن صنعت
سندور و مرچ سیاه از هر یک شش ماشه هر دو را سائیده در نیم پاؤ روغن گاو آمیخته صبح
و شام بران ضماد کرده باشند نافع باد دیگر چار توله روغن گل در کرچها انداخته گرم کنند
بعده شش ماشه موم خالص دران انداخته بکفچه بگردانند پس سفیدی یک بیضه مرغ دران
آمیزند فوراً پس آورده دران مرداسنگ شش ماشه و سفیده کاشغری و کافور قیصوری از
هر یک سه ماشه هر چار اجزا را سائیده بیامیزند و خوب بسایند و از ان بر زخم چهاجن ضماد
کرده باشند از کامیابان خورجوی دیگر هم از حافظ یعقوب خان خورجوی نافع برای جمله
زخمها صنعت آن روغن سرشف نیم سیر دران کچله دو و نیم توله بسوزانند پس آورده
دران عرق نیم یک پاؤ و عرق چرچیته یک پاؤ انداخته بپزند چون روغن بماند بران موم
سفید و رال سفید و سپیده کرده جزء جزء از هر یک نیم پاؤ بیندازد چون گداخته شود یکجا کنند
حل سازد هر گاه که یک ذات شود بردارد و برای قوبا استعمال آرند و هر گاه که برای چهاجن
استعمال آن منظور بود باید که درین هم اگر یک توله بود یک ماشه توتیای سبز و دو ماشه
صابون اسائیده دران آمیخته بر چهاجن مالیده باشند اقل حقیر میگویم که برای جمله
اقسام قوبا خابر بود یا غایر این حبوب که می نویسم بسیار مجرب ست صنعت آن کافور
سهاگا چوکیا نوشادر سکهپور گندهک از هر یک سه سه ماشه و نیلا تهوتها یک ماشه همه را

در دو توله عرق لیموی کاغذی سایند و حبوب بقدر کنار دشتی سازند و خشک نمایند
و هنگام ضرورت بعرق ورق ترب خواه شیره تخم آن برآید و دران سایند چند روز بر قوبا
طلا سازند بفضل الشافی در هفته ازاله میکند دیگر نیم کلاگر برگ مولی سبز نشود و سه ماشه تخم ترب
دران داخل کرده بسایند و حبوب سازند و بآب سایند و باستعمال آورده باشند دیگر هم
از حافظ یعقوب خان خورجوی برای قوبا و خارش بسیار مجرب صنعت آن روغن سرشف
نیم پاؤ را گرم کنند پس موم خالص دو توله را دران گداز نمایند بعده دران توتیای سبز یا ن
دو ماشه بسوده آمیزند پس پنبه کهنه یک توله مقراض کرده آسا نموده دران آمیزند و بعده در شیشه
نگاه دارند و بروقت ضرورت باستعمال آرند فقط و قسمی است از قوبا که آن را اورنگ بیبی
نامند و آنچه غده بر بدن می برآید و بعد شش ماه ریش میکند و ازاله آن بسیار مشکل است
لیکن مکرمی قاضی حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری سلمه الله تعالی و عم فیضانه شربتی
بفقیر نشان داده اند و بارها بعد تشخیص آن تجربه آورده ام که باستعمال شربت مذکوره اکثر در
یک اربعین و گاهی در دو اربعین بفضل الله الشافی و بعونه زوال مرض شده است و هی هذه
صفتها و صنعتها تخم کشوث یک و نیم درم و زرورد و زرشک از هریک دو و نیم درم و گل بنفشه
سه و نیم درم و پرسیاوشان و اصل السوس مقشر نیکوفته و بسفایج و سنای مکی و گاوزبان
و هلیله سیاه و هلیله کابلی از هریک سه درم و هلیله زرد و تمر هندی از هریک پانزده درم
و آلو و مویز منقی از هریک پانزده دانه و نیلوفر دو و نیم توله و عناب و سپستان از هریک
بست و پنج عدد کوفتنی را کوفته در دو سیر عرق شاهتره بشب تر نمایند صباح بجوشانند
چون ثلثی برود مالیده صاف نموده در نیم سیر نبات قوام سازند و نگاه دارند یک توله
از آن وقت شام و یک توله از آن هنگام صبح نوشیده باشند و در شش توله عرق شاهتره گرم
سه پاؤ نیم گرم نموده باشند والا فلا نافع باد دیگر برای قوبا روغن کنیر سفید مفید است
صفت آن روغن کنجد نیم پاؤ و برگ کنیر سفید نیم سیر هر دو را در یک سبوی آب نه سیر

بجوشانند چون به نصف آب رسد سر و کفت و روغن ازان برگیرند و بمالند نافع باد از برای
مرحوم حکیم نجیب الله خان صاحب خورجوی برای قوبا مجرب تخم سعلی تخم ڈہاک در
عرق لیموی کاغذی یک عدد سائیده داد را خارپیده بمالند در هفته دور شود از حافظ
مولوی منشی نصر الله صاحب لائق چونه قلعی آب سیده مرچ سیاه آنبا هلدی هر یک ماشه
بروغن گاو آمیخته بر جای جرب ضماد نمایند و عضو را در آفتاب باقی نگاه دارند در چند روز رفع میشود دیگر بهی

گردی چو ز زحمت جرب و خسته	رباعی	باید که بحمام روی پیوسته
سر رشته صحت بکف خود بطلب	۲۵۴	پیوند تو از مباشرت بگسسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	گر یعنی خارش خشک بود یا تر در هندی کهاج نامند	آمیختن صفرا و سودای محترقه یا بلغم شور یا خون بسبب خوردن بسیار مصالح گرم و چیزهای نمکین بسیار و حلوای دیگر اغذیه ردیه کیموس	بودن خشک بیشه یا خارش بسیار و بثور یا سیلان خون سیاه و ریم زرد آب پیدا شدن جنبه پیش	تدبیر و علاجش حسب فرموده مائن رحمه الله باید کرد اگر خشک بود ال سفیده

سائیده در روغن یاسمین نیم پاؤ در طشت انداخته بمالند چون خوب آمیخته شود توتیا سبز
سه ماشه سوده دران اندازند و بمالند بعده سیماب سه ماشه را دران اندازند و بمالند هرگاه
که جمله اجزا خوب آمیخته شوند قدری قدری آب دران انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه
دران جذب شده باشد هرگاه که آب جذب نشود هر قدر آب که ماند بریزند و آنکه چو
روغن رد شده باشد آنرا در ظرف چینی بردارند و نگاه دارند و بقدر ضرورت بر بدن
مالیده باشند در استعمال چند روز خارش رفع شود اما باید که بدن مریض خالی از غلیان
سودا باشد ورنه قلع نمی آرد زیرا که این دارو سیماب دارست و هر دارو که سیماب دار باشد

درغلیان سودا اقلاع می آرد اگر در سه جای مخصوص از بدن بزور مالیده شود و اگر خارش تر
بود این طلا مفید بود صنعت آن آنبه هلدی و بزر البنج و گندهک سوا از هر یک شش ماشه
و توتیای سبز بریان ۳ ماشه را کوفته بیخته باریک کرده در بیضهٔ مرغ خالی کرده پر نموده
بار دار او را گرفته در خاکستر خواه ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت برآورده ادویه از اندرون
بیضه برآورده بروغن چنبیلی نیم پاو حل کرده بشب بر بدن مالند و صباح بآب گرم بشویند
زوال مرض در سه روز میشود و حضرت استاذی عالم نکات لاهوتی جناب ملانا احمد علی
چریاکوتی رضی الله عنه میفرمودند که برای هر دو نوع این ضماد مجربست و فقیر نیز بارها
آزموده صنعت آن چوک و پیچی و ناگرموتها و خراسانی اجوائن و گندهک زرد هم مساوی
کوفته و بیخته بروغن سرشف حل ساخته در شب بشبنم نگاه داشته صباح بر بدن بمالند و بعد
یک ساعت بدن اجگل مالیده بشوید در سه روز دفع خواهد شد و حضرت استاذی مرحوم
حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک مثقال را در شش توله آب کاسنی و شش توله آب شاهتره
تر کرده نقوع آن با آب ثمر هندی چار توله اگر حرارت زیاده بود بنوشانند تا نه روز و
و اگر ضعف شود بعد سه روز توقف کرده بنوشانند بفضله تعالی ازاله مرض خواهد کرد
دیگر آنبه هلدی شش ماشه توتیای سبز گندهک آملاسار سه سه ماشه در آب یک توله شب
تر داشته بعده ساییده بآفتاب نشسته بر تمام جسم بمالد و بعد یک ساعت بآب گرم
غسل کند تا سه روز مجربست و در شود برای جرب هر قسم که باشد از برادرم مغفور حکیم
نجیب الله خان خورجوی مجربست سکپور تخم پانچی توتیای سبز گندهک آملاسار
در سکهٔ گاو قدری قدری انداخته بیامیزد و یک ... یک بار آنرا بآب ... داشته بآفتاب
نشسته بر زخم بمالد بعده سرگین گینی یعنی گاومیش نازاییده بر جسم بمالد و بعد ساعت
بآب سرد غسل کند تا سه روز شفا یابد بهم در علاج جرب میفرماید

دانا شده چونکه از جرب در تخته	رباعی	خوردست ز آب شیخ پیوسته

اخراج مواد کرده و بهر طلا	۲۵۵	گوگرد و قیر و طلا و دهن کنجد خسته

شرح و تحقیق

صفت طلای مصنف قدس سره قیر و طلا که نیم خشک باشد کوفته و بیخته تا دو ساعت در آب گرم
تر دارند بعده بدست مالند تا مثل مرهم شود با بعضرات ترش یا سرکه سی مثقال و گوگرد زرد کوفته
و بیخته ده مثقال و روغن کنجد پنج مثقال همه با هم آمیخته سه حصه کنند و هر شب یک حصه را
بمالند و صباح بحمام یا خارج آن سبوس گندم و سرکه مالیده با آب نیم گرم بشویند دیگر این
مرهم خاص نیز برای جرب تر و خشک و بثورات خارشناک مجرب برادر نواسی حکیم حبیب الله خان
صاحب مغفور است صنعت آن [illegible] واسنگ و کافور و دانه الایچی سفید از هر یک شش ماشه [illegible]
بروغن کنجد [illegible] صد و یک بار شسته باشند آمیخته نگاه دارند و بر جرب مالیده باشند هر قدر که [illegible]
مالند انفع باشد عرق مصفی خون از حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مدظله شاهتره چرائیته
و سرپهوکه و صندل سرخ و صندل سفید و سنڈهی و هلیله سیاه از هر یک توله پوست کچنال و
پوست نیب و برگ نیب و تخم نیب و پوست مولسری و چهال [illegible] و دهی کالی زیره [illegible]
رنگ واقعه دل و پوست بابلو و پوست [illegible] از هر یک شش توله کوفته بیخته شب در آب [illegible]
[illegible] عرق بکشند قدر شربت شش توله با [illegible] یا دو گیرند و علاج خارش اعضا [illegible]

[illegible] زین مشتر لکهه	رباعی	خاریدن اعضاست تر [illegible] گه
از مسهل [illegible] و حمام مدام	۲۵۶	زین رطوبت بری بجانب صحت ره

شرح و تحقیق

پس از تنقیه بدن بمسهل هر شب آب لیمو یا غوره یا سرکه بروغن گل یا کنجد و قدری گلاب
بر طریقیکه در بحث قلم بشرح رباعی دو صد و چهل و چهار نوشته شده است آمیخته نیم گرم
بر بدن مالند و صباح بحمام روند و اگر خاریدن اعضا بدون جرب بود باید که [illegible]
صفرا مثل خربوزه و فلفل و شهد و شراب و غیره پرهیز دهند چنانچه مصنف [illegible]

از خارش اعضا چو شوی دلخسته پرهیز کن از مولدات صفرا	رباعی ۲۵۷	تشویش رسد ترا از آن پیوسته چون شهد و شراب حلو و مغز پسته

شرح و تحقیق

این نکته که ماتن مرحوم گفته لائق حفظ و یاد است پس اگر خارش در اعضا عارض شود این مرهم خام را باستعمال آرند و نفع بردارند صنعت آن سکپو و کافور و مرداسنگ و توتیا و طوطیای سبز بریان مساوی وزن خوب کوفته و بیخته باریک سائیده در سکه گاو که آن را یک صد و یک بار شسته باشند آمیخته در آفتاب نشسته بر بدن طلا نمایند نافع بود

در علت ثؤلول شنو مسأله سازی چو فتیله بهر انگشتش و شش	رباعی ۲۵۸	داری پی فهم آن اگر حوصله شاه مرض ترا بود مشعله

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثؤلول	رنج که بسته بود	خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب از هر دو و این سودا از خون بود	برآمدن افزونی گوشت غیر طبعی	اول فصد گیرند اگر خون اغالب

دانند پس مسهل دهند بعد نضج سودا و بلغم بعده ترطیب مزاج کنند با غذیه رطبه جیده والکیبو و نمک و سرکه مسمار را مالند یا فتیله روشن کنند و از طرف آخرش دود کش بسته سازند که مضمحل شده خواهد افتاد و دیگر طلا اینکه قلع ثالیل میکند صفت آن نارو شب یمانی و تخم حبیر کوفته بیخته بزهره گاو سرشته چند نوبت طلا کنند

در کثرت ثؤلولات بیان کنم قاعده بگشا رگ و مسهل خور و بیسار طلا	رباعی ۲۵۹	گر خوان شفا بود ترا مائده از سرکه و افیون که بری فائده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

داحس بفتح دال مهمله و الف کشیده و کسر حای معجمه و سین مهمله	ورمی بود نزدیک بناخن انگشت بهندی کهنی نامند و هم بسبهرکے	ریختن ماده خون غلیظ بود	بائل بسرخی بود و درد بسیار کند گرد بناخن انگشت شهادت بود و در دست	تدبیر مصنف مغفور علاج کلی بضابطه قانون و نهادن در برف

و پنج نیز مجذر میگرداند و بالیدن روغن گاو نیمگرم نیز مجربست و بعضی از مجربان شنیده شد که پنج سیپاناسی اسائیده بدون آب برگ برگد نهاده نیمگرم کرده بر داحس هر روز دو بار ببندند انشاء الله الشافی شفا خواهد شد و بعضی را دیده شد که درد از سر انگشت دست مثلاً یا از سبابه یا بنصر یا خنصر دست بر پنجه و پس بدست میرود و پس تمام بدن منتشر میشد و مردم هلاک میگردد و علاجش تجربه نموده حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری سلمه الله تعالی چنین فرموده که آب در طشت کرده دران سیر سائیده دست را بر شته بجای بند دست محکم بسته در ان آب نگهدارند و یک ساعت نجومی نگاهدارند پس برآورده سیر را بکوفته بر موضع درد ببندند از الم درد خواهد کرد بفضل الشافی و گوشت اگر فربه بود آن را کوفته سائیده بر ان ببندند نیز سود دارد و کنند و چنین از مجربان یاد دارم که پیچ بیچیبا بران ببندند بسا ایشان و نیز داحس میگردد

دنبل اگرت غنچه صفت نگشاده تضمید کن از خردل و انجیر و مویز	رباعی ۲۶۰	دل تنگی تو رو بلی تنهاده گر قید مرض رهی شوی آزاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دنبل که دمل باشد	زخم عمیق صنوبری شکل بود که در بدن پیدا گردد	خون تیز که با رطوبت غلیظه آمیزد و از حرارت منضج پیدا شود	سرخ رنگ بود و متولم در ابتدا باشد	رگ باید زد و استفراغ باید کرد و غذا کم باید خورد

و از حلاوی و گوشت و حلوا تنها پرهیز باید نمود و سکنجبین باید نوشید و ضماد پیشانیده باید کرد

طریق ترتیب ضماد انجیر تر یا خشک است انجیر را شسته [illegible]
مویز دانه بیرون کرده بکوبند [illegible] چون مرهم شود [illegible]
نمایند و بهنگام ضماد کنند از بیاض [illegible]
برای ادویه که سرطان باشد [illegible]
اول دهن کنجد را خوب گرم کنند پس از دیگدان فرود آورده [illegible]
و نگاه دارند و بر هر زخم که ریالیده باشد اما وقت [illegible]
آمیخته گردد و نشین نباشد و چند بار طلا کردن [illegible]

هر کس که پی خراج رگ بگشاده	رباعی	[illegible]
باید که کند ضماد انجیر بود	۱۶۳	از خوردن تلخ و ترش باز ایستاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خراج بضم خای معجمه	آماسی باشد گرم که در داخل آن موضعی بود که ماده در آن ریخته بپخته شود و ریم گیرد	مادۀ غلیظه بود که از جای دیگر بعضو دفع کرده باشد و سبب آن بجمله ممکن نبود	شدت درد و تمدد بود	باید دانست که تدبیر آن جمع [illegible] است

و سکون درد و نرمی ورم دلیل پختن [illegible] باشد [illegible] و مسهل [illegible] اگر
در اطراف بود و مانعی نباشد [illegible] فرمایند که بهتر از مسهل است [illegible]
بکار باید برد و کیفیت استعمال آن گفته شده و معالجه [illegible] اوّل [illegible]
از احوال ربیع غافل نباشد قانون اگر ورم بجای عضو رئیس [illegible] شد [illegible] ورم
علاج بروادع کنند مثل گل سرخ و اقاقیا و کشنیز و صندل با آرد جو و در [illegible] جمع
میان رادع و محلل نمایند مانند کشنیز و [illegible] تخم خطمی و در انتهای [illegible] محلل را [illegible]
آرد چون بابونه و اکلیل و نخود و آرد جو در آب برگ خطمی آمیخته [illegible] و در اختلاط [illegible] محلل [illegible]

بکار برند و اگر ورم حار در تصور نیست بود هنگام ضرورت علاج بفصد و تنقیه نمایند
فافهم و چون ماده جهت تحلیل نرود و رو بجمع شدن نهد تخم [illegible] مانند تخم کتان و انجیر
ضماد نمایند که پخته شود و هنگام [illegible] و نه سر پیچیده تر شق نشده و رنه نیشتر [illegible] گیرند
و السلام برگ پیچی برگ کپاکاری برگ سیتپهل [illegible] برگ کند وری هر یک آکوفته قرص
ساخته بروغن گاو سرخ کنند پس آورده در آن [illegible] سفید بگذارند و [illegible] و باستعمال آرند

باشی ز دبیله چون به درد افتاده	رباعی	از درد و غمان نیز از کف داده
تنقیه بکن از بوره و صابون و عسل	۲۶۳	گر سر نکشد بنیشتر پیش استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبیله	آماسی بود اکثر گرد شکل شبیه بخراج اما [illegible] بزرگ تر از دمل	ماده یا خمیه غلیظ [illegible] غیر نضج بود که از سوء هضم پیدا شود	رنگ او مانند لون جلد باشد و در ابتدا شده و کیسه دارد و در یکی زرد آب گنده به بلغمی [illegible] شیره چون نخ و استخوان ریزه مانند آن	صفت ترکیب ضماد مذکور بوره و صابون از هر یک چهار مثقال بکوبند

و به مثقال عسل سرشته بگرم ضماد کنند مرهم که جمیع اقسام زخم را نافع است اما اگر زخم کلان
باشد یک وزیران برگ نیب کوفته به بندد و روز دوم زخم را بآب جوشانده نیب شسته
بران استعمال مرهم نماید صفت آن قنبیل گیروی گوالیاری و برگ حنا از هر یک شش ماشه
و مرداسنگ سهاگا چوکیا بتلیا و سندور از هر یک سه ماشه و مرچ سیاه یازده دانه همه را
سائیده به نیم پاو روغن گاو آمیزند و این را مرهم خام سرخ نامند مرهم مجری از شلغم
شلغم را ورق کرده در روغن کنجد بریان کنند که سرخ شود پس آن را از روغن جدا کرده [illegible]
را باریک سائیده بپخته قدری قدری بروغن مذکور انداخته بچه گردانیده باشند و از دود
آن پرهیز چون بقوام آید و سیاه گردد کافور سائیده از دیگدان فرود آورده در آن جعب آمیخته

باز قدری دم دهد بعده نگاه دارد که سخت خواهد بود اما اگر قدری آب نیم گرم بیامیزد ملائم
خواهد ماند هر قدر کهنه خواهد بود مفیدتر خواهد بود در سه بار از این هم نهادن حل ٭ بهایه اینکو سیکید

از آکله هر که ناتوان گردیده باید که گل ارمنی و سرکه مدام	رباعی ٢٦٣	هر لحظه ز افزون شد نش ترسیده بر گرد جراحتش بود مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	جراحتی که عضو را بخورد در فارسی خوره گویند و آن عبارتست از تاکل و تعفن و فسادی که در اعضا افتد.	فساد روح حیوانی ست بر سبیل خلط اکال سمی چو سم	ظهور سیاهی یا سبزی از جراحت بخاصه وی است که بگوشت نواحی بسرعت تعدی کند مثلا اگر صبح در عضو پیدا آید تا شام بقدر فلوس ماهی وسعت گیرد.	با آتش یا بدوای حاد مثل کالشک یا زنگار یا زرآب یا زراوند مدحرج و قلقطار که نسج زرد باشد مع سرکه واقع شود حوالی مرض بگل ارمنی و سرکه طلا نماید یا کرم بسیلیقون و غن [illegible]

طاعون چو شود عارضت ای غمخوار خواهی که شود بر تو درست بار	رباعی ٢٦٤	صبرت ز دل خسته شود آواره بشتاب که غیر ازین نباشد چاره

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	آماسی ست که اکثر در ایام وبا ظاهر شود و سرخ یا زرد یا کبود یا سبز یا سیاه سلعه سرخ یا [illegible]	ماده سمیه	حرقت شدیده بود و قی هم باشد و خفقان و غشی بود و در اعضای ضعیفه بود	باید دانست که اگر [illegible] ورم پس [illegible] ورم بغل و ورم

جنب ران باشد نیز [illegible] باید اگر علامات مذکوره باشند علاج هر یک جداگانه نوشته است

اما مصنف مرحوم بغیر از شگاف او را چاره ندیده است گویند که درین فصد خوب نیست
بلکه کمال توجه طبیب مصروف بر تبرید قلب و تقویت آن باطلیه و اشربه و طبوخات و اغذیه
مبرده مغلظه خون باشد اطلیه که بر سینه نهند صندل و نیلوفر و کافور و کشنیز در گلاب
و اشربه شربت انار و شربت سیب و شربت به و شربت کادی و شربت حماض و شربت
غوره و شربت اترج و شربت نارنج و طبوخ بنفشه و نیلوفر و گل و صندل و گل کادی
و کافور و سیب و به و گل … ست و اغذیه مبرده عدس و ماش مقشر از چوزه و بهیر در آب
پخته بسرکه نهاده باشند و قرصها و سالن که با این لحوم و بقول سرد و کشنیز ساخته باشند
دیگر مرهم خام که برای بثور اطفال نهایت مفید است صنعت آن حنا و قنبیل و مرداسنگ
و مرچ سیاه و طوطیای سبز بریان و کته سفید زرد چوب جمله را مساوی کوفته و بیخته
باریک نموده در سکه آمیخته بر بثور مالیده و چسپانیده و برای اکوته هم مجرب ست
اگر بعفونت هوای عالم مرض وبائی که عام بود تپ باشد یا هیضه یا چیچک یا تپ لرزه پیدا
آید از ادویه که نوشته میشود بتی خواه نرد ساخته بسوزانند رفع میشود مجربست لونگ
دارچینی دیودار چهر کپور کچری نرکچور الایچی پاپچ لوبان سفید براده صندل سفید نبات
تیجپات سیدالکری تج اظفار الطیب بریان بروغن چنبیلی سلاجیت وعی مصطگی کافور
مشک سعد عنبر پوست اترج چوب چهاو شکر سرخ عود غرقی همه کوفتنی را کوفته بیخته
شکر سرخ و سلارس آمیخته بقدری صمغ عربی که بآب حل کرده باشند سرشته بتی خواه
سازند و بعد خشک کردن بسوزانند از سید حیدر علی مرحوم حیدرآبادی ترکیب دیگر برای
ساختن بتی و نرد مرکی عود اگر تگر کافور اظفار الطیب بریان بروغن گل یا روغن چنبیلی
نمایند آنقدر که بود بسکه تیجپات دارچینی صندل سفید سیاه انگار زعفران مشک عنبر
قلقل اذخر روغن و سرایا گل آن ناگرموتهه سیدالکری پتهر کا پهول یعنی دگر پهول ایلیا
بیخ جنا ملا کمیره همه را جو کوب کوفته بیخته در سلارس چار چند آمیخته باشند لدو سازند و …

نرو ساختن منظور بود بگلاب سوده خشک نموده در سلارس حل چند آمیخته نرو سازند اگر بتی ساختن منظور بود سوای سیدالکرمی در گلاب سائیده و سلارس آمیخته بر چوب بتی سازند و سیدالکرمی را باریک کرده بتی را بران غلطانند و خشک سازند و بکار برند

آنرا که بثور لبنی شد انبوه	رباعی	گردید ازین مرض دلش پراندوه
گر از پس تنقیه ز غل و شونیز	۲۶۵	تضمید کنی ز صحت آید بشکوه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بثور لبنیه	جوششهای سفید ریزه بود که چون بفشرند ازان یا شیر مانند [illegible] دانه خشخاش شبیه آید	ماده بلغمیه است که بطریق بخار بجلد دفع میشود و بمسام میرسد و بسبب غلاظت تحلیل نمی شود	بثره سفید که بر پیشانی و بینی و رخساره و زنخدان از چهره بر آید چسپان بود گویا نقطه شیر است	تنقیه بدن و دماغ از بلغم بحب ایارج کنند پس [illegible] بجا آیند

شونیز وده مثقال شونیز را بقدر ضرورت آن سرکه گرفته دران بسایند و بر وی بمالند یعنی بران بشب ضماد کنند و صباح باب نیمگرم بشویند و دیگر خاکستر چوب انگور را طلا ساختن نیز مفید و دیگر مرهم حسین خان صاحب خیشگی خورجوی که در فن نصب اقلام اشجار نظیر خود ندارند نیز برای این مرض زخم دندارو و جدری و دمل و دبیله مجرب است صنعت آن الاچی سفید یازده عدد و سفیده کاشغری شش ماشه و مردا سنگ شش ماشه و توتیای دو رتی و دال چینی یک توله همه را سرمه سا بسایند و پنج حبه قوقی که بسکهپر باشد یک [illegible] و برگ پنج انگشت که سنبهالو باشد یک [illegible] درا سایند بعد [illegible] اول بروغن نیب نیم پاو بسوزانند پس روغن را ازان صاف کنند و ادویه مسحوقه را دران انداخته باز و جوش دهند و فوراً بچستی تمام آن همه را بر روی آب شبینه که در طشت باشد برآورده باشند فرو ریزند و بعد سرد شدن آن بدیگر آب شبینه [illegible] بشویند

وهر بار آب شبینه جدید اندا خته شسته باشند بعد تمام شدن شمارند کو رآنرا برداشته و بظرف نگاه دارند و باستعمال آرند نافع باشد

ای دیده ز رشته دردی اندازه گر هر تکب داروی مسهل گردی	رباعی ۲۶۶	اجزای صحت راشده چون شیرازه گردد بتو عهد تندرستی تازه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که بهندی نارو و نهارو گویندش	خون تیز سوداوی یا بلغم محترق	اول بثره می برآید و منتفخ میشود پس آبله میکند و سوراخ کرده میشود پس چیزی سپید از ان ظاهر میشود مثل ریسمان و دراز میشود و بیک جنب زیاده از و حرکت می نماید بعد برآمدن	مصنف رحمه الله میگوید که بعد مسهل بطبیخ افتیمون و فصد باسلیق یا صافن

از جانب مخالف کنند اگر غلبه خون باشد و تقلیل و تلطیف غذا نمایند و آب نهار شیرین سه روز در ظرف پرورده خورند و پیه بز چهار مثقال و سیر سبز سه شاخ یا خشک یک مثقال کوفته بهم آمیخته و صلایه کرده بر موضع جراحت نهند و جراحت را پیشتر از ان رشته تمام بیرون آید نگذارند که در هم شود یا شکسته گردد و صبح و شام روغن گاو را که دران سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده بر عضو بمالند تا رشته فربه شده فوراً تمام برآید فقط و دوستی مجرب نقل میکرد که خاکستر تمبو را که قوم باشد اگر بر موضع رشته نهند همی برآید و تمام از بدن بیرون می آید و دیگر اطریفل عرق مدنی مجرب فقیر است اگر مریض چهل روز بخورد بفضل الشافی شفا می یابد صنعت آن پوست بلیله زرد و بلیله سیاه و بلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و تربد سفید و برگ حنا و قنبیل از هر یک دو و نیم مثقال همه را کوفته و بیخته و بروغن بادام شیرین یا بروغن گاو

چرب نموده بعسل مصفی سه چند حل کرده بسرشته قدر شربت آن سه مثقال تا شش
هر روز با آب نیمگرم برگ نیب بشسته باشند و نطول آب آن کرده همین برگ جوشانده را
بران بسته باشند اگر تخم ریخ باهمین کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند لیمو را دو پاره
کنند در یک پاره سهاگه خام را باریک سائیده چار ماشه پر سازند و بر آتش نهند هنگامیکه
جوش زند بر رشته نهاده ببندند تا سه روز همچنین کنند صحت یابد انشاء الله الشافی دیگر
کافور دو توله و شر کچور دو توله و قند سیاه کهنه سه توله کافور و شر کچور را سائیده در قند حل
کرده بر پارچه که مدور تراشیده باشند و کاواکی و سوراخی دران گذاشته بر رشته نهاده بچسپانند
تا عرق مدنی ازان بسوراخ بر آید و درد و سوزش فرو نماید انتباه این علت بیشتر
بخوردن طعامهای غلیظ و نوشیدن آبها ئیکه دران سرگین و بول حیوانات می افتاده باشد
پدید آید دیگر برای ورمیکه بعد از گسیختن عرق مدنی حادث شود این ضماد نافع ست
صنعت آن نهینبد کوفته و بیخته آرد ماش و زرد چوبه و فضله مرغ و پیاز پخته و [illegible]
پخته و روغن چراغ مجموعه را در ظرفی پخته تا مثل مرهم شود نیمگرم بر ورم آن نهند مجرب است
اگر باغاز بیماری رشته این حب بخورند زود تحلیل شود و بعد بر آمدن هم فائده میکند
پنج نگلوره قند سیاه آمیخته گولی بندد و بخورد و همچنین هفت گولی بهمین وزن مهیا سازد
و تا هفته خورده باشد بعون الله بهی شود از یادگار رضائی

ای از جدری در رم جان فرسائی	رباعی	با ماش و عدس هیچ آنگه مائل آئی
از شربت عناب شود بهبودت	۳۶۷	با آب گلاب رغبت ار فرمائی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جدری	آبله که بیشتر بچگان را بود	جوشش خون و تعفن آن	تپ لازمی و درد پشت و آماسیدن روی و سرخی آن و گرانی و خشکی حلق	مصنف گوید رحمه الله که اگر

	بفارسی چیچک گویند و در هندی سیتلا و ماتا نامند		و از جا در آمدن در خواب و سوء تنفس و خارش بینی است	آبله بروز ششم و هفتم بروز نکند

هر روز دو مثقال بادیان و پنج عدد انجیر جوشانده و صاف کنند و بشربت عناب شیرین کرده بدهند و بادیان سبز و شبت و ماش و عدس ندا ترند و غذا سازند و اگر بیمار طفل شیرخواره باشد مادرش را بدستور یکه گفته شد پرهیز فرمایند و نزدیک ظهور آبله کف پای مریض را حنا بندند و کافور با سرمه در آب کشنیز تر حل کرده در چشمش چکانند تا چشم از آبله برآمدن محفوظ ماند و در سیزدهم و چاردهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا روی بچگی نشود و اگر در بچگی بیرکند چوب صندل و برگ آس را در هوای گرم بموسم صیف و چوب گز و کرم [illegible] را در هوای سرد بموسم شتا در زیر دامن [illegible] دود کنند گویند که دانه لاک [illegible] دو مثقال [illegible] و بهو جیتر برابر آن و نبات سفید دو مثقال را جوش داده نوشیدن نیز چیچک را مفید است فایده هرچه بعد بهم رسیدن سپید شود اسهل باشد فقط فایده اگر مریض [illegible] رگ [illegible] یا باسلیق یا قیفال زنند و اگر خرد بود حجامت فرمایند یا بزلو چه خون کم کنند فایده چیزهای جوش خون افزا نشانند بدهند و از خوردنش منع نمایند مانند انار و ترشی ترنج فایده اگر غلیان خون [illegible] نبود و آبله کم باشد چیزهای خشک صلاح ندهند فایده از شیر و گوشت و روغن پرهیز نمایند فایده طفلی که دو ساله بود در فصل ربیع هرگاه که خوف بروز حصبه جدری بود یک بار زلو در بیخ گردن که ابتدای پشت است بیندازند فایده در خانه که هوایش معتدل باشد مسکن [illegible] نمایند فایده تن [illegible] بسیم [illegible] پوشیده دارند فایده آبله ها [illegible] ندهند تا عرق کند فایده صندل و کافور و گلاب گرم کرده [illegible] بویانند و عطر و گلاب در بینی مالند تا بند نشود فایده آب کشنیز خورانند و در چشم کشند و هم سرمه ساده در چشم کشیده باشند فایده در ابتدا یک درم زیره [illegible] بدهند تا زود برآید و تپ کم شود فایده [illegible] و نخود [illegible] بیان [illegible] بدهند تا زود برآید فایده غذا پیش از بروز

وبعد از آن فی الحال خشک کرده بنهند که او وقت است فائده بعد پخته شدن آبله بر خاکستر نرم یا بر
ارزن یا بر جو بغلطانند فائده طفلی که او را گاهی چیچک نبر آمده باشد شیر اول و زیاده چیچک
را که بر آمده باشد بنوشانند یا پارچه که در آن شیر تر کرده داشته باشد بعرض یک دو سه در آب
شسته بنوشانند گاهی نبر آید مجرب فقیر است فائده گوشت عناق را کباب کرده خورانیدن
همین فائده و حکم دارد مجرب است فائده چون تمام بر آید و تپ کم نشود کچری نرم پخته
و انار شیرین بمکی یا کشمش فائده بعد از آنکه آبله بر آمدن ایستد خشکه و دوغ شیرینی
بخورانند فائده چون پخته شود نان جوار با شهد بدهند تا خشک کند نکته اگر نفس
مریض بجای بود و شعور بر حال و میل بغذا و آب بر قرار باشد محل تردد نبود فائده
اگر تپ سخت گرم بود و غلبه صفرا بینند سخت صفرا را بهمین کم کنند اگر طبع نرم نباشد
فائده کمتر از دوازده ساله را فصد نباید کرد و بعض گفته اند که سن فصد چهارده سالگی
بشرطیکه جسم ضعیف نباشد و طفلیکه یک ساله نباشد حجامت آن نکنند فائده فصد
و تبرید و تلیین طبع تا همان وقت است که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز آن اینها
ممنوع است مگر وقت غلیان و سن شباب و عادت هم ملحوظ باشد فائده بعجه ظهور آبله
و حدوث تپ چیچک مریض نار دانه بخاید و آب فرو برد و رب شاهتوت برای حلق
سودمند است فائده شراب شقائق که لاله بهاره باشد برای حمیات وبائی و جدری
و حصبه نافع است صنعت آن گل شقائق بیست مثقال را در نیم سیر آب بجوشانند چون
بنصف رسد مالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند
شربتی از برای طفل نیم مثقال و برای صغیره شقائق در اوائل جهت تلطیف ماده و تصفیه خون
و تفتیح مسام و بروز آبله بظاهر جلد نافع فائده ضابطه بعلاج چیچک و سرخچه می نگارم
بتوجه باید شنید که حذاق سلف را معمول بوده که بیشتر از بروز آن فصد بیگرفتند و زلو
می انداختند حکما . فی زماننا که کمتر از پیر زنان اند از علاج این مرض دست کشیده و گفتند

که عجائب و نشوان خود درین باب کمال اند رحمت باد بران زنان مردان سیرت
و نفرین باد برین مردان زنان همت پس میگوییم که تامل تام در فصل این مرض با حوال
محموم باید کرد اگر هنوز ظاهر نشده باشد در سن فصد رگ باید زد و دو زغیر آن لو باید بخت
که هندیان لوچسپانیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیلهٔ روز نکند و اگر کند
کم کند روز اول شیرهٔ تخم کدو دو توله و لعاب سپغول شش ماشه و شربت نیلوفر دو توله
و خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند دیگر داوائی عناب هفت دانه گل بنفشه شش ما
شب در عرق عنب الثعلب نیم پاؤ و عرق گاؤزبان نیم پاؤ خیسانیده صبح مالیده
صاف نموده شیرهٔ تخم کدو دو توله و شیرهٔ تخم هندوانه دو توله با لعاب سپغول شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله آمیخته خوب کلان چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند روز دوم
در خیسانیده عناب هفت دانه و گل بنفشه چهار ماشه و شیرهٔ تخم کاهو چهار ماشه تخم کدو
چهار ماشه یا لعاب بهدانه چهار ماشه یا بلعاب سپغول چهار ماشه و شربت زرشک چهار توله
یا سکنجبین ساده چهار توله یا شربت تمر هندی چهار توله آمیخته بنوشانند و بروز سوم و
چهارم بدستور کنند و این وزن سن کامل است و طفلان را چهارم حصهٔ زین باید داد
دیگر مروارید یک ماشه یا دو ماشه حسب سن با عرق گاؤزبان هفت توله یا عرق عنب الثعلب
هفت توله و عرق کیوره هفت توله و عناب ۵ دانه دران خیسانیده خاکشی چهار ماشه
بران پاشیده استعمال نماید و مروارید خرد درست هم تا هفت دانه برای اطفال و تا
چهار دانه برای کامل السن سلم بلع کنانیدن تجربه رسیده با همین عرقها و خاکشی استعمال نما
پس از اثبات بروز این طبیخ یا استعمال آرد که خوب است مویز منقی سه دانه و انجیر سفید ولایتی
یک دانه اصل السوس مقشر یک ماشه در عرق عنب الثعلب پنج توله و عرق گاؤزبان پنج توله
بجوشانند چون ثلث رسد مالیده صاف نموده خاکشی چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند
برای جوان زیاده در وزن باید افزود اگر طبیعت نرم بود و حواقبض بد صفت شربت

حب الآس یک توله با مروارید سوده یک نیم سرخ با عرق بارتنگ پنج توله بنوشانند اگر حدت زیاده باشد صرف عرقیات بدهد و غذا دال و خشکه و ناشپاتی پیشتر از بروز و بعد از بروز بدهد بعد از شروع خشکی دانها این تدبیر باید کرد که طباشیر کبود یک ماشه زهر مهره خطائی یک سرخ عرق بارتنگ هفت توله مروارید سوده یک نیم سرخ شربت حب الآس یک توله آمیخته نوشانیده باشند و تشخص لائق از یک تا زیاده و فصل ربیع در پیچ گردن که ابتدای پشت ست انداختن یا نع عروض این مرض ست چنانکه در سلف سم در خود رسیده بوده است باز این سم را تازه باید کرد و السلام اینهم از معمولات حکیم مرزا علی شریف خان خانف خلیفت مرزا محمد زمان خان ست شربت چیچک پنج کاوزبان توله پنج گوکهرو کلان پنج توله تار الاچی سفید توله در آب یک شب روز تر داشته جوشانیده صاف نموده و نبات سفید شربت سازند جوان ایک توله در آب آمیخته نوشانیده باشند که باعث دفع چیچک میکند از حکیم خواجه حسین الدین خان صاحب مرحوم حیدرآبادی

در سرخچه بعد روز ثالث ترشی در تنقیه سعی کن بر و تداول	رباعی ۲۶۸	زنهار مده و گرنه بیمار کشی رگ زن چو ورم شود اگر تیز تشی

تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصبه بفتحتین	دانهای سرخ و باریک سوزنده که بر بدن پیدا آیند بفارسی سرخچه نامند و بهندی کسره گویند	تیزی گرمی و جوشش خون	تپ لازمی و بدبوئی نفس و انقلاب و اضطراب و بیخودی و تشنگی و نه پزد و نه ریم کند بلکه خشک ریشه گردد و پوست او مثل سبوس فرود آید	تدبیر این علاج چیچک است در ابتدا قول ابن حکیم عطا و دیگر در علاج حصبه هم فرماید

از غلبه حصبه یک خویش جگری	رباعی	از بودن این مرض بماند دوری

بیماران که علاج نیست نزدیک حکیم	۲۶۹	در شربت و در غذا علاج چه دیگری

شرح و تحقیق

باید که در بلادی که هوایش مائل بگرمی و خشکی بود مانند اکثر بلاد و خراسان و غیر آن شربت و غذا که مذکور شد دهند و آب هندوانه را رخصت فرمایند لیکن در بلادی که هوایش مائل بسردی و تری بود چون سمرقند و بخارا و کابل و غیر آن بلاد یا که هوایش مائل بسردی و خشکی بود چون هر ... و اکثر بلاد هند و غیر آن باید که هر صباح بست دانه عناب و بادیان یا تخم کرفس ... مثقال و اگر اندوه بود بادیان سبز و شبت سبز انداخته تخم کاسنی نیم کوفته یک و نیم مثقال همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند و به ده مثقال قند شیرین کرده و قدری گلاب اضافه کرده بدهند و غذا آب نخود نیم کوفته و مونگ مقشر نمایند و از هندوانه منع کنند ...

گر با مرض کلف دگر با هر تی	رباعی	در با خیلانی و دگر با مشتی
تا مرکب دارو مسهل نشوی	۲۷۰	انجام دوا نشره صحت نجشتی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کلف و نمش	تغیر یافتن رنگ پوست بسیاهی و بهم رسیدن آثار کمودت یا بایست بفارسی تاش پیسه جهائین نامند و بهندی جهائیان سرخ یه سری او سه رو ... کلف هی که در بیش دیکها	ابخره غلیظه سوداویه که تیجیز سوی رو و زیر جلد آن بنا میشود بسبب تنگی مسام آن	صورتش بین و حالش بپرس از تعریف آن پیدا است بیان	تخم ترب و تخم خربزه و آرد باقلا و بورق ... خشک نموده بقدر یا کا تلخ و قسط تلخ و ... و کتیرا همه اجزا اسا ... کوفته و بیخته با شیر ... آمیخته بر کلف طلا نمایند و بیجا صابون گرم شویند

برش بفتح بای موحده و رای مهمله و شین معجمه	نقاط سیاه ریزه بقدر دانهٔ کنجد که بر صورت بهم میرسد وگاه مائل بسرخی و کدورت نیز میباشد بفارسی کنجدک نامند و بهندی تل	خون سوداوی بود محترق.	بیشتر بر رو باشد گرد و شکل یا ضلع دار خرد خرد	سم الفار سفید یک سرخ و سهاگه چوکیا سه ماشه و صندل سفید یک توله بگلاب سوده یا بیک نموده با شیر تخم ترب

آمیخته حبوب سازند و در شب از آن بقدر ضرورت بگلاب سوده بر رو مالیده تا صبح بگذارند صباح سبوس گندم را در آب جوشانیده صاف نموده بآن روشویند یا چشم را محفوظ دارند

نمش بفتح یا بکسر نون و میم و شین معجمه	قطعهٔ سیاه رنگ یا مائل بسرخی مدور است که در پوست بدن ظاهر شود بهندی لهسن	مادهٔ دموی سوداوی	اکثر در صورت بهم میرسد و در دیگر اعضا هم شیخ الرئیس جوزا گوید آنچه مائل بسرخی بود نمش باشد و هر چه بسیاهی برش بود	برای هر چهار اقسام باید که اول فصد کنند پس سهال خلط سودا بمطبوخ افتیمون و ایارج و ماء الجبن نمایند بعده ضمادات

تحلیلیه استعمال فرمایند اگر تغیر رنگی و از باد و سرما بود بگیرند باقلای مقشر و آرد کرسنه یعنی مسور و آرد ترمس و تخم ترب و تخم خربوزه و آرد نخود و نشاسته و آرد جو را برقیح کنند و بدان بشویند

وغذا نخوداب و خایهٔ مرغ نیم برشت و ماء اللحم و انجیر و نان سپید و شیر تازه و شراب ریحانی و شیر و شراب باهم آمیخته و اطریفل خورد و بلیلهٔ مربی خورد که رنگ را برافروزد و زعفران بامی پخته سود دارد لیکن زیاده از نیم درم زعفران در تابستان نباید خورد

خیلان جمع خال است شعر مصنف رخ چو تیرگی خال	داغهای خرد سیاه مائل بزردی یا بسرخی یا کمد	خلط سوداوی یا عکرے	یا مجسم برآمده مدور بر بدن	استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که بر

نگهبان جو اقراء زنگی بچه کیا حافظ قرآن ہوا				حیلان تجنبا از خلط سودا باستعمال نعوف

هلیله سیاه با آب شاهتره مروق چند روز نمودن مفید است فقط اما بهتر است منضج سودا
که پیش از تکاب جاروبی مسهل هلیله پرورده مداومت نمایند و غذا آب نخود جوان و ماش مقشر و
کشنیز تر خورند و هر شب باقلا و پوست تخم مرغ و صدف سوخته و مرداسنگ و تخم ترب
و مغز تخم خیار و مغز تخم خربوزه و مغز بادام مقشر بالسویه بکوبند و بیزند و با آب کشنیز سبز
سرشته شب طلا کنند و صباح بحمام رفته بشویند و واضح باد که کاف اکثر بر وقت منی و بعد
جریان آن هم عارض میشود و هم اصحاب حمی ربع و زنان باردار را نیز پیدا میشود پس
برای ازاله سبب علاج سبب فرمایند و در بحث هر یک علاجش جویند فافهم

گردد چو بهق پدید مالی بر روی علت ز بلیل رخ نهد سوی عدم	رباعی ۱۷۳	تیزاب ز بعد مسهل پی در پی صحت آید بساط غم گردد طی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	اسباب	علامت	علاج
بهق	علتی ست که اکثر بر بدن نوجوانان پدید آید بیشتر به سبب ... و حیض ... باشند دو قسم بود سفید و سیاه	بهر دو را سبب خوردن اشیای غلیظه و کثیفه باشد	نشان ابیض آن که سپیدی باریک بر روی و گرد است که بر ظاهر جلد دفعةً می برآید و بتدریج پهن میگردد و علامت اسود آنکه نشانهای سیاه است که بر ظاهر جلد بهم رسد به سبب دفع طبیعت مواد محترقه را بجلد و پوست بدن خشن بسیار و هرگاه او را می مالند پوستها چون سبوس ازان میریزد بعده سرخ میگردد	در بهق ابیض تنقیه بلغم و در اسود تنقیه سودا نمایند حب ایارج فیقرا بیشتر ... کیفیت ... آنست که ... یک ... بکوبند ...

وقابلیه بچکانند بر سم هندوستان و حضرت مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که جاییکه بهق بود جلد را سیاه میکند و بران خال نمی باشد نوشادر را در آب ترکرده آب را بر جلد بمالند و باقلا در آب لیمو حل ساخته ضماد کنند زود صفای جلد خواهد کرد و صنعت تیزاب فاروقی اینچنین میفرمودند که کسیس نیم سیر شوره صاف پاو سیر اند ظرف گلی خواه بوتل کرده بطریق معروف بکشند

ای آنکه پی دفع برص نوشتی می	رباعی	در صیف و خزان و در بهار و دی
این عارضه قابل دوا گر بودی	۲۷۲	بودی بهیبت رهٔ خلاصی زوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	داغهای سفید یا سیاه عمیق است در ظاهر جلد و روز بروز پهن میشود و سرایت بباطن میکند چون تمام بدن شامل شود علاجش از معجزه بود	رطوبت بلغم یا سودا	چون سوزن در موضعش فرو برند خون نمی برآید خلاف بهق	استاذی حکیم محمد نجیب آبادی حب سبک تجویز میفرمودند

صنعت آن پوست بیخ عشر شش توله و تخم چونیاش سه توله تنباک یعنی سنکهیا ده ماشه همه را در آب بنجیل تر سایند و حبوب بقدر باجره بندند یک گولی خورده باشند و پرهیز از ترشی نمایند و سفوف کیهری را که انجیر دشتی باشد نیز مجرب میفرمودند صنعت آن بابچی را که نیم پخته باشد در بول ماده گاو تا زایده سرخ رنگ بست و یک روز تر داشته خشک نموده مقشر ساخته بسایند و برابر آن سفوف چهال کیهری که قشر درخت آن باشد و سفوف پوست درخت نیب که بسیار کهنه باشد هم وزن بابچی گرفته باهم آمیزند و نگاه دارند یک درم ازان همراه آب چهار و شش توله هر روز خورده باشند و از شیر و برنج و جغرات و حموضات و بادی و بلغم افزا پرهیز دارند و دیگر تخم املی را در آب [illegible] تر نموده مقشر کرده برابر آن بابچی شامل کرده با آب خوب سایند و نگاهدارند و ازان بر داغهای برص ضماد کرده باشند

تا هفته‌ها اگر خارش بسیار آرد ترک کرده باز بعد دو سه روز ضماد کنند هرگاه که در بدن سرخی
ظاهر شود و آب از آن برآید ترک کند ان شاء الله الشافی زوال مرض خواهد شد و اگر بعد استعمال
این هم و اشخارش شود و نه سرخی آید باید که سه ماشه باوچی را در یک چهٹانک آب بشب تر کرده
صبح آب را الش بنوشند و هر روز قدری از باوچی افزوده باشد تا بیک توله رساند تا چهل روز
نوشیده باشد بعده ضماد نماید شفا خواهد یافت و اگر املی و باوچی سائیده را بقدر لطوق بکا بهلاوه و
آن متعفن شود که بر آن کرم افتاده خشک شود است الش انفع و سریع التاثیر باشد اگر از تعفن پیش
بجائی سخت بود به یک کف دست باید که آن خشک شده را در عرق لیموی کاغذی سائیده
ضماد کرده باشد دیگر اگر چهال درخت فالسه اجشا بیده در آن باوچی بقدر ضرورت سائیده
تا هفت روز یا پانزده روز هر روز و شب هفت بار ضماد کند بعده ترک کند گوشت گاو نخورند تا
بعد بست روز از ترک رنگ اصلی پیدا خواهد کرد و الله اعلم حضرت قدوة العرفا و سلالة الکملا
سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوهاروی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت
فرموده بودند می نگارم باید کرد صنعت آن بیارد کالا پچهوا یک سیر باوچی سه پاو پنبه دانه پاو
جدا جدا بخوب کوفته و بیخته یا ریک سا سحق کرده با هم بیامیزند شش ماشه از مجموع وزن کرده
وقت صبح در قدری آب باران بخیسی که دوا در آب مخلوط گردیده در حلق فرو رود بیخته
بنوشند اگر آب باران خالص باشد بهتر است والا آب تالابی که به آب باران پر شده باشد بعد آن
و اندر روزیکه شروع در خوردن نماید آن روز را بنویسد تا ایام فراموش نشوند هر روز متواتر تا
چهل روز بخورد و در این روزها که دوا میخورد میبیند که دست می آرد باشد اگر دست در این شش ماشه
نیاید سه ماشه دیگر بر آن افزاید اگر از این قدر نیز دست نیاید بیک توله رساند احیاناً اگر از این هیچ
بار دو باشد و از یک توله هم دست نیاید دو سه ماشه دیگر بر وی بیفزاید هرگاه دست آید همان
قدر اکتفا کند هشتاد روز متواتر بلا ناغه استعمال نماید چون مدت دو ماه چهل روز رسید و چهار روز
بیماری فقط جای برص چهره و غیره سیاه و تاریک گردد و از آن هم نکند زیرا که تبدیل رنگ میشود

صحت ست غذا نان گندم و دال مونگ شسته اگر سیر یا پیاز داغ کند مضائقه ندارد اما از مرچ سیاه و سرخ پرهیز اگر از دال مونگ مقشر نفرت آید گوشت حلوان بزرا پخته گوشت و شوربای او را با نان گندم خورد و مصالح نمک و پیاز و زرد چوبه باکی ندارد اما مرچ سیاه و سرخ نباشد و سوای ازین دو غذا از جمله اغذیه پرهیز و آنچه از قسم خوردن و میوه ها و سبزیها و شیرینی و ترشی و تلخی و غیره باشد پرهیز نماید حتی که بدهان نرسد انشاء الله الشافی شفا یابد و دوا چهار یا پنج روز از شروع دوا استعمال تبرید نماید گاهی بروز سوم و گاهی بروز چهارم تا مدت اتمام میعاد دوا بوقت عصر نموده باشد و بعد از میعاد دوا هر روز تبرید بهر دو وقت یا یک وقت نوشیده باشد تا تسکین کلی گردد نسخهٔ تبرید کاهو و کاسنی و خیارین و کشنیز و خرفه و نبات موافق دستور بعمل آرد و نافع باد ضماد دیگر برص اطفال را برطرف سازد صنعت آن مصطگی و زرنیخ سرخ و شب یمانی و گوگرد زرد و زفت از هر یک جزوی زفت را در عسل و سرکه بگدازند باقی اجزا را کوفته و بیخته با آن سرشته ضماد سازند برای برص و قوبا و خارش و خنازیر و دمل کشودن و ورم پس گوش بیخ و غیره مثل آن ست الایچی کلان سجی لوط پهتکری سرخ بار زده همه را حسب دستور روغن کشند از حاجی بابو نوازش علی خان مرحوم دیوکانتر نام درختی ست که برکنارهٔ دریا اکثر یا فراهمی باشد برگ آن مثل کشنیز می باشد پس برگ آن را سائیده بر برص ضماد کنند وقتی که دران سوزش معلوم شود فورا باب شوئیده شود ورنه آبله خواهد افتاد درین باب احتیاط ضرور فقط

ای آنکه گرفتار غم از تمقامی	رباعی	از ساغر غم مدام دردآشامی
صحت طلبی علاج کن از زیبق و زیت	۲۷۳	تا کی بمرض روی ره ناکامی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمقام بالفتح	چار پایک هندی	تعفن رطوبت شوره	چسپان بودن [illegible]	صفت طلای کوه

	جرب چون	چیزهاییکه دافع مواد عفنه بود لیکن جلد مانند انجیر خشک و جلد را نه شستن و چرک آلوده و را نگاه داشتن	مسامات بحدیکه چون نظر کنند خیال میکنند که گویا هیچ پوست کهنه کرم کرده است بسبب حرکت آن لیکن چون آب نیمگرم بران ریزند سر خود را برآرد و خارش بسیار میکنند	سیماب سه مثقال حنای سوده و روغن زیت یا روغن گاو از هر یک پنج مثقال در روغن همه گرده نیز

که بعد آب شسته باشند ده مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود شب در اعضا مالند و صباح بحمام روند گویم مجرب خود که در سیماب یک توله عرق یک پان متوسط آمیزند که کشته خواهد شد و آنرا در رشته آلایند و رشته را در سوراخ آویزند یا دیگر خواهد در گردن بندند همه دفع خواهند شد و همین علاج برای دفع سپش است تجربه دیگر مرداسنگ شش ماشه و سیماب یک توله هر دو را سائیده بروغن یاسمین آمیخته بربدن مالند و بآب نیمگرم غسل کنند ازالهٔ مرض میکند

رباعی ۳۷۴

ای آنکه ز کثرت عرق می نالی
ظاهر شده زین عارضه ات بدحالی
بدبو چو نباشد عرقت می شاید
کز صندل و آب غوره در تن مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت اتساع مسام یا شدن قوت از ضعف چیزی	ضعف بیّن	تدبیر باطن هر چه [illegible] حضرت سید [illegible]

شاه عبد العلیم لوهاری رضی الله عنه را همین مرض تا زیاده از دو سال عارض بوده که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف احتمال حضرت ایشان میشد تا آنکه سفر حجاز پیش آمد و تا هشت ماه بر جهاز بودن بموافقت تقدیر و ناموافقت هوا جهاز از باب سکندریه برگردیده و به بمبئی رسانید چونکه موسم حج گذشته بود در آنجا قیام فرمودند هرگاه که قافلهٔ حجاج هستند

بعد از ادا و اتمام مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم دهلوی مد ظله و دیگر علما را صلاح بران شد که حضرت تشریف بهوپال برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زمین آنجا را مرقد بتقدیر نوشته بودند اینجا داعی اجل را لبیک گفتند و نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدهم محرم سال یک هزار و دو صد و شصت و شش هجری صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و سلم و بزمین جهانگیر آباد آسودند. رضی الله عنه

بشنو ز من ایکه از صنان بیتابی با مرتک و توتیا بیامیز و بمال	رباعی ٣٧٥	مسهل خور و آب برگ سیب آبی باشد که ازین مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صنان بضم صاد مهمله و فتح نون و الف و نون	گندهٔ بغلی که بدبوی از بغل باشد یا از غیر آن	تعفن خلطی که در حوالی قلب است یا خوردن چیزهائیکه محرک تحلیل مواد حریف باشد ظاهر بدن باشند گلگونه و غیر حلیه خوردن یا نکردن غسل بعد از جنابت	یا فتن بوی کریه از بغل یا غیر آن	استفراغ فضول بدن باید کرد و اعتدال اخلاط را تسکین باید فرمود و درین باب نوشیدن تا رچیل ریا ئی را تجربه یافته ام و غسل کرده شود و طلا و تدبیری مصنف هم کرده آید

از آتش اگر دست تو سوزد گر پای آمیز بسرکه و بسیج سار خشک	رباعی ٣٧٦	در عضو دگر بگیر کافور بسای وانگاه زمان زمان طلاحی فرمای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن باتش	افتادن آتش یا چیزی گرم بر بدن	درد و بر آمدن آبله	تدبیر مصنف معقول اگر نه باید ز حب سکین

سوده چنانکه گفته شد طلا بران باید نمود دیگر برگ بوی را که گیاهی ست هندی سائیده بر عضوی که تازه سوخته باشد بمالند دیگر برگ شاخ گل هندی که در هند غیر حنا مشهور ست سائیده ضماد کردن مفید و مجرب ست دیگر هلدی و جفرات را باهم ساخته و در هم آمیخته بر عضو سوخته نهند یا عضو سوخته را در آرد خشک نگاه دارند تا آنکه سرد شود یا برگ سیب را سوده بر عضو سوخته بمالند یا بر عضو سوخته شهد خالص بمالند یا سنگ کافور را در روغن سفیدی بیضه مرغ آمیخته بر عضو آتش رسیده ضماد سازند فوراً سوزش موقوف میکند و منع بر آمدن آبله می نماید مجرب ست

رباعی ۲۷۷

باشد چو ز داء حیه است بد حالی … یا خود ز حدوث داء ثعلب نالی
بهبود بر و دیت پدید آید اگر … بر موضع آن پیاز عنصل مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الحیه	ریختن موی و پاشیدن قشرها مثل قشر حیه بود	علت هر دو علت ماده ردیه است که در جلد و بن موی که حاصل میشود از اخلاط ردیه	نشان هر خلط از رنگ آن خلط باید گرفت	تدبیر هر خلط از اسهال و فصد و تنقیه موضع کنند و تدهین آن و دلک و طلاء مناسب وقت نمایند و روغن شونیز
داء الثعلب	ریختن موی با شکستگی	بشرح صدر	صفات صحیح موی	که از ترکیب جالینوس ست

بهترین دوا ست برای رویانیدن موی بر موضع داء الحیه و داء الثعلب زائل کند کلف و بهق و برص و مانع تاکل دندان و دهن را تیز میکند آشامیدن یک مثقال روز چون بیاشامند از آن یک درم تا دو درم هر روز مانع شیب ست و بد حیض را عاده میکند شهوت باه رفته را و عنین را نافع و سخت کننده قضیب ست و محلل صلابت طحال

صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و حلتیت ده درم و شکر پنج درم نوشادر یک درم سعتر باد رنج ده ده همه در قرع معکوس انداخته بطریق چوب روغن کشند

یا روغن بقرع و انبیق کشند و در شیشه نگاه دارند

هرگه که طبیعی نبود شیب کسی چون غیر مرطبات رغبت بکند	رباعی ۲۷۸	در راه دوا اگرش بود دسترسی در مدت اندکی برد نفع بسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شیب غیر طبیعی	سفید شدن موی پیش از پیری	بلغم یا خشکی و این کثرت	نشان آن خلاف آنچه بیان باشد و نیز خشکی و بیان و لاغری [illegible] زوال [illegible] خشکی کند	در [illegible] جوانی و کثرت فصد و جماع پرهیز کند

از همه و به پیری می آرد و اگر سبب شیب خشکی بود مرطب باید خورد تا رفع خشکی کند مانند انگور و خربوزه و [illegible] واضح باد که شیب غیر طبیعی اکثر بکثرت بلغم میشود برای آن حضرت [illegible] استاذی حکیم نجیب [illegible] دوای السنه را تجویز [illegible] نسخه آن با [illegible] از [illegible] مقصود علی پسر کلان مرحوم آن مغفور یافته ام [illegible] صنعت آن پوست هلیله کابلی سی و هشت مثقال و پوست هلیله زرد بیست و چهار مثقال و هلیله سیاه سی و هشت مثقال و آمله مقشر بقدر آن و پوست بلیله و شونیز و پوست [illegible] از هر یک بیست و چهار مثقال و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک بیست و دو مثقال و زنجبیل و فلفل سفید [illegible] و الایچی خرد و الایچی کلان و کبابه و بادروج از هر یک دوازده مثقال و [illegible] و تخم [illegible] چهار [illegible] مثقال همه کوفته بیخته [illegible] مثقال قوام سخت [illegible] حبوب [illegible] بیست [illegible] سال خورده باشند [illegible] استاذی [illegible] یابند [illegible]

از آنکه بود وجود شعر کسی گر روغن بادام و لعاب [illegible]	رباعی ۲۷۹	گر درد شش ز علاج باشد هوسی [illegible] مال زر روی دست [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جعودة الشعر	بسیاری درهم رفتن موی بود چون موی زنگیان	گرمی و خشکی	انقطاع چیزهای تر و تر مانند خرفه و بطیخ هندی و متضرر شدن از چیزهای گرم و خشک چون شنبه زنجبیل	لعاب اسپغول را بروغن بادام آمیخته بکثرت مالند

چون خسته دل از تشقق شعر شوی با مسکه لعاب خطمی آمیخته بمال	رباعی ۲۸۰	گویم سخنی گر سخن من شنوی گر بهر تشقق ... ض علاج ست قوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشعر	شق شدن موی	خشکی مزاج	عدم رطوبت یعنی خشکی آن	تدبیر مصنف

مرحوم باید کرد و شرح باد اگر رویانیدن موی مطلوب بود روغن زرده بیضه بمالند که موی رویاند صنعت آن بستانند زرده تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بروی بریزند و در بوتل که گل حکمت بران کرده باشند کنند و قدری موی اسپ یا لیف خرما یا سینک بدهان بوتل نهند و بگیرند ظرفی و در میان سوراخ کنند و سر بوتل را از ان سوراخ برآورند معکوس و محکم گردانند و انگشت یا ... کنند و آتش نه چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و کوبلا دیگر اندازند و بعده پنکهه و مند تا آتش در پوشت بوتل فروخته شود و ظرفی در نشیب مقابل سر بوتل نهند تا روغن دران چکد و بریزد باستعمال آرند در دو هفته موی برآرد

ای گشته عیان از غربت بسیار باید که بعیشت گذرد عمر ولی	رباعی ۲۸۱	در راه مداوا کمت اخباری با کثرت صحبت نباشد کاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

هزال مفرط	بسیاری لاغری	کمی خون موجب آن بود یا غیر آن	نشان هر یک از آن ظاهر بود	از اله سبب که موجب آن بود باید نمود پس

غذای جید کیموس مرطب قوی باید خورانید و با دهان مرطبه لک باید فرمود و مشغول بسرور باید بود و نافهم برای رفع این مرض ماء الجبن مخصوص ست رساله جداگانه بطریق استاذ مرحوم خود حکیم نجیب آبادی ست می نگارم از دستور العمل باید کرد که این عمل دافع بسیار امراض ست

	بسم الله الرحمن الرحیم	

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد افضل الانبیاء و خاتم المرسلین و آخر النبیین و علی آله و اصحابه اجمعین میگوید عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی غفر الله له و لوالدیه احسن الله الیهما و الیه که این رساله ایست در قواعد استعمال ماء الجبن که استحضارش طالب طب را ضروریست اللهم اعنه و خلص اعمالی بدانکه سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ماء الجبن چنین بیفرمودند که بگیرند پنجاه مثقال شیر بز جوان سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قایل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشند و پیش از گرفتن شیر چنیند روز ادنی مدت هفته باشد تعلیف بز از عنب الثعلب و شاهتره و سبز و جو سبز و بقولات بارده مانند خرفه و کاهو باید کرد و همچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره یا گلی صاف یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند و در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت که شیرینی آن برابر سرکه یا کم از آن باشد یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمو یا آب غوره و قدری شاسته یا شبه یا نمک لاهوری یا شاب اندازند که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سرکه افتیمون و هلیله سیاه و نمک شب بخیسانند صبح صاف نموده در شیر بیندازند اولی ست پس نیز وقت احتیاج نه اختتن سکنجبین بماند و بعد از آن که شیر بریده شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافی ستة بگذارند و قدری نمک انداخته باز یک دو جوش داده صاف نموده شربت نیلوفر اگر صفرا

غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطبیب بهرچه مناسب داند
اضافه کرده بخورانند و در اثنای جوش لازم ست که چوب انجیر بستانی یا دشتی که آنرا
بهندی گیری نامند و اگر نباشد چوب انجیر یا پوست او را دور کرده و سر او را چار پاره نموده
بآن تحریک شیر کرده باشند و هر روز یک یک تا دو دام بیفزایند که تا بنیم پاؤ یا رطل رسد
و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم میکنند و دادن ماء الجبن چهل روز
یا بست و یک روز یا کم ازین مفوض برای طبیب فائده مقطر دادن شروع از نه توله
کنند و دو توله افزوده باشند بهتر باشد تخمینا علی قدر القوت فقط و بعضی تا سه ماه
نوشانند و بعضی بیست روز علی قدر الحاجة لیکن اگر منظور بود که زود فراغ شود
وزن زیاده کرده شود مثلا ربع سیر فقط و اگر حاجت تنقیه باشد پیش از دادن ماء الجبن
تنقیه باید کرد و بعد هفته ازان اگر ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و تنقیه
لاجورد و شربت معموله و حب افتیمون در امراض سودا و به سفوف چوب گزر تار فارسی
و حب سقه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود و هر یک این نسخ باخر رساله نوشته میشود
انشاء الله الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشود و دست بخوبی بهیه نیاید تنقیه تا
لیس هشتم و دهم و دوازدهم مغز فلوس خیار شنبر سه توله و شیر خشت چار توله و ترنجبین
چار توله در ماء الجبن باید افزود و بعد ازان سفوف و حب شربت بکار باید برد و گاهی
برای تلیین تنها شیر خشت و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل باج باشد گلقند دو توله
داده میشود و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیای مذکوره باشد
بچسته شیر را ببرند و طریق این ست که چسته را از نمک شسته و صاف نموده نمک
کرده نگاه دارند و شیر را جوش دهند و بقدر نه ماشه یا شش ماشه یا هفت ماشه یا توله چسته
را سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود بعد ازان بکارد قطعه قطعه کنند
و نمک نیندازند و در صافی دوته کرده جالی بیاویزند تا آب قدری قدری بچکد بعد ازان

صبح جوشانیده کف گرفته صاف کرده بخورند دیگر طریق به بیان شیر از سنگداران صمغ
وغیره است در کتب طبیه دیده باید که ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و ده روز
بقدری که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی همین کرده اند که چند قدم و بعضی تا چهل قدم
کرده اند بگردند بعد ازان دو حصه دیگر را بهمین طریق بخورند و باید که حمام بنوشند و در ماء الجبن
رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد از چار پنج ساعت بخورند و غذا شوربا
قلیه با خشکه یا شلپی گوشت یا با گوشت و برنج را باید که در آب سبوس گندم یا بادیان
تا چار ساعت بجوشی تر کنند و شسته بپزند مناسب و لزوجت بیار دو نان در اثنای
ماء الجبن اگر خورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات مانند دوغ و خضرات و باقلی وغیره
و از مغلظات چون بادنجان حلیم وغیره و از حلویات و حموضات شدیده و از بقولات
لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانیه واجب شناسند و تفریح
کوشند و بهترین ماء الجبن برای امراض مالیخولیا از شیر بز است و اگر سهم تر باشد از شیر گاو و ماء الجبن
از شیر شتر بجهت سده و استسقا مناسب و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان
که در هندی ماه کنوار و کاتک و پهاگن و چیت باشد چه زمان اعتدال در حرارت و برودت
بود و از مجربات برای ماء الجبن بسیار بهتر طریقش اینست تخم قرطم ده وقیه که پانزده
مثقال باشد گرفته نرم کوفته در ده رطل شیر معلی بچسبانند و کچه باستخوانی جنبانند تا شیر بسته شود
پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود و لیس در پارچه دو ته انداخته بیاویزند و آبی که بچکد در ظرف
چینی گیرند بعد ازان نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده با دوبه [illegible]
بخورند و متفق اند حکما و مقرر اند اطبا که ماء الجبن نافع ترین مسهلات و باعث [illegible] غذا
بدن میشود و در علل حاره و سوداوی و التهاب جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت بول
و ضعف کلیه و مثانه آن و مثانه و قروح جدیده و حدیثه و قیح [illegible] و بثری و ظلمت
و تشقق و الضربان [illegible] و سوء چشم و پاک و استسقا و حرارت کبد و نحافت بدن و جرب و حکه

وکلفت مستعمل نشود سفوف مبارک صنعت آن حجر ارمنی مغسول و لاجورد از هر یک
دو درم و هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم و افتیمون
بروغن بادام آغشته و بسفایج از هر یک هفت درم و سنای مکی و گل بنفشه از هر یک
پنج درم و تخم شاهتره یک درم و تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند و بیزند غیر از هلیلجات
که آنها را پاره پاره بیزند تا نیمه و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و هم چند همه شکر سفید آمیخته
از چهار درم تا هفت درم سفوف شاید اعنی از چهار ده ماشه خورده باشند و بعرق گاوزبان
و شکر سرخ گرم بخورند و اگر سه درم سقمونیا مشوی درین سفوف افزایند قوی گردد با سهال
پس این سفوف مبارک مفید است بجهت مالیخولیا و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی
و حب نیز نافع و طریق تشویه سقمونیا یعنی سقمونیا که مخرج صفرا بالخاصیت است و مخرج
بلغم بالکیفیت این است که او را در سیب که آبی باشد خواه در امرود خواه در سیب سوراخ نموده
نهاده یا او را دو پاره نموده یک پاره را قدری خالی کرده و در آن نموده را نهاده و پاره دیگر
بند نموده خواه بیضه را خالی کرده و در آن آنرا نهاده خمیر گرفته در آتش نهند و بعد پختن
حرارت ان و بکار برند فقط و دیگر برای اخراج سودا با ماء الجبن هلیله سیاه و تاردین از هر یک
یک توله [illegible] بالا و غاریقون و افتیمون از هر یک پنج ماشه [illegible] درم و تخم [illegible]
چهار ماشه کوفته بیخته سفوف نموده یک مثقال از آن بیمار بخورد قال سیدنا الحکیم الحبیب [illegible]
المرحوم باید که در چهل روز بروز عشره مسهل کرده باشند باین طریق که ماء الجبن [illegible]
مغز خیار شنبر ترکرده صباح مالیده صاف نموده و ترنجبین یا شکر [illegible]
و سنای مکی و تمر هندی هر چه مناسب انند اضافه کرده باشند [illegible] بدهند و دیگر
ماء الجبن و سفوف بدستور بالا همچنین بر عشره کرده باشند بعد انفراغ ازان بعرق گاوزبان
تخم ریحان یا فرنج مشک تا چهار روز داده باشند و اگر مناسب حال باشد [illegible] یا دوائی
بوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر مناسب وقت شام داده باشند تا که بان [illegible] ضعف

ونقاهت شده باشد وسکنجبین افتیمونی را نیز با بارانجبین دو یا سه توله استعمال نمایند صنعت آن
گاوزبان و ترنج مشک و بادرنجبویه و اسطوخودوس و افتیمون از هر یک ده درم پس افتیمون را
در پارچهٔ کتان یعنی خاصهٔ هندی بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه و آب و چند
سرکه یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه که آب سوخته شود و سرکه باقی ماند صاف
کنند و یک صد و بیست درم شکر سفید انداخته قوام سکنجبین نمایند و بکار آرند سفوف که
برای جرب و سعفه و سوزاک و آتشک هر قسم که باشد بسیار مفید است خصوصاً
بعد از تنقیه بارها بتجربه رسیده صنعت آن هلیلهٔ زرد چهار درم و هلیلهٔ کابلی دو و نیم توله
و بلیله یازده ماشه و شاهتره سه ماشه و چوب گز یازده ماشه و گل سرخ شش ماشه و ریوندچینی
پنج ماشه و برگ سنای مکی هشت ماشه و هلیلهٔ سیاه ده ماشه کوفته و بیخته هم وزن آن
ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یک دام ازین سفوف با آب نیم گرم وقت صبح بخورند
حب افتیمون صنعت آن محموده یک درم و ایارج فیقرا دو درم و شحم حنظل و غاریقون
و حجر ارمنی و افتیمون و سنبل از هر یک دو درم و تربد سفید یک دام کوفته و بیخته حبوب
سازند و قدر شربت از آن نه ماشه که دو مثقال باشد نسخهٔ شربت معموله صنعت آن
گاوزبان گیلانی و بنفشه از هر یک شش مثقال و ورق بادرنجبویه دو مثقال و گل سرخ و
گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ ترنج مشک و تخم ترنج مشک و هلیلهٔ سیاه و افتیمون
و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای مکی از هر یک دو مثقال نبات پاو سیر
و گلاب پاو سیر شب ادویه را در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر
عوض نبات ترنجبین نیم پاو و شیرخشت نیم پاو اضافه سازند مناسب است اگر این شربت را
دو توله بدون بارانجبین استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان شش توله بنوشند سفوف
لاجورد و اینست صنعت آن نمک نفطی و لاجورد مغسول از هر یک یک درم و غاریقون
سه درم و بسفایج فستقی و گاوزبان و گل گاوزبان و افتیمون و اسطوخودوس از هر یک

چهار چهار درم و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند و با مار الجبن و چهار مثقال داده باشند و ترکیب پنیر مایه و دستور ساختنش مشهور و معروفست ورنه در قرابادین ببینند که بیابند ضرورت نگارش نیست ختمت هذه الرسالة اواکنت ابن خمسین سنة فی مولد نور جیق فی التاریخ الثانی عشر من شهر ذی قعدة و کان العام اربعة و سبعین بعد الالف و المائتین من هجرة النبی العربی المکی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه ابداً ابدا

ای کثرت فربهی ترا بیماری	رباعی	خود را به علاج کن غمخواری
چون عیشی نداری مرض فنا شود	۲۸۲	باید ز تو حجام را شرط بیزاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
افراط السمن	بسیاری فربهی	کثرت رطوبت	پر گوشت بودن بدن	اگر خفیف اطبا باشد

ترک آن کنند و تنها سهال ادرار و عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب کم خفتن و ادویه حاره یا بسه محلله مثل دوا ء اللک و انقرو یا خوردن جو هندی و مانند روغن قسط و شبت مالیدن نفع دارد

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

باشد چو ز لدغ حیات غمناکی	رباعی	گر جاهل علم و صاحب ادراکی
فرما که بشیشه حجامت بکنند	۲۸۳	زان پس که زنند موضعش پاکی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الحیة	گزیدن مار	غفلت ملسوع بود یا ضرورت آن یا حماقت یا جرأت آن	بودن زخم و بر آمدن خون متغیر اللون پس روانی مانند چرک و غشی و خشکی دهان و زبان و التهاب و ورم کردن موضع لسع و سرخ	تدبیر مصنف مرحوم فرمایند اما حجام را باید که اول در جهت

			شدن آن و عرق سرد و سبزی رنگ	بروغن بنفشه یا روغن
			رو و غشیان و قی صفراوی و کف	گل چرب ساخته بمکد و
			از دهان برآمدن و اعماد سبزی بدن	بعد زبان که دهن دارد
			و بوسیدگی موضع و ارتعاش	آب آن ببیند از دو مار
			و قلت طرفات عین	گزیده اگر نه باشد تخم نیج

را سائیده بنوشد صحت یابد دیگر نادرو دو توله سابع یا زده عدد مرچ سیاه در آب پنج توله سائیده بنوشد خلاص شود دیگر بیمار را نگاه در شیر عشر یا بشیر زقوم سائیده بر زخم ضماد سازد دیگر بیخ چرچیته که بهندی اونگا ببیر گویند بش بقدر توله در شش توله آب سائیده بنوشد مجرب است و از الهٔ زهر مار هر نوع که باشد دیگر تخم سنبهالو و بادام و انجیر و پلپان بید و زراوند و شنگرف و کنیر که خز هره باشد و برگ آن عجیب الاثر است دیگر ضماد حب الملوک نیز مجرب دیگر نوشیدن روغن گاو و مرچ بل بهتر است دیگر زخم را با آتش داغ کردن یا بدوای حاد مثل کاشنک سوختن نیز مفید است و موثر دیگر ضماد نمودن هو سیر و یا بونه و پیاز و عنصل بریان کرده و کیسه را فوراً یا مجموعاً موثر فائده و تاخیر از وقت واجب با گزیده را نفع نمیدهد دیگر موضع لسع را بلا فاصله چهار انگشت از بالا و زیر گذاشته محکم ببندند پس آن موضع را اگر قابل قطع است ببرند یا داغ کنند و تریاق فاروق اگر اصیل بهم رسد بر موضع لسع بمالند و بخورانند دیگر خوردن شیر خام بسیار با مغز گردگان موثر و واضح باد که ماتن مغفور فرموده است که زهر مار بر سه قسم است یکی قوی که زیاده از سه ساعت مهلت ندهد و این را جز قطع و رحال علاجی دیگر مناسب نیست دوم ضعیف که جز جراحت و راضرری نبود سوم متوسط بعضی از ین بهفت ساعت اهلاک است حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر مار گزیده باشد کسی را باید که حب السلاطین الکزند گویند از پوست سخت بیرونی و نیز دروقی که تا زگی مغز دو متصل است جدا کنند و نیز مغز را دو پاره کنند یعنی قشر اول ادو کیه دو پاره نموده و بعده سفر اگر دریا

[illegible marginal notes]

دو پاره می باشد برانند و دو رنمایند و هر پاره را جداگانه بسایند و در هر یک چشم کشند که آب
بسیار از چشمان ملسوع جاری و روان گردد و از هلاک ایمن شود و خورانیدن یک یا دو دانه
یا نوشانیدن روغن آن نیز مجربست اگر کسی الملله که حیوانی خرد مویدار مثل دوست بجسم
رسد یا بعضو یا یا که بر انجا برگ صد برگ بالند و اگر کسی ورا خورده باشد عرق برگ نانکور
بنوشانند فوراً دفع سم آن میکند مجربست برای دفع سمیت خصوصاً سم مار هر قسم الایچی سفید
نیکو فته در آب انداخته بجوش دهند چون بربع رسد صاف کرده بنوشند از مولانا سراج احمد صاحب مدظله

هرکه که رسد ز عقرب از بیخبری چون فصد تو بهبود بود سیر و نمک	رباعی ۲۸۴	زخمی که دلت اکند از غیش مبی بسیار ظلا که بمقصود بری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن کژدم	بیخبری مردم	زخم و سوزش موضع گزیدن و برآمدن خون و ورم موضع لدغ و صلابت و سرخی آن و ملسوع در بدن شود گاهی گرمی گاهی سردی دریابد و کرب و اضطراب و ضعف قلب طاری گردد و عرق سرد آید و اختلاط عقل و اختلاج لب و فواق و قی شدید و نفخ و ریاح در شکم و تغیر رنگ و سطبری و درد دندان بهم رسد اگر نیش بر شریان افتد غشی آید و اگر بر عصب رسد تشنج و صداع پدید آرد و چون اعضا سرد و سست شوند و قضیب	اول تدبیر مصنف مرحوم کنند دیگر زنده ساییده بر موضع گزیده ضماد کنند دیگر برگ برگ پیچ یا تخم تربا ساییده ضماد ستایند مجربست دیگر تنباکو را با نمک

			ورم کند و متعدد برآید لا علاج بود	سائیده ضماد

کنند و بعد یک ساعت با آب گرم بشویند و دیگر بیخ و برگ آک را هم چنانچه هم تاسند سائیده
ضماد کردن و با آفتاب نگاه داشتن خواه با آتش تاب دادن نیز مجرب درست مجرب دیگر
بیخ چرچیته را سائیده ضماد کردن قدری ازان همراه مرچ سیاه در آب سائیده نوشانیدن
نیز مجرب است و واضح باد که عقرب یا شباله است که دم خود را برداشته و بلند کرده میرود
یا جراره است که دم خود را بر زمین انداخته میرود و کشیده می برد این اگرچه از اول کوچک
باشد اما در هیبت کلان تر و قوی تر بود که گزیده آن بهلاکت میرسد خصوصاً سیاه لیکن
ازاله سم جراره شیر تازه و رب سیب بوی بشیره کاهو خوردن نافع گفته اند و هر عضوی
که بگزیدنش عارض شود علاج آن نمایند تا اثر رسالار می زوال شود چه منقول است که اگر
عقرب گزیده را همو سائیده بجای لدغ ضماد کنند یا شب یمانی سائیده در گوشت
ببندند فوراً تسکین میکند باید دانست که چون نیش کژدم جراره بجا انجم نکند پس
میان مچه پنبه ندون زده پرکردن ضرورست ورنه مهلک است و کشنده و زلو انداختن
هم مفید و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر کسی را در
عرق مولی سائیده بر موضع گزیده کژدم ضماد سازند فوراً تسکین میدهد یا سیر
را با نمک سوده بر موضع لدغ نهند فی الفور آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده
کرفس ابداً هرگز نخورد که او را مهلک است چنانکه خود مصنف میفرماید

ای آنکه بنیش کژدم گزیده بودی عقرب چو ترا گزد بهر رنگ که هست	رباعی ۲۸۵	گویم بتو گر بیزری و گر خوردی هشدار که گر کرفس خوردی مردی

شرح و تحقیق

زیرا که باعث سرعت تاثیر سم ست در بدن و تأکید می نماید

انزاکه گزید دلمه از بهر بهی	رباعی	باید که سفوف کرده شونیز دهی

وانگاه باب گرم و اشخار و نمک	۲۸۷	معجون کنی بموضع نهش سته		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نهش الرتیلا	گزیدن و لسعه که در هندی آنرا بوندا کیرا نامند.	آنکه در عقرب گذشت	جای گزیدنش گاه سرخ و گاه تیره و سبز گردد و اگر زهر آن [illegible] قوی باشد [illegible] پیدا شود و [illegible] تسکین نیابد و از [illegible] درد بسیار تشنه و سستی تن [illegible] و از [illegible] و اختلاف البطن زانچه بر پشت آن خطوط براق ست [illegible] پیدا شود و آنکه [illegible] نفس بسیار [illegible] و درد سر بسیار شود و [illegible] و رحم [illegible] که چون [illegible] رطوبت [illegible] بر آید [illegible] بسیار [illegible] شکم [illegible]	تدبیر مانند عقرب باید کرد و گوشت [illegible] [illegible] و [illegible] بعده [illegible] [illegible] با آب گرم [illegible] با نمک ضماد [illegible] برگ باد [illegible] و ضماد [illegible] و اگر [illegible] [illegible] با سرکه [illegible] باید که [illegible] ساییده ضماد نمایند.
آنرا که گزد کلیز اگر بهیر رسید		رباعی		باید که زروی دست از بهر بهی

بیسوت و سکنجبین نهی و پس ازان	۲۸۷	بر موضع زخم در روی سرکه سی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الزنبور	گزیدن زنبور وآن مشهور است برنگ زرد و سرخ و سیاه قسم بزرگ آن که سرخ رنگ است و بصفت مخل باشد اگر بران روغن گاو بریزند مرده وار میشود و چون سرکه بران پاشند باز بحالت اصلی آید و چون روغن چراغ بران بریزند می میرد نرش ایک نیش بود و ماده اش را دو نیش باشد	نیش زنبوری و غیره باشد	درد و سوزش بسیار و خارش و سرخی و ورم بهم رسد	تدبیر مصنف مرحوم شفا بخش حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمود که نیش باشد کشیده خشک را کوفته بهمین آب سرد بخورند مجرب است میگویم فقیر جامع این نسخه کنا جیل دریائی را در آب سوده نوشیدن و بمقام گزیدن ضماد آن

مکرر بتجربه ام رسیده است اما زنبوری که بر بوش چهره نشسته باشد و باز انسان را بیگزد همان روز هلاک میکند دیگر ضماد شاهتره تازه را سودمند دانسته اند برای گزیدن زنبور دیگر طلای گل ارمنی را در سرکه سوده نمودن لس مفید دانسته اند.

هرگه که تن ترا درین وحشت جای از بهر طلا بسای سیر و پس ازان	رباعی ۲۸۸	زخم سگ دیوانه کند قهر سامی خاکستر تاک و سرکه بروی افزای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت سگ دیوانه	علاج
عضل الکلب	گزیدن سگ دیوانه	دیوانگی و تورات	آنکه چشمش سرخ و لعاب از دهانش	تدبیر یا سم مرحوم

	چه معنی عضه گزیدن کسی که بید جنی کلب بکسر لام سگ دیوانه باشد	حالا سگ او باشد یا فقط یا اگر دیوانه نباشد یا غفلت کسیکه او را گزیده است	رود و سفر پیش افگنده دم در میان هر دو پای خود و زر دیده بر زمین کشد و مستانه راه رود و بهر کس که رسد حمله نماید و آواز نکند اگر کند گرفته کند و دیگر سگان از و بگریزند و اگر با و میرسند تملق میکنند بحرکت دم وغیره و اگر گرسنه شود هیچ نخورد و اگر تشنه شود از آب بترسد و بنا شناید و علامت معضوض آنکه بعد چند روز حالتی غیرطبعی فاسد مثل دیوانگی و را پیدا آید و اندیشهای بد و ابانه و خشمناکی و اختلاط عقل و خشکی دهن و تشنگی و خوابهای پریشان و هرب از نور و حب تنهائی و اندام سرخ شود و بگریزد و از آب بترسد و صورت سگ در پیش نظر نماید و عرق سرد و غشی پیدا آید و باشد که آواز سگ کند و از راه پیشاب چیزی خرد خرد مانند بچهای سگ آید و گاهی حبس بول شود و بر گزیدن آدم حریص باشد و سببش آنکه این جانوران طرف دماغ روند و بدماغ بخارات صعود نمایند که تغیر خیالات بد و حرکت بدید پیدا شود و هرگاه در آئینه روی خود بیند نشناسد و از آن بترسد و بعضی را عرض ظهور اثر این گزیدگی بعد هفته از گزیدن شود و بعضی بعد شش ماه و در بعضی بعد هفت سال شود و بعضی بعد چهارده سال	نماید علاج معضوض را بدوانند سواره یا پیاده تا عرق کند و جراحت را شدن نه بندند بلکه بتقریب شاخها تا سیاه و قرحه بزرگتر باشد شاید که غرض ما تریاق حرمل یا استعمال سیر و تخم کرفس باشد و بعد از تخم شوند مغز گاو و بیمار لسینه و در اسهال سودا کرده و گوش خر یا موی گوش خر یا چه گوش خر را در شراب تر کرده بیمار آلوده خوراننده و جگر یا گوش خر را در آب بسائیده

			تا بیست سال هم می شود و بعد شش ماه کاتب الحروف هم مشاهده نموده است	[illegible] مفید است [illegible]

مشهور است گوشت خر [illegible] دندان سگ بحار الجبن و طبیخ افیتمون طبیخ را نرم [illegible] مند و وقت گزیدن
یا روز اول تا دوم داغ کنند و باید که داغ بزرگ بود و این عمل تا هفته امکان دارد و گفته اند
با داغ درگیاه بنا باید رفت و از سرما نگاه باید داشت با داغ و بیداغ و استادی مرحوم حکیم
سنجیبل آبادی میفرمودند که نوشیدن آب سگ دیوانه گزیده را در کشتی تا چهل [illegible] باد
پیاله برنج یا چوب چهار [illegible] باشد مضر است و در دادن آب جیحا کنند و یکی شیخ غلام حسن
مرحوم خوجوی حب ذراریح که کرمی باشد آنرا در هندی تیلیاکیرا نامند و [illegible]
بر درختان شب بو یا کاهو یا کدو می نشیند در ترکی الاکلنک در پشتو علی کوچک نامند بسیار عجیب
خود میفرمودند صنعت آن یک عدد تیلیه را با مگس [illegible] قدری صوف بانات در یک تولد
قند سیاه آلوده و گولی بقدر غلوله بسته اند پیش از پانزده روز مرد را پیش از رسیدن [illegible]
هنگام صبح بخورانند که او را بول بسیار خواهد کرد بعد فراغ از او را [illegible] گذشتن و باش [illegible]
که پیشاب بند شود و تکلیف حبس البول و برآمدن کرم ها رفع گردد یک نیم پاو چغرات را در آب
حل کرده بنوشانند و هنگام شام خشکه و چغرات بخورانند نافع باشد و اگر در آمدن بول تکلیف شود
یا درد و تنگی شود مضطرب نباید بود والسلام و صاحب تجربه هم از عرض هم تجربه دارد [illegible]
می نگارد آن هم مجرب است و دیگر گشنیز اقراص مختصر آنکه بگیرند ذراریح واندر دوغ بیندازند
پس دوغ از وی بریزند و دیگر تازه دوغ در آن کنند تا سه بار پس اندر سایه خشک کنند و
بسایند با دو چندان عدس مقشر اقراص سازند و دو دانگ از این همراه آب گرم یا اندر شراب
دهند و تدبیر عرق آوردن به ریاضت و گرمابه غیر آن کنند و اگر با این قی و تشنگی پیدا شود مسکه
و روغن گاو دهند نافع باشد و برگ [illegible] سبز یعنی جای [illegible] قافل سیاه هم [illegible] اگرچه
گزیده دیوانه باشد اگر در آن هم رسیده باشد بخورانند همچنین تا سه روز [illegible]

البحث فی علاج من شرب السّم وهو المسموم

رباعی ۲۸۹

چون دست دهد شرب سمت حالے | کز رنج شوی همراه غم یا ماسے
از بهر خلاصیت بنزدیک حکیم | کافی بود از مخلصه یک مثقالے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالة شرب السّم	زهر خوردن بهر کیفیت که پیدا شود	چونکه خالق الاشیاء زهر معدنی و نباتی و حیوانی قوی و اثری جداگانه پیدا فرموده است فلهذا سبب یک علیحده است تفصیلش لائق گنجایش این مختصر نیست	نشان هر یک در مطولات مذکور است و مسطور	مخلصه بضم میم و فتح خای معجمه و لام مشدده و صاد مهمله و های مدوره نباتیست

مختلف الانواع فی التشکیل نسخه آن از طریق مصنف مرحوم یک مثقال از آن گرفته بجوشانند در نیم پیاله آب بهرگاه به نیمه رسد صاف نمایند و ده مثقال قند شیرین کرده دو درم روغن بادام یا گاو اضافه نموده بنیم گرم بیاشامند و اگر با شیر گاو خورند نافع باشد انتباه باید دانست که زهر سه قسم است اول معدنی مانند سیماب و سم الفار و مرداسنگ و زنگار و زاج و شب یمانی و زرنیخ و آهک و اسفیداج و شنگرف دوم نباتی چون بیش بلادر و تربد سیاه و افیون و بنگ و نفت بزرد سوم حیوانی مانند ذراریح و زهر افعی و زهره پلنگ و زهر گوزن و زلوی سبز که در نیستان بود و وزغ سرخ که خوکی باشد در دریا و واضح باد اگر کسی افیون خورده باشد مغز پنبه دانه دو تولہ و قشر درخت بید انجیر دو تولہ و ریگ نیم پاؤ آب جوشانیده دو ... انگوره راسم دو حق چند بید ستر سائیده در آن آمیخته بنوشانند افاقت بخشد دیگر تا چهل دانه بایی چار سرخ و پنج تولہ آب سائیده بنوشانند و بعضی گفته اند که کترا در آب بیامیز بهر وقت که مسموم را التشنگی گرفته باشد از آب آمیخته باشد و چند بار اثر زهر فرو خواهد نشست بفضل الشافی باید دانست که

کفادزهر هم الفار لسونکهیا فادزهر افیون عرق ارند سبز دو توله یا نالی بقدر نیم پاو در آب سائیده
خوردن مرفادزهر گزیده مار عرق بیخ چهتا ناکت نیم آثار یک توله پهتکری ست فوائد حسنه
می نگارم بجای وصیت از فقیر یاد باید گرفت فائده نبض شناخت آن بس دقیق و علم آن نهایت
باریک است بیشتر اطبا این خبر ندارند اما به هم دست بر نبض می نهند با رعایت قواعد آن چیزی
و هیچکس نمی دانند و خود را احمق اقرار می گردانند چه را وادید این چنین نبض آن باشد که من هم
بزعم جهلای این فن داخل اقرار حمق خود بیشم پس واجب است بر دانشمند طلب که اصول و فروع
نبض را خوب یاد گیرد و حال آن باشد که نبض از دل خبر دهد و اگر بهر سلیم و طبع مستقیم نبض
وا دست زبانه وصیت بنا پس اینقدر یاد گرفتن از لوازم داند که گفته می شود بدانکه نبض
و چون سریع و تند باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض بطی که دلالت کند بر غلبه
نبض گران هم که نرمی بود دلالت کند بر غلبه بلغم و نبض دال بر غلبه سودا
بود و نبض مختلف که دلالت کند بر مجاهده طبیعت و نبض غزالی که چند گرت حرکت
سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت آغاز کند و این بر غایت مجاهده طبیعت دلالت کند و نبض
ذنب الفار که حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط میشود یعنی
بنهایت صغر میرسد پس از آن قوت باز آید و نبض عظیم میشود آنرا تام الرجوع نامند و اگر قوت
می آید و باز بعظم می نماید اما نه بآن قوت و عظم که ابتدا شده بود آنرا ناقص الرجوع گویند و
این نا موسوم بود و نبض را اعتبار است که ناهار پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و حمام
بود ورنه اینهمه نبض را متفاوت کنند و بعد آن اعتباری نماند و نبض مسلی که منسوب به حرکت
و آن هیچ بود و هم موشی و که بیدیگر از جانب گنده نهاد و متصل گردد و شود و آن دال بر ضعف قوت
و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکه زیر انگشت بیشتر گیرد و نرم بود و گاه خرد و گاه بزرگ
همچو دائره که با افتادن چیزی سخت بدریا و بحر یک آن آب دریا را میرسد این دال بر حرارت و رطوبت
و [illegible] است و نبض باریک و سخت که به یک قرار بود دلالت بر دق و ذبول کند و نبض

ودوم شکل آنکه ست و جهت آنکه بود که گاه گاه زیر انگشت ناپدید گردد و فرق میان [illegible]
ناپیش کننده آن باشد به ضعف قوت و مجاهدهٔ طبیعت و بعض شمارند آنکه رگ سخت و ... باشد
مختلف حرکت و بود که زیر انگشت چون دندان اره نماید و آن را اورام اعضا و عصبانیات احشاء شمرند
و بعض آنکه حالت شبیه ... باشد که لرزان و نهایت ضعیف بود و آن باشد بر حرارت [illegible] و
قوت و شدت حاجت و صلابت آلت و بعض ملتوی نبض بود چون رشته تافته که در تاب گردد و دلیل
دلالت میکند بر یبوست و ضعف قوت فاعله از امراض یا بسکه اکثر یافته میشود فایده اتفاق حکمای
فارس روم و هند است که جمیع امراض از شش جهت پیدا میشوند اول بسیاری جماع دوم دیر
خفتن در شب سوم بسیاری خفتن در روز چهارم بسیار گردیدن بول بعد از پنجم خوردن طعام بر سیری
ششم نوشیدن آب در شب پس طبیب باید که تبدیل کند ... تا ... نوشیدن
نوشیدن حمل نیست فائده آنچه نوشته ام از ... کتب ... و هفت سال است
... گرفته فائده اگر طالب تقدمة المعرفة و قواعد کلیه و معانی
قرشی را یاد گیرد ... بکار باید فائده طبیب را باید که متقی و متورع بود و طامع نباشد ...
گرفتن و بآن خدمت محتاجان و فقرا کردن و دعای صحت از ایشان خواستن شیوه باشد
فائده طبیب را باید که از صحبت حاکم اجتناب کند و صحبت امیر اختیار نماید که این فن
بدون دولت و دولتمند رونق نگیرد و شرف نپذیرد فائده اسرار را به غیر لائق که طامع
و فاسق و بیهوده گو بود فاش نکند فائده اگر مردی لائق از یگانه یا بیگانه بدست رسد
تعلیم اسرار را از و دریغ نکند که بخیل باشد و ظالم فائده باید که نسخه مجرب صاف لائق حال مریض
بود فائده لازم بر طبیب است که دوا را نزد خود طلبیده یک یک دوا را دیده و شناخته بوزن
صحت کرده دهد فقط خاتمة الکتاب تم هذا الکتاب فی البلدة حیدرآباد فی العاشر من جمادی الآخر
سنة اثنتین و ثمانین بعد الالف والمائتین من هجرة نبی الثقلین الفقیر عبد العلیم نصر الله خان
الاحمدی الخیشگی الخورجوی غفر الله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات من الاحیاء والاموات فقط

فہرست ادویہ شرح رباعیات یوسفی بطور قرابادین

باب الالف: رباعی	نام دوا	باب الباء الموحدة: رباعی	نام دوا	باب التاء الفوقانیة: رباعی	نام دوا
۴	آب انار	۱	پاشویہ برای دردسر	۴	تبرید
۴۴ ۴۴ ۹۵	ایارج فیقرا	۱۴	پاشویہ برای سرسام	۱۲	تعلیق برای عصابہ
۱۳۳	ابل بید	۵۶	پوٹلی برای رمد	۲۴	تمریخ
〃	ایضاً از سید طالب علی لکھنوی بجنوری	۵۹	باسلیقون	۳۲	تعلیق برای صرع
		۶۱	بیض مکلس	۱۶۶	تکمید بواسیر
۱۶۷	اطریفل مقلی	۹۴	بخور اجواین	۲۵۳	تمریخ برای قوبا
۱۶۳	امروسیا	۱۴۲ ۱۸۷	برشعثا	۲۵۴	تمریخ برای جرب
۱۹۳	اطریفل کبیر	۱۶۶	بخور بواسیر	۲۶۱	تیزاب فاروق
۲۳۶	اطریفل ... برای خنازیر	〃	بخور خروج مقعد	۲۶۲	تبرید
۲۶۶	اطریفل عرق مدنی	〃	ایضاً	۲۶۳	تمریخ برای دفع سپش

باب الجیم

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	جوارش جالینوس	۱۲۲ ۱۲۴	جواہر مہرہ	۱۵۶	جوارش حکیم علام ... خان دہلوی برای تقویت معدہ و اسہال ثانی کہ بعد علالت شود	۱۶۶	جوارش عود ملین
۱۹	جوارش جاویہ	۱۳۹	جوارش مصطگی			۱۹۰	جوارش عطائی
۹۰	جوارش زرعونی	۱۴۱	جوارش ...			۲۱۴	جوارش لولوی
〃	جوارش عود	۱۴۵	جوارش کمونی علوی خانی	۱۲۴ ۱۵۹ ۱۶۷	جوارش ... جوارش طباشیر	۲۶۷	جوشاندہ بعد ...

باب الحاء المہملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	حب بنفشہ	۶۵	حب شاہ پسند برای نزلہ	۱۳۲	حب بیضہ
۶	حب اسطمخیقون	〃	حب ذہب	〃	حب تپ مرکب
۴ ۴	حب ایارج	۶۹	حب دافع بلغم	〃	حب کبریت کلاں
۶	حب قوقایا	۹۱	حب الممسک	〃	حب کبریت دیگر
۸	حب افتیمون	〃	دیگر حب الممسک	۱۳۹	حب ہاضم
〃	حب اسطوخودوس	۱۱۴	حب برای بحۃ الصوت	〃	ایضاً
۱۸	حلوای پکھکنی	۱۱۵	حب باقلا	〃	حب پیارانگا
۲۰	حقنہ مخرج سودا	〃	حریرہ	〃	حب حیات
۲۳	حقنہ	〃	حب باقلا دیگر	۱۴۲	حب پیارانگا دیگر
۳۳	حب برای صرع	〃	حب ملینہ از حکیم عطا اشرف صاحب نگینوی	۱۴۹	حب راوند
〃	حب شفا برای صرع و لرزہ	۱۱۸	حب نفث الدم	۱۵۶	حب مروارید
۳۰	حب اوارانی حکیم علاء حسین صاحب مرحوم	۱۲۳	حقنہ برای قرحۂ ریۃ الصدر	〃	حب بیخ جوز ماثل
〃	ایضاً	۱۳۱	حریرہ	〃	حب مجرب سنگرہنی
〃	ایضاً محمد خان لکھنوی	۱۳۲	حبوب سندری مندیہ از استاد مرحوم	〃	حب ای بس شکم
۳۳	حب لقوہ	〃	ایضاً از حکیم امر سنگھ	۱۵۷	حب برای سہز اطفال
۳۷	حب منقی بدن	〃	ایضاً از حکیم طالب حسین صاحب مرحوم خورجوی	〃	حب برای ایضاً
〃	حب کبریت از سیدی	〃	ایضاً از حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری	〃	دیگر حب برای اسہال اطفال
〃	حب کبریت مخصوص مسموع از استاذی مرحوم	〃	ایضاً از محمد خان خورجوی مرحوم	۱۶۰	حب ملوک برای قولنج
۴۳	حب منقی دماغ	〃	حب ملین	۱۶۳	حب کدو دانہ

۱۶۳	حب مسکین نواز	۱۶۴	حب جواہر	۱۹۰	حب افیون
؎	حب حابس خون	؎	ایضاً مستعمل برادر نواکی مرحوم	؎	حب جہت نعوظ
؎	حب آتشک	۱۶۶ ۱۶۸	حب مقل	؎	حب مقوی جماع
؎	حب ترکمان	۱۶۶	حب تخم شاہ پسند	؎	حب کہ قوت اصلی بخشد
؎	حبی کہ بس خون بواسیر بند کند	۱۶۳	حلوای بادام	؎	حب باہ
؎	حب لولوی	۱۹۰	حلوای بیضہ	؎	حب سوزاک
۱۹۴	حب صبر	۲۰۴	حمول	۲۱۴	حافظ الجنین
۲۱۶ ۲۱۸	حلوای صبر	۲۱۸	حب نافع ارتاقی از استاد مرحوم	۲۲۷	حقنہ
۲۰۷	حب برای نفث الدم از حکیم عطا اشرف	۲۲۹	حب لولو	۲۲۹	حب الشفای ہندی
۲۳۰	حب قی از ساختہ شیر الزمان	۲۳۰	حب مطالی	۲۴۰	حب سم الفار برای جذام
۲۴۱	حب سیماب	۲۴۱	حب جیوۃ	۲۵۴	حب قوبا
۲۷۰	حب برای درد گردن کنجدک	۲۶۴	حب شک برای برص	۲۸۱	حب افتیمون
		۲۸۸	حب گزیدن سگ دیوانہ		

باب الخاء المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲۶	خمیرہ از برادرم مغفور فیض اللہ خان صاحب	۱۶۷	خبث الحدید	۲۶۷	خیساندہ برای جدری
۲۲۶	خمیرہ گاؤزبان			؎	ایضاً

باب الدال المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۶۳	دواء المسک المعتدل	۲۸	دواء المسک البارد	۳۲	دوای دبہ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۸	دوای مقی	۱۳۴	دواء المسک الحلو	۲۷۸	دوای السنه برای رفع شیب بغیر طبعی
۴۹	دهن الحیوة	۱۵۶	دواء الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۲	دوای سلاق	۱۳۶	دهن سام ابرص		

باب الذال المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۵	ذرور اغبر	۸۸	ذرور قلاع	۱۶۶	ذرور بواسیر

باب الراء المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵	روغن قسط	۵۸	روشنایا	۱۹۰	روغن لبان
〃	روغن فرفیون	۶۹	روغن ترب	۲۱۸	روغن شبت
۷	روغن بادام	۷۰	روغن ورد	۲۴۰	روغن لبوب سبعه
〃	روغن بابونه	۷۲	روغن گل	۲۵۳	روغن کنجد سفید برای قوت باه
۱۹	روغن جوز	۱۲۷	روغن نیلوفر	۲۶۳	رشته برای دفع [illegible]
۴۲	روغن شونیز	۱۳۳	رس	۲۶۶	روغن [illegible] برای آزار [illegible]
۴۹	روغن موم	۱۹۸	رب حصرم	۲۸۰	روغن بیضه برای برآمدن موی و تشقق شعر

باب الزاء المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۲	زهر مهره خطائی مع [illegible] اصیل	۱۷۸	زرق		

باب السین المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا

باب الشین المعجمہ

۱۳۶	شراب حب الآس	۱۵۲ ۱۶۱	شربت بزوری معتدل	۲۲۹	شربت گاؤزبان
۱۴۰	شراب ثلاث	۱۵۶	شربت زرشک	۲۳۰	شربت خشخاش نرشنا
۱۴۵	شربت انانیموش	۱۵۸	شربت سیب	۲۵۳	شربت اورنگ زیبی
۱۴۷	شربت هندباء	۱۶۸	شربت ریواج	۲۸۱	شربت معمول برای امراض سوداوی
۱۵۲ ۱۶۲	شربت بزوری بارد	۲۲۶	شربت افسنتین		

باب الضاد المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۳	ضماد عصابه	۱۳۹	ضماد انواع استسقا	۲۴۷	ضماد سعفه
۵۴	ضماد سالق	۱۵۴	ضماد مجرب برای ورم طحال	۲۵۳	ضماد الکوته
〃	ضماد مجرب سر برای شقاق	〃	ضماد جهت اسهال اطفال وقبض کردن آن	〃	ضماد جهاجن
۵۶	ضماد رسوت برای رمد	۱۶۳	ضماد کدو وانه	۲۵۴	ضماد سولانا برای جمره
〃	ضماد دیگر برای رمد	۱۹۰	ضماد عضو مخصوص	۲۶۲	ضماد دنبله
۶۶	ضماد برای آوردن گوشت سر بینی	۱۹۰	ضماد عنبی	۲۶۶	ضماد برای جوشش بدنی که بسته باشد
۱۰۸	ضماد برای خناق	۱۹۸	ضماد مانع از آوار بحر	۲۷۲	ضماد بابچی برای برص
۱۳۰	ضماد ورم الثدی	〃	ضماد برای ایضا	〃	بشمع صدر
〃	ایضا	۲۰۹	ضماد ورم رحم	۲۷۶	ضماد عضو سوخته
〃	ایضا	〃	ایضا	۳۰۳	ضمادات لیخ الحبید
〃	ایضا	۲۲۵	ضماد سلعه	۳۰۴	ضماد گزیدن کژدم
〃	ایضا	۲۲۹	ضماد سرطان	۳۰۶	ضماد گزیدن رتیلا
〃	ایضا	〃	ضماد سرطان از حکیم الٰهی بخش صاحب	۳۰۷	ضماد گزیدن زنبور

باب الطاء المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳	طلای صداع صفراوی	۱۵۷	طبیخ دیگر	۲۳۷	طلای سلعه
۵	طبیخ بادیان	۱۶۶	طلای محبوب البواسیر	۲۴۰	طبیخ افیتمون
۱۰	طلای صداع بارد سوداوی	ایضاً	طلای البواسیر	۲۵۴	طلا برای جرب
۱۲	طلای شقیقه	۱۷۱	طبیخ حب القلت	۲۵۵	ایضاً
۳۸	طلای جهت صداع	〃	طبیخ	۲۵۸	ایضاً
۷۷	طلا برای [illegible]	۱۷۷	طبیخ حصاة المثانه	۲۷۳	طلا قالع ثالیل
۸۳	طلای ماشری	۱۹۰	طلا برای سنج مستقیم عضو مخصوص	〃	طلا برای قمقام
۱۱۵	طبیخ زوفا	〃	ایضاً	〃	طلا برای برص
۱۵۷	طبیخ خسرای ریح	۱۹۵	طلا برای [illegible]	۲۷۹	طلای عضو سوخته

باب العین المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	عرق بهنڈا	۱۴	عسل [illegible]	۱۴۹	عرق بادنجان برکی
〃	عرق پان	۴۶	عرق تنباکو	۱۵۳	عرق جهاؤ
۱۹	عسل بلادر	۱۱۶	عرق انبه	۱۵۴	عرق جهاؤ برای نفقة الطحال مجرب برادر [illegible] مرحوم
۲۸	عرق شیخ عبدالکریم صاحب مرحوم	۱۲۲	عرق کھیکوار	۱۶۰	عمل برای جمیع انواع [illegible]
		〃	عرق پیاز [illegible]		
۳۰	عرق منڈی	۱۴۲	عرق آهن		

باب الغین المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۰۵	غرغرہ برائی ورم اللہاۃ	۱۰۶	غرغرہ برائی استرخاء اللہاۃ	۱۱۵	غرغرہ برائی سرفراز حکیم الٰہی بخش صاحب سلمہ
؍؍	دیگر	۱۰۸	غرغرہ برائی خناق	؍؍	غرغرہ دیگر از استاذ
؍؍	دیگر	؍؍	دیگر	۱۲۶ / ۳۰۱	غالیہ

باب الفا

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۱	فتیلہ برائی وجع الاذن	۱۷۳	فلونیا	۲۰۴	فنرزجہ

باب القاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲	قطور شقیقہ	۱۲۱	قیروطی شوصہ ذات الجنب	۱۵۳	قرص کبیر
۶۶	قطور عرق جگر تر	۱۴۷	قرص مبارک برائی ضعف جگر	۱۵۸	قرص کاکنج
؍؍	قطور دیگر	۱۵۲	قرص گل مستعمل حکیم الٰہی بخش صاحب مرحوم ومغفور		
۸۵	قیروطی			۲۳۰	قرص کافور
۱۱۰	قیروطی یعنی موم روغن	؍؍	ایضاً قرص مستعمل حکیم الٰہی بخش صاحب بغیر تبدیل	۲۵۲	قیروطی جیوہ

باب الکاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۶	کشتہ سرب	۱۱۶	کشتہ زرنیخ گاؤ زبانی	۴	[illegible]
۷	کحل برائی ربد	۱۱۶	کشتہ شنجرف		
۵۸	کحل روشنائی برائی ظفرہ	۱۲۶	گلقند گل انگاس القمر یعنی گل چاندنی برائی خفقان	۱۱۵	گلقند بنفشہ
۹۸	کحل روشنائی برائی ضعف بصر	۱۳۲	کموفی	۱۹۹	کماد برائی اسہال

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
١٧٧	كشته طلق كردن و خوردن	١٩٠	كماد براى رفع سستى عضو مخصوص	١٩٠	كشته طلا
١٩٠	كشته نقره			٢٣٧	كلاه پلاس
			باب اللام		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
٣	لخلخه براى سده	١١٥	لعوق	١١٦	لعوق كتان
		"	لعوق سفرجل پيش شيرمه		
١٣	لخلخه برسرسام	"	لوزيناى	١٦١	لعوق ديلان
			باب الميم		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
٤	منضج صفرا	٣٩	ماء العسل	٩٢	مضمضه
"	ايضاً	٤٠	ماء الاصول	"	مضمضه ديگر
"	مسهل صفرا	٤٢	معجون مقوى براى فالج	"	مضمضه ديگر
٦	منضج بلغم	٥٢	ميل سرب	١٣٣	معجون بالقوة چوبچينى
٨	منضج سودا	٦٥	معجون ج تركى براى امراض	١٣٠	ميسوسن
"	معجون سجاح	"	ميل باديان	١٦٠	معجون خيارشنبر براى قولنج
١٩٧	مفرح اعظم	٦٢	مرهم ابيض	١٦٥	معجون منضج براى زحير كاذب
٨	مسهل اخلاط ثلثه	٦٥	مسهل اخلاط غليظه		
١٨	مادة الحيوة يعنى معجون فلاسفه	٦٨	مرهم	١٦٦	مرهم بواسير
١٩	معجون باده	٨٣	مسهل خفيف	"	معجون مجوزه حكيم شفاء الدوله بهادر
٣٧	معجون ام الصبيان	٨٤	مطبوخ بليله		
"	معجون فاوانيا براى صرع	٨٦	مدين	١٦٨	مرهم مقل

باب النون

باب الواو		باب الهاء		باب الیاء	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۹	وصل معشوق	۶۷	هریسه	+	+

خاتمة الطبع

حمد بیحد حکیمی راست که صحت و اعتدال اجسام را عمده‌ترین نعمتهای خود فرموده و برای ازاله عوارض و امراض اطبای حاذق را طریق علاج و تدبیر تعلیم نموده و بازای هر مرض چندین دوا آفریده و در نباتات تاثیر اکسیر بخشیده و صلوة و سلام بیحد طبیبی راست که شریعتش قانون نفیسی ست برای دفع عوارض جسمانی و هدایتش قواعد سدیدیست برای ازاله امراض روحانی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین الی یوم الدین اما بعد کمترین جهان امیدوار رحمت ایزد سبحان عاجز محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان غفرلهما الله المنان و ادخلهما بیت الرضوان عرض رسان ست که درین ایام فرخنده فرجام کتاب مستطاب نایاب لاجواب شرح رباعیات یوسفی مسمی بالمعالجة المؤیدة بالنسخ المجربة تصنیف شریف و ترصیف لطیف بقراط زمان و جالینوس دوران حکیم حاذق و طبیب فائق جناب مولوی حکیم ڈپٹی عبدالعلیم نصرالله خان صاحب صدر تعلقدار ریاست خجسته بنیاد حیدرآباد تغمده الله بالغفران الی یوم التناد حسب اهتمام مصنفش مهر دهم عشره آخر ماه جمادی الاولی سنه ۱۳۱۹ هجری بمطبع نظامی واقع کانپور حلیه طبع در پوشیده مطبوع طبائع خاص و عام باعث افاده و انتفاع انام گردید فالحمد لله علی ذلک الکثیر الی اهل الله

وجه مهر و دستخط بر خاتمه

برای سند اینکه حق کتاب هذا مطبوع مطبع ... است مهر و دستخط مهتمم ثبت نموده شد

محمد روشن خان حاجی ... محمد عبدالرحمن بن حاجی

مختصر حال انتقال مصنف کتاب و وجہ ماتم جنہ خبر ... شاکر ... [illegible]

صاحب فضل و کرامت جامع شرع و طریقت متبع ملت محمدیہ جادۂ شریعت یقین اعتقاد ... [illegible]
حاجی حکیم محمد عبد العلیم چشتی نظامی رحمۃ اللہ جناب صاحب مدی ... خوبی جو ... [illegible]
... زیارت مدینہ منورہ سے اپنے وطن مالوف میں تعلیم اتباع شریعت و ... [illegible]
افاضہ فرماتے تھے اور نزدیک و دور کے ہزاروں آدمی اونکے ارشاد و ہدایت سے فیض ... [illegible]
پاتے تھے جود و سخاوت اونکی عالم میں مشہور ہے حسن خلق اونکا مخفی نہوگا پر سطور ہے جب زمانہ وصال
... قریب آیا تو بنظر عموم افادہ طالبین بعد نظر ثانی کے اکثر تصحیح کیکہ اس کتاب میں بڑھایا اور بکمال
شوق ... دوبارہ چھاپنے کے عاجز کو فرمایا ہنوز یہ کتاب پوری چھپنے نہیں پائی کہ دفعۃً پیرانہ سالی کا
... مرض ... اسہال اول وقت ظہر کے بروز سہ شنبہ ۲ محرم ... ہجری کو ذوق و شوق وصال ...
... ارشاد ... پڑھتے ہوئے عالم آخرت کی طرف رحلت فرمائی افسوس کہ جو امید اونکی تھی کہ یہ کتاب چھپ ... گی میں
پوری چھپا ... سو وہ بر نہ آئی ... کا رہا ... بفضل اللہ ... آخر کار چھا ... بعد ...
واقعہ ... کی اس کتاب کی طرح ... گویا اسکے حروف نے مصنف کے (رنج و غم) میں سیاہی کا لباس ...
پہنا ... کی صورت بنائی چونکہ آغاز اس کتاب کی طبع کا مصنف مغفور کی زندگی میں ہوا اور ... طبع میں
... ہوئی تو خاتمہ کتاب میں ... کا مناسب معلوم ہوا اور قطعہ تاریخ انتقال بھی مرقوم ہوا ...

اٹھ گئے دہر سے حضرت عبد العلیم ہے — رحلت کی اس جہان سے جہان کو الم ہوا
ایسا کہ ہو کہ سخاوت تھی اونکی ذات — ہر اک کو اونسے ظاہر و باطن کا فیض تھا
... صفات ... کی ... میں — شب زندہ دار ... پیا سا
... اونکا آئینہ ... معرفت — سینہ تھا اونکا مخزن اسرار اولیا
باعلم ... بھی تھے حاذق ازمان — ... اونکے کمال کا
محسن تھے ... احسان ... — ... حق ... کی
... سال ... — ... کی دعا

۲۶

فهرست رباعيات طب يوسفي
المباينة الموجودة بالنسخ الجديدة

۷۸۶

هو العلیم الحکیم

فهرست ۱

شرح رباعیات طب یوسفی

تصنیف

کنز العلوم مخزن الفهوم طریقت آگاه شریعت دستگاه جامع مناقب
مولوی حاجی حکیم محمد عبد العلیم ڈپٹی نصر اللہ خان صاحب حسنی
احمدی چشتی خورجوی مرحوم بعد اضافه
نسخه جات مجربه و ازدیاد اکثر
عبارات جدیده مفیده

بار ثانی

۱۲۹۹

مطبع نظامی طبع گردید

ما شاء الله لا قوة الا بالله

در بیان علم بمفصل و رفع امراض و آلام نسخهٔ قانون مداوای عجیبی شرح رباعیات یوسفی مسمّی

المعالجة المؤيدة بالنسخ الحكمية

بعد نظر ثانی مصنف ممدوح و اضافهٔ چند نسخه‌جات مجربه باهتمام عاجز محمد عبد الرحمن

در مطبع فاروقی واقع ... محله ... دهلی مطبوع ۱۲۹۹

فہرست امراض کتاب المسمیٰ بالمعالجۃ المؤثرہ بالنسخ المجربہ یعنی شرح رباعیات

علاج امراض الراس

علاج امراض العین